



کتابخانه و مرکز پژوهش‌ها، بنس و ارتباطات  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

# شیعیان جبل عامل و لبنان جدید

نویسنده: دکتر تمارا چلبی

مترجم: شهناز شفیع خانی





شیعیان جبل عامل و لبنان جدید

جامعه و دولت - ملت

۱۹۱۸ - ۱۹۴۳



شیعیان جبل عامل و لبنان جدید  
جامعه و دولت - ملت  
۱۹۱۸ - ۱۹۴۳

نویسنده

دکتر تمارا چلبی

مترجم

شهناز شفیع‌خانی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	: چلبی، تمارا
عنوان و نام پدیدآور	: شیعیان جبل عامل و لبنان جدید جامعه و دولت - ملت ۱۹۴۳-۱۹۱۸ / نویسنده تمارا چلبی: ترجمه شهناز شفیع خانی
مشخصات نشر	: تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۳۰۸ص: مصور، نقشه
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۱۸-۴۳-۷ ریال: ۸۰۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: The Shieis of Jabal Amil and new Lebnon: community and nation state, 1918-1943, 2006
موضوع	: شیعه - لبنان - جبل عامل - تاریخ - قرن ۲۰ م
موضوع	: جبل عامل - سیاست و حکومت - قرن ۲۰ م
موضوع	: لبنان - روابط قوی - تاریخ - قرن ۲۰ م
شناسه افزوده	: شفیع خانی، شهناز، ۱۳۳۵ - مترجم
شناسه افزوده	: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۰ اچ ۹ش / ۸۰/۵۵ DS
رده بندی دیویی	: ۳۵/۶۹۷۰۹۵۶۹۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۷۰۹۴۳۵



### شیعیان جبل عامل و لبنان جدید

جامعه و دولت - ملت ۱۹۴۳ - ۱۹۱۸

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

نویسنده: دکتر تمارا چلبی

مترجم: شهناز شفیع خانی

ویراستار ادبی: اکبر چنانی

طراح جلد: علی خورشیدیپور

صفحه‌آرا: حسین آذری

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۱۸-۴۳-۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - تیر ۱۳۹۱

قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال

چاپخانه: زیتون

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در صورت تخلف پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران: پانین تر از میدان ولیعصر(عج)، خیابان دمشق، ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

صندوق پستی: ۶۴۷۴ - ۱۴۱۵۵ تلفن: ۸۸۹۱۹۱۷۷ دورنگار: ۸۸۹۳۰۷۶

## تقدیم به

خانواده ام، به ویژه پدر و مادر نازنینم که محظی آرام را برایم فراهم کردند تا بتوانم با آرامش، ترجمه کتاب را به پایان برسانم.



## مطالب

موضوع	صفحه
سخن ناشر .....	۱۱
مقدمه مترجم .....	۱۳
نقشه .....	۱۷
سراغاز - شیعیان، فرزندان ناتنی .....	۱۹
پیشگفتار .....	۲۵
مقدمه .....	۳۱

### بخش اول - لبنان جدید - تحولات سیاسی

فصل اول - در ولایت بیروت: توصیف منطقه جبل عامل .....	۴۵
جغرافیا: توصیف طبیعی جبل .....	۵۳
گروه‌های اجتماعی: دهقانان، علماء، زعما و صاحبان قدرت .....	۵۷
اقتصاد: رابطه با جبل لبنان .....	۶۷
رهبران سیاسی: بیک و نمایندگی مجلس .....	۶۹
فصل دوم - جبل عامل و بیداری اعراب: فرهنگ سیاسی و آموزش قبل از قیمومیت .....	۷۷
فرهیبختگان .....	۷۷
وضعیت آموزش .....	۸۳
آثار جنگ بزرگ .....	۸۸
قحطی .....	۹۲
خدمت اجباری .....	۹۶
دادگاه عالیہ .....	۹۷
نکته‌هایی از فرهنگ عاملی نشریه سلیمان زهیر .....	۱۰۴
فصل سوم - ناآرامی و نظم نوین: جبل عامل در ۱۹۲۰ .....	۱۱۱
فیصل و شورش اعراب .....	۱۱۱
رقابت برای اتحاد: نقش آفرینان داخلی و خارجی .....	۱۱۸
مبارزه برای برتری جویی و علائق از هم گسسته .....	۱۲۷
کنفرانس وادی حُجیر و بازتاب آن .....	۱۴۰



بخش دوم - لبنان جدید؛ تغییرات فرهنگی - اجتماعی

۱۵۳	فصل چهارم - بازتعریف جبل عامل در دولت- ملت لبنان
۱۵۳	از جبل عامل تا جنوب لبنان
۱۶۹	تعریف دولت لبنان
۱۷۲	لبنان کوچک/ لبنان بزرگ و محرومیت ایدئولوژیکی جبل عامل
۱۷۷	محرومیت ایدئولوژیکی
۱۷۹	جبل عامل در چشم انداز لبنانی
۱۸۰	جبل عامل در چشم انداز عربی
۱۹۱	فصل پنجم - محرومیت زدایی: ائتلاف سیاسی و مذهبی
۱۹۱	مطلبیه؛ سیاست های مطالبه
۱۹۴	مطلبیه؛ نمونه مشارکت معرفی جامعه
۱۹۵	دادخواست ها و جراید
۲۰۱	الگوهای رقابتی رهبری سیاسی و سیاست های مجلس
۲۰۹	تحکیم رویه مجلس
۲۱۴	محدودیت های مطلبیه و شورش ۱۹۳۶
۲۱۸	احیای مطلبیه مجلسی و اعلام الگوی جدید رهبری
۲۲۵	فصل ششم - آغاز یکپارچگی مذهب و آموزش
۲۲۵	تقویت شخصیت مذهبی شیعیان
۲۲۶	اداره دین
۲۳۱	سه الگوی رهبری مذهبی
۲۳۷	یکپارچگی از راه آموزش
۲۳۸	دانشکده عاملیه بیروت
۲۴۰	مدرسه جعفریه در صور
۲۴۱	فصل هفتم - تاریخ و فرهنگ شکل گیری هویت لبنانی
۲۴۱	به سوی برابری تاریخی
۲۴۵	الگوی ماروننی: کاربرد تاریخ ملی گرا در بافت لبنان
۲۵۰	سازگاری شیعیان با الگو
۲۵۲	روایت عمومی شیعه
۲۵۵	روایت خاص شیعیان عاملی
۲۶۳	یار صمیمی عاملی؛ العرفان و مطبوعات

۲۷۳.....	یادداشت‌ها.....
۲۹۲.....	کتاب‌شناسی برگزیده.....
۳۰۵.....	واژگان.....
۳۰۷.....	نمایه اسامی.....



## سخن ناشر

بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هرچند جامعه از بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و میان تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ غرب باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد (امام‌خمینی(ره)، صحیفه نور، ج ۱۵: ۱۶)

رشد و توسعه اقتصادی یا سیاسی بدون توجه به ارزش‌های والای فرهنگی می‌تواند موجبات سستی و اعوجاج در اصول اعتقادی و ملی جامعه را فراهم آورد. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با انجام تحقیقات و پروژه‌های پژوهشی و نیز برگزاری نشستهای علمی با اصحاب علم و فرهنگ و ارائه نتایج حاصل در قالب «گزارش پژوهش» یا «کتاب»، تلاش خود را مصروف گسترش ارزش‌های اصیل فرهنگی می‌کند.

امید است با بهره‌گیری از توان علمی پژوهشگران، بتوان گام مؤثری در برنامه‌ریزی جامع توسعه کشور برداشت.

اثر حاضر، ترجمه کتابی است با عنوان شیعیان جبل عامل و لبنان جدید جامعه و دولت - ملت ۱۹۴۳-۱۹۱۸ نوشته دکتر تمارا چلبی که توسط شهناز شفیعی‌خانی ترجمه شده است. یادآوری می‌شود، مطالب مندرج در کتاب حاضر لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌های پژوهشگاه نیست.



### مقدمه مترجم

جبل عامل به دلایل گوناگون سرزمینی مقدّس به شمار می‌رود؛ از جمله به سبب وجود مزار بسیاری از پیامبران، اولیا و بزرگانی چون «یوشع بن نون»، وصی حضرت موسی(ع)، «حزقیل» پیامبر، تردد حضرت مسیح(ع) در بخش‌های مختلف آن سرزمین و روایتی از پیامبر اکرم(ص) که الجلیل را جزو کوه‌های مقدّس ذکر کرده است.

جبل عامل سرزمین شیعیان شمرده می‌شود. مشهور است که اهالی آن پیش از دیگر شهرها به تشیع گرویدند و این به زمان تبعید «ابوذر غفاری» (جُنْدَب بن جُنَادَه) از صحابه حضرت محمد(ص) به شام در ۲۴ هجری<sup>۱</sup> برمی‌گردد.

این منطقه که مرکزی علمی - پژوهشی بوده، محل ظهور بسیاری از علمای پیشین و معاصر است و فصل‌هایی از تاریخ شیعیان را پس از ظهور اسلام و به اعتقاد بسیاری به رهبری ابوذر غفاری رقم زده است. همچنین این منطقه از دیرباز مورد توجه ادیان و مذاهب مختلف بوده و همواره از آن به مثابه یک دانشگاه عظیم انسان‌ساز و مرجعی برای تبلیغ و ترویج اسلام، نام برده شده است.

---

۱. برگرفته از مقاله ستار عودی با عنوان «جبل عامل، منطقه‌ای در جنوب لبنان»

منطقه جبل‌عامل و ساکنان آن همواره از دید تاریخ‌نویسان دور مانده بود و توجهی به زندگی سراسر پرنشیب و فراز آن‌ها نمی‌شد. دکتر «تمارا چلبی» با تلاش خستگی‌ناپذیر خود و با مراجعه به دست‌نوشته‌ها، گزارش‌های شخصی و اسناد و مدارک موجود به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و عربی و همچنین دریافت اطلاعات از افراد آگاه، گزارش تحقیقی ارزشمندی را به ثمر رسانده است.

دکتر تمارا چلبی یا شلبی دختر دکتر «احمد چلبی» از سیاستمداران بنام عراق است که به دلیل مخالفتش با بعثی‌ها به لبنان تبعید شده بود. تمارا در بیروت متولد شد و در این فرهنگ نیز رشد یافت.

خانواده مادر او از خاندان‌های سیاسی بزرگ عسیران در جنوب لبنان است. هم‌مدلی او با شیعیان و اصرار به برقراری عدالت و مکتوب‌کردن تاریخ شکوهمند آن‌ها، در این کتاب باشکوه مشهود است.

تمارا تحصیلات خود را در دانشگاه‌های براون، کمبریج و هاروارد گذرانده و دکترای خود را از دانشگاه هاروارد دریافت کرده است.

هدف کتاب این است که نشان دهد، حتی در شرایط نامساعد، جامعه اقلیت محروم عاملی در دگرگونی جامعه مؤثر بوده است.

این اثر می‌تواند آگاهی پژوهشگران حوزه مذاهب و به‌ویژه شیعیان جنوب لبنان و نیز مردم محروم جهان را افزایش داده، راهگشای تحقیقاتی از این دست باشد.

کتاب از دو بخش تشکیل شده؛ نویسنده در بخش اول با تشریح موقعیت جغرافیایی، تاریخی، گروه‌های اجتماعی، اقتصاد، رهبران سیاسی و فرهنگ سیاسی منطقه از ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۳، تحولات سیاسی آن را با توجه به وضعیت علم و دانش، آثار جنگ جهانی و ... بررسی می‌کند. در بخش دوم، به تغییرات فرهنگی - اجتماعی می‌پردازد. در این بخش او منطقه جبل‌عامل را در دولت - ملت لبنان بازتعریف می‌کند.

نکته اساسی که نویسنده توضیح داده، این است که چگونه ساکنان منطقه در

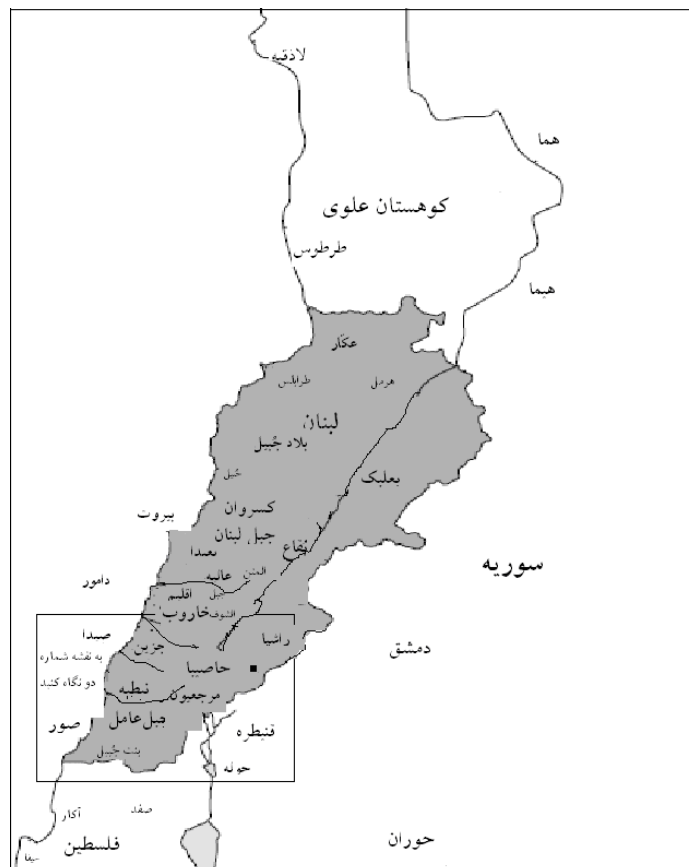
فرایندهایی، از افرادی بی‌اراده و غیرفعال به افرادی بااراده و فعال تبدیل شده‌اند. این اثر هم روایت تاریخی را تجزیه و تحلیل می‌کند و هم نمونه‌ی روش‌شناسی ارائه می‌دهد. در سطح تاریخی، تحول تدریجی جامعه‌ی شیعیان عاملی، هم از نظر سیاسی و هم از نظر فرهنگی بررسی شده است. نویسنده در تحقیقات خود به این نتیجه دست یافته که عوامل محلی در تاریخ جامعه‌ی عاملی اهمیت خاصی داشته‌اند؛ درحالی‌که قبلاً چنین تصویری از آن وجود نداشته است.

همان‌گونه که خود نویسنده نیز در پیشگفتار کتاب آورده، مسئولیت عقاید و درستی مطالب کتاب به عهده‌ی خود ایشان است و پژوهشگران مطلع می‌توانند با انتقاد سازنده به غنای هرچه بیشتر تحقیق بیافزایند.

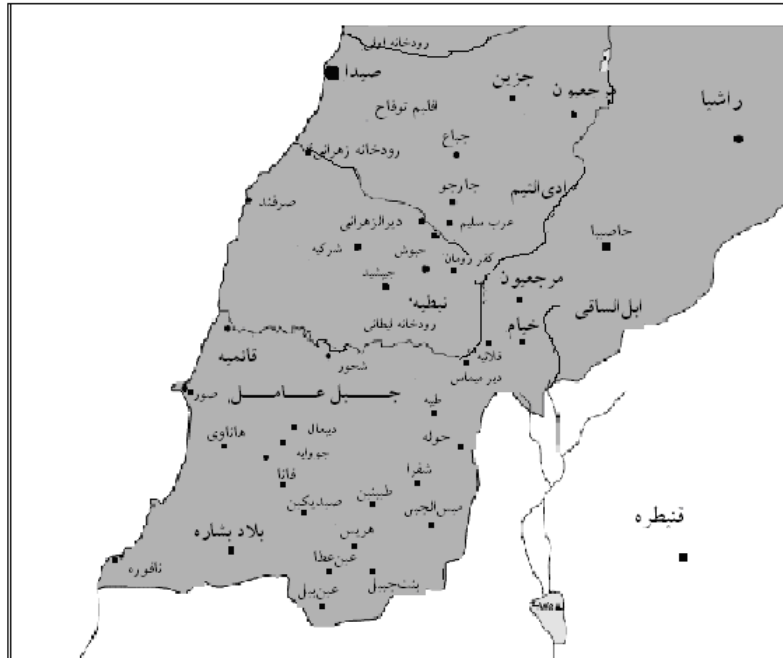
لازم است از آقایان: «حسن غمیلو»، معاون پژوهشی وقت، دکتر «علی صباغیان»، رئیس پژوهشکده‌ی ارتباطات فرهنگی بین‌الملل، دکتر «مجید توسلی»، رئیس پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی فرهنگ، دکتر «حمیدرضا اخوان»، معاون پژوهشی و همکارانشان به‌ویژه مریم فیروزی و انسیه محمودی که زمینه‌ی ترجمه و چاپ کتاب را فراهم کردند، تشکر کنم. در ضمن از دکتر «عبدالله بیچرانلو»، مدیر گروه مطالعات سینما و تلویزیون، «مهری مرتضوی» که در برگردان و تصحیح برخی جمله‌ها و نیز اسامی عربی به من کمک کردند، قدردانی می‌کنم.







نقشه ۱. جبل عامل و پیرامون آن



نقشه ۲. بخش گزیده‌ای از جبل‌عامل

## سرآغاز شیعیان، فرزندان ناتنی

برای یک مورخ، هیچ کاری اصیل‌تر و یا دشوارتر از بازیابی زندگی انسان‌های فراموش شده نیست. شیعیان لبنان در حاشیه تاریخ قرار داشته، از نظرها به دور مانده بودند. در هیچ سفرنامه‌ای، [سخنی]<sup>۱</sup> از آن‌ها به میان نیامده است. هیچ سیاحی در سفرهای علمی خود به میان آن‌ها نرفته است. نویسندگانی که در نوشته‌های‌شان «بیداری اعراب» را ستایش کرده‌اند، متوجه روستاهای صدمه‌دیده آن‌ها نشده‌اند. دنیای آن‌ها دنیای تندخویی، غرور جریحه‌دار شده و فقر نابودکننده بوده است. تاریخ آن‌ها تنها در قصه‌ها گفته شده و شکوه احتمالی آن‌ها همواره از روزگار محو شده است. آن‌ها می‌گویند: «تفنگ‌های فیتله‌ای داشتند؛ اما ژاندارم‌ها آن‌ها را گردآوری کردند. اسب‌های اصیل داشتند؛ اما قاطر جایگزین آن‌ها شد. کتابخانه‌های بسیار بزرگ و مملو از کتاب برای فراگیری داشتند؛ اما برخی از حاکمان آکار<sup>۲</sup> یا صیدان آن‌ها را جمع کردند و یا سوزاندند.» دکتر تمارا چلبی، تاریخ‌دان جوان، با استعدادی ستودنی، هنر باشکوه خود را به کار بست. او در این کتاب، با نوشته‌های روشنگرانه و تحقیق طاقت‌فرسا، تاریخ انسان‌های فراموش شده را به تصویر کشیده است. نوشته‌های او دستاورد کوچکی نیست. چلبی علیه جریان‌های قدرتمند

---

۱. واژه‌های درون کروشه از مترجم است.

تاریخ‌نگاری اعراب و لبنان قد علم کرده است. ملی‌گرایی اعراب نگاه به گذشته دارد و - از طریق - «جوامع متراکم» هلال حاصلخیز، به‌ویژه شیعیان، تاریخ‌نگاری اعراب را پیچیده کرده و از آن فراتر رفته است. تاریخ‌نگاری ملی‌گرایی عرب، مختص به شهر بوده، شیعیان فقیر پَس کرانه<sup>۱</sup> به‌ندرت در آن نقش داشته‌اند. با توجه به تاریخ‌نگاری لبنان، فرقه باسواد مارونی در مرکز اصلی جبل لبنان سکونت داشتند و مسلمانان سنی و ارتودکس‌های یونان در شهر بیروت ساکن بودند. در هیچ تاریخ برجسته‌ای، مطلبی درباره روستاهای صدمه‌دیده پَس کرانه شیعه نوشته نشده است.

مورخان دیگری درباره ایجاد جمهوری لبنان در ۱۹۲۰ سخن گفته‌اند. ایجاد جمهوری لبنان، طرح فرانسه در مورد لبنان بزرگ بود که افزون بر منطقه حیاتی مارونیان تا استان‌های شیعه‌نشین دره جنوب و بُقاع<sup>۲</sup> و شهرهای سنی‌نشین طرابلس، بیروت و صیدان ادامه یافت. تمارا چلبی در این نوشته، بهترین مطالب را گردآوری کرده و اثر در واقع کاملی را به وجود آورده است؛ او خلاء تاریخی را با ارائه روایت فرزندان ناتنی، یعنی شیعیان پر کرده است. او همه اسناد بایگانی‌ها و گزارش‌های قابل دسترس در خصوص موضوع را بررسی کرده تا صدای مردمی را که تحصیلات ویژه‌ای نداشتند، به دیگران برساند. رنج و اندوه خاموشی در اثر او وجود دارد. درباره اسناد تاریخی، کار تحقیقی پرزحمتی انجام داده و همه اسناد و مدارک مرتبط با موضوع به زبان‌های فرانسه، انگلیسی و عربی را مطالعه کرده است. باید اضافه کنم که جهان شیعه، سرزمین مادری دکتر چلبی است؛ خانواده مادر او یکی از خاندان‌های سیاسی بزرگ عُسیران در جنوب لبنان است. مورخ خود این موضوع را مطرح نمی‌کند و مجبور هم نیست؛ اما همدلی او با آن‌ها [شیعیان]، اصرار به برقراری عدالت و احساس نیاز به مکتوب کردن تاریخ شکوهمند آن‌ها، در این کتاب باشکوه مشهود است. نزدیک به دو دهه قبل، در صدد برآمدن کتابی با عنوان «امام ناپدیدشده» درباره روحانی

۱. سرزمین پشت ساحل دریا یا رودخانه و غیره را گویند؛ به ویژه اگر متعلق به همان کشوری باشد که ساحل به آن تعلق دارد.

بزرگ شیعه، یعنی امام «موسی صدر»<sup>۱</sup> و نقش او در بیداری سیاسی شیعیان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بنویسم. در تحقیقات خود، با خلاء علمی مواجه شدم. اطلاعات پاره‌پاره بود و من برای پیشینه سرگذشت جدیدی که می‌نوشتم، آن‌ها را یکپارچه کردم. اکنون با مطالعه اثر تمارا چلبی، تصویر پرارزشی از جهان شیعه پیدا کرده‌ام. فضایی مذهبی و برجستگان سیاسی بانفوذ را شناختم و می‌دانم که شیعیان لبنان در دوگانگی میان دعوت به ایجاد کشوری جدید و ادعاهای وسیع‌تر ملی‌گرایی سوری و عربی و همچنین میان ادعاهای سیاسی بزرگ و واقعیت‌های محرومیت و فقرشان گرفتار هستند.

بنابراین، نمی‌توان تاریخ لبنان را به روش گذشته به‌عنوان سازش بزرگی میان سنی‌های کرانه و مارونیان جبل لبنان نوشت. تاریخ باید با توجه به این روایت فراموش‌نشده مردمی که نقش آفرینان ماهرتر و دنیایی‌تر، آن‌ها را به تاریخ پرتاب کرده بودند، اصلاح شود.

در دنیای لبنان جدید، شیعیان «زائد» به حساب می‌آمدند، اسطوره شامخ فینیقی لبنان جدید به آن‌ها تعلق نداشت، بلکه متعلق به دریانوردان، مردم کرانه و جبل مارونی بود که در دریای مدیترانه رفت‌وآمد داشتند. دکتر چلبی، از «میشل شیها»، نظریه‌پرداز بانفوذ و ملی‌گرای لبنانی که بانکدار و روزنامه‌نگار بود، یاد می‌کند. این اندیشمند کاتولیک بیروت، ملی‌گرایی لبنان را بنا نهاد. او لبنان را جمهوری بازرگانان بناشده بر سواحل مدیترانه و وارث فینیقی‌ها می‌دانست. در این بینش کلان که قسمتی از آن خیالی و قسمتی دیگر برقراری سازش زیرکانه این بانکدار میان جبل مارونی و بیروت مسلمان سنی است، روستای شیعه، نقشی دست دوم داشت. شیها درباره ساکنان پس‌کرانه جنوبی گفته بود که آن‌ها به اندازه کافی مورد علاقه نبودند و یا به‌قدر کفایت شناخته نشده بودند. دکتر چلبی

---

۱. سیدموسی صدر (متولد ۱۴ خرداد ۱۳۰۷ در قم)، مرجع دینی و سیاسی شیعیان است که پس از مهاجرت از ایران به لبنان، مجلس اعلای شیعیان لبنان را تأسیس کرد و رهبری فکری و سیاسی شیعیان این کشور را برعهده گرفت و پایه‌های سازمان نظامی امل را پی‌ریزی کرد. او در ۹ شهریور ۱۳۵۷، در سفری رسمی به لیبی، به دعوت معمر قذافی، ناپدید شد. صدر در میان شیعیان به امام موسی صدر مشهور است. (برگرفته از سایت‌های حوزه نت و حیدریون مشهدالرضا(ع))

می‌گوید که شیها نخستین بار در ۱۹۴۴ از قلمرو محروم دیدن کرد. او سربسته در خصوص «تعهدات» در قبال جنوب و «غناى معنوی» ساکنان منطقه صحبت کرده و به اهمیت راهبرد در حال رشد آن در مرزهایی که صهیونیست‌ها اقدامات سیاسی انجام می‌دادند، توجه کرده است. کار زیادی نمی‌شد برای آن پس‌کرانه انجام داد. حتی آب رودخانه لیتانی<sup>۱</sup> در منطقه نیز نمی‌توانست برای آن‌ها نجات‌بخش باشد. از رودخانه لیتانی برای تأمین برق ساکنان بیروت استفاده می‌شد. این رودخانه در کنار روستاهای تشنه‌ای جاری است که به سخاوت آن چشم دارند و همواره برای بهره‌برداری از آن به منظور توسعه منطقه جنوب التماس می‌کنند.

تاریخ به سرعت طی می‌شد. دو دهه یا بیشتر از زمانی که اسرائیل، فلسطینی‌ها و ایران به جنوب لبنان فشار وارد می‌کردند، می‌گذشت. به این ترتیب، شهرها و روستاهای فراموش‌شده با تغییرات بزرگی روبه‌رو شدند. شهرنشینی شروع شد و شکاف میان شهر و روستا را از بین برد؛ به نظر می‌آمد که ساکنان منطقه جنوب به شهر بیروت سرازیر شدند. روستائیان، یک‌شبه شهرنشین شدند. بیروت شرقی که وطن سرمایه‌داران سنی بود، به سیطره روستائیان شیعه درآمد. شیعیان روش‌های قدیمی و تردیدهای‌شان را به همراه آوردند و آرزو داشتند خود و فرزندانشان با محیط شهری وفق پیدا کنند. افراط‌گرایی مذهبی و سیاسی چندان عقب نماند. این موضوع، شهری شدن جدید را تقویت کرد و به آن‌ها کمک کرد تا به احساسات و ترس‌های ناشی از بی‌کفایتی گذشته‌شان غلبه کنند. البته کار ساده‌ای نبود و ناآرامی‌های تاریخی شیعیان، عامل مهم زندگی لبنانی است.

امروزه، شیعه بزرگ‌ترین جامعه یکپارچه لبنان است. با «انقلاب صدر» در اوایل ۲۰۰۵ که در آن سوری‌ها از لبنان بیرون رانده شدند، شیعیان دچار تزلزل و تردید شدند. بیشتر آن‌ها زیر بیرق انقلابیون مطرح و باب روز نرفتند؛ اما با وجود این نمی‌خواستند در ایجاد لبنان جدید کنار گذاشته شوند. خواننده کتاب تمارا چلبی می‌تواند به‌طور کامل دوسوگرایی شیعه را دریابد. آن‌ها در ۱۹۲۰ یعنی زمان یکپارچه شدن لبنان، به‌طور کامل در آنجا نبودند؛

---

1. Litani

آن‌ها هوادار فرانسه نبوده، از سیاست قدرت‌ها به دور بودند. آن‌ها همچنین در ۱۹۴۳ وقتی سنی‌های بیروت و مارونیان جبل لبنان جمهوری مستقل را بنا نهادند، آنجا نبودند. این اثر همانند بهترین نوشته‌های تاریخی، هم در زمان و مکان و هم در موضوع‌ها و زمینه‌های خود صحبت می‌کند. تمارا چلبی در این کتاب، به شیعه عراق و شیعه خلیج اشاره نمی‌کند. اما در تألیف اثر، در همبستگی ملی میان جوامع هلال حاصلخیز، به‌طور ناقص به تنش‌های میان ملی‌گرایی عرب و فرزند ناتنی شیعه‌اش اشاره می‌کند. این مورخ، داستان شیعه لبنان - و ناملایمات و چالش‌های وسیع‌تر تشیع عرب - را با توجه زیاد و هنرمندانه مدیریت کرده است. کاتبان و روحانیان فعال و به اصطلاح مورخان و شعرای این مردم از بار غصه و آرزوهای مردمشان گفته‌اند. هر عالمی افتخار می‌کند که درباره این غم و اندوه و فداکاری شرحی بنویسد. شگفتا که این نخستین کتاب دانشمند جوان است. او با جسارت به تاریخ‌نگاری مستحکم و پربار خاورمیانه رسوخ کرده است و داستانی را به وجود آورده که با صداقت بی‌نظیری بیان شده است.

فؤاد عجمی





### پیشگفتار

این کتاب به طور عمد به ترتیب بر اساس دست‌نوشته‌ها، کتاب‌های خطی و اسناد بایگانی موجود در کتابخانه‌های شخصی و مراکز بایگانی در فرانسه تألیف شده است. در طول تحقیقاتم، دسترسی به منابع اولیه در درون جامعه شیعه در لبنان چالش بزرگی بود و واکنش حافظان این منابع را که می‌خواستند از خود حمایت کنند و نسبت به دیگران بی‌اعتماد بودند، در برداشت. این اسناد، بیانیه کلی وضعیت آن‌ها در لبنان بود. موضوع اصلی مطالعه من، روش‌هایی است که موجب تغییر هویت می‌شوند؛ در این مورد، تغییر جامعه از جامعه انفعالی به جامعه فعال مد نظر است. چگونه جامعه‌عاملی که با تغییرات مهیج سیاسی و اجتماعی - اقتصادی روبه‌رو شد، برای نخستین‌بار در تاریخ، خود را بازیابی و یا تثبیت کرد؟ تأثیر ملت - دولت جدید بر جوامع درون آن چه بود؟ این کنش متقابل در مورد شیعیان، هویت جامعه‌گرای درون ملت - دولت لبنان را تقویت کرده است. جامعه شیعه جبل‌عامل از طریق خطوط جامعه‌گرای شناخته‌شده و خودآگاه، از نظام مبتنی بر جامعه پراکنده قبل از جنگ جهانی اول به نظام ملت - دولت تبدیل شد.

روایت‌های معیار تاریخ‌های لبنان، فاقد مؤلفه‌ی عاملی است. این اثر اساساً درباره‌ی توسعه در جامعه‌ی عاملی به‌عنوان عملکردی از جامعه‌ی عاملی نوشته شده و بنابراین با تاریخ منطبقه مطابقت دارد؛ رویکرد تجربی دارد و در عین حال که با ادبیات گسترده‌ی نظریه‌ی سیاسی و اجتماعی بیان شده؛ با قاعده‌سازی‌های نقطه‌ی شروع تاریخ آن متفاوت است. اگرچه کتاب با نشان دادن اهمیت عامل محلی در تاریخ جبل‌عامل به پایان می‌رسد؛ اما با فرضیه شروع نمی‌شود.

این کتاب به تلاش روبه‌رشد شناخت کاستی‌های فعلی تحقیقات درباره‌ی تشیع لبنانی و عربی کمک می‌کند. کتاب در عین حال که روایت تاریخی را تحلیل می‌کند، نمونه‌ی روش‌شناختی نیز ارائه می‌دهد. کتاب در سطح تاریخی، علل تکامل جامعه‌ی شیعه‌ی عاملی را در دوره‌ی قیمومیت از نظر سیاسی و فرهنگی، ارزیابی و بررسی می‌کند و برجسته‌ترین حوادث آن را توضیح می‌دهد. از نظر روش‌شناختی، نمونه‌ای برای تغییر این جامعه ارائه می‌دهد تا با بهره‌گیری از «مطلبیه»، سیاست‌های تقاضا، مشارکت‌های سیاسی داشته، از یک جامعه‌ی محروم به جامعه‌ی فعال تبدیل شود. این کتاب، همچنین دگرگونی ملی‌گرایی عرب را از ایدئولوژی مقاومت، اعتراض و توانمندسازی جوامع محروم (چه عرب مسلمان، مسیحی و یا روستایی) به ابزاری برای تأکید بر سلطه‌ی سیاسی توسط اکثریت برجسته می‌کند.

این مطالعه از دو قسمت تشکیل شده است؛ قسمت اول، بررسی روایت این جامعه است که تغییر تحمیل شده از طرف عوامل خارجی و قطعی را تجربه می‌کند و قسمت دوم، بررسی دگرگونی حقیقی است که جامعه در پذیرش واقعیت جدید کشور لبنان از طریق تکامل و خلق نهادهای موجود و جدید متقبل شده است. نتایج اصلی این مطالعه به شرح زیر است: ارائه‌ی چارچوبی برای دوره‌ای کردن تاریخ قیمومیت عاملی و مشخص کردن حوادث اصلی آن؛ توضیح مفصل اثر متقابل میان اجزای جامعه‌ی عاملی - رهبری سیاسی، ظهور نخبگان سیاسی، اقتصادی، روشنفکری و مذهبی و جنبش کارگری؛ توضیح اثر متراکم برنامه‌های این گروه‌های مختلف که جامعه را به سمت ائتلاف سوق می‌دهند؛ برجسته کردن روند گفتگوها در داخل جامعه برای هویتی که فراتر از دو گزینه موجود

لبنان یا سوریه/عرب است؛ و اثبات برتری نقش جامعه در شکل‌دهی یکپارچگی و تکامل اجتماعی - سیاسی و فرهنگی در طی این دوره. نتایج به‌دست‌آمده در این کتاب، به‌طور جزئی محدودیت‌ها و کاستی‌های تاریخ ملی‌گرایانه متحد همچون مورد لبنان را نشان می‌دهد.

مشکل چندزبانه محاوره‌ای عربی را از روی قرائن، نویسه‌گردانی کرده‌ام. برای اسامی افراد و عناوین مشاغلی که پیش از دورهٔ قیومیت فرانسه بودند، نظام نویسه‌گردانی ساده‌شدهٔ مبتنی بر اجماع<sup>۱</sup> را به کار گرفته‌ام. تفکیک‌کننده‌ها حذف شده‌اند و همزهٔ ابتدایی نشان داده نشده است. حرف عین با علامت (') نشان داده شده و واژگان عربی در کاربرد رایج انگلیسی، همچون Ulama و Sayyid به‌عنوان واژگان انگلیسی تلقی شده‌اند. همهٔ اسامی مکان‌ها و افراد از دورهٔ قیومیت تا ۱۹۲۰ به رایج‌ترین دستخط لاتین تبدیل شده‌اند و اغلب صورت فرانسوی<sup>۲</sup> دارند که در کاربرد انگلیسی مجاز است. اگرچه بیشتر چنین اسم‌هایی در دستخط لاتین، تلفظ یکسانی ندارند؛ در سراسر این رساله، برای هریک از آن‌ها، به‌طور هماهنگ، اغلب، مردم‌پسندترین و یا مناسب‌ترین شکل، اقتباس شده است. شکل اسامی مکان‌های موجود در نقشه‌ها را می‌توان به‌عنوان مرجع تعیین تلفظ در این مطالعه مورد استفاده قرار داد.

اسامی نویسندگان و اشخاص سیاسی به همان صورتی که مولفان و یا معاصران آن‌ها به کار برده‌اند، استفاده شده‌اند. به‌طور مثال Osseiran به همین صورت به کار برده شده و نه به صورت نویسه‌گردانی کلاسیک Usayran؛ همچنین، به‌جز موارد ذکرشده، همهٔ ترجمه‌ها از زبان فرانسه و عربی از خودم است.

این کتاب بر اساس رسالهٔ دکتری من در دانشگاه هاروارد نوشته شده و در نوع خود بی‌نظیر است. با وجودی که رساله، متنی رسمی و کاملاً تفسیری است، اما این کتاب بر روایتی تأکید دارد که با برهان تحقیق ضدیت دارد. در دورهٔ تحصیلم در هاروارد، از دانش

1. IJMES-based

۲. Gallicized form: فرانسوی‌ماب کردن، حرکات و افکار فرانسوی را تقلید کردن، فرانسوی‌گرا شدن.

و کمک بسیاری از استادان و همکارانم بهره بردم. منابعی که دانشگاه و افراد در اختیارم گذاشتند، به شکل‌گیری و مشخص شدن علاقه‌ام کمک کرد. به همین علت، بیشترین قدردانی را نسبت به آن‌ها دارم. از اعضای کمیته رساله‌ام، «راجر اوئن»<sup>۱</sup>، استاد راهنما، «رئی متحده»<sup>۲</sup> و «فواز طرابلسی»<sup>۳</sup> تشکر می‌کنم. همچنین از فؤاد اعجمی که رساله مرا باارزش تلقی کرده، به انتشار آن کمک کرد و «عباس کلیدار»<sup>۴</sup> که صبورانه کمک کرد تا رساله‌ام را به کتاب تبدیل کنم، تشکر می‌کنم.

این شانس را داشتم تا به کتابخانه‌های بسیاری دسترسی داشته باشم. از کارکنان بخش خاورمیانه کتابخانه وایدنر<sup>۵</sup>، کارکنان دفتر امانت کتابخانه داخلی دانشگاه هاروارد، کارکنان وزارت امور خارجه فرانسه در پاریس و نانت متشکرم. تشکر ویژه‌ام را از بخش بایگانی خاورمیانه نانت، کارکنان بخش تاریخ خدمات نیروی زمینی در وینسن و کارکنان بایگانی‌های امور اجرایی در فانتن‌بلو ابراز می‌دارم. در بیروت، از کتابخانه و مهمان‌نوازی موسسه ژرمن اورینت<sup>۶</sup> و مشاور فرهنگی جنوب بهره بردم. به ترتیب در آکسفورد و لندن، از دفتر اسناد عمومی<sup>۷</sup> و مجموعه‌های کالج سنت آنتونی بهره گرفتم. «نادم شهادی»<sup>۸</sup> منابع مرکز مطالعات لبنان را در اختیارم گذاشت و با پشتکار به پرسش‌هایم پاسخ داد.

در دوره‌ای که برای گردآوری مطالب تحقیق خود و موارد دیگر در لبنان بودم، از دست‌و‌دلبازی و دانش بسیار زیاد دکتر «منذر جابر»<sup>۹</sup> در دانشگاه لبنانی بهره بردم. او فداکارانه فراتر از تصوراتم کمک کرد. دکتر جابر، خانم «آنجا مُقالد جابر»<sup>۱۰</sup> و فرزندانشان، سارا و محمد،

---

1. Roger Owen  
 2. Roy Mottahedeh  
 3. Fawaz Traboulsi  
 4. Abbas Kelidar  
 5. The Middle East Division of Widner Library  
 6. German Orient Institute  
 7. The Public Record Office  
 8. Nadem Shehadi  
 9. Dr. Munzer Jaber  
 10. Mrs. Anja Muqaled Jaber

تمام آن سال مرا در خانه‌شان پذیرا شدند. برای دوستی، صبر و مهمان‌نوازی آن‌ها بسیار خرسندم.

از افراد بسیاری که به‌ویژه در لندن مطالب باارزشی از مجموعه‌های شخصی خود را در اختیارم گذاشتند، متشکرم. در همه موارد، افرادی وقت و تخصص خود را به من اهدا کردند که نمی‌توان در این بخش خلاصه، همه آن‌ها را ذکر کرد.

به‌ویژه از دوستم، «حسن منیمه»<sup>۱</sup>، برای مطالعه انتقادی دست‌نوشته این کتاب و اظهارنظرهای گرانبه‌ایش درباره آن سپاسگزارم. او همیشه در دوستی و ارائه دانش خود، دست‌ودلباز بوده است. حمایت بی‌وقفه و تشویق «فابیو دو آندرا»<sup>۲</sup> منشاء قوت و بسیار الهام‌بخش بوده است. همچنین از حمایت بسیاری از دوستان از بیروت تا پاریس و کمبریج، ماساچوست و بسیاری جاهای دیگر، بهره‌مند شدم. ساعت‌های طولانی با بسیاری از آن‌ها گفتگو داشتم که با من به چالش برخاستند و کمک کردند تا افکار و نوشته‌ام را شفاف کنم.

همچنین مدیون زیبایی و آرامش جزیره پونزا<sup>۳</sup> هستم که به من قوت قلب داد تا یافته‌های این مطالعه را به کتاب تبدیل کنم.

بدون حمایت والدینم، احمد و لیلا، برادرانم و خواهرانم و منسوبینم، نمی‌توانستم این اثر را کامل کنم. به‌ویژه دوست دارم از صبر بی‌وقفه، عشق مداوم و حمایت خواهرم، مریم، در چند سال گذشته تشکر کنم. دایی‌ام «علی عسیران»، علاوه بر اینکه عامل انتشار بسیاری از عقاید من بود، در گشودن درها و فراهم کردن ارتباطات مفید بسیاری، برایم گرانبها بود. عمویم، دکتر «حسن چلبی»، درباره عنوان اثرم با من بحث و مرا به بسیاری از اعضای فاضل جامعه معرفی کرد.

---

1. Hassan Mneimneh  
2. Fabio D'Andrea  
3. Ponza

افراد بسیار دیگری به روش‌های مختلف مرا یاری کردند که قدردانی خود را از آنها ابراز می‌کنم. طبیعتاً، مسئولیت عقاید و اطلاعاتی که در این اثر ارائه شده بر عهده خود من است.

## مقدمه

این اثر، داستان یک روایت است. روایتی که درباره آن می‌نویسم، تا حدود زیادی پنهان، مبهم و قابل انکار است؛ به طوری که حتی اغلب افرادی که خود در متن آن بودند، وجود آن را نمی‌پذیرفتند و یا تأیید نمی‌کردند. تحقیق درباره این موضوع، ماجراجویانه بوده و این حوادث، خود - چالش‌های خودانکاری و سلب حقوق است که با عاملی‌های جنوب لبنان عجین شده است - احتمالاً ویژگی روشن کتاب این است که درباره شکل‌گیری هویت شیعیان لبنان در دوره آشفته سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۳ نوشته شده است. وقتی تصمیم گرفتم پایان‌نامه دکتری خود را درباره شیعیان لبنان بنویسم، همانند برخی از دانشجویان دچار شک و تردید شده، با موانعی روبه‌رو بودم. بزرگ‌ترین مانع، همواره واکنش منفی بسیاری از مردم، اعم از اندیشمند و عامی<sup>۱</sup>، نسبت به موضوع انتخابی‌ام بود. «شیعیان هیچ کمکی به تحقیق عمیق و سزاوارم نکردند...، موضوعات بسیار مهم‌تر و جالبی وجود دارند...، آیا واقعاً چیزی در مورد آن می‌توان نوشت؟ چرا وقت خود را برای این مردم تلف می‌کنی؟»

---

1. Laymen



به‌ویژه وقتی در لبنان در جستجوی به دست آوردن دست‌نوشته‌های ارزشمند بودم، اغلب مبحث خود را با شنوندگانم وفق می‌دادم؛ چرا که مردم درباره‌ی شایستگی این شیعیان با تندخویی و جزم‌اندیشی برخورد می‌کردند. در یک مورد، مجبور بودم به نظریه‌ی ساختگی «شخصیت مورد احترام جامعه» گوش فرا دهم که معتقد بود: «همه‌ی نسل‌های شیعیان بر اساس ساختار ژنتیکی‌شان وحشی هستند؛ نگاه کنید چگونه زندگی می‌کنند.»

جالب اینکه برخی از این افراد که ناشایست شمرده می‌شدند، شیعیان ثروتمند<sup>۱</sup> و تحصیلکرده‌ی لبنانی بودند که قواعد و تعصبات شهری سنتی لبنانی را حتی بسیار مشتاق‌تر از هموطنان مسیحی خود پذیرفته بودند. این افراد به این دلیل از عنوان موضوع من برآشفته شده بودند که به ریشه‌<sup>۲</sup> بدبختی‌های هویت آن‌ها دست یافته بود. عبارتی که فرانسویان خشمگین تکرار می‌کردند این بود: «چرا و چگونه می‌توانی پایان‌نامه‌ات را درباره‌ی این مردم بنویسی، درحالی‌که در هاروارد تحصیل می‌کنی؟» این واکنش‌ها به‌طور کلی نقش مهمی در شناخت من نسبت به نگرش‌ها و تعصبات نسبت به شیعیان داشته است، نگرشی که به نظر می‌آمد در سرتاسر قالب این داستان، گاهی ناخودآگاه، در چشم‌اندازهای ذهنی مردم سطح بالا و پایین - شیعه، سنی، مسیحی و غربی - نهفته باشد.

دست‌نوشته‌ها را کسانی محافظت می‌کردند که در خانه‌های بسیار محقر، در روستاهای کوچک در جنوب لبنان به‌آرامی در کنار لبنانی‌ها به زندگی خود ادامه می‌دادند. آن‌ها کاملاً از شرایط محنت و غفلت خود مطلع بودند و با کنجکاوی به من چای تعارف می‌کردند و به صحبت‌هایم درباره‌ی طرحم و اینکه چه چیزی نیاز دارم تا آن را به انجام برسانم، گوش می‌دادند. این گفتگوها به‌تنهایی ارزش داستانی دارند، داستان تلاش‌های زیرکانه برای معرفی‌ام به‌عنوان دوست یا دشمن، غیرخودی و یا خودی. آیا آن‌ها می‌توانستند به من اعتماد کرده، اسناد را در اختیارم قرار دهند؟ آیا من با عدالت با آن‌ها رفتار می‌کردم؟

---

1. Well-Heeled  
2. Chord

این روند مداوم مذاکره، ارتباطی با اصالت لبنانی‌ام که نادیده گرفته شده بود، مراسم تأیید من به‌عنوان محقق و نیز یک شیعه بود. نمی‌توانستم درک کنم که چرا این مردم این قدر مرموز بودند - شیوخ پیر، معلمان مدرسه، مأموران دولتی و کشاورزان - من درباره بعضی از جنبش‌های مذهبی تحقیق نمی‌کردم، بلکه آنچه درباره آن می‌اندیشیدم، تاریخ بی‌پرده جامعه آن‌ها بود. نه تنها هیچ نظریه و یا وقایع زمانبندی محققى برای ادامه کار وجود نداشت، بلکه حتی متنی هم برای راهنمایی من موجود نبود.

همانند باستان‌شناسی بودم که در ابتدای حفاری، کورکورانه داخل گل‌ولای را می‌کاویدم. وقتی چیزی را از دست نمی‌دادم، یعنی هرگاه تعدادی از این متن‌ها، گزارش‌های روزانه و نامه‌ها را پیدا می‌کردم، در می‌یافتم که رفتار پنهانی عاملی‌ها کاملاً با هویت ظاهری آن‌ها به‌عنوان شهروندان لبنانی فراموش شده، هماهنگ است. این اسناد - یعنی دست‌نویس خاطرات روزانه، نامه‌های نوشته شده با مداد کم‌رنگ، یادداشت‌های مفصل حاشیه‌دفا تر حساب و بریده روزنامه‌ها - قدرت آن‌ها بود، این اسناد، واقعیت‌هایی را آشکار می‌کردند که نویسندگان لبنان به‌وضوح آن‌ها را به این دلیل که در روایت‌های متعارف وجود نداشتند، رد می‌کردند؛ به این دلیل که به نظر نمی‌آمد کسی بخواهد در حقیقت بخشی از روایت‌هایی چون شورش<sup>۱</sup> اعراب و جنگ جهانی اول را فرابگیرد؛ هرچند، از منظر مردم محرومی که تا مدت‌های طولانی به خاک سپرده شده و نادیده گرفته شده‌اند، بازگو شود. این تاریخ پنهان با تاریخی که فاتحان تاریخ نوشته‌اند، متفاوت است.

جامعه به‌طور سنتی عقب‌مانده تلقی می‌شد؛ اما بسیاری از افرادی که با آن‌ها ملاقات کردم با تأکید بر اسناد، داستان‌های شفاهی و یادداشت‌های آشفته، نظر مرا درباره عقب‌ماندگی آن‌ها کاملاً تغییر داد و حس عمیقی را نسبت به فرهنگ و تاریخ آن‌ها که بیش از هر زمان دیگری در ابهام مانده بود، به وجود آورد.

تجربه‌ای که شیعه‌عاملی در روایت‌های تاریخی ایجاد و ارائه داد، واکنشی به

---

1. Revolt

چالش‌های فکری، فرهنگی و نظری نبود؛ بلکه ناشی از اوضاع اجتماعی و سیاسی واقعی بود که با شکل‌گیری دولت - ملت<sup>۱</sup> لبنان پدیدار شد. این موضوع، فرایند مداومی بود که آن‌ها بیش از یک قرن قبل تحت دولت - ملت متحمل دگرگونی‌ها و پالایش‌های متعددی شده بودند. می‌توان گفت که این فرایند، مقدم بر روند جاری در تحقیق تاریخی روایت‌های بومی و طبیعی است.

در زمینه تاریخ‌های محلی، آزمون مجدد آنچه که من، آن را «مذاکره هویت» می‌نامم، از طریق روایت‌های فراملی، ملی و ملی‌گرایی امکان‌پذیر است. این کتاب، تاریخ محلی را به‌عنوان مؤلفه جدید تجربه بسیار گسترده‌تر ارائه می‌دهد.

در خاتمه جنگ جهانی اول، جامعه شیعه جبل‌عامل و دیگر جوامع ولایات عرب عثمانی متوجه شدند که به لحاظ تابعیت سیاسی به‌روشنی معرفی نشده‌اند. عاملی‌ها در چالش با سقوط دولت عثمانی و پیدایش تحریک‌های قدرت مخالف میان قدرت‌های استعماری و پیدایش نقش‌آفرینان محلی همچون «امیر فیصل»، برای معرفی خود به هویت جدیدی نیاز داشتند. در ۱۹۴۳، این هویت در درون دولت تازه شکل گرفته لبنان، رشد یافته بود. این موضوع، توضیح تکامل هویت شیعیان عاملی در دوره شکل‌گیری لبنان «جدید» بود. این موضوع، همچنین فشار سیاست‌های محلی و منطقه‌ای و نیز تأثیرات فرهنگی مسلمانان و مسیحیان را در شکل‌گیری این هویت مورد توجه قرار می‌دهد.

انتخاب و تأکید بر شیعیان عاملی در این کتاب، ریشه در این واقعیت دارد که آن‌ها برخلاف دیگر گروه‌های بزرگ شیعه لبنانی یعنی شیعیان بعلبک/هرمل، که تقریباً به‌تازگی شیعه شده‌اند، به‌درستی چندگانگی جمعیت شیعه لبنان را از عمق تجربه تاریخی و

---

۱. Nation-State: دولت ملی یا ملت - دولت، نوع خاصی از دولت ویژه جهان مدرن است که در آن، دستگاه سیاسی در قلمروی ارضی معینی حق حاکمیت دارد و می‌تواند این حق را با قدرت نظامی پشتیبانی کند. در این نوع دولت، جمعیت کشور، شهروند محسوب می‌شوند. ملت - دولت یا ملت - کشور، شکل خاصی از دولت‌سازی است که مشروعیت خود را از اعمال حاکمیت به نام ملت در واحد سرزمینی دارای حاکمیت کسب می‌کند. (برگرفته از آنتونی گیدنز، ترجمه منوچهر صبوری، نشرنی، تهران: ۱۳۸۴)

فرهنگی‌شان ارائه می‌دهند. سازمان اجتماعی - سیاسی جامعه‌عاملی بر اساس رهبری شیعه سستی مقاطعه‌چی<sup>۱</sup> است که برخلاف شیعیان بعلبک/هرمل - که جمعیتی به‌طور غالب عشیره‌ای هستند - از طرف ملازمان روحانی با قوانین ثابت روستایی حمایت می‌شوند.

این کتاب، روند تکامل شیعه را از دوره ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۳ که تابع شرایط جدید جامعه بود، توضیح می‌دهد و همچنین تلاش‌های محدودی را که در تقلید از دیگر جوامع صورت می‌گیرد، به نمایش می‌گذارد. به‌علاوه، همچنین توانایی محدود جامعه را برای یکپارچه شدن با روایت ملی‌گرایی (عربی) یا ملی (لبنانی) نشان می‌دهد و روایت فراملی را که بر جنوب لبنان تمرکز دارد، برمی‌گزیند. منافع مراکز داخلی قدرت در جنوب لبنان، اعم از مذهبی و سیاسی، لزوماً مطابق با منافع جامعه به‌طور کل، نیست؛ حتی اگر جوامع قادر باشند از الگوهای ایجادشده گفتمان برای گردآوری آن‌ها و حفظ موقعیت قدرت آن‌ها استفاده کنند.

این کتاب جزئی از تلاش‌های فزاینده‌ای است که می‌خواهد نشان دهد که در حال حاضر کاستی‌هایی در خصوص تحقیق درباره شیعیان عرب لبنانی وجود دارد. پیش‌نیازهای عمده این تلاش، گسترش ادبیات تکننگاری<sup>۲</sup> است که در حال حاضر نامتراکم است. در دوره تحقیق درباره این مطالعه، با بسیاری از کتابخانه‌های خصوصی که مجموعه‌های قابل توجهی دست‌نوشته داشتند، مشورت کردم. در روند انجام کار، حتی برای تأمین منابع محدود، با موانع زیادی روبه‌رو بودم. کمک عمده به تحقیق در این حوزه، موجب ارزشمند شدن اسناد در این کتابخانه‌ها و قابل دسترس شدن آن‌ها برای مخاطبان گسترده‌تر می‌شود. متقاعد کردن متولیان کتابخانه‌ها برای دسترسی به اسناد و نیز یافتن منابع، هم انسانی و هم مالی، کار مشکلی است.

به‌رغم اندک بودن منابعی که قبلاً ذکر شد، تعدادی آثار تکننگاری با ابعاد مختلف یافت شدند. تلفیق این نوع آثار برای ارائه تاریخ جامعی از منطقه، هنوز بستگی به

---

۱. Muqati'ji: حاکم روستا و یا متصدی تیول‌ها و اقطاع‌های حکومتی را می‌گفتند.

تجدیدنظر کامل در تاریخ عمومی لبنان دارد تا تاریخ عاملی و شیعیان لبنان را تأیید کرده، در اختیار دیگران قرار دهد.

در نهایت، لازم است نمونه تلویحی نگارش تاریخ لبنان و تاریخ‌های دولت - ملت، دوباره ارزیابی شود. اینکه تاریخ و تجربه جوامع شیعه در جهان عرب نمونه اولیه و نشانه باشند، موضوعی است که باید مشخص شود. در بررسی عکس‌العمل این جوامع تحت نظام دولت - ملت، چند مطلب جالب وجود دارد که باید در اینجا به آن‌ها اشاره شود. جامعه شیعه، به‌طور مثال در عراق، برخلاف جامعه شیعه در لبنان، اکثریت بی‌دغدغه‌ای هستند. پویایی جامعه به علت ناهماهنگی و نابرابری اقتصادی - اجتماعی و تلاش‌های پی‌درپی در بخش مرکزی حکومت (به رهبری «فیصل اول»، «عبدالکریم قاسم» و یا «صدام حسین») برای به وجود آوردن دولت عراق متحد بسیار پیچیده‌تر است. شیعیان عراق گاهی از روش ساختاری و توانمندسازی مشابه تجربیات شیعیان لبنان پیروی می‌کردند. ولی برخی از عناصر فرهنگی تزریق‌شده به این پویایی‌ها لزوماً (عراقی یا لبنانی) ناشی از میراث مشترک شیعیان است؛ ولی این پویایی‌ها لزوماً منحصر به شیعه نیست و می‌توان آن‌ها را در جوامع دیگری که مبتنی بر نژاد و مذهب هستند، نیز مشاهده کرد. به‌طور مثال، تجربه گردی در دولت - ملت جدید در بخش‌های مختلف خاورمیانه می‌تواند مشابه آن باشد. عنصر شیعه را می‌توان به‌عنوان تکمیل‌کننده مورد توجه قرار داد و موضوع واقعی تجربه جامعه در دولت - ملت است.

در جریان تشکیل لبنان «جدید»، وضعیت عاملی‌های شیعه تغییر کرد و از جوامع حاشیه‌ای روستایی دوره عثمانی به یک جامعه لبنانی سیاسی فعال تبدیل شد. این تکامل به شیعیان هویت اجتماعی بخشید تا با دیگر هویت‌های جغرافیایی، نژادی و مذهبی همچون سوری، عرب، مسلمان، لبنانی و بعدها با اقلیت‌های مشرق، در بافت لبنانی و خاور نزدیک به رقابت و مذاکره بپردازند. اگرچه سطوح مختلف هویت به‌طور متبادل‌پذیری در شرایط خاصی استفاده می‌شد، شیعیان عاملی ساختارهای اجتماعی را از راه فرایند رشد مشارکت

سیاسی، تحصیلات و فرهنگ در چارچوب کلی که در دورهٔ قیمومیت در لبنان ایجاد شده بود، توسعه دادند.

تجربهٔ جامعهٔ شیعیان عاملی نمایانگر واکنش و تکامل جامعهٔ اقلیت سیاسی خاورمیانه است که مطابق با نظام دولت - ملت جدید بوده، از شرایط خاصی که با آن مواجه می‌شود، بهره می‌گیرد. ماهیت ویژهٔ سیاست‌های قیمومیت فرانسوی در لبنان بستگی به تمایز هویت‌ها داشت که با تلاش ویژه، هویت خاص مسیحیان مارونی را ارتقا می‌داد. هدف کتاب این است که نشان دهد، حتی در شرایط نامساعد، جامعهٔ اقلیت محروم، حقیقتاً تحت تأثیر دگرگونی نبود، بلکه خود عامل فعال دگرگونی بود.

فرهنگ کلی سیاسی - اجتماعی و فکری در لبنان همیشه فقدان هر گونه نقش فعال را برای شیعیان منعکس می‌کرد. شیعیان و غیرشیعیان هر دو یکسان در این تشخیص سهیم بوده‌اند. توجیه چنین دیدگاه‌هایی با توجه به فرقه متصوفه اهل سکوت<sup>۱</sup> سیاسی مسلم مرتبط با تشیع، واکنش اهانت شهری به دهقانان «عقب‌مانده»، پدرسالاری<sup>۲</sup> سنی‌ها نسبت به شیعهٔ «کوچک‌تر» متفاوت است. جامعهٔ شیعهٔ جبل عامل در این مورد جالب است، زیرا در بیشترین سال‌های قرن بیستم از مادون بودن رنج برده است. واژهٔ واقعی «متاوله»<sup>۳</sup> روش سنتی استناد به شیعیان جبل عامل، مفهومی به‌شدت تحقیرآمیز است که برچسب عقب‌ماندگی و فقدان «طبقه» را در بر دارد. در این تعبیر کلیشه‌ای، تصور می‌شد متاوله‌ها در کمک به فرایند ملت‌سازی و حتی کمک به پیشرفت خودشان ناتوان هستند. اگرچه باید چنین کاربردهایی را در مفهوم قشربندی فرهنگی و اجتماعی که طبقهٔ هیئت‌حاکمهٔ لبنان به وجود آورده بود، درک کرد. این بررسی (و دیگر موارد) توسعهٔ داخلی در حوزهٔ شیعیان

---

1. Quietism

2. Paternalism

۳. Mitwali: در اواخر قرن یازدهم، به شیعیان جبل عامل اختصاصاً متاوله می‌گفتند که برخی این کلمه را برگرفته از عبارت «مُتْ وَلِیاً لِعَلِی» (با ولایت علی بمیر) می‌دانند که به تدریج به صورت متولی و سپس متاوله درآمد. (امین، محسن، ۱۴۰۳: ۶۸ - ۶۷؛ فقیه، ۳۱؛ مکی، محمدکاظم، ۶۶ - ۶۴؛ دایرةالمعارف اسلام، چاپ دوم).

لبنان نشان می‌دهد که در واقع، عامل و عمل شیعه در همه جا وجود داشته است. کاربرد موهن واژه از دهه ۱۹۸۰ با ظهور نیروهای قدرتمند شیعیان لبنان و اتحاد نخبگان و طبقه متوسط شیعه برای تشکیل لبنان وسیع‌تر از بین رفت.

علمای شیعه در پایان عصر عثمانی، در مقایسه با جوامع همجوار، رهبری عاملی‌ها را در چارچوب رهبران موروثی محلی متمرکز کردند. اگرچه از ۱۹۴۳، این جامعه، پایگاهی را بنیان گذاشت که به‌طور فزاینده نهادی بود و تغییرات قابل توجهی را در ماهیت رهبری سیاسی و مذهبی ایجاد کرد. جامعه، رضایت خود را از اتحاد دولت لبنان با کاربرد همه سازوکارهایی که دولت در دسترس آن‌ها قرار داده بود و نیز از طریق پویایی داخلی خود، به‌ویژه با استناد به تاریخ‌نگاری و خودبازنمایی نشان داده بود.

در مفهوم خاص اعراب خاور نزدیک، تجربه جامعه عاملی فضایی را آشکار می‌کند که در آن ملی‌گرایی عرب، تجلی چارچوب اکثریت سنی است. در جامعه ملی عرب، سلسله‌مراتب تلویحی وجود دارد که معیاری برای عرب سطح بالا، سنی و شهری است. اندیشمندان و سیاستمداران ملی‌گرای عرب بر جامعه شیعه که فاقد دو معیار از سه معیار است، به‌وضوح، سروری می‌کنند. این سلسله‌مراتب ملی‌گرا به‌رغم این حقیقت که بسیاری از استدلال‌کنندگان اصلی، عرب‌گرای سنی نبودند، فراگیر شد. عرب‌گرایی، اساساً واکنشی در برابر عثمان‌گرایی بود که سرانجام چارچوب ایدئولوژیکی مسلط خود را ایجاد کرد.

این کتاب در دو سطح عمل می‌کند؛ روایت تاریخی و نمونه روش‌شناختی. در سطح تاریخی، شرح تکامل جامعه شیعیان عاملی را در دوره قیومیت، از نظر سیاسی و فرهنگی بررسی و فراهم کرده، برجسته‌ترین وقایع جامعه را در این دوره مشخص می‌کند. از نظر روش‌شناختی، الگویی را برای تغییر این جامعه از جامعه سیاسی مشارکتی محروم به جامعه‌ای که مطالبه<sup>۱</sup> یا سیاست‌های طلب‌کردن را به کار می‌گیرد، ارائه می‌دهد. اشاره‌هایی به تغییر ایدئولوژی ملی‌گرایی عرب شده که از ایدئولوژی مخالفت، اعتراض و قدرت

---

1. Matlabiyya

جوامع محروم (چه عرب مسلمان، مسیحی و یا روستایی) به ابزاری برای اثبات سلطه سیاسی اکثریت تغییر یافته است. این موضوع به‌ویژه در خصوص عصر دولت عربی در سال‌های ۱۹۲۰ - ۱۹۱۸ به‌خوبی توضیح داده شده که شاهد تغییر تمرکز جامعه‌عاملی از گفتمان ملی‌گرایی عرب/سوریه بزرگ به نفع رویکرد اتحاد ملی لبنان بود.

دو رویکردی (روایت تاریخی و نمونه روش‌شناختی) که در این مطالعه از آن‌ها استفاده شده، فراتر از جامعه‌عاملی شیعه قابل اجراست. مؤلفه‌های این رویکرد به تاریخ عاملی، در حال حاضر در بسیاری از جوامع خاورمیانه چون *علویان* و دروز در سوریه، بربر<sup>۱</sup> در مراکش و کردهای عراق، با توسعه اقتصادی - اجتماعی و یا تاریخی مشابه قابل اجراست. عوامل مشترک شامل روش زندگی روستایی، وابستگی روحانیت به رهبری سیاسی سنتی برای مبادله منافع مشروعی که چنین رهبری‌ای از حمایت روحانیت به دست می‌آورد، رقابت قبیله‌ای منطقه‌ای، کشمکش اقلیت‌های داخلی و آموزه<sup>۲</sup> شیعه است.

در این کتاب، همچنین جامعه‌عاملی عرب شیعه، خارج از فرضیه مضاعف<sup>۳</sup> ایران‌گرایی<sup>۴</sup> و اهمیت اساسی نهاد مذهبی بررسی شده است. این کتاب اصولاً به جای مشاهده تاریخ «شیعیان عاملی» در ارتباط با ایران یا نجف که رویکرد مرسوم در مطالعه شیعه است، به جامعه‌عاملی به‌عنوان هویت مستقلی که با جوامع همسایه‌اش ارتباط دارد، می‌پردازد.

در عصر جدید، تشیع در جهان عرب به اندازه تشیع ایرانی توجه فضلا را به خود جلب نکرده است، درحالی‌که نکات مستند روشن و مشابهی بین تشیع ایرانی و عربی وجود دارد. همچنین تفاوت‌های اساسی وجود دارد که به‌قدر کافی بررسی نشده است، این پرسش در قرن بیستم به‌ویژه در فاصله سقوط امپراطوری عثمانی و اواسط دهه ۱۹۵۰، زمانی که دولت - ملت عرب در حال شکل‌گیری بود، اهمیت یافت. ریشه‌های قوانین استعماری قیمومیت و ملی‌گرایی عرب به‌خصوص با توسعه جوامع شیعه در کشورهای

---

1. Berber  
2. Doctrine  
3. Double assumption  
4. Irano-Centrism



چون عراق، لبنان و بحرین که بیشتر جمعیت آن‌ها شیعه هستند، مرتبط است. جامعه شیعیان در سوریه، عربستان سعودی و کویت اقلیت را تشکیل می‌دهند و تقریباً مشارکت سیاسی ندارند.

تفاوت مهم دیگر میان شیعیان ایران و عرب این است که سنت سیاسی در ایران، برخلاف جهان عرب به‌خوبی شکل گرفته و قدمت آن به پنج قرن قبل می‌رسد. در ایران، تشیع هم اعتقاد است و هم ایدئولوژی دولت، درحالی‌که در دنیای عرب، حتی در عراق، شیعه در اقلیت قرار دارد. به‌رغم حضور تاریخی سنت شیعی قدرتمند در عراق، در اواخر قرن هیجدهم و نوزدهم، خیلی بعد از ایران، تغییرات زیادی در تشیع صورت گرفت. این فقدان فرهنگ سیاسی فعال تا به امروز فرهنگ سیاسی شیعه عراق را تحت تأثیر قرار داده است. در لبنان، با آغاز قیومیت فرانسه، شیعیان به لحاظ سیاسی، به‌عنوان یکی از چند گروه اجتماعی به رسمیت شناخته شدند.

ادبیات تاریخی سنتی درباره لبنان که مورخان لبنانی نوشته‌اند، ادبیات «لبنانی» اغلب مارونی، تفسیرهای ملی‌گرای یا تفسیرهای نوع دیگر ملی‌گرایی عرب را منعکس می‌کنند که تسلط مسیحیان را نفی کرده، بر تفسیرهای عربی و اسلامی تأکید دارد. موضوع اصلی معمولاً تضاد میان دروز و مارونی است. در مقاله «حورانی»<sup>۱</sup> با عنوان «ایدئولوژی جبل و شهر»، این رویکرد با طرح تاریخ لبنان و تنزل آن به گفتگوی دوقطبی به‌طور خلاصه آمده است. بهترین الگوی این نوع از تاریخ‌ها در کتاب درسی تاریخ ملی در مدارس لبنان دیده می‌شود.

اگرچه مورخان مسلمان و مسیحی برنامه‌های متفاوتی داشته‌اند؛ اما هر دو در حذف شیعیان از تاریخ خود موفق بوده‌اند. در بهترین حالت، در کتاب‌های درسی معاصر تنها چند جمله به شیعیان اختصاص داده شده است. نیاز مارونیان به تأکید بر ریشه‌های عمیق خود در لبنان، باعث شد که دیگر ساکنان این سرزمین را نادیده بگیرند. طبق تفسیرهای عربی، شیعیان از دخالت در کانون سیاسی مسلط وقت محروم بودند، ملی‌گرایی عرب، توجیه

---

1. Hourani

کسانی است که از تفسیرهای ملی‌گرایی عرب خاورمیانه جدید پیروی می‌کنند تا وجود سیاسی این جامعه را نادیده بگیرند. این کتاب از این محروم‌سازی احتراز کرده و نشان داده که چگونه تاریخ محلی عاملی، عنصر مهمی در درک تاریخ لبنان است.

این کتاب به فرضیه‌هایی که به‌طور تلویحی در تحقیقات قرن بیستم درباره اقلیت‌ها و کارگزاران در خاورمیانه آمده، اعتراض دارد. مطابق این فرضیه‌های متداول، تعدادی از «اقلیت‌های برتر»، چون عرب‌های مسیحی یا اسماعیلی‌ها، به‌عنوان کارگزارانی معرفی شده‌اند که از نظر ظرفیت، نسبت به تعدادشان نامتجانس‌اند. این موضوع برخلاف پیشینه اکثریتی است که معرفی نشده‌اند و نیز جوامع دیگری همچون شیعیان که نادیده گرفته شده‌اند.

این کتاب با موشکافی روایت‌های بومی جامعه شیعه لبنان که اغلب به غلط فرودست محسوب می‌شوند، نشان می‌دهد که جامعه برای اینکه هم واکنش‌پذیر و هم فعال باشد، در جستجوی آن‌گونه از شکل‌های مشارکت سیاسی است که در نهایت به بهترین نحو در خدمت منافع خود باشد. به‌علاوه، کتاب، نمونه‌ای از رویکرد شیعیان عرب را معرفی می‌کند که با تمرکز دقیق بر توسعه ایدئولوژیکی و اعتقادی تحلیل نمی‌رود، بلکه بر عکس، تکامل جامعه شیعه را از جنبه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی آن در امتداد یک خط مورد توجه قرار می‌دهد. این موضوع بسیار زیاد در بررسی‌های دیگر جوامع به کار گرفته شده است. چنین اقداماتی که در محدوده زمانی این مطالعه نمی‌گنجد، جامعه شیعه را به موقعیت مشارکت قدرت رسمی در لبنان امروز سوق می‌دهد.

این کتاب از دو بخش تشکیل شده است؛ بخش اول، روایت تاریخ‌نگاری جامعه شیعیان لبنان را از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی پوشش داده و انطباق این جامعه را با نواحی‌ای که به‌سرعت دگرگون می‌شوند، توضیح می‌دهد. بخش دوم، حقیقت چگونگی این دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی را بررسی می‌کند.



## بخش اول

لبنان جدید

تحولات سیاسی



## فصل اول

### در ولایت بیروت:

### توصیف منطقه جبل عامل

شیعیان جبل عامل نمونه‌ای از نمونه‌های بسیار اقلیت مسلمان هستند که بیش از چهار قرن (۱۵۱۶ تا ۱۹۱۸) تحت حکومت مسلمانان افراطی عثمانی قرار داشتند. اگرچه امپراتوری عثمانی پس از شکست در جنگ جهانی اول، از هم پاشید؛ اما فرهنگ سیاسی سنی مسلط آن، به دولت - ملت عرب که از استان‌های قبلی امپراتوری به وجود آمده بود، انتقال یافت. مورد جبل عامل به این دلیل که در قلمرو قدرت کشور لبنان که فرانسه آن را ایجاد کرده بود، قرار گرفت و نیز به سبب ماهیت چندجامعه‌ای آن که تجربه متمایزی را کسب کرد، اهمیت بسزایی یافت.

توسعه و تجربه جامعه شیعه عرب در مشرق، هم تحت تأثیر ناسیونالیسم عرب و هم تحت تأثیر اشکال فرعی دیگر جوامع عرب قرار گرفته است. گرایش تحقیقات تاریخی در خاورمیانه بر جوامع مسلط سیاسی متمرکز بوده و بنابراین برخی از اقلیت‌ها، از جمله شیعیان، نادیده گرفته شده‌اند؛ در حالی که اکثریت آن‌ها در عراق و اقوام متعدد آن‌ها در لبنان ساکن هستند. مشکل کمبود اطلاعات - نسبت به کمبود تحقیقات - بیشتر بر محروم بودن جبل عامل تأکید دارد و در حقیقت، بعدها حاشیه‌ای شدن آن را نیز ترغیب کرده است.

تاریخ شیعیان جبل‌عامل در بسیاری از سطوح مسلمانان، عثمانی‌ها، اعراب و لبنانی‌ها نادیده گرفته شده است. این موضوع دور و تسلسل است؛ شیعیان جبل‌عامل جامعه‌ای محروم هستند؛ بنابراین، تاریخ آن‌ها ناشناخته و بی‌اهمیت بوده و در نتیجه جامعه آن‌ها کم‌اهمیت تلقی شده است؛ زیرا هیچ تاریخی ندارد. این موضوع را مسافران اروپایی که به منطقه سفر کرده‌اند، بیشتر برجسته کردند. این مسافران در تشریح خود از مشرق زمین، عاملی‌ها را همانند مردان دلاور کوهستان و یا صحرانوردان مرموز شیفته معرفی نکردند<sup>[۱]</sup>.

اگرچه عاملی‌ها تحت سیطره عثمانی بودند؛ اما به‌عنوان جامعه مستقل به رسمیت شناخته نشده بودند. شیعیان در امپراتوری (ملل)، برخلاف دیگر اقلیت‌های قومی - مذهبی همچون یهودیان، مسیحیان و ارمنی‌ها، وضعیت حقوقی مشخصی نداشتند. از نظر تاریخی، جوامع عرب شیعه تحت سلطه قلمرو عثمانی، قرن‌ها درگیر مبارزه قدرت میان عثمانی‌ها و صفویه و قاجار در ایران بودند. درحالی‌که تشیع در مورد ایران، به‌عنوان اسلحه مؤثر سیاسی به کار گرفته می‌شد، برای شیعیان عثمانی مشکل‌برانگیز بود.

جامعه‌ای چون جامعه جبل‌عامل با هویت مذهبی مشترک با رقبای عثمانی، یعنی ایران، از حمایت سروری فارس و یا پشتیبانی قدرت‌های اروپایی همانند حمایتی که از اقلیت‌های مسیحی عثمانی می‌شد، بهره‌مند نبود. نتیجه نهایی برای این جامعه، محرومیت سیاسی و اقتصادی بود.

تعریف جبل‌عامل به لحاظ جغرافیایی پیچیده است؛ چرا که تعریف، مبتنی بر سرزمین است که اساساً برای ساکنان آن معنادار است. جبل‌عامل نام منطقه‌ای است که مسلمانان شیعه دوازده امامی در آن ساکن هستند و خود را منتسب به جبل [محل سکونت] خود جبل‌عامل، بلاد عامله و بلاد بشاره (بخش جنوبی جبل) می‌دانند. با تشکیل لبنان بزرگ، ساختار اجرایی قبلی ولایت بیروت جایگزین استان جنوب لبنان شد. بسیاری از عاملی‌ها از کوچک شدن جبل‌عامل متأثر شدند؛ چرا که در حال حاضر، تعدادی از روستاها جزو

۱. اعداد بزرگ داخل متن مربوط به یادداشت‌های نویسنده است که در پایان کتاب، ذیل یادداشت‌ها آمده است.

استان‌های دیگر محسوب می‌شوند و تعدادی دیگر جزو فلسطین و سوریه هستند. هرچند سرزمینی که جبل عامل نامیده می‌شود، ساکنان دیگری از جوامع مارونی، ارتدکس یونانی، سنی و نیز تعدادی دروزی دارد.

در منبعی در ۱۹۳۰، «سلیمان زهیر»، متفکر بانفوذ نبطیه، در فرهنگ روستاهای جبل عامل، جبل عامل را موجودیتی بزرگ‌تر از استان اجرایی که به‌تازگی در جنوب لبنان تشکیل شده بود، توصیف می‌کند که بخش بزرگی از جبل عامل و نه کل آن را شامل می‌شد. او به سرزمین به‌هم‌پیوسته‌ای (بلاد) که فراتر از مرزهای لبنان بزرگ بوده و بخش‌های جبل لبنان، همچون جزین<sup>۱</sup> و پیرامون آن و همین‌طور بعلبک<sup>۲</sup> و حوله<sup>۳</sup> را شامل می‌شده، اشاره می‌کند؛ بخش‌های بزرگ‌تر این سرزمین‌ها به کشور لبنان ملحق شده است. او می‌افزاید که استان، ساختگی تقسیم شد (Dahir, 1930: 25).

در اواخر عصر عثمانی، جبل عامل از مناطق داخلی امپراتوری محسوب می‌شده و بسیار مورد توجه مقامات بوده است. جبل عامل که تا ۱۸۶۳ بخشی از ولایت دمشق بود، بر سر راه مستقیم صیدا به دمشق قرار داشت و بندر فعالی بود. این ارتباط مستقیم در اواخر قرن هیجدهم، زمانی که جبل عامل با ایجاد جبل بزرگ‌تر یعنی جبل لبنان و پیشرفت جامعه مارونی کوچک‌تر شد، قطع شد. سازماندهی مجدد استان‌هایی که در ۱۸۶۴ ولایت بیروت را به وجود آوردند، جبل عامل را نیز شامل می‌شد. ولایت جدید به ظهور بیروت به عنوان مادرشهر و توسعه اقتصادی جبل لبنان تا شمال و یافا<sup>۴</sup> تا جنوب کمک کرد. ارتباط دریایی صیدا قطع شد و به شهری ساحلی و کوچک تنزل پیدا کرد و جاده آن به دمشق از راه جبل لبنان صورت گرفت. تا اواخر قرن هیجدهم، جبل عامل می‌بایستی خود را به لحاظ سیاسی در درون تضاد دائمی مارونی - دروزی تعریف می‌کرد که از قرن پانزدهم تا اواخر قرن نوزدهم، تاریخ لبنان را متوقف کرده بود.<sup>۵</sup>

---

1. Jezzine  
2. Baalbek  
3. Al-Hula  
4. Jaffa  
5. Punctuated



جبل‌عامل به دلیل [سطح] بی‌سوادی - به علت کمبود مدارس رسمی - و فقدان فرصت‌های اقتصادی به دلیل نوسازی چشمگیر سیاست‌های اواسط قرن نوزده عثمانی، به‌ویژه تنظیمات که آن را به سمت نظم جهانی جدید سوق می‌داد، نسبت به همسایگان مسیحی و سنی خود شرایط نامساعدی داشت.

دستیابی به منابع اطلاعاتی جبل‌عامل، پیش از دورهٔ قیمومیت کار مشکلی است. از اسناد طبقه‌بندی‌شده‌ای که می‌توانست مفید باشد، سوابق دادگاه‌های عثمانی و تحقیقات و سفرنامه‌های اروپایی بودند که مورد اول تقریباً غیرقابل دسترس بود. به‌عنوان جامعهٔ غیرسنی روستایی که از نظر حقوقی و قانونی به رسمیت شناخته نشده، جزئیات مربوط به امور اجرایی و حل دعوا به‌طور جداگانه قابل تشخیص نیستند؛ اما در میان سوابق دادگاه‌های رسمی عثمانیان حنفی یافت می‌شوند. بنابراین، دستیابی به آن‌ها بستگی به اطلاعات قبلی از اسامی شیعی روستاها و خانواده‌ها دارد. ماهیت احقاق حق<sup>۱</sup> شیعه که با اقتدار علمایی که به لحاظ اصل و نسب و اعتبار رشد کرده بودند و دولتی نبودند، عمومیت نداشت و بنابراین به‌عنوان سوابق نوشته‌شده، سودمند نبود.

کنسول‌ها و جهانگردان اروپایی (بیشتر فرانسوی) در قرن نوزدهم دربارهٔ نواحی که در مسیر خود به مصر و سرزمین مقدس از آن‌ها عبور می‌کردند، اطلاعاتی گردآوری کرده‌اند. علاوه بر محدودیت‌های ادبیات شرق‌شناسی، اشکال در توصیف جبل‌عامل این است که توصیف‌کنندگان محدود بودند. آن‌ها نمی‌بایست مسائل اجتماعی - سیاسی، همچون رسمیت نداشتن جامعه را در نظر می‌گرفتند. در سرزمین جوامع متفاوت مسیحی، عاملی‌ها به‌طور کلی موفق نشدند کنجکاوی اروپایی‌ها را به خود جلب کنند. «دیوید اورکوهارت»<sup>۲</sup>، جهانگرد بریتانیایی قرن نوزدهم از موارد بسیار استثنایی بود که شیعیان بلاد بشاره را شرح داد و به‌طور غیرمعارف نوشت که آن‌ها از «نژاد عرب» اند. او افزود که «آن‌ها از اعقاب

---

1. Adjudication  
2. David Urquhart

علی (ع) هستند و از نواحی نزدیک به مرز ایران آمده‌اند؛ ایرانیان به علت آنکه آن‌ها را عرب می‌پنداشتند و ترک‌ها و اعراب به علت آنکه آن‌ها را شیعه به حساب می‌آوردند، از آن‌ها متنفر بودند.» (Urquhart, 1860: 95-96)

با آغاز قرن بیستم و پیش از شروع جنگ داخلی در جبل لبنان در ۱۸۶۰، موقعیت شیعیان اندکی نسبت به زمان اورکوهارت تغییر کرده بود. ماهیت توصیف اورکوهارت دربارهٔ عاملی‌ها دقیق است، اما شرح او معتبر نیست؛ چرا که ارتباط آن‌ها با شیعیان ایرانی، افسانه‌ای تاریخی است که در میان خاص و عام عثمانی و اروپایی وجود داشته است. مقولهٔ سوم اثر، عثمانی و موضع آن است. یک نمونه تحقیق سفارشی عثمانی، ولایت بیروت است و آمارهای آن منبعی ضروری است. چنین مطالعاتی ابتدا بررسی هویت‌های جغرافیایی و سپس جوامع را بر عهده دارند، بنابراین ارزیابی کلی بدون توجه واقعی به کیفیت ویژه صورت می‌گیرد. در این منبع، نویسندگان آن به‌طور عمده به سفرنامه‌های اروپایی ارجاع داده‌اند. مهم‌تر اینکه تحقیقات عثمانی مطالعاتی هستند که اکثریت سیاسی دربارهٔ اقلیت انجام داده‌اند و هیچ علاقه‌ای به تغییر عقاید قبلی خود نداشته‌اند. این تحقیق، تعصب در مورد انزوا و جهالت عاملی را دوباره تأیید می‌کند.

توصیف محلی (عاملی) جبل عامل به شکل تاریخی، پس از دورهٔ قیومیت، به‌عنوان بخشی از تلاش جامعه‌گرای ملت‌سازی که در صفحات بعدی توضیح داده خواهد شد، پدیدار شد. مجلات و خاطرات روزانهٔ منتشرنشده، به‌طور مثال خاطرات روزانهٔ شیخ سلیمان زهیر، جزئیاتی از طرز فکر و نوع زندگی عاملی‌ها را در دسترس قرار می‌دهند.

ولایت بیروت را در دههٔ ۱۹۱۰ دو مقام رسمی عثمانی، «محمد رفیق» و «محمد بهجت»، که عرب سنی بودند طبق سفارش نوشتند. وظیفهٔ آن‌ها بررسی استان بیروت (ولایت بیروت) بود که جبل عامل را نیز شامل می‌شد. آن‌ها بخشی را به شیعیان اختصاص دادند و وضعیت سنی‌های شهری و تحصیلکردهٔ آن روز را توصیف کردند: «همانند زندگی

متاوله در استان صور<sup>۱</sup>، زندگی اجتماعی مطلقاً بدی داشتند. این موضوع به این علت بود که متاوله‌ها در حمایت از رهبرانشان، بسیار افراطی عمل می‌کردند؛ چرا که برای آن‌ها از دست دادن همه چیزشان اهمیتی نداشت.» (Bahjat and al-Tamimi, 1916: 292-295) [به عقیده] نویسندگان، شیعیان جبل‌عامل کاملاً اسیر قدرت صاحبان اقطاع<sup>۲</sup> بودند و از نظر اجتماعی پسروی داشتند. به‌طور کلی، آن‌ها هیچ صفات مطرحی نداشتند تا نویسندگان، آن‌ها را ذکر کنند. به رغم تلاش‌های دانشگاهی برای توضیح جوانب مختلف آداب و رسوم سنت‌های متاوله، در توضیحات نویسندگان، لحن سازگاری قوی وجود دارد. به‌طور مثال، سطرهای بسیار زیادی از متن را به شیوه ازدواج قراردادی به عنوان شیوه عجیب و غریب این جامعه - که به آن به‌عنوان ازدواج‌های خوشایند ارجاع می‌شود<sup>[۳]</sup> - در مقایسه با مدارس و علمای‌شان اختصاص داده‌اند. همچنین شرایط زندگی آن‌ها تا حدودی، موضوع شگفت‌انگیزی است:

ما نباید فراموش کنیم که رفتارهای عجیب و غریب آن‌ها را ذکر کنیم. در هر خانه، حوضی وجود دارد که آن را جابیه<sup>۳</sup> یا آم قری<sup>۴</sup> می‌نامند. آن‌ها به پاکی هیچ چیزی باور ندارند، مگر آنکه آن را وارد این حوض کنند تا بپذیرند که پاک شده است و اگر این حوض‌ها را که مدت‌ها فراموش شده بودند مورد توجه قرار دهیم، متوجه صدمات ناشی از آن‌ها می‌شویم (Bahjat and al-Tamimi).

به‌علاوه، در بخش فرعی با عنوان «ادبیات متاوله»، دو نویسنده وجود افراد مهذب<sup>۵</sup> را در درون این جامعه شناسایی کرده‌اند. اگرچه آن‌ها ادعا می‌کنند که این مردم برای رشد و به‌عزت «فساد مردم» باید از اجتماع خود جدا شوند (Ibid: 315). آن‌ها همچنین موقعیت

1. Tyre

۲. Iqta: اقطاع، اصطلاحی در امور ارضی، مالیاتی و دیوانی در قلمرو اسلام و آن، واگذاری زمین، آب، معدن یا منافع حاصل از آن، یا واگذاری حق گردآوری خراج و مالیات یا واگذاری محلی برای کسب و کار است به کسی به‌طور محدود و در زمانی معین یا نامحدود. این معنی در طی قرون متحول شده، انواع و صورت‌های مختلفی یافته و مفهوم و مدلول آن مورد بحث نظریه‌پردازان و فقها قرار گرفته است (برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به دایرةالمعارف فارسی و یا دایرةالمعارف بزرگ اسلامی).

3. Jabiya

4. Umm kura

5. Difinedre

سخت این جامعه شیعه را که در میان دیگر گروه‌ها وجود دارد، می‌پذیرند:

یکی از حقایق بسیار برجسته این توده مردم این است که سنی‌ها، یهودی‌ها و مسیحی‌ها از همه طرف آن‌ها را محاصره کرده‌اند، این موضوع واقعی است که باعث می‌شود آن‌ها برای حفظ موجودیت خودشان، بیشترین انرژی و زمان را در هر شکل ممکن صرف کنند (Ibid).

بَهجت و تمیمی از عناصر برجسته جامعه متاوله، به‌طور خاص بر علما با عنوان ستون‌های آن جامعه تأکید می‌کنند:

این طبقه از مردم، یعنی علما که به‌خوبی شهرت دارند، میان دانش محدودشده و قدرت بزرگ قرار دارند. آن‌ها دوست دارند آثار منتشرشده‌ای داشته باشند که جزئیات مربوط به خدا و تقدس دوازده امام را شرح دهند و منتظر ظهور مهدی (عج) باشند و رهبران آن‌ها را ستایش کنند ... هدفی که علمای شیعه به دنبال آن هستند، همین است؛ در واقع آن‌ها چیزی غیر از آن ندارند. اگر آن‌ها این کار را نکنند، قدرت خود را در مقابل رهبران البکوات<sup>۱</sup> و نیز موقعیت بالای خود را از دست می‌دهند. بر این اساس، آنچه که نوشته می‌شود، در ورای این ویژگی بنیادی قابل تعریف است. اگرچه هیچ کس دیگری نمی‌تواند نوشته را ارزیابی کند (Ibid.: 316).

بَهجت و تمیمی پس از بررسی نوشته‌های علمای برجسته ده قرن، همه خدمات فکری آن‌ها را با عنوان «نوشته‌های شخصی فاقد هرگونه تمایز علمی گرد آوردند و برجسته کردند» (Ibid.: 317). با این حال، آن‌ها در فعالیت‌های خود برای فهرست کردن انواع مختلف ادبیات متاوله و نویسندگان اصلی آن‌ها مداومت کردند و دوباره نتیجه گرفتند که این جامعه (ملت متاوله)، هیچ ویژگی خاص، حتی ترانه‌ای ندارد که آن را متمایز کند:

این واقعیت را فراموش نکنیم که هیچ ترانه ساده‌ای برای متاوله وجود ندارد که روح طبیعی آن‌ها را آن‌چنان که در دیگر کشورها وجود دارد بیان کند ... در

---

1. Al-Bakawat

هر موردی توضیح من این است که متاوله هیچ هنر ادبی ندارد که سرشت، رفتار و ویژگی‌های آن را نشان دهد (Ibid).

این نتیجه، علاوه بر سخت بودن، در عدم مشاهده ویژگی‌های ایدئولوژیکی شیعه و بسیاری از آثاری که علمای این منطقه تولید کرده‌اند، گمراه‌کننده است. اینکه بهجت و تمیمی در بهترین حالت، همه آثار ادبی را به ستایش‌های متوسط رهبران معاصر تنزل دادند، از آهنگ زبانشان کاملاً آشکار است. جالب توجه اینکه، یکی از عامیانه‌ترین ضرب‌المثل‌ها در جبل‌عامل، ضرب‌المثلی است که امروزه هنوز گفته می‌شود: «در جبل‌عامل، زیر هر سنگی را که نگاه کنی، شعری می‌بینی»<sup>[۳]</sup>. ترانه‌های عامیانه و ضرب‌المثل‌ها نیز به‌طور گسترده در زندگی روزمره وجود دارد؛ اما به‌طور کلی، مهم‌تر از تصاویر منفی که ولایت بیروت بر اساس کارکرد فرهنگی جبل‌عامل مطرح کرده، عقیده عمومی سطح پایین درباره این جامعه، سطح ناچیز توسعه و تکامل فرهنگی و ابتذال موجودیت ساکنان آن است. سلیمان زهیر به‌شایستگی در خاطرات روزانه خود متذکر شده است:

من کل کتاب ولایت بیروت را ورق زده‌ام و در آن اطلاعات و اخبار نادرست درباره مردم، اجتماع، اقتصاد، ادبیات و زندگی مذهبی آن‌ها، یافته‌ام. نویسندگان آن، گردآورندگان موضوعات احساسی و غیرمعمول<sup>۱</sup> را گرد آورده‌اند. عجیب است که کتاب با مفهوم خود مغایرت دارد. آیا هدف چنین کتابی بی‌احترامی به افراد/جوامع خاصی نیست<sup>[۴]</sup>؟

نگرش نسبت به شیعیان جبل‌عامل تا اوایل قرن بیستم هم اهانت‌آمیز و هم بدبینانه بود. مهم‌تر اینکه بازتاب کل طبقه مردمی بود که در دیوانسالاری عثمانی با این منطقه آشنا بودند. منطقه‌ای که بسیاری از اعراب آن، همچون تمیمی به امارت دولت عربی که در شروع جنگ جهانی اول ظهور کرده بود، رسیده بودند.

1. Al-Mustaghrab Al-Mustatraf

### جغرافیا: توصیف طبیعی جبل

مشکل بتوان جبل عامل را تعریف کرد؛ چرا که هویت جغرافیایی یا سیاسی مستقلی ندارد. چنانکه قبلاً گفته شد، نام جبل عامل از ساکنان آن گرفته شده و چون جهانگردان فرانسوی شرح اندکی از منطقه داده‌اند، اطلاعات درباره آن محدود و محل آن به اشتباه آمده است (Robinson, 1947)<sup>[۵]</sup>. با توجه به اینکه بسیاری از جوامع مختلف در آن ناحیه به‌طور وضوح، مجزا از یکدیگر زندگی می‌کنند و از نظر جغرافیایی همپوشانی دارند، صحبت از ولایت بیروت یا منطقه جنوب لبنان بسیار مشکل است. عاملی‌ها درباره مرز جبل صحبت کرده‌اند و تعریف آن‌ها اهمیت دارد؛ چرا که انعکاس تعریفی از سرزمینشان است. بسیاری موافق هستند که جبل از رودخانه اولی<sup>۱</sup> درست در شمال صیدا شروع می‌شود و تا جنوب رودخانه قرن<sup>۲</sup> در فلسطین ادامه دارد. دریا در غرب آن قرار دارد و حوله، وادی تیم و بُقاع در شرق آن هستند (Al-Zayn: 44).

طبق اظهارات روزنامه جبل عامل، در ۱۹۱۲، منطقه جبل عامل ۳ هزار و ۲۰۰ کیلومتر مربع<sup>۳</sup> وسعت داشت. جاده‌های آن کوهستانی و برای بیشتر خودروها و کامیون‌ها غیرقابل استفاده بودند. جاده‌های اصلی، جاده‌هایی بودند که بین صیدا و صور، صیدا و مرجعیون قرار داشتند (Jaridat Jabal 'Amil, 1912)<sup>[۶]</sup>. روزنامه مشکل را برجسته می‌کرد؛ شهر اصلی هریک از سه شهرستان در جبل عامل، پیرامون یکی از این شهرستان‌ها واقع شده بود که دسترسی را با مشکل مواجه می‌کرد. سفر بین یک مرکز تا مرکز دیگر، نه تا ده ساعت به طول می‌انجامید (Ibid).

اطلاعات درباره جمعیت جبل عامل اندک است. آمار سرشماری عثمانی در ۱۸۸۲ زنان و کودکان را مستثنی کرده است. در ۱۹۱۲، نویسندگان ولایت بیروت جمعیت جبل عامل را

۱. Awali: نام قدیم آن فرادیس است. (ستارعودی، جبل عامل، منطقه‌ای در جنوب لبنان)

۲. Qarn River: نام قدیم آن ابو فطرَس / نهر فطرس است. (دایرةالمعارف برزگ اسلامی)

۳. ۱۲۰۰ مایل مربع

با محاسبه مسیحیان، ۱۲۶ هزار و ۷۵۹ نفر برآورد کرده است (Bahjat and Al-Tamimi, 1916: 40). در همان سال، روزنامه *جبل‌عامل* جمعیت را ۱۵۰ هزار نفر اعلام کرد. آمارهای رسمی دولتی در ۱۹۳۲، شیعیان جنوب را ۹۲ هزار و ۶۸۱ نفر و آمار دیگری در ۱۹۶۴، جمعیت شیعیان را ۴۰۴ هزار و ۴۲۵ نفر اعلام کرد. تعداد روستاهای سرشماری شده در ۱۹۳۲، ۶۰ روستا بود که احتمالاً منحصر به روستاهایی می‌شد که جمعیتی بالغ بر ۲۰۰ ساکن داشتند. برآورد دقیق‌تر ۲۵۰ روستا بود (Jaber, 1978: 10).

لویی لورت<sup>۱</sup>، پزشک فرانسوی در سفر خود به منطقه نوشت که بقایای آسیاب‌های قدیمی، دستگاه روغن زیتون‌گیری، چاه‌ها و تابوت‌های سنگ آهکی نشان می‌دهند که کشاورزی مدت طولانی در ناحیه وجود داشته است<sup>[۷]</sup>. هرچند، فنون کشاورزی در ناحیه خیلی توسعه‌یافته نبوده است. علت اینکه تلاش زیادی برای توسعه فنون بسیار پیشرفته صورت نگرفته، این است که برخلاف همسایه‌اش، جبل لبنان، آب‌وهوای مناسب و زمین‌های قابل کشت و زرع دارد. در جبل لبنان تلاش‌های خلافت‌تری، به‌ویژه در روش پرورش ردیفی درخت انگور صورت گرفته است (Jaber, 1978: 169-172). در حقیقت، ولایت بیروت ذکر می‌کند که از ۵۴۰ کیلومتر مربع در شهر صور، ۳۰۱ کیلومتر مربع آن قابل کشت بوده است (Bahjat and Al-Tamimi: 286-291). چون سه رودخانه زهرانی، لیتانی و اولی و شعبه‌های آن‌ها در این ناحیه جاری هستند؛ هیچ تلاشی برای آبیاری صورت نمی‌گرفت، مگر برای کشت تنباکو (Guérin, 1880: 86-283)<sup>[۸]</sup>.

جو تنها و مهم‌ترین محصول جبل‌عامل بود. این محصول همچنین منبع اصلی تأمین محصولات مصرفی جبل لبنان به‌شمار می‌رفت که در آنجا غلات کمتری کشت می‌کردند. در ۱۹۱۲، ۴۶ درصد سطح زمین‌های حاصلخیز در صور گندمزار بود، درحالی‌که در مرجعیون کشت جو، ۴۲ درصد زمین‌های حاصلخیز را پوشش می‌داد (Bahjat and Al-Tamimi: 286-328). هیچ گزارشی در دسترس نیست که نشان دهد چه زمانی کشت جو

---

1. Louis Lortet

در جبل عامل شروع شده، اما اواسط قرن نوزدهم گندم خیلی جدی در حوران<sup>۱</sup> کشت می‌شد و نظارت طبقه شهرنشین را بر دهقانان حوران تسهیل می‌کرد<sup>[۹]</sup>. شرایط مشابهی هرچند در مقیاس کوچک‌تر، در جبل عامل توسعه یافت. کشت تنباکو، خیلی پیشتر، یعنی حتی قبل از ۱۷۶۵، در دوره جنگ میان عاملی‌ها و دروزی‌ها در جبل عامل کشت می‌شد. جهانگردان مشرق زمین که در ابتدا، با دیدگاه مثبت از اهمیت کشت تنباکو در جبل عامل صحبت می‌کردند، ذکر کردند: «تنباکو مهم‌ترین صادرات بلاد بشاره است» و «با نیروی قابل توجهی رشد می‌کند»، «به علت مرغوبیت کیفیت، در بارگاه سلاطین عثمانی استفاده می‌شود»<sup>[۱۰]</sup>. در ۱۸۶۲، جهانگردی به نام هنری گایز<sup>۲</sup> نوشت که وزن کل تنباکویی که در صیدا و صور کشت شده ۱۹۱ هزار و ۲۰۸ کیلوگرم بوده است. احمد ریدا<sup>۳</sup> همچنین می‌گوید که در ۱۸۸۳، قبل از رژی<sup>۴</sup> تنباکوی عثمانی، ۳۰۰ هزار اوقا<sup>۵</sup> = ۳۶۱۵ مترتن<sup>۶</sup> تنباکو تولید شد (Guys, 1862: 38).

مهم‌ترین پیشرفت غیرمنتظره کشت و تجارت تنباکو در منطقه، نتیجه فعالیت «ابراهیم پاشا» در ۱۸۴۰ بود که بازار مصر را به روی تنباکوی عاملی گشود (Al-Irfan, 1910: 235). اما کشت تنباکو که با رژی تنباکو بهره‌برداری شده بود، دوباره پس از پیمان میان فرانسه و امپراتوری عثمانی در خصوص انحصارات در ازای پرداخت بدهی‌ها کاهش یافت. با مقررات شدیدی که رژی در مورد کشت اعمال کرد، دهقانان نمی‌توانستند از همه زمینشان بهره‌برداری کنند؛ به علاوه، کشت تنباکو تنها به نواحی خاصی چون کوه‌های علوی، صور، صیدا و انتپ<sup>۷</sup> محدود شد. هر دهقانی که می‌خواست تنباکو کشت کند، باید مجوز خاصی از رژی می‌گرفت که اغلب به علت شرایط بسیار سخت مقررات امکان‌پذیر نبود. مثلاً،

1. Hawran  
2. Henri Guys  
3. Ahmad Rida

۴. اداره کردن مالیات مستقیم توسط خود دولت، عملکرد امانی

۵. Uqqa؛ یک اوقا = ۲۰۰ گرم

6. Metric tons  
7. Ayntab



قطعه زمین کشت می‌بایست حداقل یک‌پنجم هکتار بود و سه کیلومتر از شهر فاصله داشت؛ این به این معنا بود که دهقان می‌بایست برای کسب مجوز کشت تنباکو، زمین اضافی با قیمت گزاف خریداری می‌کرد که معمولاً بدهکار می‌شد یا مجبور بود به صاحبان قدرت رشوه بدهد تا آن‌ها مناسب بودن زمینش را تأیید کنند. با چنین محدودیتی، کشت تنباکو به شدت کاهش یافت.

نوسان‌های پدیدآمده در تولید و شرایط کشت تنباکو بر زندگی اقتصادی مردم جبل‌عامل تأثیر گذاشت. تنباکو به‌طور بالقوه از پرمفعت‌ترین محصولات اقتصادی جبل‌عامل بود که پیشتر انحصاری نبود. برقراری نظارت رژی تنباکو در جبل‌عامل در اواخر قرن نوزدهم، پیش از اینکه هر ساختار سرمایه‌داری میسری در داخل جامعه‌عاملی به وجود آید و سرمایه‌گذاری در صنعت صورت گیرد، رخ داد. جبل‌عامل ساختار اجتماعی - سیاسی توسعه‌یافته‌ای نداشت تا بتواند در مقابل تحمیل این انحصارطلبی دولت عثمانی ایستادگی کند، چنانکه جبل‌لبنان به دلیل شرایط خاص خود تحت متصرفیه (منطقه خودگردان جبل‌لبنان) انجام داده بود (Owen, 1993: 164). «احمد عارف‌زین» نوشت که تأثیر رژی بر دهقان عاملی ویرانگر بود: «رژی کشت گیاه تنباکو را که دهقانان بسیار به آن متعهد بودند از آن‌ها ربود.»<sup>[۱]</sup>

در قرن نوزدهم، در جبل‌عامل با داشتن آب‌وهوای مدیترانه‌ای، درخت زیتون کشت نمی‌شد. لورت چند دهه پس از لشکرکشی نظامی جزائر در ۱۷۸۰، اشاره کرده که سربازان مزارع زیتون را ویران کردند. او نوشت: «نخستین عملکرد سربازان اشغالگر بریدن درختان بود.» (Lortet: 152) درختان دیگر به‌وفور در جبل‌عامل وجود داشتند، هرچند تا قرن نوزدهم، جنگل‌های بسیاری از بین رفته بودند، اما هنوز وجود داشتند و توجه اندکی به حفظ آن‌ها و یا توسعه رونق صنعت چوب می‌شد. باغستان‌هایی نزدیک منطقه جزین، در جُبع<sup>۱</sup> مرجعیون دیده می‌شد که انواع بسیاری از میوه‌ها در آن‌ها تولید می‌شد (Bahjat and al-Tamimi: 322). هرچند کشت بعدی به علت مالیات‌های سنگینی که بر این محصولات

1. Juba'

بسته می‌شد، ترویج نشد. به‌علاوه، کشت باغ در جبل لبنان پر رونق بود و بنابراین در آنجا رقابت وجود داشت.

### گروه‌های اجتماعی: دهقانان، علما، زعما و صاحبان قدرت

#### دهقانان

دهقانان قشری از جامعه هستند که بسیار مشکل می‌توان مسائل آن‌ها را مستند کرد؛ چرا که آن‌ها بر روی کاغذ خاموش هستند و تاریخ‌شان را به صورت شفاهی انتقال می‌دهند. این موضوع به‌طور قطع، در مورد جبل عامل صدق می‌کند. وجود اطلاعات بسیار اندک دربارهٔ زندگی دهقانان که رأس هرم جامعه هستند، یک مسئله است. تاریخچهٔ محلی به‌ندرت جزئیات زندگی دهقانان را مطرح می‌کند؛ تنها عملکرد متقابل آن‌ها با صاحبان قدرت و پرداخت مالیات‌ها به ثبت رسیده‌اند.

شرایط دهقان بودن اغلب این‌گونه توضیح داده شده: «فلاح بودن، یعنی فلاح بودن در ماهیت فردی و کل جهانی؛ کشاورز بودن نام هستی فرد است، نه شغل او و آن هستی با استثنا شدن از جهان افتخارآمیز بیک‌ها و آقاها تعریف شده است.» (Gilsenan, 1984: 453) دهقانان عاملی با این تعریف تناسب دارند و می‌توان تصور کرد که زندگی دهقانی در جبل عامل با زندگی دیگر دهقانان منطقهٔ سوریه متفاوت نیست؛ دهقانان زندگی خود را با مشقت می‌گذراندند و وام‌ها و مالیات‌ها بر گردهٔ آن‌ها سنگینی می‌کرد. در حقیقت، بار مالیات در جبل عامل بیشتر از مناطق همجوار بود. این موضوع به دلیل قدرت سیاسی زعمای آن و روابط ملایم با حکام همجوار، چون امرای جبل لبنان و پاشاهای آکار، صیدا و دمشق بود که مرتب برای اخذ مالیات به ثروت‌های کشاورزی جبل عامل سرازیر می‌شدند (Jaber: 220).<sup>[۱۲]</sup> از این گذشته، جبل عامل که منطقهٔ تولید غلات بود، پس از ۱۸۸۲، نسبت به تولید ابریشم (۲۵ درصد)، بالاترین مالیات (۵۰ درصد) را در جبل لبنان برای این محصول پرداخت کرد. دلیل دیگر اینکه در مناطقی چون جبل دروز و جبل نابلس اغلب شورش و طغیان وجود داشت و حوران نیز غیرقابل نفوذ بود، اما جبل عامل به

سادگی قابل دسترس بود؛ چرا که در فضایی میان مراکز قدرت با جنوب و شمال قرار داشت (Jaber: 217).

در این دوره، دهقانان جبل‌عامل را می‌توان به سه گروه، طبقه‌بندی کرد. نخستین و بزرگ‌ترین گروه، دهقانان بدون زمین بودند که اساس جامعه را تشکیل می‌دادند. آن‌ها بی‌سواد بودند و در جامعهٔ عاملی، بیشترین بهره‌کشی از آن‌ها می‌شد. گروه دوم که تعداد آن‌ها در این دوره به سرعت کاهش می‌یافت، زمینداران، کوچک و بدهکار بودند. آن‌ها آمادگی خوبی برای واکنش در برابر زمینه‌های اقتصادی جدید نداشتند و با فروش خرمن آیندهٔ خود با قیمت کم به خریداران قمار می‌کردند. نوسان در قیمت بازار موجب می‌شد که اغلب زمین و دیگر دارایی‌شان را از دست بدهند (Traboulsi, 1993: 102). هزینهٔ معافیت از ارتش<sup>۱</sup> منبع دیگر بینوایی آن‌ها بود. این ناپایداری موجب شد که دهقانان گروه دوم به ردهٔ دهقانان بدون زمین بپیوندند.

گروه سوم، دهقانان ثروتمند بودند. بیشتر آن‌ها رؤسای روستاها، شیوخ و مختارها (کدخداهای روستاها) بودند که از موضع اجتماعی خود با توجه به عرف<sup>[۱۳]</sup> برای احیای «زمین موات» سوءاستفاده می‌کردند. آن‌ها واسطهٔ میان دهقانان و صاحبان اقطاع بودند و با آن‌ها به علت قرار گرفتن در قشر پایین‌تر جامعه، تفاوت داشتند. آن‌ها تمایلی به زمین دهقانان نداشتند، بلکه دهقانان بدون زمین را استثمار می‌کردند.

علاوه بر سه گروه دهقانان که در اینجا نام برده شد، بسیاری نیز وجود داشتند که تلاش کردند زمین خود را ترک کرده، فروشندهٔ دوره‌گرد شوند تا از این واقعیت ناگوار فرار کنند. این گروه به موکاریس<sup>۲</sup> معروف بودند و بین بازار شهرهای جبل‌عامل در سفر بودند. این نوع کار در اوایل سال‌های قیمومیت به علت تجارت سلاح‌های قاچاق در فلسطین افزایش یافت (Taber: 216).

نظم و ترتیب میان دهقانان و صاحبان زمین در جبل‌عامل، اسکان در روستاهای سوریهٔ عثمانی

1. Exemption Fee for the Army

2. Mukaris

را به دنبال داشت. مقولهٔ مرابعه به وجود آمد که توافق کشاورزی اجاره‌ای میان دهقان و صاحب زمین است و به موجب آن دهقان مجاز می‌شود سهم خرمن سالیانه را به اندازه‌ای که به سختی برای بقا کافی است، نگهدارد، اگرچه این مقدار معمولاً کمینهٔ مطلق بود (Latron, 1936). به علاوه، دهقان معمولاً مجبور به پرداخت مالیات زمین به مالک و همهٔ هزینه‌های کشاورزی بود (Jaber: 214). دهقانان سهم بیشتری از اشراف ضعیف سیاسی و سهم کمتری از اشراف قدرتمند دریافت می‌کردند. چند نوع توافقنامهٔ کشاورزی اجاره‌ای موجود بود و در جبل عامل از آن‌ها استفاده می‌شد. توافقنامهٔ بنیادی کشاورزی اجاره‌ای مضارعه بود. مضارعه، پیمان‌نامه‌ای میان مالک زمین و دهقان بود که طبق آن دهقان از زمین در برابر تقسیم محصول آن استفاده می‌کرد<sup>[۱۴]</sup>.

بدترین مشکل دهقانان پرداخت مالیات نبود، بلکه کیفیت گردآوری آن بود؛ چرا که مالیات اغلب پیش از خرمن تعیین می‌شد. باید متذکر شد که هیچ نظام یکسانی برای دریافت مالیات در سراسر منطقه وجود نداشت. مالیات‌ها به صورت نقدی و یا غیرنقدی گردآوری می‌شد. در برخی موارد، روند تعیین مالیات خود بدهی محسوب می‌شد، زیرا آن‌ها به زمان نیاز داشتند تا محصولاتشان را به بازار ببرند. تأثیر آب‌وهوا، نوسان قیمت و تأخیر در پرداخت موجب می‌شد دهقانان به حاصل خرمن اطمینان نداشته باشند. ساکنان هر روستا به‌طور جمعی این امر را متحمل می‌شدند. مشکل دیگر این بود که از همهٔ روستاها به‌طور یکسان مالیات دریافت نمی‌شد و بستگی به قدرت و بیشترین محصول داشت، زیرا آن‌ها کمترین قدرت را داشتند (Weulerss, 1946: 195).

«محمد جابر صفا» بعد از تغییرات نظام زمین در ۱۸۵۸<sup>[۱۵]</sup>، چهار نوع مالیات را در جبل عامل نام می‌برد: پول ثابت غیرقابل مذاکره در مورد قیمت زمین، عُشر<sup>۱</sup> مالیات (مالیات ده یک)، مثقفه<sup>۲</sup> که مالیات بر خانه‌ها و بناهای ساخته شده بود و مالیات بر تجار (Jabir Al-Safa, 1937: 385-390).

1. 'Ushr  
2. Masqafa

آشوب‌های دهقانی، همچون قیام تحت رهبری جزار و سلیمان پاشا، به صورت دوره‌ای پیش از ۱۸۵۸ اتفاق افتاد، اما تأثیر مستمری بر نظم به‌وجودآمده نداشت. راه‌حل روشن برای رهایی از ناآرامی‌ها، افزایش مالیات بود. لویی لورت در ۱۸۷۰ در سفر به منطقه، چنین نوشت: «متاوله بدبخت، چون دیگر گروه‌های همجوار، تحت فشار مالیات که اغلب با ستمگری و بی‌رحمانه اخذ می‌شد، به‌طور کامل از بین رفتند.» (Lortet: 134)

با وجودی که این موارد، دوره تنش‌های سیاسی جبل بود، اجرای قوانین حکومتی جدید در خصوص زمین در قرن نوزدهم سریع صورت نگرفت. از این گذشته، مقررات سخت رژی تنباکو رنج زیادی را برای دهقانانی که به‌سادگی نمی‌توانستند با آن‌ها کنار بیایند در بر داشت. امکان دارد که رژی محرومیت خیلی زیادی برای آن‌ها به بار آورده باشد، زیرا ابزار استثمار دولتی بود (Jabir Al-safa).

#### علما

علما در جبل‌عامل، از نظر تاریخی، مؤلفه‌های اجتماعی با بیشترین میدان دید برونی بودند. آن‌ها همچنین بالاترین تولید ادبی و نفوذ آموزشی و در نتیجه تحصیلات بیشتری داشتند. مشهور است که علمای جبل‌عامل بنیانگذار مدارس مذهبی عصر صفوی هستند<sup>[۱۶]</sup>. در نتیجه این نامتوازی در اطلاعات، بیشترین آثار علمی که درباره جبل‌عامل به وجود آمده، از دیدگاه مذهبی بوده و از سایر ابعاد، همچون قشرهای اقتصادی - اجتماعی، شهری در مقابل روستایی و قبیله‌ای و تفاوت‌های منطقه‌ای غفلت شده است.

علما را نمی‌توان به‌عنوان طبقه اقتصادی - اجتماعی متمایز تعریف کرد. تصور می‌شود مقام آن‌ها در داخل جامعه «حرفه‌ای» باشد. آن‌ها همچنین در جامعه و زندگی فرهنگی جبل‌عامل نقش کلیدی ایفا می‌کنند، اما به‌عنوان افراد طبقات متغیر اقتصادی - اجتماعی و نه یک عنصر اقتصادی - اجتماعی به‌هم‌پیوسته، تحت تأثیر تغییرات اجتماعی بودند. چند خاندان از علما «سلسله» شدند، به این معنی که سنت عالم<sup>۱</sup> شدن از پدر به پسر منتقل

---

1. Scholar

می‌شد. این موضوع در مورد خاندان امین، شرف‌الدین، صفی‌الدین، مُغنیه<sup>۱</sup> و شراره<sup>۲</sup> از میان دیگر خاندان‌ها که در آن دوره ظهور کردند، رخ داد. هرچند این امر به معنی قدرت سیاسی علما نبود و آن‌ها در این دوره، احزاب سیاسی - مذهبی ایجاد نکردند. لسکو<sup>۳</sup>، افسر نظامی فرانسوی مستقر در دمشق، در ۱۹۳۶ چنین نوشت:

*مسائل عجیبی در کشور شیعی وجود دارد، مقامات مذهبی از اختیاراتی که انتظار آن می‌رفت، بهره‌مند نیستند. نفوذ «سیدها» یا «شیخ‌ها» در بسیاری از بخش‌ها [صرفاً] محلی است. اگرچه آنها از اعتباری چند در میان دهقان‌ها برخوردارند، اما طبقات تکامل یافته‌تری به‌طور فزاینده، خارج از نظارت آنها وجود دارند و تنها تظاهر به احترام می‌کنند (Lescot, 1936).*

قدرت سیاسی به زعماء، رهبران جامعه، واگذار شده بود. بنابراین، همیشه زعماء با علما اتحاد داشتند. به‌ویژه، خانواده‌های خاصی از علما بودند که اتحاد سنتی را با رهبری خاص و خاندان او حفظ می‌کردند که اغلب از یک نسل به نسل بعدی ادامه داشت. عالمان مذهبی جبل‌عامل به‌طور سنتی با کشورهای شیعه ایران و عراق در ارتباطند و داستان‌های بسیاری وجود دارد مبنی بر اینکه روستائیان فقیر همه دارایی خود را می‌فروشدند تا پسر خود را برای تحصیل به نجف اعزام کنند.<sup>[۱۷]</sup>

در زمان نبود دادگاه‌های مذاهب شیعی رسمی در منطقه، در همه جامعه جبل‌عامل، علما نقش قاضی دادگاه مدنی را ایفا می‌کردند و امور قانونی - مذهبی جامعه را بدون تأیید رسمی هدایت می‌کردند. سلسله‌مراتب داخل این گروه با مجتهد در رأس و شیخ در انتها به‌روشنی تعریف شده بود. تعداد اندکی مجتهد در جبل‌عامل وجود داشت؛ چرا که بیشتر آن‌ها سکونت در شهرهای مقدس عراق را انتخاب کرده بودند. در بسیاری از موارد، به دنبال لشکرکشی جزّار و تحمیل مجدد نظارت مستقیم عثمانی، آموزش مذهبی در جبل‌عامل رو به انحطاط رفت، به‌طوری‌که حتی شیخ‌های روستایی به‌سختی می‌توانستند بخوانند و بنویسند.

---

1. Mughniyya  
2. Sharara  
3. Lescot

بر اساس قوانین شیعه می‌بایست مخارج روحانیان محلی با خمس<sup>۱</sup>، یک پنجم، عایدی هر چیزی که در جامعه تولید می‌گردید، تأمین می‌شد؛ اگرچه هیچ سازوکاری برای اطمینان از پرداخت منظم وجود نداشت (Rafiq and Bahjat: 294)<sup>[۱۸]</sup>. به‌علاوه، علمایی که قدرت دریافت و توزیع زکات را در میان فقرا داشتند بدون بررسی دقیق هر مقام رسمی، بر زکات یا خیراتی<sup>۲</sup> که جامعه معین می‌کرد، نظارت می‌کردند.

### زعمای

زعمای جبل‌عامل از خاندان‌های برجسته جبل‌عامل بودند و اصالت آن‌ها از قبایل عرب یمن بود. آن‌ها به‌عنوان ملتزمان دولت عثمانی، بر مناطق وسیعی از جبل‌عامل حکومت می‌کردند. تا زمان اصلاحات در اواسط قرن نوزدهم، قدرت آن‌ها در داخل جبل‌عامل بی‌رقیب بود. هرچند با نوسازی نظام زمین، که دسترسی بیشتر به زمین را میسر کرد، این خاندان، انحصار رهبری خود را از دست دادند. در نتیجه، قدرت برخی از خانواده‌های زعما همچون فضل و عبدالله به‌طور چشمگیری کاهش یافت. قدرت اسعد (الصغیر) نیز کم شد، اما با تغییر خود و تطبیق با شرایط موجود در حفظ موقعیت در درون سلسله‌مراتب موفق شد که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، رهبر سیاسی خانواده‌عاملی باقی بماند<sup>[۱۹]</sup>.

با اصلاحات عثمانی موقعیت اجتماعی زعما به دیوانسالاری تبدیل شد و اعتبار آن‌ها با دیوانسالاری عثمانی خدشه‌دار شد. این امر همچنین برای خانواده‌های زعما همچون خاندان میرعیبی<sup>۳</sup> در عکّار و حمزه<sup>۴</sup> در بُقاع رخ داد (Gilsenan: 456).

با این سازوکار بود که خاندان اسعد، خادمان دولت شدند. «خلیل بیک»، پدر «کامل بیک»، متصرف نابلس بود. دیگری «نجیب بیک اسعد»، قائم‌مقام لاذقیه<sup>۵</sup> بود؛ درحالی‌که

۱. در فرهنگ لغت به معنای «یک‌پنجم» است و عبارت است از ادای یک‌پنجم بعضی از اموالی که زاید بر مخارج زندگی به مستحقان خاص آن. (سایت حوزه نت)

2. Alms  
3. Mir'ibi  
4. Hamadeh  
5. Latakiya

«شیب پاشا اسعد» در استانبول به دنیا آمده و بزرگ شده بود. کامل بیک نماینده ولایت بیروت در پارلمان عثمانی (مجلس مبعوثان) بود<sup>[۲۰]</sup>. اشتغال رهبران سستی اسعد در فعالیت‌های دیوانسالارانه عثمانی تا حدی موجب شد پیشبردی در امور روزانه حوزه محلی‌شان نداشته باشند. این فقدان احتمالاً به خانواده‌های شهری صاحب زمین تازه به دوران رسیده، کمک کرد تا حیطه خود را به سمت مناطق داخلی عاملی گسترش دهند.

### صاحبان قدرت

در اواخر قرن نوزدهم، جبل عامل شاهد ظهور گروه جدیدی از اعیان، صاحبان قدرت، بود که از خانواده‌های وابسته به قدرت‌های سیاسی سستی نبودند. سازوکار این ظهور هنوز موضوع مناقشه است. به‌طور کلی تصور می‌شود که گسترش سرمایه‌اروپایی، ثبت زمین و نظام زمین ۱۸۵۸، عوامل این ظهور بودند. با این حال، این ارتباط اغلب سوداگرانه است (Charana: 71)<sup>[۲۱]</sup>. صاحبان قدرت در ابتدا سرمایه‌داران شهری بودند و ظهور آن‌ها ترکیب سیاسی - اجتماعی جبل عامل را دگرگون کرد. ورود آن‌ها به عرصه سیاسی، چالشی را با زعمای سستی به وجود آورد. در نتیجه، خانواده‌های جدید صاحبان قدرت در موقعیت اشراف (اعیان) جبل عامل با رهبر سستی زعمای آن سهیم شدند. این صاحبان قدرت به سبب وابستگی‌های فرهنگی و طرفداری از مرکانتلیست یا مکتب سوداگری امتیاز بیشتری را در جامعه منطقه‌ای بزرگتر عثمانی به دست آوردند.

روند واقعی که موجب جنبش اجتماعی در این جامعه قبیله‌ای شد، صرف‌نظر از اینکه مقامات عثمانی در سرعت بخشیدن به این روند نقشی داشتند یا خیر، با اصلاحات قرن هجدهم عثمانی، تشدید شد. رهبری سیاسی جبل عامل در نتیجه سلسله انتخاب‌های نادرست که در رویارویی میان قدرت‌های منطقه‌ای مقامات مرکزی عثمانی به وجود آمده بود، تضعیف شد. اواخر قرن هجدهم، خاندان صغیر<sup>۱</sup> خود را با شورش‌های «ظهیر العمر»<sup>۲</sup> در فلسطین شمالی تطبیق دادند (Cohen, 1973). آن‌ها در رقابت با خاندان شهابی

---

1. Al-Saghirs  
2. Dahir Al-Umar



جبل لبنان از خاندان اعظم دمشق طرفداری کردند و در خصومت علیه مسیحیان جبل لبنان در جنگ داخلی ۱۸۶۰ مشارکت کردند. در نهایت، ظهیر العمر مغلوب شد، خاندان اعظم وادار به صلح شدند و جنگ داخلی به دلیل حمایت بیشتر قدرت‌های اروپایی از جامعه مسیحی جبل لبنان پایان یافت. به این ترتیب، زعمای جبل‌عامل، اعتبار سیاسی خود را از دست دادند.

تاریخ خاندان عسیران که از بعلبک آمده بودند، در اواخر قرن شانزدهم در صیدا، به‌عنوان صاحبان زمین و تجار جو آغاز شد. آن‌ها قدرت خود را با روش‌های غیرمنتظره یعنی حاکمان قاجار ایران، به دست آورده بودند و نمایندگان ایران در صیدا شدند، به مفهومی که محسن امین آن را «شرایط فقر» شیعیان جبل‌عامل نامید<sup>[۲۲]</sup>. در ۱۸۴۸، در فرمانی به‌عنوان «شاه‌بندرها» ایران در صیدا منصوب شدند که به علت داشتن پست سیاسی، امتیاز اقتصادی کسب کردند (Zarcone and Zarrinbaf-Shahn, 1993: 29). با آغاز قرن بعد، اشراف، هدایت‌کننده شیعیان صیدا شده بودند<sup>[۲۳]</sup>. همچنین از روابط خوب با جامعه مسیحی بهره‌مند شدند. در جنگ داخلی ۱۸۶۰، به مسیحیان کمک کردند تا به جبل لبنان بگریزند. آن‌ها با خاندان زین و خلیل از طریق ازدواج وابستگی پیدا کردند. قسمت اعظم زمین‌های آن‌ها در صیدا، در نواحی ساحلی در جنوب رود زهرانی و نزدیک جزین واقع بود.

خاندان زین مدعی‌اند نژادشان به قبایل خزرج در مدینه می‌رسد (Abu Said, 1997: 400-402). سابقه حضورشان در جبل‌عامل را قرن شانزدهم می‌دانند که پیش از ایجاد پایگاه در صیدا، در سه ناحیه سرزمین‌های داخلی - کُفر رُمان<sup>۱</sup> (منطقه نبطیه)، جیبشیت<sup>۲</sup> و شُحور<sup>۳</sup> (منطقه صور) ساکن بوده‌اند. در آنجا مرکز تجاری ایجاد کردند و قبل از حمله ابراهیم پاشا، چندین موقعیت اجرایی را به دست گرفتند. بعدها به عضویت هیئت اجرایی صیدا و لبنان جدید منصوب شدند که موجب شد صاحب زمین شوند. خاندان زین، همانند عسیران، در ۱۸۶۰ برای مسیحیان فراری جان‌پناه فراهم کردند و بنابراین از روابط

1. Kfar Ruman

2. Jibshit

3. Shhour

خوب آن‌ها بهره‌مند شدند که بعدها رابطه «یوسف بیک زین» (فوت در ۱۹۶۲) را با شبکه‌های سرمایه‌داری در جبل لبنان فراهم کرد (Hubballah, 1989: chap. 1). در میان خاندان زین، چندین عالم وجود داشت که با نجف در ارتباط بودند. از معروف‌ترین آن‌ها، شیخ «احمد عارف زین» با مجله‌اش، «العرفان»، نقش مهمی در توسعه فرهنگی جبل عامل ایفا کرد. سرمایه اولیه آن از منابع تجاری خاندانش تأمین شد.

خاندان خلیل که گفته می‌شود شاخه‌ای از خاندان زین باشد، از شُحور حرکت کردند و سرانجام در قرن نوزدهم در صور اسکان یافتند و از رهبران اشراف خاندان شیعی شدند (Abu Said: 298-299). به گفته یک منبع، علما برای تضعیف تسلط مذبحخانه مملوکیان سنی از آن‌ها حمایت کردند تا به برتری برسند<sup>[۲۴]</sup>. رهبرانی چون حاج «عبدالله یحیی» و حاج «اسماعیل خلیل» که هر دو تاجر بودند و از فیصل جانبداری می‌کردند، در صورت منصب اجرایی بر عهده داشتند.

این سه خاندان شیعی به همراه رهبر سنتی یعنی اسعد، چهره جدید اشراف جبل عامل را نمایان کردند. از این زمان به بعد، تضاد میان مخالفان و موافقان نیروهای اسعد ماهیت سیاست‌های عاملی را تعریف می‌کرد. تذکر این نکته اهمیت دارد که مرکز قدرت این خاندان شیعی در صیدا و صور، شهرهای ساحلی جبل عامل و نیز منطقه داخلی نبطیه (زین) بود. این امر تغییر جهت در سرمایه‌داری و بازارهای جدید و پیدایش جداسازی قلمروهای مناطق داخلی مالکان اقطاع قدیم چون اسعد را نشان داد.

تأثیر همگون شدن در موجودیت بزرگ‌تر سرمایه‌داری، چون تجار، روشنفکران و کارمندان دولت اشاره به سست شدن «روح خویشاوندی» یا جامعه فرعی (عَصَبِیَه) چون عاملی‌ها<sup>[۲۵]</sup> دارد. عاملی‌ها نمونه خویشی بسیار کهن هستند که نمی‌توان آن را حفظ و یا رها کرد (Geertz, 1973: 255-310)<sup>[۲۶]</sup>. این فرایند یکپارچه‌سازی، هویت متمایز و مشخصی چون جامعه عاملی را که لایه‌های اجتماعی آن به تازگی پدیدار می‌شدند، تضعیف کرد و اتحاد منطقه‌ای و جامعه‌گرای منسجم آن را که قبلاً از راه آن با دنیای خارج

مراوده داشتند، سست کرد. این الگوی هویت‌شناسی سیاسی، در قرن بیستم، برای ضربه زدن به هویت متحد عاملی ادامه داشت. این امر توضیح می‌دهد که چرا تعداد زیادی از عاملی‌ها طیف گسترده‌ای از ایدئولوژی‌های اغلب متناقض سکولار را پذیرفتند. عاملی‌ها هم در جامعه عثمانی و هم در جامعه لبنانی که بعدها تشکیل شد، از قدرت کمی برخوردار بودند. عقب‌افتادگی جامعه عاملی را ابتدا ادبای آن احساس کردند. ظهور اشراف و فضلا، صاحبان قدرت، حاصل تکه‌تکه شدن جامعه عاملی بود (Charra: 126-127).

این خاندان‌ها به شبکه‌های بزرگ‌تر یکپارچه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تبدیل شدند و از بیروت، مصر، دمشق و استانبول تا نجف، تهران، حلب و یافا گسترش یافتند. به‌طور مثال، تولیدات تنباکوی جبل‌عامل قبل از انحصاری شدن، به مصر صادر می‌شد. استانبول مرکز انجمن‌ها و باشگاه‌های عرب بود و نشریه اصلی عاملی، «العرفان»، ابتدا در بیروت منتشر شد. برخی از اعضای خاندان اسعد برای قلمرو سلطان در طرطوس<sup>۱</sup> یا لاذقیه کار می‌کردند. جولان<sup>۲</sup> و حوران بازار محصولات فصلی بودند و بسیاری از کشاورزان و کارگران به یافا مهاجرت کردند.

این گشایش اجتماعی - فرهنگی، در عین حال که شبکه‌های اقتصادی و اجتماعی را مستحکم‌تر می‌کردند، با هدف خدمات‌رسانی به سلیقه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی، عامل بالقوه انسجام گروه عمومی را تضعیف می‌کردند (Ibid). علما و اشراف نزدیک شهرها و نیز برخی از طوایف، هویت‌های مشترکی پیدا کردند، به‌طور مثال، چنانکه عرب‌ها در بافت دولت مشترک عثمانی این‌گونه بودند. اشراف نواحی ساحلی یا شهرهای بزرگ به سواحل تحت حمایت دولت ائتلافی عثمانی متصل بودند، نوگرایی که وعده توسعه می‌داد، تهدیدی برای گروه‌های تاریخی پراکنده به شمار نمی‌رفت.

---

1. Tartus  
2. Golan

### اقتصاد: رابطه با جبل لبنان

حیات کشاورزی جبل عامل، به شدت به جبل لبنان وابسته بود. جبل عامل همواره از نظر سیاسی و اقتصادی به طور خاص بر حسب تعامل با جبل لبنان معرفی شده است (Jaber: 17). ظرفیت تولید محصولات در جبل لبنان محدود بود. تنها می توانست مصرف چهار ماه گوشت و غلات را تأمین کند و مجبور بود برای نیازهای خود به جاهای دیگر چشم داشته باشد. بنابراین، به جنوب یعنی جبل عامل چشم داشت که گندم یکی از محصولات اصلی آن کوهستان به شمار می رفت.

درک پویایی سیاسی رابطه میان جبل عامل و جبل لبنان بسیار سخت است. وقایع سیاسی در جبل لبنان، قدرت سیاسی در جبل عامل را تعیین می کرد. در کشمکش های میان مارونیان و دروزی ها (که پیش از جنگ داخلی ۱۸۶۰ رخ داد و می توان آن را نبردهای قبیله ای دانست و نه مذهبی)، طوایف جبل عامل تحت تأثیر اتحاد آن ها با طوایف جبل لبنان قرار گرفتند. این اتحادها بر حسب منشاء قدیمی تر عربی/یمنی تعریف شدند که این طوایف متفاوت (به اعتراف های مختلف) مدعی بودند که از نژاد آن ها هستند.

محل جغرافیایی منطقه، با وجود تعداد زیاد دژها در قله ها و دروازه های آن، عاملی بود که رابطه میان دو کوهستان را مشخص می کرد. این رابطه با تعامل مسئله ساز امیر «فخرالدین مَعْن»<sup>۱</sup> شروع شد و جانشینان او، هم امیران مَعْنی و هم شهابی، آن را ادامه دادند. به علت مجاورت دو کوهستان، اجتناب از این تعامل چه در جنگ و چه در صلح، غیرممکن بود. در دوره متصرفیه، جبل عامل روابط اندکی با جبل لبنان داشت، اما مجبور بود در برابر اساس قدرت سیاسی و اقتصادی جبل با سرمایه گذاری اروپایی و ترکیب بندی های فرقه ای تسلیم شود.

گسترش سرمایه داری غربی، تأثیر منفی بر حیات اقتصادی جبل عامل داشت. شهرهای داخلی چون تبیین<sup>۲</sup> و بنت جُبیل<sup>۳</sup> چندین قرن پایگاه تجارت سنتی کاروان های بازرگانی

---

1. Ma'n

2. Tibnin

3. Bint Jbail

بوده‌اند (Jaber: 221). اگرچه توسعه تجارت دریایی در مدیترانه در سال‌های ۱۸۶۳ - ۱۸۵۹ موجب تمرکز مسیرهای جدید بازرگانی، توسعه بندر بیروت و ایجاد جاده بیروت - دمشق شد؛ شبکه ارتباطی جدیدی از میان جبل لبنان، فلسطین و داخل سوریه پدیدار شد و مناطقی چون جبل‌عامل را که از نظر جغرافیایی مجاور هر سه منطقه بود بی‌اهمیت کرد؛ زیرا کنارگذر<sup>۱</sup> هر دو، جاده و دریا بود (Chevallier, 1971: 210). منابع مختلف به وجود بازارهایی در سراسر جبل‌عامل اشاره کرده‌اند (Dahir and Al-safa, 1996). این بازارها در نقطه مرزی جبل لبنان (بازار<sup>۲</sup> جِباع<sup>۳</sup> و خان<sup>۴</sup>) و فلسطین (مرجعیون، بنت جُبیل) و نیز در بخش داخلی (نبطیه، خیام) واقع بودند. این بازارهای روباز یا سوق‌ها همچنین دروازه‌های ورود سرمایه‌داران بیروتی به جبل‌عامل بودند که به محصولات صنعتی یا توسعه زیربنایی علاقه‌ای نداشتند، اما خواستار محصولات کشاورزی منطقه بودند. از آن‌ها وارد جبل‌عامل می‌شدند. برخلاف جبل لبنان، جبل‌عامل هیچ توسعه صنعتی و یا سرمایه‌گذاری مالی عمده‌ای را جذب نکرد. وابستگی جبل‌عامل به این واسطه‌ها متعاقباً افزایش یافت و به‌ویژه در دوران جنگ جهانی اول قابل مشاهده بود. اگرچه، هرگز از قلمرو واردات/صادرات فراتر نرفت و از نظر صنعتی توسعه نیافت تا بتواند این وابستگی مطلق به جبل لبنان و بیروت را متعادل کند؛ اما سرمایه‌داری عاملی برخلاف آن عمل کرد. درحالی‌که همتایان جبل لبنانی آن‌ها به اقتصاد جهانی می‌پیوستند، عاملی‌ها به جای فراهم کردن سازوکارهای سیاسی - اجتماعی داخلی جامعه خود و روابط پیچیده با رهبرانشان، زمین می‌خریدند (Jaber: 237).

بنابراین در پایان قرن نوزدهم، زمین‌خواران جبلی، شهرهای داخلی و بندری که از کتان، تنباکو و جو جبل‌عامل سود می‌بردند، به آنجا سرازیر شدند. این امر یکی از راه‌های سرمایه‌گذاری املاک و مستغلات برای خاندان‌های بانفوذ این مناطق چون فرانسوی، آبله<sup>۵</sup>،

---

1. Bypass  
2. Souks  
3. Jebaa  
4. Al-Khan  
5. Abella

عبله<sup>۱</sup>، جوهر<sup>۲</sup> و صلح<sup>۳</sup> بود. این سرمایه‌گذاری املاک و مستغلات در جبل‌عامل در دورهٔ قیمومیت اهمیت یافت؛ چرا که خاندان‌های تاجریشتهٔ بانفوذ، از آن به عنوان وسیلهٔ مذاکره برای پذیرش جبل‌عامل به عنوان محور کشاورزی در برنامه‌های لبنان بزرگ استفاده کردند. به‌علاوه، خانواده‌های زمین‌دار سنی بیروت و از آن مهم‌تر صیدا پیوند خود را با گروه‌های خاص در جبل‌عامل توسعه دادند که به آن‌ها اجازه می‌داد در مرحلهٔ بعدی توسعهٔ لبنان، جبل‌عامل را از نظر سیاسی بنمایانند. خاندان سنی مذهب صلح، یا به دلیل نبود سیاست توسعه‌یافته فرانسوی در منطقه و یا به این دلیل نبود رهبری سیاسی شیعی رشد یافته، یکی از کارگزاران سیاسی منطقه شدند.

### رهبران سیاسی: بیک و نمایندگی مجلس

عاملی‌ها که در ۱۹۱۱، بخشی از امپراتوری عثمانی بودند، در مجلس عثمانی که در ۱۸۷۷ ایجاد شده بود، نماینده داشتند، اما صرفاً در ۱۹۱۱ کاملاً فعال بودند. هرچند، این نمایندگی در مجلس چندان به نفع جبل‌عامل به عنوان جامعه‌ای که از نظر سیاسی به رسمیت شناخته شده باشد، نبود، بلکه به نفع شخصی بود که به این مقام منصوب شده بود. همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، کامل بیک اسعد<sup>۴</sup> از اعقاب خاندان الصغیر بود که ادعا می‌کرد از اعقاب «بن هزاع وائلی»<sup>۵</sup> است. گفته می‌شود امارت جبل‌عامل را در اوایل قرن شانزدهم از امیر «حسام‌الدین بشاره» شاهزاده<sup>۶</sup> وائلی به ارث برد (Al-safa: 36).

بسیاری از نیاکان کامل بیک در جنگ دفاع از سرزمین و اعتقاد خود جان باختند و او در نتیجهٔ گفتار و کردارش در جامعهٔ خود بهای سنگینی پرداخت. مردم اصل و نسب او را تجسم نمادین تفکر شیعی تاریخ‌شان به‌عنوان مبارز و شهید در برابر بی‌عدالتی می‌دانستند؛

---

1. 'Abla  
2. Jawhar  
3. Sulh  
4. Kamil Bey Al-Assaad  
5. Bin Hazza' Al- Wa'ili  
6. Principality

زندگی و شهادت امامان تأییدکننده این تاریخ مبارزه است. بر طبق میراث شیعی، همه اهل بیت، اعقاب پیامبر از دخترش فاطمه و علی بن ابی طالب، کشته شده و یا مسموم شدند. در تاریخ جبل‌عامل، مرگ علمای برجسته، «محمد بن مکی» (شهادت در ۱۳۸۴) که به شهید اول معروف است و «زین‌الدین بن احمد» (شهادت در ۱۵۵۸)، شهید ثانی، چنین دیدگاه تاریخی را تقویت می‌کند. در قرن هفدهم، خاندان الصغیر آمده بودند تا شهادت سیاسی را به نمایش بگذارند. درک عاملی از شهادت که ریشه در ماهیت تشیع دارد، در خاندان صغیر مجسم شد. ساکنان جبل‌عامل با توجه به این موضوع و دو شهید ذکرشده، توانستند خیلی شبیه به تجربه تاریخی امامان و کربلا زندگی کنند (Jaber, 1993).

کامل اسعد در چارچوب شهید سیاسی محلی و میراث طایفه‌اش ظهور کرد<sup>۱</sup> تا بر مردمش حکومت کند. در فرهنگ زندگینامه محسن امین با عنوان /شراف شیعی، در مدخل کامل بیک اسعد، مجموعه بلندی از ستایش‌ها و تحسین‌هایی که درباره بی‌همتایی او گفته شده، وجود دارد. در میان این ستایش‌ها، آگهی درگذشتی است که امیر شکیب ارسلان برای او داده است. در این آگهی، توضیحات بسیار دقیق و آراسته‌ای که مردم به بیک نسبت می‌دادند، آمده است. ارسلان که نه شیعه بود و نه عاملی، تقدس و ناجی بودن را با یک سری تصاویر آشنا در سنت شیعی در هم آمیخت. با این حال موقعیت اجتماعی و قلمرو نفوذ خاندان بیک، هویت مذهبی را اعتلا بخشید. شکیب ارسلان در آگهی درگذشت می‌نویسد:

آخرین اخبار، ماه کامل (البدرالکامل)<sup>۲</sup> را سوگوار کرد و امید امیدواران<sup>۳</sup>  
 (عمل‌العامل)،<sup>[۲۷]</sup> زعیم جبل‌عامل، مرحوم کامل بیک اسعد که هیچ کس منکر او  
 نیست. یکی از اشراف سوریه و یکی از اشراف کل دنیای عرب بود ... جای او آن  
 چنان خالی است که هیچ کس نمی‌تواند جای او را پر کند. شاید زمانی کسی  
 مانند او بیاید، اما دریغ که زمانه حریص فردی چون او را بیاورد.

1. Was born  
 2. Al-Badr Al-Kamil  
 3. Amal Al-Amil

کامل بیک اسعد چندین ویژگی منحصر به فرد داشت. او سخاوتمند، نجیب، بزرگمنش، دلیر و دارای روحی بلند، رویایی و با هوش بود، چنانکه گویی به دنیا آمده بود تا رهبر باشد، مردی از مردان و رهبری از رهبران باشد. همه ویژگی‌های رهبری و اشرافیت در او جمع بود ... پایگاه او در طیبه<sup>۱</sup>، در جبل هُنین<sup>۲</sup> پایگاهی برای نمایندگان همه نقاط بود. خانه بزرگی در بلندترین مکان ساخته بود که از آن برای دیده‌بانی مردان و جنگجویان همه کیش‌ها، سنی، شیعه، عرب، مسیحی و خارجی‌ها استفاده می‌کردیم. همه ساکنان جبل عامل، حوله، قنیطره<sup>۳</sup> و مرجعیون فرزندان او بودند و او پدر بچه‌ها، پناهگاه فقرا و دادگر مظلومان بود ... اشرافیت را از مردان بزرگ به ارث برده بود. هیچ کس نمی‌تواند منکر شود که خانه خاندان صغیر، نخستین طبقه طوایف سوریه نباشد ... حریم (مقاطع) آن‌ها همه جبل عامل، در جنوب لیتانی تا مرزهای صفد<sup>۴</sup> و از صور در غرب تا حوله در شرق بود ... (Al-Amin, 1957: 22-24).

اگرچه، این شرح زندگی زیبا و مقدس و همچنین منابع گسترده جغرافیایی، اغراق‌آمیز است، اما منعکس‌کننده موقعیت کامل بیک در جامعه خودش است.

او در ۱۸۷۰ در طیبه، مقر طایفه اسعد به دنیا آمد. پدرش، خلیل بیک اسعد، متصرف نابلس را بر عهده داشت (Ibid.: 21-22). بنابراین کامل از سن کم، دولت عثمانی را هم‌پیمانی دید که پدرش در دولت آن دارای منصب رسمی بود. گفته می‌شود که تعلیم و تعلم کامل اسعد زیر نظر عثمانیان انجام شد و گرایش‌های سیاسی او از آن‌ها تأثیر گرفت. اگرچه عموماً باور بر این است که کامل بیک تعلیم و تربیت رسمی نداشت. «عبدالمحسن زهیر»، مورخ خاندان وائلی (اسعد)، ادعا می‌کند که او در مدارس مختلفی در منطقه از جمله مدرسه ابتدایی در نابلس و مدرسه پاتریارکیت<sup>۵</sup> و دبیرستان عثمانی در بیروت تحصیل کرده که مدیر آن «محمد عبده»،

---

1. Taibeh  
2. Jabal Hunin  
3. Qunaytira  
4. Safad  
5. Patriarchate



اصلاح طلب مصری، بود. تصور می‌شود او سپس به استانبول رفت تا به تحصیلاتش ادامه دهد، اما مشخص نیست به کجا رفت. در زمان مرگ پدرش در ۱۹۰۰، کامل پیش از اینکه به قائم‌مقامی برسد، مدیر اجرایی ناحیهٔ نبطیه بود. در انتخابات ۱۹۱۱، به جای «سلیمان بوستانی» به نمایندگی مجلس انتخاب شد. به همراه «رضا صلح»، نمایندگی استان بیروت را بر عهده داشت. در ۱۹۱۱، ابتدا، به‌عنوان عضو اتحادیه، عضو کمیتهٔ اتحاد و توسعه<sup>۱</sup> برگزیده شد و سپس در انتخابات ۱۹۱۲ به‌عنوان عضو لیبرال محافظه‌کار و هواخواه سلطنت (فرقهٔ آزادی و ائتلاف)<sup>۲</sup> - حزب مخالف اعضای اتحادیه<sup>۳</sup> - انتخاب شد (Kansu, 1997: 228-299).<sup>[۲۸]</sup> کامل بیک یکی از پنج عضو اتحادیه بود که استعفا داد و به حزب جدید پیوست (*Ibid*).

وابستگی‌های سیاسی کامل بیک بیشتر به دلیل صیانت نفس بود تا ایدئولوژی. بنابراین، پس از مخالفت شدید با اعضای اتحادیه، در ۱۹۱۲ تصمیم گرفت دوباره به گروه آن‌ها بپیوندد<sup>[۲۹]</sup>. بر اساس زندگینامهٔ کامل بیک در بخش تاریخ خاندان اسعد که عبدالمحسن زهیر در کتاب *تاریخ خاندان وائلی* ذکر کرده، در استانبول در موقع بازگشتش از مجلس از او دربارهٔ شرح امور سؤال شد؛ او به شعر پاسخ داد: «هیچ نفعی از کسی که خوبی در او نیست، به کسی نرسد، چنانکه هیچ قدردانی در فردی که برای میمونی سپاسگزاری می‌کند.» (Dahir: Vol. 2, 169). اگرچه این عبارات گستاخانه، حس زیرکانهٔ سیاسی کامل بیک را در آن زمان منعکس می‌کرد؛ اما بدون توجه به موضع ایدئولوژیکی‌اش از دولت عثمانی حمایت می‌کرد.

به هر حال، کامل بیک در دورهٔ باقی‌ماندهٔ حرفهٔ سیاسی‌اش، پیوسته وفاداری سیاسی خود را تغییر می‌داد؛ او هوادار عثمانی‌ها بود و بعدها میان هواداری گروه اعراب و دولت فرانسه در لبنان دچار تردید شد. این رفتار برای اشرافی که توجه زیادی به حفظ موضع خود داشتند، عادی بود، به‌طوری‌که با عضویت در ایدئولوژی خاص سیاسی مخالفت

---

1. Committee of Union and Progress (CUP)

2. Hürriyet ve İtilaf Fırkası

3. Unionists

می‌کردند. چنانکه مورخ برجسته و متوفی خاورمیانه، حورانی، اشاره کرده: «اشراف باید فارغ از هر گونه شکل و منشاء، از خود، قدرت اجتماعی داشته باشند که بستگی به حاکم ندارد و موضع قابل قبول و «طبیعی» رهبری به آنها بدهد.» (Hourani, 1968: 46)<sup>[۳۰]</sup>

در میان اعضای مجلس از ولایت بیروت، کامل اسعد برخلاف دیگر اعضا، یعنی؛ رضا صلح، سالم علی سالم و سلیمان بوستانی، قدرت خود را به دلیل موفقیت‌های شخصی خود کسب نکرد، بلکه به دلیل اصل و نسب خود به دست آورد. رضا صلح بوروکرات عثمانی بود که نمونه بارز اصلاحات ارضی مدحت پاشا بود. او به‌عنوان خدمتگذار عثمانی، از این اصلاحات بهره‌گرفت و پله‌های اداری را طی کرده، در اواخر دهه ۱۸۸۰، اصلاحاتی را در جبل عامل انجام داد. در انتخابات ۱۹۱۱ به نمایندگی مجلس عثمانی برگزیده شد و بعدها مظنون به شرکت در براندازی دولت شده، گرفتار دادگاه عالی شد و در نتیجه، محکوم به تبعید شد. سالم عضو جامعه اسلامی مقاصد<sup>۱</sup> بود و بعدها شهردار بیروت شد. در ۱۹۱۳، در کنفرانس اعراب در پاریس شرکت کرد. احساسات عرب‌خواهی سالم به عنوان نماینده انتخاب شده، به‌ویژه تلاش‌های نفوذی‌اش در جلسات مجلس برای آموزش‌های بهتر در استان‌های عربی آشکار است (Hallaq, 1982: 46). او نیز در دادگاه عالی در ۱۹۲۵ محکوم شد. سلیمان بوستانی متفکر برجسته‌ای بود که تحصیلات خود را در بیروت به انجام رسانده، بسیار به عراق، مصر و ترکیه سفر کرده بود. از خدمات او می‌توان به ترجمه عربی *ایلیاد* هومر اشاره کرد. در ۱۹۰۹ به عنوان نماینده مستقل انتخاب و به وزارت صنایع و بازرگانی منصوب شد. یادداشت‌های او دل‌بستگی به تشکیلات عثمانی و نیز تفکر تصنعی - سیاسی او را نشان می‌دهد (al-Bustani, 1978).

تعامل کامل بیک با این مردان که وابستگی‌های سیاسی و اعتقادات متفاوتی داشتند، هویتی به عاملی می‌دهد که اساس فرقه‌ای - مذهبی ندارد، بلکه منطقه‌ای و طایفه‌ای است. اگرچه بیک از محیط متفاوتی آمده بود؛ اما در نظام تجدیدنظرشده فدرال عثمانی موقعیت

---

1. Maqasid

برابری با آن‌ها داشت. در آغاز، حوزه انتخابی او کاملاً روستایی بود. چونکه نه متفکر بود و نه اشراف شهری؛ نمی‌توانست در شهری چون بیروت، درباره محل خود صحبت کند و یا خود را با آنجا وفق دهد. کامل بیک ملاک بود و به این ترتیب، حضور او در مجلس، وفاداری‌اش را به امپراتوری تضمین می‌کرد. برخلاف دیگر اعضای مجلس، تهدید و یا تحریک‌کننده‌ای برای مقامات نبود.

با وجود این، جایگاه اجتماعی کامل بیک وقتی که عضو مجلس شد، تغییر کرد و از اشراف عاملی به بوروکرات با جلال و جبروت دولت که زیر نظر کمیته اتحادیه و حکومت توسعه بود، تبدیل شد. کامل بیک و فرهیختگان جبل‌عامل در انقلاب ۱۹۰۸ عامل بالقوه حمایت مذهبی و سیاسی را مشاهده کردند که بی‌تعصب‌تر از سلطنت سنتی به نژادها، فرقه‌ها، مردم و فرهنگ‌هایی که در پی خودمختاری و صیانت نفس بودند، توجه می‌کرد.

به‌رغم به وجود آمدن خلاء خاصی در قدرت در جبل‌عامل که دیگران را قادر می‌ساخت تا در نهایت با قدرت سیاسی خود چالش کنند، موضع کامل بیک به‌عنوان عضو مجلس عثمانی، منشاء غرور جبل‌عامل بود. این امر در *روزنامه جبل‌عامل*، *روزنامه کوتاه مدت* که در سال ۱۹۱۲ - ۱۹۱۱ منتشر می‌شد؛ منعکس شد. در این سال‌ها، کامل بیک در مجلس عثمانی بود. اطلاعات سرمقاله‌های این روزنامه روشن می‌کند که تا چه حد مردم جبل‌عامل برای موقعیت کامل بیک به عنوان نماینده ناحیه ارزش قائل بودند.

پس از تنظیمات که در استان‌های عربی متمرکز شدند، کامل بیک نزدیکترین رابط مردم جبل‌عامل با مرکز قدرت بود. در جو عمومی اصلاحات و اشتیاق برای تغییر که روشنفکران سراسر استان‌های عربی را مشغول کرده بود، روشنفکران جبل‌عامل به‌ویژه مشتاق بهبود وضعیت انبوه مردم جبل‌عامل بودند و به این ترتیب، به‌رغم پیشینه کامل بیک به‌عنوان رهبر اقطاعی سنتی، به آنچه که به‌طور بالقوه می‌توانست انجام دهد، امیدوار بودند. او تا حدی نشان داد که در عصر جدید، برای عموم مردمی که طالب توسعه و برابری بودند رهبر اول بوده و درخواست‌های‌شان را برآورده است.

این روش بیان سیاسی در طولانی‌مدت بر جامعهٔ عاملی حکمفرما خواهد بود. شعری به‌ویژه در شمارهٔ اول روزنامهٔ *جبل‌عامل*، کامل بیک را، «آه! ای فرستاده!» خطاب کرد که به معنی درخواست از او برای بیرون آوردن آن‌ها از تاریکی است و به معانی بیان سیاسی زیر اشاره دارد؛

ای برگزیده! آنچه را که می‌بینی، درک می‌کنی؟

مردمی که غرق گناه‌اند

در حماقت جهل به خواب فرورفته‌اند

جلوهٔ ماه فرو نشسته

امیدش به شماسست، چرا که

شما ولی‌نعمتی، فرستاده برای اصلاحاتی (Humani, 1911) [۳۱].

این آغاز خودآگاهی، عاملی حیاتی در بهبود شرایط بسیاری از ساکنان جبل‌عامل شد.



## فصل دوم

### جبل عامل و بیداری اعراب:

### فرهنگ سیاسی و آموزش قبل از قیمومیت

#### فرهیبختگان

شیخ «سلیمان زهیر»<sup>۱</sup>، شیخ «احمد رضا»<sup>۲</sup>، و «محمد جابر آل صفا» از نخبگان فکری نبطیه بودند. هر سه تن نقش رهبری را در رشد فرهنگی منطقه بر عهده داشتند. آن‌ها اغلب به سه عاملی معروف بودند. شیخ «احمد عارف‌زین» که ساکن صیدا بود، رابطه نزدیکی با این گروه داشت و همچنین شخصیت فرهنگی و رهبری‌کننده داشت. آن‌ها تحصیلات خوبی داشتند؛ اما نه در مقایسه با علمایی که از نجف بازگشته بودند. ترقی آن‌ها بیشتر به فعالان سیاسی و مطمئناً به ارتباطشان با اجتماع سنی‌ها مربوط بود که علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی، موجب تأیید آن‌ها می‌شد. این افراد همچنین تاجران خرده‌پایی بودند که اصولاً با بورژواهای سنی صیدا معامله می‌کردند. آن‌ها به‌ویژه به خاندان صلح نزدیک بودند. اراضی این خاندان در تول<sup>۳</sup>، طَمَره<sup>۴</sup> و شرقیه<sup>۵</sup>، نزدیک نبطیه، قرار داشت و می‌توان ادعا کرد که موضع آن‌ها در جامعه به ارتباطات شهری‌شان بستگی داشت. روشن است که سلیمان زهیر و احمد رضا هر دو عضو فرهنگستان عرب در دمشق بودند. در ۱۹۲۰، در زمانی که حکومت فیصل به‌شدت پادشاهی اعراب را ترویج می‌کرد که پادشاهی

---

1. Shaykh Sulayman Dahir  
2. Shaykh Ahmad Rida  
3. Tul  
4. Tamra  
5. Sharqieh

جبل‌عامل را نیز شامل می‌شد، از هر دوی آن‌ها دعوت شد تا به فرهنگستان بپیوندند؛ از این‌رو، احتمالاً انتخاب آن‌ها می‌توانست بخشی از تلاش‌های تبلیغاتی بوده باشد.

عضویت زهیر و رضا، منشاء بزرگ مباحثات و اعتبار برای آن‌ها بود؛ اما لزوماً منعکس‌کننده دلاوری عقلانی‌شان نبود. این امر روابط اجتماعی مطمئن و تجاری آن‌ها را با کسانی که در جوامعی چون دمشق نفوذ داشتند و بیشترشان سنی بودند، نشان می‌داد. گفته می‌شود شیخ سلیمان برای انتخابش در فرهنگستان مقاله‌ای با عنوان «زنجیر دانش میان جبل‌عامل و دمشق» ارائه کرد که توجه عمیق او را به الحاق آشکار می‌ساخت و نقش جبل‌عامل را نسبت به مرکز - در اینجا دمشق - نشان می‌دهد. چنین تمایلی به تأیید و بازشناسی، در طول زندگی فعال شیخ سلیمان ادامه داشت. همچنین نیاز به پذیرش، یکپارچه‌سازی و برابری را نشان می‌دهد که دنیای فکری جبل‌عامل به‌طور مداوم در برابر اجتماع سنی بزرگ‌تر و مسلط‌تر در پی ادعای آن بود. با نگاه اجمالی به فهرست مطالب هر یک از شماره‌هایی که پس از ۱۹۱۳ در *مجلة العرفان*، نشریه اصلی جبل‌عامل، منتشر شد، کاملاً نشان می‌دهد که آشفتگی پیش از دوره ۱۹۱۸، روشنفکران جبل‌عامل را مجذوب فعالان سیاسی کرد که تشیع آن‌ها در قرن‌ها سرکوب شده بود.

این افراد بر قاعده‌سازی جدید هویت اسلامی صحه گذاشتند؛ هویتی که اصولاً بر اساس جنبه تمدن فرهنگی اسلام قرار داشته، با ابعاد مناسکی و عبادی منافات داشت. آن‌ها از نخستین کسانی بودند که در جبل‌عامل در خصوص ملت عرب و کشور عربی صحبت کردند؛ با وجود این، به گفتمان ملی‌گرایان عرب اولیه دیر رسیده بودند. هنگامی که جوامع عرب در ۱۹۰۸ شکل می‌گرفتند، روشنفکران جبل‌عامل به حکومت سلطان‌ها متعهد باقی ماندند و این جریان تا زمان ایجاد شاخه محلی *العربیه الفتح* (جامعه جوان عرب) در ۱۹۱۳ ادامه داشت؛ در این زمان عاملی‌های بیشتری در دمشق به جنبش آشکار و جدید پیوستند. روشنفکران در ثبت وقایع تاریخی نخستین سال‌های پس از دولت عثمانی در لبنان، اعمال نفوذ بسیار زیادی کردند. آن‌ها راویان اصلی جامعه خود بودند و در تنظیم روایت، به‌ویژه در دوره سازندگی بین سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۱۸ انحصارطلب بودند. اگرچه خدمات آن‌ها از نظر تاریخ‌نگاری باارزش است، اما مشکل‌ساز نیز هست؛ چرا که نویسندگان شیعه

عاملی شرحی عمده از آن دوره ارائه می‌دهند که نقاشی بالقوه منحرفی از تصویر وقایع است<sup>[۱]</sup>. تصویری که آن‌ها ارائه دادند، تصویری است که بیشتر مربوط به برجسته کردن مشارکت عاملی در روایت عمدتاً سنی است تا نفس‌گرایش‌های جامعه. این شرحی است که به دلیل وفاداری به فیصل و اجبار اعراب و مخالفت شدید با قدرت‌های اشغالگر افزایش یافت. هرچند، واقعیت کاملاً متفاوت بود. یک شاخص حالت کلی در جیل‌عامل در پایان جنگ، دادخواست‌هایی بود که در جولای ۱۹۱۹ به کمیسیون کینگ-کرین<sup>۱</sup> ارائه شد. در این دادخواست‌ها برای جیل‌عامل، خودمختاری منطقه‌ای تقاضا شده بود و نه ائتلاف با سوریه.

ویژگی اصلی روشنفکران این است که آن‌ها در داخل جیل‌عامل، گروهی منسجم و مستقل شکل ندادند. برخلاف علما، این روشنفکران در حقوق خودشان، طبقه ثابتی نیستند. اگرچه عالم مذهبی ممکن است در این جامعه بدون قدرت و یا دور از قدرت باشد؛ اما هنوز وابستگی خاصی با علمای دیگر و با دنیای بزرگ‌تر دارد و به موجب این واقعیت، دانش او در میان طبقه خودش به رسمیت شناخته شده است. این موضوع در مورد روشنفکران متفاوت است. آن‌ها همچون افراد باسواد به گروهی که به روشنی تعریف شده باشند، تعلق ندارند و یا بر حسب صلاحیت متمایز یا ذاتی در درون جامعه، تعریف نمی‌شوند. اینکه آن‌ها به بومگاه فرهنگی مسلمانان اهل سنت در حال توسعه منطقه و هواداران طرفدار اعراب آن تکیه دارند، تعجب‌آور نیست.

پس از ۱۹۱۲، با شکست تجربه قانون اساسی عثمانی در استان‌های عربی، تنها راه حل قابل دسترس برای پیشرفتشان، انجمن عربی بود. در مقاله‌ای که در روزنامه موقت جیل‌عامل، منتشر شد، کمیته اتحاد و توسعه<sup>۲</sup> بخش نبطیه، انحلال<sup>۳</sup> آن‌ها را اعلام کرد:

به دلیل تلاش‌های اعضای اتحادیه علیه عرب‌های ملی‌گرا که ناشی از تعهد به عثمانی بودن آن است و برای غفلتشان در آموزش در سرزمین‌های اعراب ... ما

---

1. King-Crane  
2. Committee of Union and Progress (CUP)  
3. Dissolution



اعضای کمیته اتحاد و توسعه، استعفای خود را اعلام و از آن کناره‌گیری کرده،

همه روابط خود را با آن قطع می‌کنیم<sup>[۳]</sup>.

«عاملی بودن» به‌عنوان هویت، اصل نبود، مگر در برخورد با موجودیت بزرگ‌تر که می‌توانست آن را در بر داشته باشد؛ چنانکه امپراتوری عثمانی با مردم چندگانه‌اش این‌گونه بود. وقتی این گزینه دیگر عملی نبود، هویت عربی جبل‌عامل موجب مشغولیت فکری روشنفکران در تلاش برای بازتعریف پیوندهای ارتباطی شد. اشکال چنین انجمنی این است که نقطه مشترک آن‌ها به‌عنوان عرب، نقطه جدایی آن‌ها نیز به‌شمار می‌رود<sup>[۳]</sup>. آن‌ها به‌عنوان عرب‌های عاملی، از گروه‌های شهری مسلط که نتیجه خدمات اجتماعی عثمانی یا خانواده‌های اشراف سنی صاحب‌زمین بودند، جدا شدند؛ گروه‌های اجتماعی که عاملی‌ها از آن‌ها سهمی نداشتند. بنابراین، عاملی‌بودن این روشنفکران مانع از این هویت عربی بالقوه بود. اما مورد اخیر تنها گزینه‌ای بود که آن‌ها در این برهه از خودبیانگری ملی عرب پذیرفتند. درنگ آن‌ها در برخی از مقاله‌های شخصی و منتشرشده آن‌ها آشکار است<sup>[۴]</sup>. محرومیت سیاسی آن‌ها پس از معاهده فرانسه - سوریه در ۱۹۳۶، بیشتر آشکار شد. این روشنفکران، در لبنان خود را به لحاظ ایدئولوژیکی در سرزمین بی‌صاحب یافتند.

با این همه، چنانکه نوشته‌های این افراد نشان می‌دهد، نمای عمومی این دوره متلاطم، ۱۹۳۶ - ۱۹۱۴، جنبش شیعه پرنرژئی‌ای است که به‌طور کامل گرفتار نهضت عربی شد. مسائلی که روشنفکران به وجود آوردند، بسیار زیاد و پیچیده بود و با ریشه‌های هویتی و تاریخی شروع شدند؛ اما رویکرد آن‌ها به‌گونه‌ای بود که گویی مخاطبان بیشتری از سنی‌ها را نسبت به جامعه خود مورد خطاب قرار می‌دادند. با وجود این، آن‌ها به خودآگاهی اجتماعی که قبلاً وجود نداشت، سرعت بخشیدند.

احمد رضا (۱۹۵۳ - ۱۸۷۲) از اهالی نبطیه بود. او در آنجا در مدارس ابتدایی مذهبی محلی زیر نظر «سیدمحمد نورالدین» تحصیل کرد. سپس به مدرسه جدید/میریه که رضا صلح در ۱۸۸۴ تأسیس کرده بود، انتقال یافت (Farhat, 1981: 45)<sup>[۵]</sup>. تحصیلات رضا با

فوت پدرش متوقف شد و دوباره پس از چند سال، تحصیلاتش را زیر نظر «سیدمحمد ابراهیم» که به تازگی از نجف بازگشته بود، ادامه داد. احمد رضا منطوق، علم بدیع، فلسفه و آثار ملاصدرای شیرازی را در محضر او تحصیل کرد. او همچنین ادبیات عرب را فراگرفت. در ۱۸۹۱، «سیدحسین مکی» مدرسه حمیدیه را در منطقه نبطیه بنیاد نهاد (و سلطان عبدالحمید نامید) که احمد رضا و چند تن دیگر تحصیلات خود را آنجا ادامه دادند.

رضا همانند سلیمان زهیر چندین مقاله برای نشریات مختلف، که مشهورترین آن‌ها *العرفان* بود، نوشت. از نخستین مقاله‌های منتشرشده او، دو مقاله است که هر دو با عناوین: «مناوله و شیعیان در جبل عامل» و «ملت چیست؟» در ۱۹۰۳ در *مقتطف*<sup>۱</sup> و در *العرفان* در ۱۹۱۱ به چاپ رسیدند<sup>[۶]</sup>. رضا در هر دو مقاله توجه به هویت و جایگاه جامعه خود را در موجودیت سیاسی نشان می‌دهد. او پس از نقد<sup>۲</sup> اجزای ملت، می‌افزاید که برخلاف ملت عثمانی، که با وجود مشکل برانگیز بودن، هنوز به‌عنوان ملت طبقه‌بندی می‌شود، نه ملت‌های عربی و نه اسلامی نمی‌توانستند ادعا کنند که ملت هستند، چرا که معیارهای لازم را نداشتند. لایه‌های بسیار هویت رضا - عرب در کشوری که ترک‌ها بر آن حکومت می‌کردند، شیعه‌ای که در خلافت سنی، با ایران و عراق پیوندهای مذهبی داشت، مسلمان در میان معتقدان دیگر، احاطه عاملی در محیطی مسیحی و سنی - اجزای ناسازگاری هستند<sup>[۷]</sup>. در حقیقت، رضا، صفا و زهیر به‌رغم هواداری از فیصل به علت عرب بودنش، در کشور لبنان دچار تنش بودند.

احمد رضا همچنین به فرهنگستان عرب در دمشق پیوست و چند کتاب از جمله *واژگان عربی* خود را به امر فرهنگستان، در ۱۹۳۰ تألیف کرد<sup>[۸]</sup>. او همچون همکاران هم‌فکر خود از نظر سیاسی از عثمانی بودن [برید] و به حامیان اتحاد با سوریه پیوست و تا ۱۹۳۶، در وقایع مهم برای رسیدن به اهداف آن‌ها مشارکت کرد؛ تا زمانی که امکان ادامه آن با پیمان فرانسه - سوریه از بین رفت.

محمد جابر صفا (۱۸۷۰-۱۹۴۵) نیز از اهالی نبطیه بود و تحصیلاتی همانند دو فرد دیگر داشت (*Ibid.*: 175). خدمت مهم ادبی او، انتشار تاریخ جبل عامل با عنوان *تاریخ جبل عامل*

---

1. Al - Muqtataf  
2. Review

بود که در حال حاضر نیز مرجع مهمی است (Al-Safa: 63). صفا به شدت با زندگی فرهنگی ناحیه عجین بود و در بنیان‌گذاری چندین انجمن مشارکت داشت. مشهورترین آن‌ها انجمن خیریه مقاصد نبطیه بود که در ۱۸۹۹، بر اساس مؤسسه بزرگ‌تری که در صیدا ایجاد شده بود، بنیان گذاشته شد (Ibid.: 77). صفا با حمایت از کمیته اتحاد و توسعه و ترویج آن در نبطیه از گرایش‌های سیاسی دوره پراشوب پیروی می‌کرد. او همچون دوستان خود، از کمیته اتحاد و توسعه جدا شد و بعدها جذب جوامع سرّی عرب، احتمالاً الثورة العربیه<sup>۱</sup> (انقلاب عرب) شد که «عبدالکریم خلیلی» آن را در ناحیه ترویج می‌داد.

جابر صفا پس از جنگ جهانی اول، خدمت زیادی به مستندسازی نقش جبل‌عامل در «بیداری اعراب» کرد و بر نفوذ جبل‌عامل در جریان شورش اعراب و برعکس تأکید بسیار زیادی کرد. او در کتاب تاریخ جبل‌عامل افرادی را زیر سؤال برد «که می‌گفتند جبل‌عامل هر چیزی را برای به دست آوردن اهداف اعراب قربانی می‌کند.» او سپس اضافه کرد:

هیچ کنگره سوری و یا هیچ نشست ملی عربی وجود نداشت که عاملی‌ها  
پیش‌تاز معترضان به وضعیتشان نباشند و درخواست اتحاد با سوریه را نداشته  
باشند. آن‌ها به این دلیل که از شرایط سخت در عذاب بودند و از نظر اقتصادی  
ضعیف می‌شدند، پسران خود و گل‌های جوانشان را به سرزمین‌های دوردست  
نمی‌فرستادند، بلکه واقعیت (حکومت قیمومیت) را که با طبیعت حقیقی آن‌ها  
تناقض داشت، نمی‌پذیرفتند (Ibid.: 229-230).

صفا همچنین در تجارت محلی دخالت داشت و با هر دو طبقات شهری سنی و شیعی صیدا در ارتباط بود.

شیخ سلیمان زهیر (۱۹۶۰ - ۱۸۷۳) تا حدودی به دلیل فعالیت‌های محتاطانه سیاسی‌اش در نخستین روزهای قیمومیت و تا حدودی به دلیل اینکه بسیاری از آثارش منتشر نشدند، از نظر تاریخی نسبت به سه فرد دیگر کمترین شهرت را داشت. هرچند، آگاهی اجتماعی و

---

1. Al-Thawra Al-Arabiyya

هوشیاری سیاسی زهیر به‌خوبی در مجله‌اش نمایان بود و روی هم‌رفته در بسیاری از تفسیرهایش، فضای سیاسی جبل عامل را در پایان عصر عثمانی به‌دقت توضیح می‌داد. او در این یادداشت‌های روزانه‌اش، صادقانه خیزش فیصل را به‌عنوان کارگزار جدید قدرت و موضع حساس جبل عامل را که ناشی از آن بود، ثبت کرد. اگرچه زهیر در میان مردم به حامی پرشور فیصل شناخته شده بود و سخنرانی‌های بسیاری در گردهم‌آیی‌های عمومی در نبطیه به او نسبت داده شده؛ اما ویژگی قابل توجه در گزارش‌های او در این دوره، فقدان اشتیاق برای وضعیت هوشیاری است که او در خصوص تغییرات صورت گرفته، بیان می‌کرد.

شیخ احمد عارف‌زین (۱۸۸۳-۱۹۶۰) پیشینه‌ای مشابه سه عاملی داشت، اما اصالتش از صیدا بود. او در اوایل قرن، نقش برجسته‌ای در زندگی فرهنگی شهر صیدا داشت (Al-Ama'ut, 1981)<sup>[۹]</sup>. تحصیلات او بیشتر مطابق افراد سنی آن شهر بود؛ در مدرسه رسمی حکومت در صیدا تحصیل کرد و بعدها به مدرسه‌ای که در نبطیه تأسیس شده بود، وارد شد. زمانی رسید که پدرش تصور کرد لازم است او در مسائل مذهبی آموزش ببیند و در این رشته، فلسفه، منطق و دستورزبان را نیز مطالعه کند. در ۱۹۰۹، مجله‌*العرفان* را بنیاد گذاشت که نقشی بنیادی در جهان تشیع داشت.

### وضعیت آموزش

در قرن‌هایی که عثمانی حکومت می‌کرد، وضعیت آموزش در جبل عامل با دو عامل مهم تعیین می‌شد؛ انزوای اقتصادی - اجتماعی جبل و میراث فرهنگی شیعه. ویژگی زندگی کشاورزی روستایی عاملی، فرصت‌هایی را به وجود نیاورد تا نیاز به سطح پیشرفته‌ای از آموزش باشد. در حقیقت، توجه به آموزش و پرورش را از نبود کار یدی و هزینه‌بر می‌دانستند. از سوی دیگر، سنت ارزیابی دستاوردهای عالمانه به‌شدت وارد نظام ارزش‌های شیعه شده بود که تا حدودی ریشه در سلسله‌مراتبی کردن علما داشت که ادامه قدرت مذهبی و اندوختن آموزش‌های مذهبی را مجاز می‌شمرد. همچنین محرومیت نخبگان تحصیلکرده شیعی از فعالیت‌های رسمی (قضاوت و فعالیت‌های عمومی) موجب شد آن‌ها بر فعالیت‌های فکری متمرکز شوند. گرایشی که با سکوت‌گرایی سیاسی شیعه دوازده امامی عجین شده و تکامل یافت.

این دو عامل در جهت‌های مختلف اعمال نفوذ کردند و منجر به توازی شد که جامعه علمی شیعه را در نقش متولی آموزشی فرض کرد. جامعه حمایت از تلاش آن‌ها را که با دریافت زکات به وجود آمده بود تا حد بسیار زیادی درک کرد. ماهیت خدمات مالی مذهب شیعه - صدقه، نیکوکاری و زکات - به‌رغم فقدان نسبی منابع مصرفی قابل دسترس جامعه، موجب توسعه مدارس آموزشی شد.

در اواخر قرن چهاردهم تا اواسط قرن هفدهم، پنج مدرسه برجسته وجود داشت که تعدادی از برجسته‌ترین علمای جبل‌عامل را پرورش دادند. مدرسه جزین و میس<sup>۱</sup> را شیخ میسی<sup>۲</sup>، مؤلف رساله‌ای در باب فقه (۱۵۲۶) تأسیس کرد. به‌طور خاص عالمان شیعی که از عراق و سوریه آمده بودند، در جستجوی این مدرسه بودند. گفته می‌شود در این دوره تعداد دانشجویان به ۴۰۰ تن رسید. شیخ «کرکی»<sup>۳</sup>، دیگر مؤلف رساله فقهی، مدرسه کرک را در بقیع بنیاد گذاشت. مدرسه نوریه در بعلبک به‌طور خاص به خاطر مدیریتش، «زین‌الدین بن علی» شهرت دارد (ف. ۱۷۸۶). زین‌الدین بن علی مدرسه شقر را نیز بنیاد نهاد که دانش و ادبیات را در جبل‌عامل به اوج خود رساند (Al-Safa: 245). سابقه مدارس مذهبی اولیه در جبل‌عامل به قرن چهاردهم می‌رسد. این مدارس شامل مدرسه جزین که «محمدعلی مکی» (۱۳۸۴ - ۱۳۳۴ میلادی) بنیاد نهاد و مدرسه جباع که زین‌الدین علی (۱۵۵۸ - ۱۵۰۵ میلادی) تأسیس کرد، بودند. مکتب فکری غالب، مکتب اصولی<sup>۴</sup> بود که قرن نوزدهم میلادی در ایران رونق یافت (Amant, 1989: chap. 1)<sup>۱</sup>. مدارس دیگری در مناطق میس، عینا<sup>۵</sup>، نبطیه و جویا<sup>۶</sup> تأسیس و به نام بنیانگذارانشان نامگذاری شدند

1. Mays

2. Shaykh Al -Maysi

3. Shaykh Al-Karaki

۴. مکتب اصولی، یعنی شیوه‌ای خاص در فهم احکام شرع. هر شخصیت اصولی طرز فکر خاص به خود دارد و اجتهادش در علم اصول اقتضا می‌کند که مبانی علمی خاص برای خود اتخاذ کرده باشد. این امر، بدان معنا نیست که مکتب‌های اصولی به تعداد مجتهدین در علم اصول فرض شود، بلکه تفاوت مکتب‌ها ناظر به تفاوت‌های کلی و کلان است که چهره علم اصول را عوض می‌کند و برخاسته از مباحث زیربنایی است. از این جهت است که می‌بینیم در میان مجتهدان بزرگی که همه در مکتب اصولی وحید بهبانی پرورش یافتند، تنی چند مانند - شیخ انصاری - صاحب مکتبی جدید شناخته شدند. (برگرفته از: اسلامی، رضا، اطلاع‌رسانی و کتابداری پژوهش و حوزه، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، شماره ۲۷ و ۲۶)

5. 'Aynata

6. Juwaya

تا اینکه در آخر قرن هیجدهم، حاکم عکّار، احمد جزّار، با لشکرکشی خود بخش اعظم جبل عامل از جمله کتابخانه‌ها و مدارس آن را ویران کرد (Jaber: 43).

نکته مهم این است که زمانی تصور از مدرسه در جبل عامل و خارج از آن، این بود که شاگردان، بیشتر طالب شخصیت اصلی، عالم و یا شیخ بودند و نه ساختار فیزیکی مدرسه. آموزش به‌طور مستقیم و با کسب/جازه از عالم صورت می‌گرفت<sup>[۱۱]</sup>. رابطه میان استاد و شاگرد، شخصی بود. «مدارس» با جابه‌جا شدن عالم یا جانشین او (اغلب پسرش) به دیگر روستاها، گردشی می‌شد.

پیش از ۱۷۸۰، جبل عامل تحت حکومت «نصیف بن ناصر وائلی»<sup>۱</sup> (جد خانواده اسعد) بود. به عنوان پسر کرانه امپراتوری، تا حدودی از مرکز جدا افتاده بود و مشابه مناطق پسر کرانه دیگر، تا حد زیادی خودگردان بود. پس از این دوره، منطقه تحت نظارت مستقیم استان عکّار قرار گرفت که آغاز انحطاط فکری آن بود. در روایات و افسانه‌های عاملی، مطالب زیادی به‌ویژه به شعر درباره این دوره وجود دارد. شأن نصیف پس از مرگش به بالاترین درجه رسید؛ به‌طوری‌که گفته می‌شود او در دفاع از جامعه‌اش جان خود را از دست داد. این دوره از هرج و مرج‌ها و ستیزها، تا ۱۸۰۴ ادامه داشت و با برقراری صلح و پیدایش نشانه‌هایی از فعالیت‌های فرهنگی در منطقه، رژیم سلیمان پاشا بر سر کار آمد. در پایان قرن نوزدهم، تعداد اندکی از مدارس جبل عامل عملکردی سنتی مشابه مدارس قدیم داشتند؛ اما هنوز شیخ‌ها آن‌ها را ایجاد می‌کردند و اغلب فعالیت آن‌ها پس از فوتشان متوقف می‌شد.

تعطیل شدن یک مدرسه، اغلب به گشایش مدرسه دیگری در ناحیه‌ای متفاوت منجر می‌شد که زنجیره‌های دانش متحرک را در سراسر منطقه به وجود می‌آورد؛ اما موفق به ایجاد مدارس ثابت و دائمی نمی‌شد. برخلاف شیخ‌های قرن‌های پانزدهم تا هفدهم که در جبل عامل و یا احتمالاً در الازهر تحصیل کرده بودند، دانشجویان اواسط قرن نوزدهم، عمدتاً تحصیلات خود را در نجف به پایان می‌رساندند. بنابراین متأثر از فضای فرهنگی و سیاسی

---

1. Nassar Al-Wa'ili Nasif bin

آن شهر بودند که مشروط به شرایط معینی بوده، به وقایعی وابسته بودند که در ایران رخ می‌داد (Litvak, 1998; Luizard, 1991; Nakash, 1994).<sup>[۱۲]</sup> در حدود ۱۸۲۰، شیخ «حسن قبیسی»<sup>۱</sup> مدرسه کوثریه را (نزدیک نبطیه) بنیان گذاشت. در برنامه آموزشی بر علوم اسلامی و عربی از جمله فلسفه و منطق تأکید می‌شد. چند عالم مشهور که به نوبه خود، بعدها مدارس را تأسیس کردند، در این مدرسه تحصیل کرده بودند (Al-Safa: 241-246).

یکی از این مدارس، مدرسه جباع بود که شیخ «عبدالله نعمه»<sup>۲</sup> فارغ‌التحصیل نجف، آن را اداره می‌کرد. او مرجع شیعیان در منطقه شد. مشهورترین دانشجویان نعمه، «سیدحسن یوسف مکی»، شیخ «موسی شراره» و شیخ «عبدالله آل‌حور»، بودند که همگی در اواخر قرن نوزدهم در جبل‌عامل از علمای مشهور به شمار می‌رفتند. با مرگ شیخ عبدالله در ۱۸۸۵، جنبش ابتدا به هانوی<sup>۳</sup> و سپس به بنت‌جُبیل انتقال یافت. در میان دانشجویان، گروهی از جمله سیدمحسن امین، شیخ «عبدالحسین صدیق» و شیخ «حسین مُغنیه»، در این دوره از تحقیق از نفوذ برخوردار بودند.

این مدارس در نواحی پس‌کرانه جبل‌عامل «در حرکت» بودند، اما محافل فکری که آن‌ها به راه انداخته بودند، اثر محدودی بر ناحیه داشتند؛ اصولاً به این دلیل که بیشتر دانشجویان بااستعداد سرانجام به نجف می‌رفتند. در روستاهای فقیرتر و دورافتاده‌تر، معیار آموزش و پرورش، از خواندن و نوشتن ابتدایی فراتر نمی‌رفت. گفته می‌شود برای کمبود منابع، شیخ از نی برای نوشتن و از سنگ آهک به جای جوهر استفاده می‌کرد (Rida, 1980: 13). به‌رغم سطح بالای فقر، چند خانواده، فداکاری زیادی کردند و پسران خود را برای تحصیل علم به شهرهای مقدس فرستادند (Al-Amin, 1957: Vol. 40).<sup>[۱۳]</sup>

تأسیس مدرسه حمیدیه در نبطیه، شهر مهم تجاری جبل‌عامل، در ۱۸۹۱، تأثیر عمیق‌تری بر فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی آن شهر داشت. این مدرسه، آخرین مدرسه

1. Shaykh Hasan Qubaissi

2. Ni'mah

3. Hanaway

مذهبی از نوع خود در جبل عامل بود که تا ۱۹۰۶ باقی ماند. در میان دانشجویان آن، سلیمان زهیر، احمد رضا، محمد جابر صفا، احمد عارفزین، محمدعلی هومانی، شاعر و بنیان‌گذار مجله اروپا<sup>۱</sup>، بودند و نیز «حسین مروّه»<sup>۲</sup> که فیلسوفی مقتدر بود و بعدها ارتباط نزدیکی با احزاب کمونیستی عراق و لبنان برقرار کرد.

در ۱۸۸۲، رضا صلح پس از اینکه به ریاست حومه آن شهر که بخشی از تلاش‌های نوسازی وسیع امپراتوری بود، گماشته شد، مدرسه رسمی عثمانی را در نبطیه بنیان گذاشت. نبطیه در ۱۸۸۰ از مدیریت به بخش تبدیل شد و چند نهاد - مالی، قضایی، ثبت املاک و اراضی و پلیس - علاوه بر این مدرسه در آنجا ایجاد شد. بر اساس نظام جدید آموزشی که معلمان آن را از بیروت و طرابلس آورده بودند، دگرگونی در آموزش و پرورش مدارس مذهبی سنتی جبل عامل که در ابتدا بر دستور زبان، منطق و تفسیر متون مذهبی تأکید داشت، به وجود آمد. اگرچه این مدارس صرفاً تا ۱۸۹۱ فعالیت داشتند، اما با وجود تعدادی از دانشجویانش از جمله سه عاملی و دیگران، مشهور شدند. می‌توان متذکر شد که شکل‌گیری آن‌ها در این مدارس، علاوه بر تقویت روابطشان با خانواده صلح - چنانکه بعداً نشان داده خواهد شد - از طریق استادانشان و یا به علت رشته مطالعاتی‌شان همچون زبان ترکی، بیشتر در معرض و دسترس دنیای عثمانی قرار گرفتند (Al-safa, 1996; Mazraani, 1999).

یکی از دلایل تأسیس این مدارس، ایجاد گروه بوروکرات و نظامی برای حفظ وفاداری به امپراتوری بود که تا جنگ جهانی اول در انجام آن موفق بودند. گذشته از این، اهمیت نبطیه به عنوان شهر تجاری، ارتباط پس‌کرانه با کرانه بود که ظهور بورژواهای تحصیلکرده را در جبل عامل میسر نمود و نقش مهمی در زندگی سیاسی و فرهنگی آنجا ایفا کرد. تأسیس این مدرسه همچنین تغییراتی را در نفوذ و قدرت از جبل عامل جنوبی، بلاد بشاره تا شمال، نزدیک‌تر به شهرهای ساحلی و بیروت به وجود آورد. این امر همچنین قدرت رو به زوال طایفه دارای رهبر سنتی صائبی<sup>۳</sup> در نبطیه را (که خاندان فضل در زمان این تحقیق

---

1. Al-Uruba Journal.  
2. Husayn Muruwwa  
3. The Sa'bis



از آن‌ها منشاء گرفت) نشان می‌دهد. این طایفه دیگر نمی‌توانست شرایط اقتصادی و اجتماعی را تحمیل کند.

در نتیجه، مدارس رسمی جدید تحول سنت آموزش محلی شیعی را متوقف کردند. نظام مدرسه جدید، هم از طریق بنیانگذاران و هم از طریق استادان، شاگردان را به سمت آرمان‌های شهری سنی جهت دادند. تأثیر چنین مدرسی موجب شد تا عاملی‌ها از خودگردانی تاریخی شیعی در حوزه آموزش، با همه ویژگی‌هایی که داشت دور شوند و باعث شد که این وظیفه به نقش‌آفرینان دیگری در نجف و مؤسسه‌های سنی شهری واگذار شود (Charara: 87-88).

در نتیجه این شکل جدید آموزش، گروهی از مردم پدید آمدند که هویت شیعی آن‌ها در محیط نهادینه‌شده شهری و در حال رشد که از جبل‌عامل انتقال یافته و یا خارجی بودند، کم‌رنگ شد. توجه آن‌ها به صیدا و بیروت جلب شد. جامعه مدتی توانایی توسعه ساختارهای آموزشی خود را نداشت.

### آثار جنگ بزرگ

در ماه‌های آخر جنگ، تا زمان به قدرت رسیدن فیصل در اکتبر ۱۹۱۸، در جبل‌عامل شرایط سردرگمی و امنیت ضعیف حاکم بود. سوءاستفاده از دیوانسالاری در میان برخی از اشراف و نیز مجریان مستقیم چند پست شغلی، به‌ویژه به هزینه دهقانان شایع بود. نمونه قابل توجه این موضوع، گزارش شیخ سلیمان در روستای انصار نزدیک صرفند<sup>۱</sup> است که هیئت بازرسی، مالیات بر محصول را ۳۰۰ پوند طلا تعیین کرد که در صورت تضمین پرداخت، ۲۰ درصد تخفیف به آن تعلق می‌گرفت.

قرن نوزدهم شاهد ناپدید شدن رژیم ارضی فئودالیت‌ه بود (Gerber: 176). این امر منجر به مشارکت مستقیم‌تر مقامات مالی عثمانی در فرایند گردآوری مالیات شد. مالیات‌های

---

1. Sarafand

تعیین شده اغلب منشاء مذاکره میان مؤدی مالیاتی و پیمانکار یا ملتزم بود. به‌طورکلی، علاقه گروه اول، گردآوری و ارائه تا حد امکان کامل مالیات به مقامات مالی عثمانی بود و علاقه ملتزم به کمتر کردن مالیات تحمیلی به او بود. توانایی دولت در اجبار به گردآوری مالیات به‌طور طبیعی در زمان جنگ کاهش یافته، موجب سوءاستفاده بالقوه شد. زهیر به تعیین مقدار زیاد مالیات تحمیلی و نیز کسانی که از تخفیف پیشنهادی نفع می‌بردند، بدگمان بود. او اشاره می‌کند که وضع مالیات به علت شرایط سخت جنگ غیرمنصفانه است. این ارزیابی بالا و تخفیف پیشنهادی، بدگمانی را درباره معامله‌زدگی میان مؤدی مالیاتی و ملتزم به وجود آورد. مؤدی مالیاتی برای ارزیابی و تخفیف، «پاداش» می‌گرفت و ملتزم تنها مسئول ۸۰ درصد کسری مالیات بود، اگرچه مالیات کامل را از دهقانان گردآوری می‌کرد. چند مورد از این موارد در مجله شیخ سلیمان درج شده که سوگنامه او را درباره وضعیت اسفبار امور و انتقاد تندش از رهبران کشور در پی داشت (Dahir, 1918: 2-43).

نمونه بعدی مجری مستقیم، «صدیق بیک مغربی» بود که در اوایل ژوئن ۱۹۱۸ به نبطیه رفت تا با همتایان خود از مرجعیون و جزین برای اقدام در مورد تعداد رو به افزایش سارقان منطقه ملاقات کند. از نظر شیخ، اهداف دیگر او پیش‌بینی برای تأمین بیروت و مهم‌تر، دریافت وام شخصی از ساکنان نبطیه بود. شیخ می‌نویسد، «او برخی از افراد را برای همکاری در این وام هزار پوندی فراخواند. کسانی را که از پرداخت سر باز زدند به زندان انداختند.» یک روز بعد، در سرمقاله‌ای بیان شد:

*فرماندار ناحیه هنوز اینجاست و کسانی را که وامشان را پرداخت نمی‌کنند، به زندان و تبعید تهدید می‌کند. آنچه که در مورد این روزها عجیب می‌نماید؛ این است که فرماندار ناحیه تا چه حد بی‌شرم است که این پول و ۳۰۰ پوند از انصار را مطالبه می‌کند؛ درحالی‌که یوسف بیک زین ملتزم سرزمینشان است. این امر عجیب و شرم‌آور است و حتی در عصر حامدیان، به‌رغم آنکه دوره ویرانی و*

*استبداد خوانده می‌شد، اتفاق نیفتاده بود. این حکومت فاسد، نتیجه جنگ است*

*(Ibid.: 9-10)*

مجله شیخ همچنین اغلب با امور نظامی دیگر نیز سر و کار داشت. مجله به‌طور مرتب فراریان نظامی را که در روستاهای کوچک پنهان می‌شدند و اغلب بسیار فقیر بودند، فهرست می‌کرد. اگرچه زهیر از بریتانیا به عنوان «دشمن» یاد می‌کرد، اما اخبار پیشروی آن‌ها را به جنوب از فلسطین گزارش می‌داد؛ حیرت‌آور اینکه پشتیبان شورش اعراب بود. او همچنین محاصره نابلس توسط بریتانیا را در اواخر ژوئن ۱۹۱۸ و همین‌طور اخبار خاندان شریف مکه را که تمامی مردم مکه حامی آن‌ها بودند، ذکر کرد. آنچه که در اینجا قابل توجه است این نکته است که پیش از پایان جنگ، هیچ اشاره‌ای به فرانسه نمی‌شد.

در سرمقاله‌ای دیگر، گزارش زهیر درباره مرگ سلطان «محمد رشاد» در ۱۹۱۸ و فکر تثبیت وفاداریش به سلطان، تا حدودی سوزناک است. شیخ می‌نویسد که سلطان، زندگی سختی داشته، نخست در درون کاخ، زندانی برادرش بوده و سپس زمانی که بر تخت نشسته با چند جنگ از جمله جنگ جهانی اول روبه‌رو بوده است. ظاهراً، هم مراسم مرگ سلطان و هم مراسم جانشینی پسرش در نبطیه برگزار شد. فساد اداری محلی، به‌ویژه مالیات‌های التزامی اجحاف‌آمیز، به نوعی مستقل از شخصیت مقدسی که در استانبول بر تخت نشسته بود، نگریسته شده است.

مجله زهیر شرایط امنیتی پرمخاطره آن دوره را تشریح می‌کند که بر منطقه اطراف ناحیه دریاچه حوله نفوذ کرده، مثلث بزرگی را میان جنوب غربی جبل‌عامل، در منطقه بنت جلیل، حوران در سوریه و حوله در شمال شرقی فلسطین، شکل داده بود و منشاء دشمنی قبیله‌ای بود. در نتیجه این شرایط پرمخاطره، تعداد باندها، غارتگران و تبهکاران افزایش یافت. همبستگی میان فراریان نظامی و این افراد روشن نیست، اما شیخ وقتی درباره برخی از سارقانی که در شهرهای تجاری از جمله خیام ساکن شدند، شرح می‌دهد، به این امر اشاره می‌کند. در خیام سربازان در حال دزدی، دیده می‌شدند. در حقیقت، پویایی کامل

میان این باندها و پارتیزان‌های شیوخ قبایل و اشراف از جمله کامل بیک، بسیار پیچیده و مفصل است و خطوط میان سوءاستفاده از قدرت از سوی رهبران محلی، کمبود غذا و تضاد فئودال‌ها در مورد حدود نفوذ جغرافیایی را مغشوش می‌کند. این یادداشت‌های روزانه پر از مطالبی است که به شرایط ضعیف امنیت عمومی جاده‌هایی اشاره دارد که باندهای تبهکار آن را اداره می‌کردند. این امر به‌ویژه با در نظر گرفتن آنکه اغلب منابع در ۱۹۲۰ صرفاً به این روند اشاره می‌کنند، جزئیات مهمی است. در این سال پس از ورود فرانسویان، بُعد ملی‌گرایی به ماهیت وجودی این گروه‌ها نسبت داده شد.

رفتار سلیمان زهیر نسبت به رهبری جبل عامل آزاردهنده؛ اما صادقانه بود. در سراسر نشریه‌اش، وقایع متعددی از ماهیت مزاحم اجتماعی را بازگو می‌کند که تحت سیطره نفوذ رهبری روی می‌دهد. این مطالب تنها آگاهی اجتماعی عمیق او را آشکار نمی‌کند، بلکه مهم‌تر اینکه بی‌کفایتی چنین رهبرانی را نشان می‌دهد که برای رهبر بودن مناسب نبودند:

*به دلیل مشکلات اقتصادی دوران جنگ (کمبود مواد غذایی و سوءاستفاده اجتماعی/ دیوانسالارانه از قدرت)، خدمتکار مؤنث کامل بیک اسعد - چنانکه در آن روزها رسم بود - نزد خالصة رفت تا تقاضای پول کند (یا خدمات خود را ارائه دهد) که افراد خالصة او را گرفتند، برهنه کرده، همچون گاو او را به زمین خرمن‌کوبی زدند و به او تجاوز کردند. گفته می‌شود که خونریزی او وحشتناک بوده است. ملاحظه کنید نتیجه سیاست‌های بیک و تحقیر مردم ما تا چه حد بوده است. به هر حال، زمانی که تمامی دلایل ارائه‌شده برای عدم وجود زیرکی و بی‌کفایتی، تنها عذرخواهی است، چه راه‌حلی وجود دارد؟ آن‌ها توجهی به عزت و سرزمینشان نمی‌کنند... آنچه برای آن زن رخ داد با اطلاع «حسین یوسف» مغرور بود. خداوند جهنم را نصیب او و فرزندانش کند که شایسته آن‌هاست و او را از جامعه‌ای که بدون حامی و یا رهبر شده، طرد کند (Ibid.: 28).*

اشاره به رهبر محلی بی‌کفایت و بی‌تفاوت بسیار زیاد است. در موقعیت دیگری، شیخ سلیمان به همراه چند تن دیگر از اشراف نبطیه، با کامل بیک در خانه‌اش در طیبه دیدار

کردند. تصور می‌شود که او شبیه بیک نبود. در یک دور از مذاکرات، وقتی مشارکت‌کنندگان درباره سوءاستفاده قبایل جولان از شیعیان افسوس می‌خوردند، زوال رهبری، موضوع اصلی مذاکره شد. دوباره شیخ به سرنوشت جامعه افسوس خورد:

جامعه، مردان قدرتمند خود را از دست داده؛ زیرا مردان صاحب رأی، راهنما، حامی و باجرات را از دست داده است. کامل (با اشاره به کامل بیک، که همچنین به معنی «کامل یا تمام» است) تنها مشارکت‌کننده در این مذاکره بود که تصور می‌شد از موقعیت یا مسئولیتش آگاه نباشد. این، نمونه‌ای از رهبران ما هستند که خود را از مسئولیت و سرزنش مبرا می‌دانند (Ibid.:40).

زهیر به‌رغم ارزیابی انتقادی رهبری، صداقت داشت. حداقل این نوع رهبری را تصدیق می‌کرد؛ اما حقانیت آن را زیر سؤال نمی‌برد و تنها از بی‌کفایتی آن انتقاد می‌کرد. شیخ نه در خصوص شکل جایگزین حکومت تعمق می‌کرد و نه موضع اجتماعی بیک‌ها را مورد سؤال قرار می‌داد. به‌ویژه به‌طور نمونه، در واکنش او نسبت به واقعه اوایل ژوئن ۱۹۱۸ شاهد هستیم که وقتی در مقام رسمی دولت عثمانی از صیدا دیدار می‌کرد، بدون دلیل قابل توجیهی پا را از محدوده رفتار مناسب فراتر گذاشت و به کامل بیک در خانه خودش در طیبه، توهین کرد. این واقعه به اندازه کافی توجه شیخ را به خود جلب کرد و موجب شد چندین سرمقاله بلند را به آن اختصاص دهد. کامل بیک که از این بی‌حرمتی عصبانی شده بود، موضوع را به بالاترین مقام در بیروت بازگو کرد تا از این مرد بخواهند عذرخواهی کند و همچنین او را برکنار کنند. شیخ سلیمان اطلاع می‌دهد که این امر به سرعت انجام شد، زیرا حکومت نتوانست توهین رسمی به کامل بیک را به این روش تحمل کند و شیخ می‌افزاید: «این بازخورد به این دلیل بود که او به هر حال رهبر جبل عامل بود» (Ibid.).

### قحطی

تأثیر جنگ جهانی اول بر جبل عامل به اندازه دیگر بخش‌های منطقه وحشتناک بود، هرچند اسناد ثبت‌شده به‌مراتب بیشتری در مورد آثار آن بر جبل لبنان و قحطی که مردم به

علت تولیدات کشاورزی محدود و کمبود محصول در بازار از آن رنج می‌بردند، وجود دارد. سفربارلیق<sup>۱</sup>، یعنی خدمت اجباری و طولانی که ارتش عثمانی تحمیل می‌کرد تا به امروز در حافظه تاریخ باقی مانده است. بهداشت و فاضلاب اسفناک بود و بیماری‌هایی چون وبا و بیماری‌های توام با تب و بوثورات<sup>۲</sup> روی پوست شیوع یافت. سیدمحسن امین در زندگینامه خود آن را تأیید کرده است. او می‌نویسد که در روستای کوچکش، شقر<sup>۳</sup>، ۱۲ تن در عرض چند ساعت جان خود را بر اثر وبا از دست دادند (Longrigg: 48-49). شرایط وخیم ارتش ترکیه در سوریه، سطح ترک خدمت و بدبختی سربازان و نیز تخریب محل سکونت برای بقای سربازان (Ibid.: 48) به‌خوبی توضیح داده شده است. جنگ در لبنان به علت قحطی و بیماری دلخراش بود (Ibid.: 48-49).

ویرانی این دوره به‌شدت در اذهان عمومی لبنانی‌ها باقی مانده است. در پایان ۱۹۱۸، حدود ۵۰۰ هزار تن در سوریه از گرسنگی جان باختند (Shilcher, 1992)<sup>[۱۴]</sup>. به علت محاصره دریایی قدرت‌های متحد در ۱۹۱۵، دسترسی به غلات در شهرهای کرانه لبنان کاهش یافت. به تأیید زهیر، اگرچه سند خاصی درباره منطقه جنوب لبنان وجود ندارد؛ اما اسناد مربوط به شهرستان‌ها و شهرهای کرانه و نیز پس‌کرانه نشان می‌دهد که جمعیت، راه‌گیزی از بدبختی قحطی نداشت.

تصور می‌شود که پس‌کرانه نزدیک زمین‌های تولید غلات حوران، کمتر با کمبود تأمین غلات مواجه بودند. اگرچه گزارش‌های مجله سلیمان زهیر نشان می‌دهد که روابط بین منطقه‌ای/قبیله‌ای با دروز به‌شدت محدود شده بود و این امر به‌وضوح تأمین غذا را تحت تأثیر قرار داده بود (Dahir: 6). نویسندگان کتاب *استان بیروت، کالیفرنیا، ۱۹۱۴*، نبطیه را به عنوان پایگاه تجاری مهم برای مرجعیون، صفد، حاصییا، و صیدا توصیف کرده‌اند که در آنجا ۱۵۰ بازرگان در حوزه غلات و پارچه فعالیت می‌کردند. آن‌ها می‌گویند که روش‌شان

1. Safarbarlik

۲. بیماری‌هایی چون آبله، سرخک و ... را گویند که علائم آن تب و دانه بر روی پوست است.

3. Shaqra

در تولید غلات، نامطمئن است، اما منطقه حداقل مصرف چهار ماه را تولید کرد. به عقیده آن‌ها، مشکل، تعداد زیاد بازرگانان و پیمانکاران متقلب بود که برای لبنان کار می‌کردند (Bahjat and Tamimi, 1916: 230-250). کسری غلات که بر اثر شرایط طبیعی (چون ملخ‌ها) یا حملات ارتش عثمانی به وجود می‌آمد، به‌طور معمول از تولیدات حوران تأمین می‌شد؛ اما در این دوره، این‌ها به‌طور مستقیم به بیروت و جبل لبنان منتقل می‌شدند. در دوره قحطی، نواحی روستایی حتی بیشتر از نواحی شهری تحت تأثیر بودند. به نواحی روستایی به اندازه شهرها و نواحی ساحلی، توجه کافی مبذول نمی‌شد. به علاوه آن‌ها همچنین با این حقیقت روبه‌رو بودند که تا آخر جنگ به‌طور کامل از دریافت هر گونه غله‌ای محروم هستند (Schilcher: 230-250).

سلیمان زهیر مقام‌های نظامی را برای ایجاد قحطی سرزنش کرد. او معتقد بود در صورتی که مقام‌های نظامی تجارت مواد غذایی را آزاد می‌کردند و ارتش با مواد غذایی ضروری قانع می‌شد، کمبود غذا رخ نمی‌داد. به‌علاوه، تا زمانی که در ۱۹۱۵، حمله وسیع ملخ‌ها رخ داد، چنین فشار ویرانگری رخ نداده بود. او استدلال می‌کند که ضبط محصولات غذایی در طول سال‌های جنگ، فعالیت مستمر بود و بنابراین انگیزه کشاورزان را برای کشت کاهش می‌داد؛ زیرا محصولاتشان به دست خودشان نمی‌رسید. او همچنین نوشت: «سازوکار ضبط محصول که حکومت نظامی آن را اعمال می‌کرد، سوءاستفاده‌های زیادی را مجاز کرد و موجب شد بازرگانانی ظهور کنند که با زندگی نظامیان و مردم معامله کرده، از این راه سود ببرند» (Dahir: 6).

درباره وضعیت وخیم غذا، دو مورد خاص سر و صدای شدیدی کرد. سلیمان زهیر متذکر می‌شود که حکومت هر دو را بررسی کرد. یک مورد نزدیک دامور<sup>۱</sup> رخ داد که در آنجا چهار کودک از خانواده‌ای ناپدید شدند. پلیس مطلع شد و جستجو در شهر را آغاز کرد. آن‌ها به خانه مرد فقیری رفتند که بوی گوشت پخته از آن می‌آمد. در آن خانه، چهار سر بریده‌شده و بقایای گوشت پخته‌شده را در داخل گنجه یافتند. حادثه دیگر در مورد

---

1. Damour

زنی بود در جرجوع<sup>۱</sup>، در منطقه نبطیه که چند کودک را برای تغذیه به قتل رسانده بودند. تلخ‌تر از این رخدادها، سرمقاله زهیر در ۱۸ دسامبر ۱۹۱۸ بود، زمانی که او در بیروت به همراه شیخ احمد عارف‌زین به جلسه‌ای که ریاض صلح دعوت کرده بود، رفت و با افراد برجسته‌ای چون بشاره خوری، لیب<sup>۲</sup> و اسکندر ریاشی<sup>۳</sup>، رفیق تمیمی و ریاض صلح<sup>۴</sup> ملاقات کرد. به هنگام خوردن نهار، شیخ و بشاره خوری اشعار خود را رد و بدل می‌کردند، شیخ در خاطرات روزانه خود، شعر تحریک‌کننده‌ای را درباره جنگ که خوری خوانده بود، بازگو می‌کند. عنوان شعر *ریال جعلی*<sup>۵</sup>، داستان زن گرسنه‌ای بود که دختری بیمار داشت. مادر در ناامیدی تصمیم به تن‌فروشی گرفت تا دخترش را تغذیه کند. در عوض، سکه نقره قلبی به او دادند و او تلاش کرد چیزهایی بخرد؛ اما مغازه‌دار به او گفت که پولش قلبی است. در پایان شعر، زن از رنج و تیره‌روزی‌اش غش کرده، بر روی زمین می‌افتد (Dahir, 1918: 212-213).

هرچند این رخدادها به‌طور مستقیم به جبل عامل ارتباطی ندارد؛ اما تاریخچه کشیش «آنتوان یمین الخوری»<sup>۶</sup> تصویر بسیار مفصلی را از وحشت جنگ از جمله قحطی، بیماری، آدم‌خواری، زوال اجتماعی و غیره ارائه می‌دهد. مهم‌تر اینکه، او تنها از الگوی معمول سرزنش عثمانی پیروی نمی‌کند؛ بلکه ثروتمندان لبنانی و رباخواران بیروتی را نیز که به *بازرگانان نفس‌ها* تبدیل شده‌اند، سرزنش می‌کند (Traboulsi, 1993: 225-226). در گزارش او، ۱۰ هزار تن در جبل لبنان از گرسنگی و بیماری جان باختند. جبل عامل شرایط مشابهی از کمبودها را تجربه کرد و بر اثر حمله ملخ‌ها کشاورزی آن از بین رفت. بنابراین می‌توان تصور کرد که تعداد قابل مقایسه‌ای از مردم در جبل عامل جان باخته باشند. با وجودی که جمعیت جبل لبنان بیشتر از جبل عامل بود، طبق شواهد داستان‌گونه، جبل عامل فقیرتر، آسیب‌پذیرتر و مصیبت‌زده‌تر بود (Dahir, 1991).

1. Jarjou'

2. Labib

3. Iskandar Riyash

4. Riad Al-Sulh

5. The Forged Riyal

6. Priest Antun Yammin Al-Khury



### خدمت اجباری<sup>۱</sup>

وقتی مقام‌های عثمانی تلاش کردند تا از میان مردان مشمول وظیفهٔ جبل‌عامل، سربازگیری کنند، به سرکوب آن‌ها دست زدند و بر رنج عاملی‌ها افزودند. سیدعبدالحسین شرف‌الدین در فرهنگ زندگینامهٔ خود با عنوان *تاریخ خاندان شرف‌الدین (Ibid., 1991)* مطالب تندی دربارهٔ *سفر بارلیق*، وحشی‌گری «جمال پاشا» در سربازگیری مردان همهٔ طبقات و سوابق او و اینکه به افسران سطح پایین ارتش مجوز کشتن افراد مظنون به فرار را داده بود، می‌نویسد. شرف‌الدین همچنین می‌نویسد که تحمیل مالی به جبل‌عامل غیرقابل تحمل بود و قحطی را به وجود آورد. او می‌گوید:

جمال پاشا تصمیم گرفت که پول‌ها را به نام مالیات، همکاری و کمک از راه تهدید، دزدی و سرقت جمع کند ... او با بلوکه کردن عایدی میری<sup>۲</sup> که به تورم بیش از حد قیمت منجر شده بود، موجب شد که سراسر منطقهٔ استان عامل به قحطی غیرقابل تحملی گرفتار شود. فقرا غذا برای خوردن نداشتند؛ در نتیجه مشاهده می‌شد که در نتیجه گرسنگی با چشمانی کاملاً باز جان می‌باختند. مرده‌ها همه جا، در خانه‌ها، خیابان‌ها و بیابان‌ها افتاده بودند (Ibid.: 139-143).

سلیمان زهیر همچنین سوءاستفاده مقامات محلی را در سراسر سرزمین تأیید می‌کند:

قدرتی که جمال پاشا به ژاندارم‌های خود داده بود، به قدری زیاد بود که در صور، نبطیه و بنت جبیل همه آن‌هایی را که متهم به ترک خدمت بودند، اعدام می‌کردند. آن‌ها همچنین افراد بدبختی را که پولی برای پرداخت جزیه نداشتند، می‌کشتند، بنابراین هر ژاندارم در روستا جمال پاشای دیگری بود (Ibid.: 43).

به‌علاوه، حملهٔ ملخ‌ها، محصولات را معدوم کرد. این شرایط منجر به شیوع بیماری‌های دارای بوئورات شد و جان بسیاری را گرفت.

اندوهناک‌ترین موضوع برای شرف‌الدین تبعیض دولت عثمانی نسبت به طبقهٔ

1. Conscription

۲. Miri: حاکم روستا

شیعه‌مذهب بود که مجبور به خدمت اجباری بودند. این امر در مورد پیروان مذاهب فرقه‌های دیگر از جمله سنی، مسیحی یا یهودی که به رسمیت شناخته شده، دارای حقوق بودند و از حکومت قیمومیت داشتند، صورت نمی‌گرفت. چون شیعه به عنوان گروهی مجزا به رسمیت شناخته نشده بود؛ این موضوع در مورد آن‌ها عمل نمی‌شد. بنابراین سید برای محرومیت مالی که با آن روبه‌رو بودند، به‌ویژه در مقایسه با دیگر گروه‌ها افسوس می‌خورد. سید محسن امین در گزارشی، تجربه‌های خود را در خصوص رفتنش به صیدا برای دریافت گواهی معافیت به‌عنوان امام و اینکه مجبور شد چهار مجیدی<sup>۱</sup> رشوه پرداخت کند، نوشته است (Al-Amin, vol.40, p. 85). شیخ سلیمان همچنین اشاره می‌کند که نماینده‌ای از علما از «ابی‌بکر هزیم بیک»<sup>۲</sup>، والی بیروت، درخواست معافیت کرد و او به آن‌ها این دلیل که، امام و مؤذن هستند، معافیت از خدمت اهدا کرد. این امر تأیید شد؛ چرا که این افراد در آزمون‌های مذهبی که حکومت برای اثبات صلاحیت آن‌ها برگزار کرده بود، پذیرفته شده بودند (Dahir: 32).

به‌طور آشکار، در جبل عامل شکایت‌های قانع‌کننده‌ای علیه حکومت کمیته اتحاد و توسعه برای تغییرات احتمالی ارائه شد. آن‌ها در فضای جنگ و درگیری بازیگران بین‌المللی همچون بریتانیا و احزاب طرفدار اعراب فرصتی یافتند تا تغییراتی به وجود آورند. مطالب زیادی در خصوص شورش اعراب نوشته شده؛ اما حضور عاملی در این فصل از تاریخ به بهترین وجه در برگزاری محاکم عالی مشاهده شده است. حداقل این واقعه، ادعای جابر صفا را درباره مطالبات عاملی برای اتحاد با سوریه اثبات می‌کند (Al-Safa: 299).

### دادگاه عالی

دادگاه عالی در ۱۹۱۵، به ریاست وزیر جنگ و جمال پاشا، فرمانده ارتش چهارم ترکیه، تشکیل شد. در این دادگاه تعدادی از سیاستمداران به تضعیف کشور متهم شدند که

---

۱. سکه دوران عثمانی

2. Abi Bakr Hazim Bey

واقعه خاص و مهمی از تاریخ اخیر جبل‌عامل بود. محاکمه‌ها، هم نیروهای متفاوت سیاسی داخلی (کامل بیک و صاحبان قدرت) و هم آغاز ائتلاف صاحبان قدرت عاملی را به جامعه سیاسی لبنان اصیل شناساند.

مورخان عرب<sup>[۱۵]</sup> آن دوره، مطالب زیادی درباره دادگاه‌های عالیۀ ۱۹۱۵ و خشونت‌های جمال پاشا نوشته‌اند و محاکمه‌ها را به عنوان نقطه فروپاشی بی‌بازگشت روابط عربی و عثمانی مشخص کرده‌اند (Antonius, 1945: 187).

شرایطی را که منجر به تشکیل دادگاه عالی شد، باید در مفهوم وسیع‌تر تلاش عثمانی برای جنگ مورد توجه قرار داد. تأثیرات ویرانگر جنگ در سرتاسر سوریه احساس می‌شد. شریف حسین مکی برای حق‌طلبی، از پذیرش عثمانی خوداری کرده، اعلام جهاد داد؛ همچنین شکست لشکرکشی جمال پاشا به مصر به ایجاد فضای آشفته کمک کرد که منجر به توسعه سوریه بزرگ‌تر شد. گسترش سریع جوامع عرب، اگرچه سری، موجب شد بعدها مورد توجه جمال پاشا قرار گیرد. خیزش جوامع عرب پس از انقلاب قانون اساسی ۱۹۰۸ آغاز شد؛ تلاش برای الغاء آن‌ها ناموفق بود و موجب شد فعالیتشان زیرزمینی شود. بخشی از اهداف جمال پاشا در روزهای اول جنگ، بسیج مسلمانان بود تا با نظارت او برای اسلام با جنگ بزرگ مقابله کنند (*Abid.*: 186).

در میان افرادی که جمال پاشا تلاش کرد آن‌ها را جذب کند، عبدالکریم خلیل، رهبر جامعه الثورة العربیه (انجمن انقلاب عرب) بود. اگرچه بعدها به جرم خیانت دستور قتل او را صادر کرد. جمال پاشا در خاطراتش نوشته که او با چند درخواست جوامع عرب همچون اجازه کاربرد زبان عربی به عنوان زبان رسمی و اعطای حقوق اجرایی خاص به اعراب موافقت کرد. بنابراین بر این اساس با عبدالکریم خلیل دیدار کرده، با او طرح دوستی ریخته است (Jamal Pasha, 1923: 206-207). او نوشت: «می‌خواستم در جشن‌های بعلبک شرکت کنم تا نشان دهم تا چه حد به عبدالکریم خلیل به عنوان سازمان‌دهنده اطمینان دارم و می‌خواهم موقعیت او را در میان شیعیانش ارتقاء دهم.» (*Abid.*) لحن نوشته و تلاش‌های جمال پاشا برای

توجه تصمیم‌هایش در محاکم، انعکاس حس خیانت خلیل و طراحی شورش علیه حکومت او بوده؛ درحالی که به او اعتماد داشته است.

جابر صفا در دوران جنگ، پشتیبانی مردمی را به علت اقدامات خشن در خدمت اجباری و منتسب بودن به دولت عثمانی از دست داد. به عقیده او، این امر یکی از دلایل اصلی پیدایش<sup>۱</sup> جنبش عرب بود. طبق گزارش احمد رضا درباره زندانی شدنش در عالییه، عبدالکریم خلیل در اکتبر ۱۹۱۴ به جبل عامل رفت تا روابطش را با همفکران طرفدار عرب خود چون رضا صلح، پسرش ریاض صلح، حاج عبدالله یحیی، حاج اسماعیل خلیل، احمد عارف‌زین، رشید عسیران، شیخ منیر عسیران و «سه نبطیه‌ای» در میان دیگران مستحکم کند. او بیشترین نشست‌هایش را در صیدا برگزار کرد تا علیه کمیته اتحاد و توسعه برنامه‌هایی را طراحی و سازماندهی کند. حامیان او ابتدا شهری‌ها، صاحبان قدرت و روشنفکرانی بودند که قدرت کامل بیک اسعد را تهدید می‌کردند.

عبدالکریم خلیل مسلمان و شیعه بود و اصالت جبل عاملی داشت. او با عاملی‌ها متفاوت بود؛ چرا که خانواده‌اش در برج‌البراجنه، ناحیه‌ای که به متصرفیه متعلق بود و در مرز بندر بیروت قرار داشت، زندگی می‌کردند. تحصیلات و تجربیات ابتدایی خود را در بیروت گذراند و همانند بسیاری از افراد سنی طبقه متوسط آن شهر زندگی می‌کرد. وابستگی‌های اجتماعی بعدی او در بیروت، دمشق و استانبول بیشتر از دیگر روشنفکران یا برجستگان عاملی بود.

عبدالکریم خلیل پس از تحصیلاتش در مدرسه مشهور شیخ «عباس الازهری» در بیروت که در آنجا زبان ترکی را فراگرفت، به استانبول رفت. در آنجا، در ۱۹۱۰ مدرک خود را در رشته حقوق گرفت و همچنین تقریباً در همان زمان از مدرسه ملکیه فارغ‌التحصیل شد. در اقامتش در استانبول وارد جامعه برادری عرب (پیش از اینکه کمیته اتحاد و توسعه فعالیت آن را متوقف کند) شد و در ۱۹۰۹ جامعه سری عرب، جامعه قهتانیه<sup>۲</sup> را تشکیل داد. او همچنین

---

1. Gained Ground

2. Qahtaniyya Society

یک جامعه آزاد را با عنوان باشگاه عرب تأسیس کرد که گرایش ادبی و فرهنگی داشت. ذکر این نکته اهمیت دارد که در این زمان، هیچ یک از این جوامع تجزیه طلب نبودند؛ با آن که درخواست عدم تمرکز می‌کردند و افکار ملی‌گرایی را توضیح می‌دادند، هنوز خود را در درون موجودیت عثمانی می‌دانستند. خلیل همچنین در ژوئن ۱۹۱۳، در نخستین کنفرانس عرب در پاریس حضور یافت و دوباره خواسته اعراب را برای حقوق کامل سیاسی و مشارکت در اداره عمومی امپراتوری تصریح کرد؛ چرا که خود را اکثریت قابل ملاحظه‌ای می‌دانستند (Antonius: 115)<sup>[۱]</sup>. در میان شخصیت‌های لبنانی که او در آنجا ملاقات کرد؛ «سلیم علی سلام»، «پدرو تراد»، «احمد تبارا»، «اسکندر آمون» و «احمد بیهوم»<sup>۲</sup> بودند. کمیته اتحاد و توسعه ابتدا از کنگره استقبال، اما خیلی زود به چند مورد اعتراض کرد. این شرایط بغرنج و دشوار موجب شد اعضای عرب به نتیجه برسند که گفتگوی آزاد بیهوده است و باید پنهانی درباره دستور جلسه‌ای که به طرحی برای شورش تبدیل شده، عمل کنند. نتیجه این شد که اعضای چون عبدالکریم خلیل درحالی‌که به‌طور مخفیانه حامیان تازه‌ای را برای اهداف خود جذب می‌کردند، روابط دوستانه‌ای با مقامات اتخاذ کنند.

دلیل پشت پرده دستگیری گروه‌های عاملی در عالیه، تصمیم کامل بیک برای تحویل آن‌ها به جمال پاشا بود. این امر ریشه در رهبری سنتی طرفدار عثمانی و قدرت کامل بیک برای مبارزه با ظهور قطب شهری طرفدار عرب داشت که رضا صلح آن را ارائه داده بود. تعبیر رسمی این است که کامل بیک با دریافت اخبار نشست‌های عبدالکریم خلیل در صیدا، تصمیم گرفت جمال پاشا را مطلع کند. چنانکه در بخش‌های بعدی، جزئیات اطلاع کامل بیک از این ملاقات‌های سری بیان خواهد شد، انعکاس پویایی این خاندان رقیب در صیدا به‌طور خاص و در جبل‌عامل را به‌طور کل نشان می‌دهد.

«مصباح بیزری»<sup>۳</sup> در ۱۹۱۴، شهردار صیدا بود. مخالف اصلی او در رقابت برای این

---

1. Pedro Trad  
2. Ahmad Bayhum  
3. Misbah Al-Bizr

موقعیت، «محمد زنتوت»<sup>۱</sup> بود که طرفدار عبدالکریم خلیل نیز محسوب می‌شد. مقامات بلندمرتبه ولایت بیروت، به‌طور مثال «عبدالوهاب اینگیلیزی»، به زنتوت قول داده بودند که از پیشنهادش برای شهرداری پشتیبانی کنند. مصباح بیزری که با این پیشرفت‌ها احساس ترس کرده بود، اطلاعات خود را درباره فعالیت‌های خلیل در صیدا برای تحقیق رسمی در اختیار متولیان ناحیه در صیدا قرار داد تا به دلیل ارتباطش با خلیل، داوطلبی او خدشه‌دار نشود.

بر اساس گزارش احمد رضا (Rido, 1970: Vol. 58, 606-706) کشفیات کامل بیک درباره فعالیت خلیل موجب شد تا به منصب پیشوای دینی ارتش منصوب شود. جمال پاشا در خاطرات خود نوشت که شیخ «اسد شوقیری»<sup>۲</sup> به او خبر داده بود که نشانه‌هایی از شورش در سوریه وجود دارد. کامل بیک فوراً جمال پاشا را به اورشلیم فراخواند و به او گفت:

*آقا! شما اعتماد زیادی به اصلاح‌طلبان کرده‌اید و آزادی کاملی در کشور به آن‌ها داده‌اید؛ اما می‌ترسم آن‌ها از این اعتماد سوءاستفاده کنند، زیرا در حال حاضر، رضا بیک صالح، عضو سابق مجلس و عبدالکریم خلیل گروهی را (علیه شما) در منطقه صیدا و صور سازماندهی می‌کنند (Jamal Pasha, 1970: Vol. 58, 207).*<sup>[۱۷]</sup>

این ملاقات که در می ۱۹۱۵ صورت گرفت، عامل مؤثر محاکم عالیه بود. اهمیت این محاکم، خط‌مشی‌ای را به وجود آورد که زمینه‌ساز نشست‌های ضد عثمانی نقش‌آفرینان سیاسی طرفدار عرب بود. نخستین بار بود که رهبر سیاسی مردمی و روشنفکران در موضع سیاسی با مسیحیان ناحیه مرجعیون، سنی‌های کرانه لبنان و سوری‌های داخلی متحد می‌شدند.

گذشته از این، رابطه این روشنفکران با رهبر سیاسی عاملی در محاکم عالیه ۱۹۱۵ مستحکم‌تر شد. در این محاکم، چند نفر به دلیل سیاست‌های ضد کمیته اتحاد و توسعه عربی محاکمه و اعدام شدند. در این محاکم، که جمال‌پاشا بر پا کرد، همه گروه‌ها در فضای جغرافیایی در جامعه اعراب ضد ترکیه متحد شدند و کشور لبنان را تشکیل دادند. بنابراین مشاهده می‌شود که توسعه سست جامعه لبنانی (چونکه اعضای جوامع مهم حضور داشتند) یا

1. Muhammad Zantout  
2. Shaykh Assaad alShuqairi

حداقل جدایی سیاسی نامعلوم از خلیفه عثمانی، عاملی‌های پیش از ۱۹۲۰ را نیز شامل می‌شد. در این محاکمه، عبدالکریم خلیل، محکوم به مرگ و رضا صلح تبعید شد. تا چه اندازه انگیزه‌های شخصی و فرقه‌ای پشت این محاکم مختلف بود، مشخص نیست. اگرچه تا جایی که به جامعه عاملی طرفدار عرب مربوط می‌شود، حقیقت این است که یکی از آن‌ها به این دلیل جان خود را از دست داد که انگیزه عرب بودن به او حس قوی حقانیت بخشیده بود. این سهم آن‌ها بود و شایستگی میراث تاریخی آن‌ها به‌عنوان شیعه که از طریق شهادت به دست آورده بودند. شهید عبدالکریم خلیل که نماد دیگری شد، تأییدی بر حس بی‌عدالتی آن‌ها بود و به آن‌ها انگیزه بیشتری برای همسان‌سازی با جنبش بزرگ‌تر عرب داد.

شیخ سلیمان زهیر در سوگ مرگ عبدالکریم خلیل که به دست جمال پاشا در آگوست ۱۹۱۵ اعدام شد، شعری سرود که در زیر ملاحظه می‌کنید. مرگ عبدالکریم خلیل انگیزه اعراب را تا حد مقدسی بالا برد؛ به آن‌ها قابلیت کانونی و شهادت داد تا مأموریت خود را تشخیص دهند. این امر اوج جنبش عربی را در آن زمان در لبنان یا روشن‌تر، ولایت بیروت نشان می‌داد. مردمی که زهیر در این شعر به آن‌ها اشاره دارد، ملت عرب است که علیه سرکوبی کمیته اتحاد و توسعه فریاد برآورده، در جستجوی آینده خود هستند:

کشته شوم و یا بر صلیب کشیده شوم، چه اهمیتی دارد؟

اگر مرگ من به مردم جان بخشد

و مرگ شیرین‌تر از نسیم جوانی است

که قلب شیفته‌اش برگی تازه و نو است

به چمن‌زار والا دست نخواهد یافت او که

نتواند از قلّه تیغستان عبور کند

تشنه‌ام سخت، به فرو نشاندن عطش ملت

و پیروزی‌اش برایم بسیار گوارا خواهد بود<sup>[۱۸]</sup>.

آنچه که درباره این شعر اهمیت دارد، این است که نویسنده و موضوع، هر دو از اقلیتی

بودند که در قلمرو عثمانی، از نظر سیاسی و اجتماعی و جریان اصلی اعراب به حاشیه رانده شده بودند. آن‌ها حتی در جامعه خودشان نیز اقلیت سیاسی محسوب می‌شدند. جامعه‌ای که در آن به احساسات ملی‌گرای عرب بدوی وفادار بودند. در عین حال، به این دلیل که دیدگاه سیاسی خلیل به‌عنوان یکی از نخستین شهدای مبارزه علیه ترکیه، وابستگی مذهبی و برتری‌های موروثی آن بود. او به جنبش عرب تعلق داشت، بنابراین دیدگاهش وسیع‌تر از محلی بود. در ابعاد محلی، بیشتر، کامل اسعد، دوستی خلیل با رضا صلح و شبکه‌های سیاسی آن‌ها را تهدید جدی برای خود می‌دانست. او خلیل را محکوم کرد؛ زیرا می‌خواست اتحاد جدیدی را که گروه دوم اشراف به‌ویژه رضا صلح به وجود آورده بودند، در هم شکنند.

تمامی فهرست دستگیرشدگانی که جمال پاشا دستور بازداشت آن‌ها را داده بود، گواهی بر نظارت و مراقبتی است که مقامات عثمانی انجام می‌دادند و نیز اثبات می‌کند که صاحبان قدرت صیدا و جبل عامل حضور سیاسی چشمگیری داشتند. در نتیجه، فهرست خاندان‌های نخبه‌ی سیاسی و اجتماعی لبنان آینده در عالییه با عنوان *فهرست رجال<sup>۱</sup>* ارائه شد. «جابر صفر»<sup>۲</sup>، در خاطرات خود که در زندان نوشته، از خاندان شیعه زین، عسیران، خلیل، بازی<sup>۳</sup>، حاج حسن، و نیز از خاندان سنی صلح، جواهری، بیزری، زانتوت، مجذوب، شتیلا و قطب نام می‌برد که همگی از مراکز شهری و نیمه‌شهری اطراف کرانه یا ملحقات ساحل در صیدا، صور، نبطیه و بنت جبیل بودند (Al-Safa, 1915).

تجربه دادگاه‌های عالییه برای همه آنهایی که در آنجا حضور داشتند، به ۱۹۱۸، یعنی زمان مشارکت آن‌ها در شورش‌های اعراب، تسری یافت و به شاخص عمده‌ای در روایت مشترک میهن‌پرستی لبنانی در آینده تبدیل شد.

---

1. Who's Who  
2. Jabir Al Safar  
3. Bazz



### نکته‌هایی از فرهنگ عاملی نشریه سلیمان زهیر

جنگ سراسری ادامه یافت و پس از چهار سال، شرایط، درست همانند آغاز جنگ بود و تنها شدت آتش افزایش یافته و صفحه‌ای از بشریت ورق خورده بود. به نظر می‌رسد در این دوره که مردم درباره‌ی سطح مهارت و خبرگی انسانیت و نجابت لاف می‌زدند، مخالفت درستی صورت گرفته باشد. حتی در عصر انسان‌های اولیه و بدوی، مردم خود را به اندازه‌ی این زمان ترسناک نشان ندادند ... ما در پی تأثیرات این جنگ طاقت فرسا بر سرزمین‌های دوری که از ما جدا شده‌اند نیستیم، زیرا این‌ها تنها پیشگویی و تصوراتی است که مورخان را گمراه می‌کند. ترجیحاً، ما درباره‌ی آنچه که در سرزمین خود مشاهده کرده‌ایم، صحبت می‌کنیم. آیا سهم آن، این بود که نهم بدبختی‌های این جنگ را متحمل شود و یک‌دهم دیگر بدبختی‌ها از آن دیگران باشد ... (Dahir:1).

این مطالب را شیخ سلیمان زهیر در اواخر می ۱۹۱۸ در آغاز خاطرات خود نوشت. این خاطرات منتشر نشده که عنوان «خاطرات یک عاملی» نام دارد، گزارش محرمانه‌ای از جهان استانی فروپاشیده است که در معرض هرج و مرج گنج‌کننده و جنگ ناسازگار بود. این موضوع به‌ویژه از این نظر ارزشمند است که منعکس‌کننده جریان وقایع سال‌های میان می ۱۹۱۸ و دسامبر ۱۹۲۲ است.

شیخ سلیمان زهیر که در ۱۸۷۳ در نبطیه که شهری تجاری در نواحی داخلی جبل‌عامل است، به دنیا آمده بود، به نسلی از مردم تعلق داشت که در مرز دو جهان قرار داشتند و فراموش کرده بودند و یا قادر به تطبیق نبودند. او در درون جامعه‌ای رشد کرد که از نظر سیاسی منزوی بود، در عین حال از نظر جغرافیایی به قلمرو بزرگ‌تری از استان عثمانی یعنی ولایت بیروت، خط ساحلی مدیترانه و پس‌کرانه سوریه متصل شده بود. این واقعیت، عامل عمده در زندگی ساکنان جبل‌عامل بود و تنش میان سیاست و جغرافیا، دانش و فقر، قدرت و ثروت زندگی این منطقه و مردمش را تا یک قرن در بر گرفته بود. سلیمان زهیر آموزش‌های سنتی شیعه را که مخصوص طبقه متوسط زمان خودش بود،

فراگرفت. وارد مدرسه مذهبی ابتدایی در نبطیه شد و سپس تحصیلات خود را در مدارس مذهبی مشهورتر ناحیه، زیر نظر برخی از شیوخی که دانش فراگرفته در نجف را ترویج می‌کردند، ادامه داد. در بطن این آموزش‌ها، آگاهی عمیقی از هویت متمایز مذهب شیعه وجود داشت. فرهنگی که او با آن روبه‌رو بود، فرهنگ تشیعی بود که کاملاً با مذاهب سنی رسمی و قلمرو آموزشی که دامنه آن ویژگی رسمی دولت عثمانی بود، تفاوت داشت. در میان موضوعاتی که او تحصیل کرد، ادبیات اصول فقه شیخ «مرتضی انصاری» بود که در قرن نوزدهم، جنبش کامل فکری‌ای را در نجف و قم به راه انداخته بود<sup>[۱۹]</sup>.

با این حال، به‌رغم این جدایی، دنیای زهیر از نظر ایدئولوژیکی با خلافت و حقانیت آن مرتبط بود و لازم بود به توسعه فکری و سیاسی او در زمینه تنش میان ضدیت و پیوستگی با دولت عثمانی توجه شود. بخشی از شکل‌گیری او مطالعه و همکاری با چند مجله مهم عربی این دوره، همچون *المقتطف*، *الهلال*<sup>۱</sup> و *المنار*<sup>۲</sup> بودند. گفتمان‌های مداوم آن روز، مبارزه با نوگرایی و تلاش برای تعریف آن، بر شیخ تأثیر گذاشت؛ چنانکه نخستین مقاله‌هایش در *العرفان* نمایانگر این موضوع است<sup>[۲۰]</sup>. در مجموعه آثار گلچین‌شده او که منتشر شده و یا نشده‌اند، روشن است که شیخ سلیمان دیدگاه جهانی جامع و فراگیر را پذیرفت و شیفته تغییر و رشد بود.

*خاطرات دست‌نویس*<sup>۳</sup> او درباره پایان جنگ جهانی اول، در می ۱۹۱۷، زمانی که نتیجه جنگ پس از ورود آمریکا به نفع قدرت‌های متفق پایان یافت، شروع می‌شود. سلیمان زهیر اندکی از واقعیت را تشخیص می‌دهد. او جهان را جایی توصیف می‌کند که این جنگ با شالوده‌های واقعی جامعه‌اش از طریق قوانین اجباری که عثمانی تحمیل کرده، اقتصاد مشکوک و شکست‌خورده، کمبود غذا و عدم وجود امنیت داخلی در چالش است<sup>[۲۱]</sup>.  
خاطرات دست‌نویس، تلاشی مداوم برای گردآوری اطلاعات تأثیر مخرب جنگ بزرگ بر

---

1. Al-Hilal  
2. Al-Mana  
3. Diary MSS

زندگی مردم است. آنچه که در خاطرات شیخ ثابت مانده، اشاره‌های روزانه او به هوا و قیمت غذا در هر مقدمه‌ای است که راهنمای خواننده درباره‌ی کل متن است.

اگرچه سبک نوشته‌اش از نوع روزنامه‌ای غیرشخصی است؛ اما سادگی آن قابل درک است. شیخ به تجسم محیط خود توجه می‌کرد، چنانکه گویی در ماهیت اشیاست. برجسته‌ترین نکته، عدم تعریف از خود است؛ او هیچگاه به خود و جامعه‌اش به عنوان «شیعه» اشاره نمی‌کند. در ستایش یا حمله‌ی تنها «جامعه» را در نظر می‌گیرد. چشم‌اندازی که او توصیف می‌کند به علت تأثیر جنگ بر جنبش، تنگنا، ترس و انزواست. زهیر از محدود شدن به نبطیه (جایی که او در دوره جنگ در آنجا زندگی می‌کرد) ناامید شده، مشتاق ارتباط با خارج از آن بود، بنابراین سفر به صیدا برایش اهمیت زیادی پیدا کرده بود.

سفر مورد بحث برای حضور در مراسم تدفین یکی از اشراف صیدا از خاندان عسیران صورت گرفت و شیخ توانست چند روزی با خارجیانی که از بیروت، دمشق و دیگر جوامع آمده بودند و او تمایل به دیدارشان داشت، تعامل اجتماعی داشته باشد. شیخ در نهم و دهم ژوئن ۱۹۱۸ این‌گونه نوشت:

امروز، ما به صیدا سفر کردیم تا به خاندان عسیران تسلیم بگوییم. در ساعت ۱۰ وارد شهر شدیم. ابتدا به طرف آرامگاه درگذشته رفتیم. در آنجا اقوام درگذشته را دیدیم. در میان آن‌ها شیخ «محمی‌الدین عسیران» و شیخ «منیر عسیران» حضور داشتند. شام را در خانه درگذشته خوردیم و در خانه حاج «حسن عسیران» خوابیدیم ... دکتر «زهار»، «یوسف افندی ضیاء» و «محمد بیک شهاده»<sup>۱</sup> را ملاقات کردیم ... دوباره شام را به اتفاق آقای «محمد ابراهیم» و شیخ «علی حلاوی» و «عبدالکریم قوتلی»<sup>۲</sup>، یکی از اشراف بیروت، در خانه درگذشته میل کردیم ... امروز با «رشید بیک عسیران» و برادرش «کامل افندی» در خانه‌شان در الحراء<sup>۳</sup> دیدار کردیم. خانه آن‌ها در یکی از زیباترین نقاط واقع شده و از هر چهار سو

1. Muhammad Bey Shihhadah

2. 'Abd Al-Karim Quwwatli

3. Al-Harah

چشم‌انداز باشکوهی دارد ... شام را در خانه رشید بیک میل کردیم، همچنین با «نصیب بیک جنبلات» و برخی از اقوامش که برای عرض تسلیت آمده بودند، ملاقات کردیم (Dahir, 1918).

خوشی زیرکانه در پذیرایی و تغذیه در مراسم تدفین، مشقت مالی را که منطقه دچار آن شده بود، نشان می‌دهد. همچنین آشکار می‌کند که حتی در این مرحله از پیشرفت جنگ، شهر بندری چون صیدا به اندازه نواحی داخلی و جنوبی تر در رنج نبودند. علاوه بر این، به نظر نمی‌آمد اشراف شیعی آن شهر به اندازه رهبر سنتی، کامل بیک اسعد، از نظر اقتصادی تحت تأثیر قرار گرفته باشند. شیخ سلیمان در چند ملاقاتی که با کامل بیک داشت، اشاره می‌کند که او از ناچیزی محصول و سرمایه ناکافی به علت کساد بازار در حوله و فلسطین شمالی شکایت می‌کرد (Ibid.: 39-40).

علاوه بر کمبود غلاتی چون جو که موجب نوسان مکرر قیمت می‌شد، مخاطرات زهیر اشاره به این دارد که سازوکارهای مسلم سوداگری قیمت وجود دارد که ریشه در بیروت داشته، بر مناطق ساحلی تأثیر گذاشته است. اشاره زهیر به قیمت‌های بازار بی‌ثبات، شبکه ارتباطی سریعی را میان بیروت و سرتاسر کرانه نشان می‌دهد. ذکر این نکته جالب است که او به‌ندرت به دیگر بازارهای خارج از کرانه لبنان، چه در نواحی داخلی سوریه یا شهرهای فلسطین شمالی اشاره می‌کند. به عقیده او تأثیر بازارهای بیروت و طرابلس بر کرانه، بیشتر از نواحی داخلی سوریه بود. این پویایی تا اندازه‌ای به درجه خاصی از پیوستگی اقتصادی در امتداد کرانه جنوبی سوریه اشاره دارد.

شیخ می‌نویسد که در بیروت و صیدا نسبت به نبطیه و شهرهای کوچک‌تر جنوب، دسترسی بیشتری به کالاها وجود داشت. علت تمام شدن موجودی کالاها در جبل عامل در دوران جنگ بزرگ، به‌رغم آنکه این منطقه، منطقه تولید غلات بود، در نتیجه این واقعیت بود که عثمانی‌ها برخلاف جبل لبنان که منطقه‌ای غیرقابل نفوذتر بود، به‌آسانی به این محصولات دسترسی داشتند. در حقیقت، هنوز اصطلاحی در جبل عامل وجود دارد با

عنوان *بالسا* که به مصادره مواد غذایی توسط عثمانی اشاره دارد. این اصطلاح تقریباً به *اجحاف* ترجمه می‌شود. نکته‌ای که از مجله شیخ استنباط می‌شود این است که ضرری که جبل‌عامل در دوران جنگ جهانی اول متحمل شد، اگر بیشتر از جبل لبنان نبود، کمتر از آن نیز نبود و می‌توانست بر حمایت جامعه مهاجر و سرمایه مالی کلیسای مارونی تکیه کند. یک احتمال این است که جبل لبنان همانند جبل‌عامل، به سبب سفربارلیق دچار کمبود مرد نشده بود. اگرچه موضوع به‌طور کامل برطرف نشده بود؛ اما حقیقت این است که جمعیت جبل لبنان مشمول خدمت اجباری نبودند<sup>[۲۲]</sup>. این امر در مورد ولایت بیروت صدق نمی‌کرد و اشاره دارد که در مورد جبل‌عامل در مقایسه با جبل لبنان با خشونت انجام می‌شد. بر اساس سرمقاله مجله شیخ، نرخ تورم و کمبود تولیدات قابل توجه بود:

قیمت پوشاک بسیار بالا رفته است؛ به طوری که برخی از مردم نمی‌توانند خود را بپوشانند. انسان امروزی را می‌بینیم که خود را - به‌رغم تهذیب این عصر - با سادگی و بی‌تکلفی همچون انسان ما قبل تاریخ که خود را با برگ درختان می‌پوشاند، منعکس می‌کند. حیوانات برای مصارف تغذیه‌ای و کار، بسیار گزاف شده‌اند؛ به طوری که مردم دیگر از گوشت تغذیه نمی‌کنند و پای پیاده به هر جا می‌روند. گاوی را که پیش از جنگ به ۳۵۰ پیاستر<sup>۱</sup> فروخته می‌شد، در حال حاضر ۱۵۰۰ یا دو هزار پیاستر ارزش دارد. گوسفند به ۲۳۰ پیاستر فروخته می‌شود، در حالی که قبلاً ۵۰ تا ۷۰ پیاستر ارزش داشت. در مورد بز هم همین‌طور است ... یکی از عجایب این روزها عدم وجود مرغ و بهای گزاف تخم‌مرغ است (Ibid.: 17).

چنین منابعی درباره دوران جنگ وجود دارد؛ به طوری که می‌توان از انبوه اطلاعات قیمت، به سادگی نمودار قیمت‌ها را رسم کرد. علاوه بر این، مشغولیت‌های شخصی شیخ را منعکس می‌کند. این موضوع همچنین مشقت اقتصادی او را آشکار و سطح رنجی را که مردم متحمل می‌شدند، نشان می‌دهد که می‌توانست بعد از زمان صلح بر وفاداری‌شان تأثیر بگذارد و می‌گذاشت.

۱. واحد پولی ترکیه، لبنان، لیبی، مصر، سوریه و سودان به ارزش ۱۰۰ / ۱ پوند

خاطرات زهیر بیش از بیانات شخصی اهمیت دارد. از یک‌سو، خاطرات او پنجره‌ منحصربه‌فردی را به زمان و مکانی غیر از آنچه که در ادبیات معاصر (جبل عامل در روزهای آخر امپراتوری عثمانی) نادیده گرفته شده بود، می‌گشاید. به‌علاوه، چون زهیر یکی از متفکران پیشرو بود، خاطرات او بیش مهمی را در روحیه این بخش از جامعه عاملی به وجود آورد.



**فصل سوم**  
**ناآرامی و نظم نوین:**  
**جبل عامل در ۱۹۲۰**

**فیصل و شورش اعراب**

برخلاف پشت پرده جنگ بزرگ، در میان جریان‌های رشد یابنده تُرک‌محور که بر نخبگان اداری دولت عثمانی نظارت می‌کرد، بریتانیا به‌طور ساختگی با شریف مکی متحد، شورش اعراب علیه نیروهای عثمانی اعلام شد و بریتانیا از آن حمایت کرد و فی‌نفسه حامی متجاوزان متحد به استان‌های عثمانی بود. شورش به علت وجود گفتمان ملی‌گرای اصلی در ناحیه که بر پایه احیای فرهنگی و ادبی نهضت ایجاد شده بود و هم به علت فعالیت‌های سرکوب‌کننده مقام‌های عثمانی در زمان جنگ، شدت گرفت [۱].

رهبری این جنبش را فیصل، پسر شریف حسین، به عهده داشت. او تصور می‌کرد که با ارتباطاتی که با بریتانیا برقرار کرده، به وعده حکومت پادشاهی پس از جنگ اعراب که تا استان عرب‌زبان ترکیه در آسیا گسترش خواهد یافت، جامه عمل پوشانده است.

حامیان شورش اعراب، تا حدودی با ایجاد حکومت عربی در دمشق به آروزی خود رسیدند. هر چند این امر با ادعای طلب فرانسوی‌ها بر اساس موافقتنامه سایکس - پیکوت، تجربه کوتاه مدتی بود [۲]. در نتیجه، قدرت فیصل مضمحل شد و نظم جدیدی، که بعدها



اتحادیه ملل به عنوان قیومیت تصویب کرد، به اجرا درآمد.

در هفته اول اکتبر ۱۹۱۸، سربازان سپاه ۲۱ بریتانیا از حیفا حمله کرده، با عبور از صور و صیدا در امتداد کرانه به طرف شمال پیشروی کردند. در این پیشروی با مقاومتی روبه‌رو نشدند و در هشتم اکتبر ۱۹۱۸ به بیروت رسیدند. در بایگانی‌های بریتانیا، اسنادی از مکاتبات این نیروها در حین عبور از جبل‌عامل، احتمالاً به علت کوتاهی و نبود رویداد مهمی به هنگام اقامتشان در آن منطقه، وجود ندارد. عدم اشاره زهیر به عبور این سربازان در خاطراتش این امر را ثابت می‌کند (Longrigg, 1985: 64-65)<sup>[۱]</sup>. از خاطرات زهیر حس می‌شود که جبل‌عامل و دیگر مناطقی که لبنان بزرگ را تشکیل دادند، بدون هیاهوی زیاد به فرانسه واگذار شد (*Ibid*). در مقایسه با احساسات شدیدی که چشم‌انداز پادشاهی اعراب، فیصل را در بر گرفته بود، تأسیسات حکومت فرانسه به‌طور شگفت‌آوری با اندکی تحول دایر شد. داستان فیصل در سوریه، بخشی از حادثه‌ی ضمنی آشفته در تاریخ جبل‌عامل را شکل می‌دهد و اگرچه منطقه برای حکومت دمشق ثانوی بود، نتیجه‌ی شورش اعراب برای تاریخ عاملی، تأثیر فیصل بر جبل‌عامل و نیز انعکاس واکنش‌های سیاسی برای جبل‌آن‌ها اهمیت دارد.

واکنش سریع بیک‌های عاملی به بیانیه استقلال دولت عربی، محتاطانه بود. این احتیاط آغازین، رویکرد سیاسی این قدرت سنتی و روابط آینده‌اش را با قدرت‌های رقیب در منطقه نشان می‌دهد. مجله‌ی شیخ سلیمان زهیر، شواهد این موضوع را آورده است؛ او هرگز به بیانیه رسمی استقلال اعراب در پایان جنگ جهانی اول اشاره نکرده و هیچ‌ذکری در خصوص سربازان آل‌نبی<sup>۱</sup> که از فلسطین وارد جبل‌عامل شدند، نکرده است. اگرچه در اکتبر ۱۹۱۸ محتوای مجله‌ی زهیر تغییر کرد و وقایع سیاسی را منعکس کرد؛ ناگهان شخصیت‌های دور از دولت عربی در دمشق، صحنه اصلی را در دست گرفتند و فضای فوریت و تهییج و نیز آشفتگی زیاد به وجود آمد. در اول اکتبر ۱۹۱۸، شیخ سلیمان گزارش داد که «محمد بیک فضل» در نبطیه نامه‌ای از دمشق با این مضمون دریافت کرده است: «ما این

---

1. Allenby

سطرها را در میان شادی زیاد در شهر می‌نویسیم. از خداوند قادر متعال می‌خواهیم که زندگی جدیدمان را سعادت‌مند گرداند تا امت خود را زیر پرچم مبارک عرب با فعالیت و پیشرفت مشعوف سازیم.» او سپس متن تلگرافی را که از دمشق دریافت کرده بود، این‌گونه نقل می‌کند:

*استقلال اعراب را پیش از رسیدن هر کسی اعلام کنید تا استقلال مؤثری داشته باشید. اگر انگلیسی‌ها بیایند؛ آن‌ها را از استقلال خود مطلع کنید. با صیدا، بیروت و نواحی ضمیمه (که قبلاً استقلال خود را اعلام کرده‌اند) ارتباط برقرار کنید. هیئت نمایندگی انتخاب کنید تا با انگلیسی‌ها ملاقات کنند. هیچکس غیر از اعراب نباید قدرت حکمرانی داشته باشد. تبریک می‌گویم و تشکر می‌کنم.*

### سعید جزائری<sup>۱</sup>

#### رئیس جمهور دولت عربی

۲۵ ذی‌الحجه، ۱۳۳۶

طبق مجله زهیر، محمد بیک فضل قبلاً تلگراف را دریافت کرده بود؛ اما تصمیم گرفت آن را از عموم پنهان کند. احمد رضا این موضوع را در مجموعه خاطرات خود در *العرفان* تأیید کرده است (Rida, 1933: Vol. 7-9). فضل متوجه شد که اسناد، جعلی هستند. با مشورتی که با برادرش فضل بیک فضل، احمد رضا و سلیمان زهیر داشت، آن‌ها تأیید کردند تلگرام‌های مشابهی به مرجعیون، صیدا و صور رسیده مبنی بر اینکه رئیس موقت دولت عربی در آن شهر، استقلال اعراب را در نبطیه اعلام کرده است.

کامل بیک همچنین نامه‌ای دریافت کرد که فیصل نوشته بود؛ در آن اعلام استقلال کرده و از او خواسته بود با بسیج نیروهایش برای بیرون راندن ارتش عثمانی از او حمایت کند، اما واکنش کامل بیک تقریباً محتاطانه بود. او مطمئناً اقدام نظامی صورت نداد. فیصل سپس «ایلیا خوری» را که ارتدکس بومی صور بود، به‌عنوان مأمور سری نزد کامل بیک فرستاد تا از او تقاضای حمایت کند.

تأمل کامل اسعد را می‌توان با چند دلیل توضیح داد؛ مهم‌ترین موضوع این است که او

---

1. Sa' id al Jaza'iri

همانند رهبر سنتی جبل‌عامل هیچ ارتباط قابل توجهی با اشراف دولت اعراب در دمشق یا با ارتش اعراب نداشته است. این امر انزوای سیاسی - اجتماعی جبل‌عامل را در چارچوب اعراب بزرگ‌تر منعکس می‌کند و عاملی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در خواسته‌های نهایی سیاسی عاملی‌ها ایفا می‌کند. دلیل دوم احتیاط او این بود که بیک، لزوماً نفع سیاسی فوری در حمایت از فیصل نمی‌دید و مسلماً شایعاتی وجود داشته که نظامیان هم‌پیمان موقعیت‌ها را به دست می‌گرفتند<sup>[۴]</sup>. دلیل سوم این بود که اشراف شهری صیدا و صور و همچنین گروه مشتاق بورژوازی نیمه‌شهری باسواد در نبطیه که موقعیت کامل بیک را به‌عنوان رهبر مشروع جبل تضعیف<sup>۱</sup> کرده بودند، بیشترین حمایت ایدئولوژیکی را از دولت عرب در جبل‌عامل به عمل آوردند.

رابطهٔ جبل‌عامل با دولت جدید عربی بیشتر بر اساس دلایل تاکتیکی بود تا ملی‌گرایی یا ایدئولوژیکی. شکی نیست که موقعیت جبل‌عامل برای دمشق مهم بود؛ زیرا برای نواحی مهم ساحلی (بیروت، صیدا و صور) جادهٔ بالقوه سوق‌الجیشی محسوب می‌شد. جبل‌عامل همچنین هم‌مرز حوران و حوله تا جنوب و شرق بود که جادهٔ مهم دیگری برای تجارت و ارتباطات بود. اگرچه به‌رغم موقعیت مهم منطقه و سیاست غلط دولت عربی دربارهٔ آن، بیک‌های جبل‌عامل صحنه‌ای برای بازی‌های پیچیده سیاسی به وجود آوردند که در نهایت واکنشی جدی را برای آن در برداشت.

وقتی این موضوع از دیدگاه وسیع‌تر پویایی آنگلو - فرانسوی فیصل در منطقه بررسی شود، به این سیاست آشفته در خصوص جبل‌عامل بهتر پی می‌بریم. دولت عربی از مردمی غیر از مردم فیصل تشکیل شده بود. اشراف دمشق که تحت فرمان بودند در خصوص موضوع ساحل سوریه عقاید خود را داشتند و مخالف توافقنامه‌های فیصل با بریتانیا بودند که ملزم می‌کرد ناحیه، بخشی از قلمرو تحت نفوذ فرانسه باشد. «تی ای لارنس»<sup>۲</sup> نوشت

---

1. Undermined

2. T.E. Lawrence

که هم فیصل و هم او نظارت اعراب بر بیروت را نپذیرفتند. او سیاستمداران دمشق را برای درگیر شدن در بیروت سرزنش کرد (Wilson, 1989: 570).

اگر این موضوع حقیقت داشته باشد؛ توسعه‌های سیاسی در جنوب لبنان به سادگی قابل درک است. سنی‌های جنوب، عمدتاً ریاض صلح، پسر رضا صلح، با سیاستمداران دمشق که آلن‌بیک آن‌ها را منصوب کرده بود، در ارتباط بودند؛ زیرا فیصل هنوز صرفاً شخصیت نظامی بود. بنابراین زمانی که فیصل در سوم اکتبر ۱۹۱۸ وارد دمشق شد، چالش سیاسی جدیدی علیه شخصیت‌های خاص بریتانیایی میان حکومت‌های فرانسه و دمشق بروز کرد. موضع فیصل دربارهٔ عاملی‌ها به سبب تعهدهای قبلی‌اش به بریتانیا که مقرر شده بود در آن ناحیه دخالت نکنند، ابهام برانگیز بود (Wilson, 1989). هرچند او نمی‌توانست منکر تصمیم‌های سیاستمداران دمشق شود، زیرا آن‌ها از حمایت اعظم جمعیت بهره‌مند بودند. این شرایط به‌طور طبیعی برای فرانسه که به دنبال نظارت بر منطقه بود، نامطلوب بود. در نواحی شهری به اندازه کافی احساسات ضد فرانسوی وجود داشت تا مقاومت‌هایی شکل بگیرد و در ۱۹۲۰ ثابت کند که مخل امنیت جبل عامل بوده است. این امر منجر به عمل متقابل ارتش فرانسه و حملهٔ نایجر در ۱۹۲۰ شد.

با وجود این، طبق گزارش‌های فرمانده ارتش فرانسه، شرایط در صور در دسامبر ۱۹۱۸ تا ژانویه ۱۹۱۹ «کاملاً آرام» بود. گزارشی می‌افزاید: «اهالی متناوله نزد ما آمدند و منافع حمایت فرانسه را تأیید کردند. عریضهٔ رسمی چند روز پیش اشراف اصلی متناوله خطاب به من بود». این امر سیالیت شرایط سیاسی را نشان می‌دهد. عاملی‌ها حس روشنی دربارهٔ وفاداری‌شان نداشتند. هنوز سال‌های ابتدایی بود و مقابله با فرانسه، البته ایدئولوژیکی، هنوز قاعده‌مند نشده بود. در ۱۹ دسامبر ۱۹۱۹، فرمانده ارتش در صور گزارش می‌دهد: «دیگر هیچ مسئله‌ای دربارهٔ حکومت شریفی وجود ندارد.» این موضوع دو روز بعد وقتی که گزارش دیگری بیان کرد که جمعیت، هنوز خواهان قدرت فیصل هستند، نقص شد. گرایش‌های متفاوت، عقاید جاهلانۀ فرانسه را منعکس می‌کنند تا اندازه‌ای که موضع

متناقض شیعه را برجسته نمایند. ترکیب مهارت‌های سیاسی ناآزموده اشراف بانفوذ عاملی و نیز سیاست‌های تعریف‌نشده در مورد جامعه‌عاملی، در دو بخش عربی و فرانسوی، کمک کرد تا جبل سپر بالای هر دو حزب شود.

با توجه به این موارد، اهمیت جبل‌عامل برای فیصل روشن می‌شود. با درک این موضوع، اهمیت جبل‌عامل برای فیصل روشن‌تر می‌شود. با وجودی که پیوند نزدیکی با پس‌کرانه سوریه به لحاظ جغرافیای نامساعد بود، اما امری جزئی بود. این امر به این معنی بود که بروز ناامنی بلافاصله پس از جنگ و چالشی که قبایل بدوی<sup>۱</sup> عرب (و غیرمستقیم، امیر عبدالله)، بر حسب چپاولگری و بی‌نظمی بر مبارزات سیاسی جبل‌عامل تحمیل کردند تا اواسط ۱۹۲۰ بر چشم‌انداز آن حکمفرما شد.

پیدایش دولت عربی به تنش‌های داخلی رهبری عاملی شدت بخشید. اگرچه شیعیان برای فیصل اشتیاق نشان دادند؛ چون از نسل پیامبر و بنابراین از اهل بیت بود، اما حمایت سیاسی از نمایندگان محلی دولت عربی، نتیجه رهبری سنتی عاملی چون خاندان اسعد نبود، بلکه به علت شهرهای ساحلی و توابع آن‌ها - از سرمایه‌داری سنی و حامیان شیعی آن‌ها - بود. بنابراین عامل جدید حکومت فیصل و عرب، تضاد بی‌سابقه‌ای را در محافل سیاسی عاملی به وجود آوردند. وفاداری به فیصل موضع خاصی را در جبل‌عامل تثبیت کرد که قابل تحمل نبود. این امر به دلیل تدابیر قبلی میان فرانسه و بریتانیا بود که سرنوشت منطقه را از قبل معین کرده بود و به‌رغم سیاست‌های ملی‌گرایی که ریشه در دمشق داشت آن را تحت نظارت فرانسه در آورده بودند.

به‌عبارت‌دیگر، بی‌تفاوتی رهبری سنتی در برابر ظهور فیصل که هم‌زمان با ورود سربازان فرانسوی بود، ماهیت دقیق وفاداری‌شان را نسبت به فیصل نشان می‌داد. پیوند مستقیم اندکی میان دمشق و اشراف عاملی وجود داشت و جالب اینکه در دو موقعیت مختلف، تعامل نیرومند و مستقیم، ولو محدودی، با فیصل برقرار بود. نخستین مورد در

---

1. Bedouin

ورود او به دمشق در پاییز ۱۹۱۸ صورت گرفت؛ زمانی که هیئت نمایندگی عاملی متشکل از کامل اسعد، محمد فضل، سیدمحسن امین (معمولاً ساکن دمشق بود)، سیدعبدالحسین شرف‌الدین و دیگران در نوامبر ۱۹۱۸ برای عرض تبریک نزد او رفتند. در بخشی از زندگینامه سیدمحسن امین ملاقات با فیصل توضیح داده شده که علاقه شیعه را به او نشان می‌دهد. سیدمحسن از خودش این‌گونه نقل می‌کند: «ما پارتیزان‌های پدربزرگ شماییم - (اشاره به امام علی) - و نیازمند توجه خاص هستیم.» (Al-Amin, 1957: Vol. 40, 91-92).

بازگشت هیئت نمایندگی به جبل عامل از راه بیروت از نظر سیاسی و با توجه به ملاقات صورت گرفته، اهمیت داشت. ژنرال «هنری گورو» (که در ۱۹۱۹ کمیسر عالی برای سوریه و لبنان شد) از هیئت نمایندگی در راه بازگشت در بیروت تقاضای دیدار کرد. تنها کامل بیک با او ملاقات کرد و جزئیات ملاقات نامشخص است. اگرچه، چنانکه کامل بیک بعدها به همکارانش اظهار داشت، آن‌ها باید درباره آینده جبل عامل و در ارتباط با لبنان بزرگ به نتیجه‌ای رسیده باشند. او با اشاره به موقعیت درک‌شده و ممتاز منطقه خودمختار جبل لبنان اظهار داشت: «من اخبار مهمی برای شما دارم؛ الحاق به لبنان بزرگ.» به هر حال، پدربزرگ‌های ما می‌گفتند: «خوشبخت کسی است که در جبل لبنان یک دسته علف برای بزش دارد تا روی آن بخوابد.»

به‌وضوح باید گفت که نخستین باری نبود که کامل بیک با فرانسوی‌ها ارتباط برقرار می‌کرد. چنانکه سلیمان زهیر و دیگر عاملی‌ها مشکوک شده بودند. اشتیاق او پس از ملاقات نشان می‌دهد که قبلاً نیز با آن‌ها ارتباط داشته است<sup>[۵]</sup>. واکنش هیئت نمایندگی عاملی بسیار تعجب برانگیز بود. شیخ «یوسف فقیه هریسی» که یکی از اعضای هیئت بود به او اظهار داشت: «در اینجا دوازده عالم و یک زعیم حاضریم؛ در کشور (جبل عامل) حدود چهل عالم و بیش از پانصد وجیه (اشراف) وجود دارند و ما نمی‌توانیم بدون مشورت آن‌ها در این مورد تصمیم‌گیری کنیم»<sup>[۶]</sup>. کامل بیک این موضوع را می‌دانست و مجبور بود به‌رغم اتکایش به فرانسه به‌طور علنی از آمال مردمش حمایت کند. در گزارشی

که کامل بیک دربارهٔ «رهبران اصلی متاوله در نبطیه، صیدا و صور» به فرانسه ارائه داده بود، بیان می‌کند: «او با قوی‌ترین حزبی است که دستمزد بهتری پرداخت می‌کند. در ضمن، او معتقد به اصول عرب‌دوستی نیست».

کامل بیک به‌رغم داشتن تجارب دورهٔ عثمانی نسبت به دیگر اشراف سنی، به‌ویژه در دوران مجلس عثمانی، از تصمیم‌گیران اصلی دولت عربی که به‌تازگی ظهور کرده بود، نبود. احتمالاً هیچ مشارکتی نیز در این دولت نداشت. دعوت برای جبل‌عامل برای اعلام استقلال در زمینهٔ الحاق استان به مرکز بود. این دعوت برای اتحاد مستقیم با رهبران جبل‌عامل و دمشق به عنوان نقش‌آفرینان برابر صورت گرفت.

طبیعی است که فرانسه در نهایت، این شرایط را برای حمایت از رهبران سنتی عاملی به سرانجام رساند<sup>[۷]</sup>. نیروهای اشغالگر همهٔ متولیان ارتش را در صیدا، نبطیه و صور انتصاب کردند و در نتیجه، شخصیت‌های وفادار به فیصل قدرت خود را از دست دادند؛ به این معنی که جبل‌عامل نمی‌توانست بدون مقاومت زیاد بخشی از سوریه یا پادشاهی عربی فیصل باشد. اگر فیصل در نبرد میسلون<sup>۱</sup> برنده می‌شد؛ ممکن بود بالاخره بخشی از پادشاهی عرب شود. اما رهبران سنتی با اندکی مخالفت با چنین موجودیتی برای اطمینان از بقای سیاسی شخصیشان، در نهایت نشان دادند که حامی قیومیت فرانسه هستند؛ زیرا در این صورت به خواسته‌های خود دست می‌یافتند (Charara: chap. 7)<sup>[۸]</sup>.

### رقابت برای اتحاد: نقش‌آفرینان داخلی و خارجی

پیش از اعلام استقلال نبطیه، شهرهای مرجعیون و صور تابع دولت عربی شده بودند؛ در نتیجه شبکهٔ پارتیزان‌های طرفدار عرب پدیدار شدند. در بیروت، «عمر داعوق»<sup>۲</sup> که شهردار بود، دولت موقتی به سبک دمشق تشکیل داد و چندین اقدام اجرایی را عملی کرد؛ از جمله اینکه ریاض صلح را به حاکمیت صیدا منصوب کرد. صلح بی‌درنگ منطقهٔ خود

1. Maysaloun  
2. 'Umar Al-Da'uq

را برای اداره آن به چندین مدیریت و مقرر رسمی تقسیم کرد. نبطیه نیز چون صور یکی از چنین مدیریت‌ها بود (Qal'aji and Said Bassam) [۹].

اقدامات صلح در این نواحی مورد استقبال واقع شد و افراد وفادار به او منصوب شدند. پس از بحث‌های اولیه، «عبدالیحیی خلیل» به نمایندگی دولت عربی در صور منصوب شد. در نبطیه، طایفه فضل، بیک‌ها بودند که به نوبه خود، انتصاب‌های خود را داشتند و انتصاب‌ها بیشتر نمادین بود تا کارآمد؛ چنانکه در انتخابات صیدا و بیروت ثانوی محسوب می‌شدند. اگرچه به اندازه کافی رسمی بودند که تهدیدی برای کامل اسعد و پس‌کرانه او باشند.

کامل اسعد با ظهور مرکز قدرت جدید که خواستار وفاداری بی‌قیدوشرط مردم «او» بود، آشفته شد. خاطرات سلیمان زهیر در سه ماه آخر ۱۹۱۸ مملو از نقشه و دسیسه کامل اسعد است و با موضع ریاض صلح به‌عنوان نقش‌آفرین جدید در قلمرواش و اینکه با حکومت دمشق در ارتباط بود، بسیار برآشفته شد. این خصومت در ۱۹۱۵، وقتی که جناح صلح شروع به تهدید بیک کرد، به جنگ و دادگاه عالی منجر شد (Dahir, 1918). پیرو اعلام حمایت شهرهای اصلی در جنوب از دولت عربی، برای بیک روشن بود که قدرت خود او رو به زوال است؛ زیرا هیچکس با او درباره این بیانیه، مشورت نکرده بود. بنابراین تصمیم گرفت از دوستانش، طایفه فضل در نبطیه و احضار آن‌ها به جلسه خصوصی در دوم اکتبر ۱۹۱۸ در نزدیکی رودخانه لیتانی، حمایت کند. به آن‌ها گفت که بیکی از سوی «فیصل، فرمانده ارتش عرب، نزد او آمده» (*Ibid*) و از او دعوت کرده تا دولت عربی مستقل را اعلام کند. جالب اینکه گفت که فیصل، خود، فرستاده را نزد او فرستاده است و نه سعید جزائری، رئیس فعال دولت عربی در آن زمان. او نامه‌هایی نیز برای دیگران فرستاده بود. کامل بیک سپس در گردهمایی عمومی با ساکنان نبطیه حمایت خود را «رسماً» از دولت جدید اعلام کرد (*Ibid*).

اهمیت سیاسی این گردهمایی نمی‌تواند اغراق‌آمیز باشد؛ زیرا تعامل میان رهبران سنتی و مردم عادی را محدود می‌کرد، حتی حقیقت مهم‌تر این است که کامل بیک،



نبطیه را که وطن بیک‌های آن شهر یعنی خاندان فضل طایفه صعب<sup>۱</sup> بود، برای برگزاری این گردهمایی انتخاب کرد. این شهر نسبت به مرجعین یا صور بیشترین طرفدار صلح را در منطقه داشت. هم ریاض صلح و هم پدرش ریاض ارتباط محکمی با نبطیه داشتند و صاحب زمین نیز بودند. بنابراین نبطیه میدان مبارزه قدرت اسعد/صلح شد. سلیمان زهیر می‌گوید که گردهمایی در حسینیه شهر برگزار شد؛ ساختمانی که به نام امام حسین نامیده شده بود و هر سال مصیبت کربلا در روز عاشورا برای یادآوری احساس بی‌عدالتی نسبت به شیعیان زنده می‌شد (*Ibid*).

این امر با موضع بیک در میان مردمش تشدید شد. در نهایت، عنوان حامی سرزمین طایفه به او اطلاق شد و خانه‌اش را در طیه، بیت‌الطایفه نامیدند<sup>[۱۰]</sup>. سفیر فیصل و ایلیا خوری نیز در این گردهمایی حضور داشتند و این نمایش وفاداری مردم نسبت به کامل بیک در برابر خوری، اهمیت بسیار زیادی داشت. این موضوع پیغام بی‌پرده‌ای بود تا اطمینان دهد که وضعیت کامل اسعد در میان مردمش نباید نادیده گرفته شود. زهیر درباره آن روز نوشت: «کامل بیک می‌خواهد حاکم بی‌رقیب آن سرزمین‌ها باشد؛ به طوری که این روزها را شانسی برای احیای نظارت نیاکانش بر این سرزمین می‌بیند.» (Dahir: 103).

بررسی نقش‌آفرینان مختلف در نمایش، با نادیده‌گرفتن شبهات شخصی کامل بیک درباره شرایط، ارزشمند است. دولت عربی، ریاض صلح را که بورژوازی سیاستمدار و بازرگان نوپای سنی بود و به حکومت صیدا منصوب شده بود انتخاب کرد تا از طریق او با عاملی‌ها ارتباط برقرار کنند. درحالی‌که خویشاوند دیگر او، «عفیف صلح» (که نقش قابل توجه کمتری ایفا می‌کرد)، به حکومت صور منصوب شد (Qal'aji: 303). این گزینه‌ها موثر بودند. هرچند احتمال دارد که آن‌ها به دلیل حس اعتماد دولت عربی و ارتباط با ریاض صلح انتخاب شده باشند. این امر همچنین گرایش نخبگان شهر را نسبت به جامعه شیعه از جمله رهبری سنتی آن به عنوان نقش‌آفرینان سیاسی ثانویه نشان می‌دهد. این

---

1. Al Sa'b clan

نقش‌آفرینان می‌توانستند با روابط پایدار خاصی معرفی شوند.

قابل درک است که کامل اسعد در ابتدا مانع از این شد که جنبش زمینه بیشتری را کسب کند. می‌توان گفت که چالش مورد نظر صلح با کامل اسعد او را به آغوش فرانسه انداخت (Meouchy, 1989). به‌رغم آنکه فیصل پیکو نزد کامل بیک فرستاده بود، حقیقت این است که او نقشی در هیچ یک از حکومت‌های تازه‌تأسیس جنوب نداشت و اینکه او ریاض صلح را چالش مستقیمی برای قدرت خود می‌دانست. موضوعی که خیلی جدی‌تر از دادگاه عالی مورد تأکید بود؛ ظهور انجمن سیاسی جدید عرب بود.

محمد جابر صفا اثر «رسمی» خود را با عنوان *تاریخ جبل‌عامل*، صدای متحد جنبش اعراب در جبل‌عامل معرفی می‌کند. این اثر، تاریخ دو قرن را پوشش می‌دهد و با ایفای نقش در جنبش عرب در ۱۹۱۸ موجب اوج گرفتن عربیسم قاطع جبل‌عامل شد. جابر این موضع «غیر قابل منازعه» را تا قرن نوزدهم و اندیشه ناپلئون سوم درباره پادشاهی اعراب دنبال کرد. کنفرانسی در ۱۸۷۷ در دمشق برگزار شد که سه تن از اشراف جبل‌عامل در آن شرکت کردند. درحالی‌که این کنفرانس نتیجه‌ای در بر نداشت و برنامه‌های آن بر باد رفت؛ موضع جابر صفا را درباره جبل‌عامل چون ستون محکم<sup>۱</sup> جنبش عرب تحکیم بخشید (Al-Safa: 208) [۱].

پس از شورش ترک‌های جوان در ۱۹۰۸، فعالیت‌های انجمن‌های سری اعراب در جبل‌عامل آغاز شد؛ اما صرفاً در میان بورژواهای بازرگان صیدا، صور و نبطیه. این گروه به دنیای خارج وابسته بودند. خاندان عسیران، خلیل، زین و افرادی چون شیخ احمد رضا، سلیمان زهیر، محمد جابر و احمد عارف‌زین (این موضوع بیشتر در نبطیه رخ داد) گرفتار این موضوع بودند. چشم‌انداز اصلی آن‌ها به دنیای خارج از طریق خاندان صلح صورت گرفت که به واسطه زمینداران نزدیک نبطیه، پیوندهای تاریخی با این بخش عاملی داشتند و نیز زمانی که ریاض صلح به مدیریت نبطیه منصوب شد، با آن‌ها روابط دیوانسالارانه داشت.

توسل هواداران اعراب (به‌ویژه اشراف شهری)، صرف‌نظر از رهبری سستی و حاکمیت

---

1. Firm proponent

عثمانی، توسل به بصیرت جدیدتر جهانی بود. تطمیع آن‌ها، جایگزینی برای گزینه موجود فراهم کرد تا جایی که این امر باور سیاسی در موجودیت عربی بود. پراوازه‌ترین هواداران اعراب در جامعه عاملی، متفکران و برخی از علما بودند؛ دو گروهی که در آموزش مذهبی نقطه اشتراک داشتند؛ به‌ویژه شیخ عاملی به نام «عبدالحسین صدیق» از اهالی نبطیه که در ۱۹۱۹ در کنگره سوریه حمایت پرشور خود را از فیصل اعلام داشت و او را تا زمان مرگ پادشاه خطاب کرد<sup>[۱۲]</sup>. شیخ دیگر سیدعبدالحسین شرف‌الدین بود که حتی در برابر کمیسیون کینگ - کرین نیز سخنور بود. او در جولای ۱۹۱۹ در ادامه سفر دوره‌ای خود به منطقه برای ثبت مطالبات جمعیت محلی به صور و صیدا آمد. شرف‌الدین در یادداشت‌های خود چنین نوشت:

*آرزوها و خواسته‌های امت من، اتحاد با سوریه و داشتن کشوری مستقل با دولتی مبتنی بر قانون اساسی غیرمتمرکز با پادشاهی فیصل است. نمی‌پذیرم دولتی خارجی از جمله فرانسه، ولو در مقام قیمومیت در حکومت دست داشته باشد. من از آمریکا درخواست کمک کردم؛ زیرا دولتی قوی و ثروتمند است و طمع استعمارطلبی ندارد. این، دلیل وخیم شدن روابط ما با فرانسه است (Sharaf Al-Din, 1991: 148-149)<sup>[۱۳]</sup>*

فرانسه نیز به نوبه خود حمایت زیاد جمعیت مسلمان شیعه شهرهای صور، مرجعیون و صیدا (علاوه بر حمایتی که مسیحیان از آن‌ها می‌کردند) را جذب کرد. بایگانی‌های سیاسی پر از عریضه‌هایی است که به کمیسر عالی در بیروت نوشته شده و تقاضای الحاق به لبنان را داشته‌اند:

*ما فرزندان جامعه مسلمان شیعه در شهر صور تقاضا داریم به جبل لبنان که بخشی از آن بوده‌ایم، بازگردیم. همه روابط اقتصادی و کشاورزی ما با جبل لبنان انجام می‌شد و ما بدون آن نمی‌توانستیم به زندگی خود ادامه دهیم. فرزندان مسیحی شهر ما قبلاً عریضه‌هایی ارسال کرده بودند تا شهر ما، هم از نظر اقتصادی و هم از نظر اجرایی، دوباره*

طبق حکمی که شورای اجرایی لبنان در محدوده تاریخی و طبیعی (که ما را نیز شامل می‌شود) صادر کرده، به جبل لبنان پیوند.

فرانسه برای مستحکم کردن موضع خود در ناحیه جبل عامل از جمله تبیین<sup>۱</sup> و حومه آن و نیز نواحی پرجمعیت مسیحی و اطراف صور که تحت نفوذ کلی کامل بیک بود، تلاش‌هایی انجام داد. آن‌ها انجمن‌هایی را بنیاد گذاشتند که افراد محلی می‌توانستند به آن‌ها پیوندند تا در سیاست‌ها تأثیرگذار باشند. انجمن بدنامی در صور وجود داشت که ریاست آن بر عهده شیخ «حبيب مُغنيه» بود. او از علاقه‌مندان فرانسه و از اقوام آرام‌ترین مجتهد و مرجع مذهبی، شیخ «حسین مُغنيه»، بود<sup>[۱۴]</sup>. رقابت برای تهیه عریضه برای ارائه به کمسیون کینگ - کرین، چند ماه قبل از زمان پیش‌بینی شده ورودش آغاز شد. سلیمان زهیر که در آغاز ۱۹۱۹ عامل حقوق‌بگیر دولت عربی در نبطیه شد، در ۱۶ مارس ۱۹۱۹، نامه بسیار اضطراب‌زایی از مدیر خود، «رفیق تمیمی»، نویسنده ولایت بیروت دریافت کرد که او را از رسیدن کمسیون به منطقه برای بررسی خواسته‌های مردم سوریه با هدف خودمختاری آگاه می‌کرد. تمیمی به ساماندهی عریضه‌هایی که از افراد دریافت می‌کرد؛ توجه بسیار داشت و بنابراین زهیر را مجبور کرد تا این موضوع را با جدیت در همه سطوح مقام‌های رسمی حکومت محلی و نیز روستاییان، اشراف و رهبران پیگیری کند (Dahir-Tamimi, 1919).

زهیر در پاسخ به این درخواست، به کارفرمایان خود اطلاع داد که مقام‌های فرانسوی به‌طور فعال افراد محلی را تحت فشار قرار می‌دهند تا عریضه‌هایی به نفع فرانسه بنویسند. زهیر ذکر می‌کند که به کداخدایان روستاها برای حمایت از فرانسه دستمزد داده می‌شد. او همچنین در خصوص معیارهای اخلاقی افرادی که به این اجبارها تن می‌دادند، تأسف می‌خورد (*Ibid.*) و برایش سؤال بود که چرا آن‌ها به اصول سیاسی پایبند نیستند. یک پاسخ ساده این است که آن‌ها می‌خواستند پس از چنین جنگ ویرانگری به زندگی خود

---

1. Tibnin

ادامه دهند و با وعده دریافت پول و تا زمانی که مورد آزار و اذیت قرار نگیرند، برایشان اهمیتی نداشت که از لحاظ سیاسی تحت کنترل چه کسی باشند (*Ibid.*) در ۱۴ ژوئن ۱۹۱۹، زهیر گزارش داد که کامل بیک برای آماده‌سازی مردم روستایش برای امضای عریضه طرفداری از عرب کاری انجام نداده است.

مکاتبات میان سلیمان زهیر و محمد تمیمی، جو سیاسی و اجتماعی جبل‌عامل، دمشق و همین‌طور بیروت را بسیار آشکار می‌کند. این مکاتبات، موضع زهیر را که عامل اجیر شده بود و بین محروم‌سازی و تحقیر جامعه خودش و وفاداری به آن در برابر بیگانگان درگیر بود، روشن می‌کند. تبادلات نامه تهییج‌آمیز آن‌ها تا زمان ورود کمیسیون ادامه داشت.

در مکاتبات بین آن‌ها، تمیمی درباره کمیسیون و نفوذ آن بسیار خوش‌بین بود. نامه‌های او همچنین موضوعاتی را که بر آن‌ها متمرکز شده و یا از آن‌ها چشم‌پوشی کرده بود، آشکار می‌کند؛ به‌طور مثال به ساماندهی تلاش‌های عریضه‌نویسی در صیدا بر حسب آمایش و خنثی‌سازی اقدام‌های فرانسه اشاره کرده است. شهر صیدا روستاهای شیعه‌نشین بسیاری دارد؛ اما شهر به‌طور عمده سنی‌نشین است و تأکید تمیمی بر صیدا، تمایل ضمنی به جامعه سنی را آشکار می‌کند.

از این گذشته، تمیمی به‌طور کلی از صور نامی نمی‌برد. از گزارش زهیر در می‌یابیم که میان احزاب طرفدار فرانسه و طرفدار عرب برای به دست آوردن حداکثر تعداد عریضه‌دهندگان به منظور تدارک برای رسیدن کمیسیون رقابت وجود داشته است. طبق اظهارات زهیر، کامل بیک باز هم مشکلی بوده است؛ زیرا نسبت به توسعه روابط راحت با مقامات فرانسوی بدگمان بود و می‌خواست به همه خواسته‌های او توجه شود و عزل و نصب افراد از منصب‌ها طبق میل او صورت گیرد (*Ibid.*). این امر به دلیل ترس از گروه طرفدار عرب بود که این موضوع را به عنوان حمایت مستقیم فرانسه برای تقویت موضع بیک در میان مردمش می‌دید (*Ibid.*).

در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹، زهیر تأیید می‌کند که:

فکر لبنانی (ایجاد دولت لبنانی) در حال حاضر به شدت و به تدریج در میان برخی از بیک‌ها جا افتاده است. در شرایطی که بهتر بود لبنان از لحاظ سیاسی و اقتصادی به سوریه بپیوندد، هر دو، «محمد تمیر»<sup>۱</sup> و «رشید عسیران»، تلاش کردند تا مرا قانع کنند به لبنان ملحق شویم (Ibid).

دولت عربی همان زمان هم چالش زیادی داشت؛ زیرا بیک‌ها در پی پشتیبانی قدرت قوی‌تر، یعنی فرانسه بودند که قبلاً زبان جامعه‌گرایی<sup>۲</sup> و سرپرستی داخلی را در پیشبرد هدف آن دریافته بود. آنچه که بعدها در میان اشراف عاملی نمایان شد، این بود که چگونه افرادی که از دولت عربی بودند، کنار گذاشته شدند.

اینکه فرانسه تا چه حد مردم را ترسانده تا عریضه‌ها را امضا کنند، روشن نیست. اگرچه واضح است که اقدامات شدیدی در منطقه انجام دادند تا عریضه‌های بسیاری به کمیته بازدیدکننده ارائه شود. «چارلز کرین» در گزارش خود به اتحادیه ملل، به‌طور خلاصه، مداخله فرانسه را در نواحی خاصی که او ملاقات کرده بود، ذکر کرده است:

اطلاعات معتبری درباره تهدید و تطمیع و حتی حبس و تبعید برای مقاصد مشابه به دست آمد. مدیریت جلسات در صور، بعبدا<sup>۳</sup> و طرابلس بسیار ناگوار بود. به طوری که برای آگاهی و تقریباً برای شأن کمیسیون توهین‌آمیز می‌نمود و تنها باعث شد برخی از افسرانی که درک بیشتر و تربیت طبیعی داشتند، روش‌های آن‌ها را نادیده بگیرند تا [چنین حوادثی] در محل‌های دیگر رخ ندهد.<sup>[۱۵]</sup>

دولت عربی نیز به همان اندازه در جذب نیروهای جدید کوشا بود؛ احتمالاً بدون توسل به زور و با ابزار ترغیب؛ زیرا توده محلی بیشتر تمایل به مواضع آن‌ها داشتند؛ اگرچه بررسی این امر غیرممکن است.

در صیدا، جامعه عمدتاً سنی، عریضه‌های مشابهی را تسلیم کمیسیون کینگ - کرین کردند. آن‌ها خواستار استقلال همه‌جانبه و کلی و نیز حکومتی مطابق با قانون اساسی تحت

---

1. Muhammad Tamir  
2. Communitarianism  
3. Baabda

حاکمیت فیصل، برای سوریه شدند. آن‌ها همچنین خواستار استقلال کامل عراق شدند و با انضمام جوامع مسیحیان و یهودیان صیدا به جبل لبنان موافق بودند. همچنین تأکید کردند که حکومت سوریه از حجاز جدا شود. درخواست‌هایی که در صور تهیه شده بود، با دقت کمتری همراه بود. این درخواست‌ها خاص جبل‌عامل بود. روشن است که تفاوت در عریضه‌های صیدا و صور، نبود بلوغ سیاسی و آگاهی در خصوص بخشی از جامعه شیعه صور را منعکس می‌کند. عدم موفقیت مورد آخر در بررسی دقیق موضع واقعی آن‌ها در موجودیت سوری با رابطه آن‌ها با عراق و فلسطین، نشان‌دهنده ناتوانی در درک موقعیتشان بود و این که تصور نمی‌کردند بتوانند آینده سیاسی خود را پیش‌بینی کرده یا برای آن برنامه‌ریزی کنند (Mervin, 2000: 345-346). در حقیقت، با اطمینان می‌توان تصور کرد که در این دوره از تاریخ نوین عاملی، این جامعه برای اولین بار در طی چند قرن نیازمند تدوین موضع سیاسی بود. بنابراین، نکته‌هایی که در عریضه صور ارائه شد، نسبت به عریضه صیدا کمتر پیشرفته و سنجیده بود. به هر حال، در این دوره، شیعیان همچنین از انزوایی که به آن عادت کرده بودند خارج می‌شدند.

چشم‌پوشی از به رسمیت شناختن عراق و فلسطین و موضعشان نسبت به آن‌ها، وسعت این انزوا را منعکس می‌کند و حس محلی را نسبت به هویتی که با توجه به مذهب و محل، تعریف شده بود، فاش می‌کند و آن را نسبت به دولت - ملت عرب مردد می‌سازد. اگرچه جامعه شیعه صور نسبت به عناصر مفقوده (به‌طور مثال، موضع درباره مهاجرت یهودیان یا استقلال حجاز و عراق)، ناخودآگاه بود؛ اما در بیانیه‌اش که از طریق سخنگوی علما مطرح شد، پذیرش دولت لبنان را که فرانسه طراح آن بود، آشکار کرد. بیک‌ها از قبل با فرانسوی‌ها روابط نزدیکی داشتند. یک گزارش فرانسوی در خصوص گرایش‌های سیاسی سید چنین می‌گوید: «او گرایش‌های شریفی و انگلیسی‌خواهی دارد. معمولاً اندیشه‌های شریفی دارد؛ اما اگر نیاز باشد؛ فرانسه را می‌پذیرد.»

در روز ملاقات کمیسیون (۱۲ جولای ۱۹۱۹)، سلیمان زهیر گزارشی برای رفیق تمیمی

نوشت و در آن متذکر شد که کمیسیون برخلاف خواسته‌های شرف‌الدین، از ۳۵ هزار ساکن صور که عریضه نوشته بودند خواست که تنها دو سخنگو برای ارائه دادخواست‌ها انتخاب کنند. هرچند در صیدا «تعداد نمایندگان بسیار زیاد بود. کمیته به علما، اعضای شهرداری و اعضای انجمن مقاصد<sup>۱</sup> گوش فرا داد» (Dahir-Tamimi). در نهایت ثابت شد که رقابت برای تهیه تعداد زیاد عریضه‌ها، به‌ویژه برای حامیان عرب، بیهوده بوده؛ چرا که آن‌ها در جریان وقایع تغییری ندادند. اگرچه آن‌ها برای حفظ دولت عربی و دولت بالقوه عربی به مبارزه خود ادامه می‌دادند و اغلب به ابزار سنتی‌تر زد و خوردهای قبیله‌ای متوسل می‌شدند.

### مبارزه برای برتری جویی و علائق از هم گسسته

اشاره شده که نخبگان عرب پیش از ملاقات فیصل همانند زندانیان بی‌تجربه در گرو جنگ بوده‌اند. از یک‌سو، با ترک‌ها برای استقلال اعراب می‌جنگیدند و از سوی دیگر، همراه با ترک‌ها با نیروهای غربی در جنگ بودند. در هر یک از موارد، از حمایت هیچ نیروی بزرگی بهره‌مند نبودند و در ارزیابی نتایج موضع خود در برابر هر یک با شکست مواجه شدند؛ زیرا در هر دو مورد درگیر بودند (Charara: 136-137). فیصل میان این گروه‌های نامتجانس پیوند ایجاد کرد. او هم عرب بود و هم مسلمان و از اولاد پیامبر به شمار می‌رفت و اگرچه در رهبری امت مسلمان بالاتر از سلطان نبود؛ ولی مشروعیت سلطان را داشت. او همچنین به علت آنکه در ارتش عثمانی آموزش دیده بود، حاصل فرهنگ عثمانی بود و در استانبول با آداب و رسوم و سیاست غربی آشنا شده بود. اصالت قبیله‌ای و حجازی فیصل و آموزش نظامی رسمی عثمانی موجب شده بود تا او برای جذب نیرو و سازماندهی حامیان خود، دو رویکرد داشته باشد. این موارد با توسل به وفاداری قبیله‌ای و با ایجاد ارتش رسمی صورت گرفت. بنابراین کانون حمایت فیصل، نظامیان و سیاستمداران سنی بودند [۱۶].

---

1. The Maqasid Association



در رقابت داخلی میان اشراف عاملی، میان زعما و صاحبان قدرت، ابزار تطمیع فیصل بی‌طرفی او بود. او به علت اصل و نسب شریفی خود، حمایت زیاد این گروه‌های متخاصم را جذب کرد. از این گذشته، این اصل و نسب برای عاملی‌ها، به‌ویژه علمایی که فیصل را عضوی از خاندان پیامبر می‌دانستند، بسیار مهم و عامل آرامش آن‌ها بود.

به‌طور مثال، سیدعبدالحسین شرف‌الدین که عالم مذهبی بانفوذ صور بود و بعدها فرانسه او را سید بزرگ<sup>۱</sup> نامید<sup>[۱۷]</sup> و نیز اشراف برجسته صور چون حاج «عبدالله یحیی» و حاج «اسماعیل خلیل» از فیصل حمایت کردند؛ درحالی‌که دشمنی دیرینه‌ای نسبت به یکدیگر داشتند و درصدد حل آن نبودند. اعقاب آن‌ها هنوز این دشمنی را حفظ کرده‌اند. این تقسیم‌بندی‌ها در گروه دوم، نتیجه اصلاحات عثمانی بود که در نهایت در میان رهبران قبیله‌ای، تاریخی و مذهبی برجسته شد و برای اجرای بهتر اقتدار آن به پیدایش موضع اجتماعی جدید، صاحبان قدرت، منجر شد.

تفاوت‌های ساختاری در ائتلاف فیصل بادیه‌نشین قدرتمند حجازی و نخبگان شهری عثمانی مشکلی را برای عاملی‌ها به وجود آورد. فیصل برای تعقیب ارتش ترکیه از کامل اسعد که رئیس طایفه بود، درخواست کمک کرد؛ اما کامل بیک به درخواست او پاسخ منفی داد. فیصل برای انجام این امر، توجه کمتری به مؤلفه شهر ساحلی جبل‌عامل داشت. پس‌کرانه عاملی، در جاهایی چون تبین و نبطیه که تحت نفوذ کامل بیک (و طایفه فضل) قرار داشتند، مشکلاتی را منعکس می‌کرد که حکومت دمشق با ارتش شریفی داشت.

ارتش، خود، دوگانگی رویکردهای فیصل را که در ترکیب قبایل بادیه‌نشین و افسران شهری عثمانی وجود داشت، منعکس می‌کرد. قبایل بادیه‌نشین می‌توانستند در پس‌کرانه، رابطه خود را با دیگر قبایل توسعه دهند؛ اما نتوانستند همان رابطه را با ژنرال‌هایی که عثمانی تشکیل داده بود و یا با نخبگان شهری دمشق که تفکر متفاوتی با دولت عربی داشتند، ایجاد کنند. این تفکر، نتیجه محیطی متفاوت با تفکر قبیله‌ای در شبه‌جزیره عربی

---

1. Le Grand Sayyed

بود. این تفکر تا حد زیادی ملهم از بازرگانی بازتر و جامعه‌ی تحصیلکرده‌ای بود که جمعیت قابل توجه مسیحی را تشکیل می‌داد و به اتحاد مردم عرب‌زبان اعتقاد داشت. ژنرال آلن بیک بدون توجه به وابستگی به شریفی یا خلیفه، در جذب ارتش فیصل به نیروی اعزامی مصری موفق بود. با پیشروی او به سمت شمال، نیاز فیصل برای ایجاد اتحاد قبیل‌های افزایش یافت (Antonius, 1945: 174).

روشن نیست که آیا عاملی‌ها توازن و اختلاف ظریف میان اشراف دمشق و افراد فیصل یا تمایز میان آن‌ها را درک می‌کردند. این موضوع در مکاتبات زهیر با تمیمی منعکس نشده است. مانع اصلی مشارکت عاملی در جنبش فیصل، به‌رغم بیگانگی بودنشان با سیاست و جریان اصلی اسلام، این بود که آن‌ها به‌خوبی با هیچ یک از دو طبقه اجتماعی - قبایل بدوی یا اشراف شهری - مطابقت نداشتند. به‌طور مثال رهبران سنتی یعنی خاندان‌های اسعد، فضل و عبدالله اگرچه متشکل از طوایف بودند؛ اما موجودیت عشائری مشابه قبایل حوران را رهبری نمی‌کردند. در مورد اشراف شهری نیز چنین بود، به‌طوری‌که اشراف سنی به دلیل ارتباطشان با دمشق در لایه دوم قرار داشتند. چنانکه حورانی توصیف کرده، آن‌ها وقتی رفتار سیاسی - اجتماعی همانند نجای شهری از خود بروز دادند (Hourani: 45). از قافله عقب ماندند و بنابراین قدرت اندکی خارج از دامنه محدود خود اعمال کردند. دشمنی فزاینده میان دمشق و نیروهای محلی فرانسه، شرایطی را در ناحیه ایجاد کرد که مواضع سیاسی سختی را طلب می‌کرد. فرانسه موضع نماینده عرب در صیدا و حمایت غیرمستقیم او از بریتانیا را خصومت‌آمیز تلقی کرد و به او مظنون بود که مبادا عامل جیره‌خوار باشد. مخالفت شدید گروه طرفدار عرب در دیدار کینگ - کرین، علاوه بر حمایتش از کنگره سوریه در جولای ۱۹۱۹ (Qal'aji's: 300-305) ثابت کرد که می‌توانست مصالحه اندکی میان دو گروه به وجود آید. هدف این کنفرانس انتخاب هیئت حاکمه دموکراتیک جدید از طریق نمایندگان موجود مناطق مختلف بود. روشن نیست که چه کسی از میان رهبران شیعه در این کنفرانس شرکت کرده است؛ اگرچه به‌طور کلی

نمایندگان رسمی کرانه جنوبی، ریاض صلح و عقیف صلح بودند (Antonious: 360). با پایان گرفتن جنگ، سارقان مسلح و گروه‌های تبهکار، پیدا شده و بر دورنمای نظامی سوریه شمالی، سیلیسیا<sup>۱</sup> و سوریه جنوبی مسلط شدند (Güglü, 2001: Vol. 23, No. 3).<sup>[۱۸]</sup> شورش‌های دهقانی خاورمیانه اندک و فاصله‌دار بود. یک علت به وجود نیامدن مالکان طبقه بالاتر همین بود. بنابراین شورش‌ها به انقلاب ارضی<sup>۲</sup> منجر نشد (Gerber: 135-136). مطالعه دقیق رویدادهای پهرج‌ومرج گذار از حکومت عثمانی به حکومت فرانسوی، یاغی‌های لوانتین<sup>۳</sup> را از مدل شورش دهقانان بائر<sup>۴</sup> و گربر<sup>۵</sup> جدا می‌سازد که آن‌ها هم مثل آزادی‌خواهان بالکان<sup>۶</sup> توسط «یاغیان اجتماعی»<sup>۷</sup> هابزبام<sup>۸</sup> مطلع می‌شدند (Habsbawm, 1981: 70-74).

یاغی‌ها همانند قبطی‌های<sup>۹</sup> [۱۹] محیط‌های شهری لوانتین، مؤلفه اصلی – اگرچه حاشیه‌ای یا زودگذر – ساختار قدرت بودند. آن‌ها که همچون گزارش فرانسویان درباره کامل بیک، تابع تحریک فرمان مستقیم و یا غیرمستقیم دیگر مؤلفه‌های قدرت آن ساختار سیاسی بودند، نشان می‌دهند که او با گروه یاغیانی که به مسافران دستبرد می‌زدند، ارتباط داشته است. به علاوه، رفتار یاغیان اشاره به حضور مؤلفه قوی فرصت‌طلبانه آن‌ها در توسل به نیروهای تازه دارد.

اگرچه این یاغی‌ها در بیشتر بخش‌ها با هم مرتبط نبودند؛ اما از روش رفتاری مشابهی پیروی می‌کردند و در آشفته کردن شرایط، همگام با فرانسه به یک هدف دست یافتند. منشاء این یاغی‌ها نامعلوم است؛ اما به‌طور آشکار با بحران اقتصادی ناشی از جنگ جهانی اول و

1 Cilicia.

2. Grarian-Based revolution

۳. Levantine: ساکن خاور یا شام

4. Baer

5. Gerber

6. Balkan Haiduk

7. Social bandits

8. Hobsbawm

۹. Qabaday: قبطی، نام مردمی از تیره آفریقایی – آسیایی است که بومی مصر هستند و زبان و فرهنگ پربری داشته‌اند.

اجرای بازسازی نمایشی فرانسه که سیاست‌ها و معیشت قبایل را دگرگون کرده بود، ارتباط داشت<sup>[۲۰]</sup>. درحالی‌که هجوم قبایل به روستاها، در موجودیت نامتمرکز عثمانی، پدیده معمول و علت بزرگ توجه به روستاهای بی دفاع بود، آن‌ها ویژگی جدیدی در چارچوب اشغال فرانسه پیدا کردند و مورد توجه زیاد فرانسه واقع شدند (Sadir, 1972)<sup>[۲۱]</sup>.

جنگ جهانی اول موجب پیدایش گروهی از فراریان در جبل عامل شد که بسیاری از آن‌ها از نبود امنیت در بزرگراه‌ها برای سرقت بهره جستند. زهیر در سرمقاله دوم ژوئن ۱۹۱۸ مجله‌اش به تعداد رو به افزایش یاغی‌ها در مناطق مرجعیون و نبطیه اشاره می‌کند. بیش از یک سال بعد (نهم نوامبر ۱۹۱۹) در نامه‌ای به تمیمی این‌گونه گزارش می‌دهد:

خبری نیست مگر افزایش تعداد یاغی‌هایی که اکثراً بدوی هستند. اهداف عمده آن‌ها روستاهای مسیحی‌نشین در حومه صور و مرجعیون بود و احتشام و گاوهای آن‌ها را به سرقت می‌بردند. به خیمام و ابل‌الساقی<sup>۱</sup> (هر دو در شهر مرجعیون واقع هستند) حمله شده است. با وجودی که ساکنان آن روستاها هیچ ارتباطی با آن گروه‌ها نداشتند؛ اما دولت فرانسه ساکنان مسلمان آن دو روستا را تنبیه می‌کند (Dahir and Tamimi, 1918-1919).

با ورود ارتش شریفی که از حمایت زیاد قبایل سوریه غربی بهره‌مند بود، زمینه تازه فعالیت‌های یاغی‌ها فراهم شد؛ مقاومت نرم و موقتی در برابر فرانسه، به‌ویژه در مناطقی همچون جبل عامل که تحت نظارت مستقیم فرانسه بود. این یاغی‌ها به‌طور کلی از لحاظ سیاسی، سازمان یافته نبودند؛ اما در عملیات چریکی سطح پایین، خشم فرانسوی‌ها را برانگیختند و مشکلاتی را برای آن‌ها به وجود آوردند. این یاغی‌ها حتی زیر پرچم «مقاومت» هم، از چپاولگری قبلی خود دست نکشیدند.

مشکل ناشی از این «غارگران» در اواسط ۱۹۱۹ و جولای ۱۹۲۰، حجم زیادی از نیروی ارتش فرانسه و مکاتبات سیاسی را در جبل عامل به خود اختصاص داد. قابل درک

---

1. Ibl Al-Saq

است که این یاغی‌ها، واکنش نادرست به تأثیر جنگ بر منطقه آن‌ها بود که با احساسات ضد فرانسوی عجین شده بود. آن‌ها دشمن فرانسه، اشغالگر ناخواسته، بودند. اگرچه این یاغی‌ها تا زمان شورش جبل دروز در ۱۹۲۵ در سوریه ادامه حیات دادند؛ فعالیت‌های آن‌ها در جبل‌عامل به‌طور بی‌نظیری منحصر به مقاومت فرانسه بود. عادت قدیمی آن‌ها به چپاول و غارت از غیرنظامیان روستایی به حد آزرده ساکنان آن‌ها ادامه داشت.

علاوه بر فیصل که قطبی شدن سیاسی را به رهبران عاملی تحمیل می‌کرد، حضور فرانسه نیز نوع متفاوتی از قطبی شدن بود. درحالی‌که نیروهای فرانسه به دنبال افزایش روابط با جمعیت شیعه خارج از جنبش عربی بودند؛ مارونیان مسیحی موکلان اصلی فرانسوی‌ها در منطقه به شمار می‌رفتند. آنچه که از این دوره مشخص است این است که فرانسه دو سیاست تکمیلی را به کار گرفت. اولین آن، سیاست توسعه‌نیافته تفرقه بینداز و حکومت‌گن بود. فرانسه با شناسایی جوامع متفاوت در جبل، بهتر می‌توانست دوستانش را افزایش دهد و نماینده مقام‌های رسمی فرانسوی، تقریباً بدون استثنا، صرفاً در شرایط فرقه‌ای سخن می‌گفت<sup>[۲۲]</sup>. سیاست دوم که از سیاست اول ناشی شده بود، برتری یافتن جامعه مارونی در لبنان بود (Longrigg: 117-118).

فرانسوی‌ها و اعراب هر یک با پیروی از سیاست‌های خود در جبل‌عامل، شیعیان، به‌ویژه توده‌ها را، وادار به پرداخت هزینه سنگین کردند. به‌رغم عدم موضعگیری در الحاق به لبنان بزرگ، از اشغال ناحیه توسط فرانسه استقبال نکردند. جمعیت محلی بیشتر معترض نیروهای اشغالگر بودند و تنها شق برای آن‌ها جنبش عربی بود. فشار اجتماعی و سیاسی بر آن‌ها به دلیل حمایت از جنبش عربی بر حسب شبکه‌های اجتماعی و رموز وفاداری بسیار زیاد بود. شیعیان در مرز میان این دو امر سرگردان بودند. این الحاق در تاریخ آن‌ها اهمیت دارد؛ چرا که آغاز نوع جدیدی از انزوا بود که شیعه از طریق جنبش‌های سیاسی بسیاری که در این منطقه به وجود آمدند، متحمل شد؛ به عبارتی، آغاز از خود بیگانگی ایدئولوژیکی آن‌ها در بافت دولت - ملت جدید بود. شیعیان هم برای فرانسویان و هم

برای دولت عربی در اولویت نبودند.

روستاهای مارونی در جنوب، برخلاف شیعیان، تا حدودی به علت نقش کلیسا و حمایت مالی از مهاجرانی که از کشورهای خارج وارد می‌شدند، ثروتمندتر و توسعه‌یافته‌تر بودند. در عین حال که مارونیان جنوب به لحاظ اجرایی به جبل لبنان وابسته نبودند؛ اما از لحاظ اجتماعی و اقتصادی با جبل مرتبط بودند و بازار سرمایه و نهادهای آموزشی آن در حال شکوفایی بود. ملی‌گرایی مارونی جبل لبنان که از ۱۸۶۰ در حال ظهور بود، به‌سادگی به جمعیت مارونی خارج جبل می‌پیوست. چنان که قبلاً ذکر شد، به‌طورکلی شکاف در توسعهٔ جامعه‌گرایی اقتصادی و اجتماعی میان شیعیان جبل عامل و دیگر جوامع در سراسر جبل لبنان و شهرهای ساحلی وسیع بود.

اگرچه در ابتدا تصور می‌شده است که تعارض موجود در منطقه فرقه‌ای باشد؛ اما با توجه به اینکه منطقه به تازگی از جنگ نفرت‌انگیز و قحطی بیرون آمده بود، می‌توان گفت که عوامل اساسی اقتصادی، کاتالیزور مهم‌تری بودند. این عوامل به‌طور نامناسبی نصیب شیعیان شد. به‌علاوه، مسیحیان برخلاف همسایگان مسلمانان، مشمول نظام وظیفهٔ ارتش عثمانی نبودند، بنابراین حس شکاف اجتماعی که آن‌ها تجربه کردند، حداقل از نگاه روستاهای شیعهٔ همجوار کمتر بود. به‌علاوه، وضعیت طرفداران فرانسوی آن‌ها و آرزوی‌شان برای پیوند با لبنان بزرگ، دشمنی را در میان همسایگان شیعی برانگیخت. به‌طور مثال، اشاره‌هایی به روستاهای مارونی چون *دیبعل*<sup>۱</sup>، *قولیه*<sup>۲</sup> و *عین ایل*<sup>۳</sup> شده که تعطیلات فرانسوی را جشن می‌گرفتند و پرچم فرانسه را برمی‌افراشتند (Jaber, 1978: 150)<sup>[۳۳]</sup>. ساکنان روستای *عین ایل* ورود گورو، کمیسر عالی فرانسه، را جشن گرفتند. پرچم سه رنگ فرانسه را برافراشتند و مارش نظامی آن‌ها را نواختند. آن‌ها همچنین در ستایش او شعار می‌دادند و پرچم‌هایی با عنوان *زنده باد فرانسه* در خیابان‌های صور نصب کرده بودند.

---

1. Dib'al  
2. Qulay'a  
3. 'Ayn Ibl

مارونیان با کسب حمایت زیاد، از حضور حامیان خود احساس آسایش و نیز سطحی از اطمینان می‌کردند. برخی ممکن است بگویند که تکبر، به دست آوردند که موجب ایجاد رابطه آن‌ها با دیگر جوامع از جمله ارتدکس‌های یونانی اطراف منطقه مرجعیون و شیعیان شد که در حال نابودی بودند.

سلیمان زهیر علاوه بر جنگ میان مارونیان و شیعیان، نمونه‌هایی از مبارزه میان مارونیان و ارتدکس‌های یونانی را نیز گزارش می‌کند (Dahir-Tamimi, 1919). در عین حال، قصه‌هایی وجود دارد که مسیحیان به‌طور مستقیم با خواندن آوازهای موهن درباره پیامبر یا آتش زدن تمثال او با روستاهای شیعی نشین دشمنی می‌کردند. از سوی دیگر، زهیر در نامه دیگری می‌نویسد:

*مسیحیان این نواحی شاهد هستند که یاغی‌ها آن‌ها را هدف قرار داده و آن‌ها هیچ ابزاری برای دفاع در برابر آن‌ها ندارند. آن‌ها شاهد هستند که حکومت از آن‌ها دفاع نمی‌کند، بنابراین امروز مشاهده می‌کنیم که با دارایی‌ها و چارپایان خود فرار می‌کنند. این بهایی است که آن‌ها باید برای حمایت نیروهای اشغال‌گر پرداخت کنند (Dahir, 1919).*

فرانسه دچار تردید شد و شیعه به‌طور فزاینده‌ای احساس کرد که با او بدرفتاری و دشمنی می‌شود. فرانسوی‌ها خیلی زود روستاهای مسیحی را مسلح کردند و حتی از شکل‌گیری گروه‌های مسیحی، به‌ویژه دهقانان مارونی حمایت کردند تا با مسلمانانی که تحت حمایت دمشق هستند، برخورد کنند. یک گروه ویژه را عدل حوران<sup>۱</sup> از کفر<sup>۲</sup> زیر نظر «شارپنتیه»<sup>۳</sup>، حاکم نظامی صیدا، رهبری می‌کرد (Jaber and Rida). گروه دیگر را «ابراهیم فرانسیس»، مارونی طرفدار فرانسه که در ۱۹۲۵ از فرانسه مدال گرفت، رهبری می‌کرد (Merrin: 351). با افزایش تنش‌ها و با هدف روشن مبارزه با شیعیان، مارونی‌های بیشتری به سلاح‌های فرانسوی مسلح شدند (Khoury, 1987: 99).

---

1. 'Id Al-Hurani  
2. Kfur  
3. Charpentier

اگرچه این وضعیت در نواحی روستایی محدود بود؛ شهرها، مارونیان را تهدید نمی‌کردند یا بر حسب موضع ملی‌گرای‌شان حتی فرانسه را تأمین می‌کردند (Meouchy: 138). به‌طور مثال در صیدا، خاندان عسیران روابط خوبی با جوامع مارونی و کاتولیک داشتند و در صورت جمعیت مسیحی قدرت کافی را برای تحریک آشکار شیعیان نداشتند؛ هرچند روستاهای همجوار با مشکلات بیشتری روبه‌رو بودند.

معیار اصلی برای تشکیل یاغی‌ها، توان انتقال سلاح و نیروهای پشتیبان بود. رهبر یاغی‌ها علاوه بر اینکه رئیس قبیله بود، نیازمند کسب اجازه برای حمایت از عملکردش بود. خاندان‌ها با یاغی‌های خاص متحد شدند و نیروی انسانی خود را در اختیار آن‌ها گذاشتند. قبایل، چه عشایر و چه نیمه‌ساکن، به سبب نیازهای اقتصادی به قافله‌های دشمن و روستاهای مشکوک به اتحاد با فرانسه حمله می‌کردند (*Ibid*). به‌ویژه، این یاغی‌ها قادر بودند در نواحی کوهستانی دوردست همچون جبل دروز، جبل علویان، جبل صهیون، جبل زاویه و نواحی داخلی جبل‌عامل بهتر فعالیت کنند.

گویا این یاغی‌ها سلاح‌های خود را در حین مقابله با فرانسه به دست می‌آوردند و به تلاش خود ادامه می‌دادند. در بایگانی‌های دولت عربی هیچ سندی وجود ندارد که این یاغی‌ها، بازوی کمکی ارتش اعراب بوده باشند. گواه اصلی که در حقیقت نشان می‌دهد دولت بازوی کمکی ارتش بوده باشند. گواه اصلی که در حقیقت نشان می‌دهد دولت عربی این یاغی‌ها را تجهیز می‌کرده، در بایگانی‌های فرانسه و نیز شواهد تکراری درباره‌ی فیصل و به‌طور مستقیم‌تر، برادرش، امیر عبدالله در اردن، موجود است (Morris, 1999). همچنین شواهدی در البشیر، روزنامه یسوعیون<sup>۱</sup> طرفدار فرانسه در بیروت که سربازان فرانسوی را در جنوب همراهی کرد، وجود دارد که ثابت می‌کند این گروه‌ها با دولت عربی ارتباط مستقیم داشته‌اند. این روزنامه همچنین گزارش داد که جاده اصلی عملیات آن‌ها از حاصیبا

---

۱. Jesuit. عضو فرقه مذهبی به نام انجمن عیسی که به وسیله «لایولا» تأسیس شد.



و راشیا<sup>۱</sup> عبور کرده، مستقیماً از طریق جبل دروز به دمشق متصل می‌شد (Rida: 256). احمد رضا از افسران ارتش عرب همچون «علی خُلُقی»<sup>۲</sup>، در برخی از روستاها در نزدیکی پل خردله<sup>۳</sup> به همراه این گروه‌ها حضور داشته است (Antonius: 306). آنتوان در کتاب مشهور خود به نام *بیداری عرب* در بیان مخمسه سخت فیصل ذکر می‌کند که:

او میان پیام‌های قلدرمانانه ژنرال گورو و درخواست‌های صمیمانه پیروان خود مردد بوده، از تصمیم‌گیری درباره آن گریزان بوده است. او نپذیرفت علیه فرانسه اعلان جنگ دهد؛ اما حملات برخی از افسران جوان خاص عرب را به مواضع فرانسوی در نزدیکی مرز لبنان اغماض کرد (و حتی احتمالاً از آن‌ها چشم‌پوشی کرد).

«قادری قلجی»<sup>۴</sup> در خاطراتش به نام *نسل فداکار* به نامه‌ای از گورو به فیصل اشاره می‌کند که در آن گورو با ارایه مدرک از رئیس بخش سوم ارتش عرب در نزدیکی حلب، فیصل را به حمایت و آموزش یاغی‌ها برای مبارزه با فرانسه متهم کرده است (Qal'aji: 386). تا به امروز هنوز تأثیرات برخی از رهبران یاغی‌ها در خاطره عمومی جبل‌عامل باقی است؛ تا حدودی به این دلیل که آن‌ها جرأت و قدرت را با عمل خود نشان دادند که صفات *رابین‌هودی* به آن‌ها نسبت داده شده است. بیش از ۱۲ بانده مختلف در این دوره در جبل‌عامل وجود داشته است (Jaber: 126). نبود امنیت در منطقه، حتی در بازارها باعث شد تا مردم به داشتن اسلحه ترغیب شوند.

سه تن که باندهای آن‌ها بسیار مشهور شدند؛ «آدام خنجر»، «صدیق حمزه» و «محمود بازی» بودند. جالب توجه اینکه اصالت هر سه آن‌ها از شاخه‌های پایین خاندان‌های اشراف عاملی بود. آدام خنجر از خاندان درویش از قبیله صعب بود که با بیک‌های فضل نبطیه پیوند داشت (Bannout, 1998) [۲۵]. اگرچه صدیق حمزه [۲۶] در فقر رشد کرد؛ اما به

---

1. Rashaya  
2. 'Ali Khulq  
3. The Khardalah Bridge  
4. Qadri Qal'aji

شاخه محروم شده از ارث قبیله کامل بیک اسعد، الصغیر، تعلق داشت و محمود بازی به خاندان اشرافی همسان نام خانوادگی اش تعلق داشت که بر بنت جلیل سلطه داشتند (Jaber: 25). اینکه تا چه حد آن‌ها در جنگ‌های ملی درگیر شدند، مشخص نیست. گزارش‌هایی درباره برخورد با سربازان فرانسوی و همچنین قصه‌هایی درباره سرقت از روستاها و کاروان‌ها موجود است. قصه‌ای مردمی از صدیق حمزه وجود دارد، مبنی بر اینکه مجبور شد کارکنان دولتی را که مسئول گردآوری مالیات از روستاها بودند، برباید. او سپس پول‌های روستاییان را به خودشان بازگرداند (Abid.: 25).

زنده ماندن داستان باندها نشان می‌دهد که این باندها در جبل عامل از معروفیت خاصی برخوردار بودند؛ اما مشکل بتوان هدف واقعی آن‌ها را از متون قابل دسترس تشخیص داد. اشاره زهیر به این افراد در گذر زمان تغییر کرده است. او گزارش می‌دهد که در نوامبر ۱۹۱۹، حاکم نظامی صیدا به جنوب سفر کرد تا امور «این یاغیان» را بررسی کند. او همچنین ذکر می‌کند که «یاغیان بدوی از جمله صدیق حمزه با بخش‌های فرانسوی در پل خردله مبارزه می‌کنند» (Dahir and Tamimi, 1919). هرچند در مارس ۱۹۲۰، بیان زهیر تغییر کرده، به فعالیت‌های صدیق حمزه، «الوطنی» (میهن پرست / ملی‌گرا) علیه فرانسه اشاره می‌کند. از سوی دیگر، سخنگویان فرانسه، روزنامه‌های البشیر و لسان‌الحال، به باندها صرفاً به عنوان دزد و سارقان بزرگراه‌ها اشاره می‌کنند. با وجود این، گزارش‌های هفتگی نظامی فرانسوی از شهرها با عنوان بولتن‌های اطلاع‌رسانی، صفحات بسیاری را به این موضوع اختصاص داده که حس تهدید، هشدار و خطر را در فعالیت‌های باندها به نمایش می‌گذارد. اگرچه این موضوع نشان می‌دهد که عملکرد باندها تأثیرگذار بوده است<sup>[۲۷]</sup>؛ این گزارش‌ها این احساس را به وجود نمی‌آورد که باندها جنبشی انقلابی بوده باشند که توده‌ها در جبل عامل از آن‌ها پیروی می‌کردند. آن‌ها پیش از ورود فرانسه حضور داشتند و نمی‌توانستند کارکردی همانند جمعیت محلی داشته باشند و بدون حمایت‌های محلی با حضور ارتش اشغال‌گر فرانسوی مخالفت کنند؛ اما اینکه بر حسب جنبش عربی تا چه

اندازه از آن حمایت‌ها مشخص شد، سؤال برانگیز است (Jaber: 135).

می‌توان دلیل مهم خیزش باندها را در جبل‌عامل از مناقشات این خاندان‌ها درک کرد؛ قدرت ضعیف کامل اسعد موجب شد تا در قدرت و امنیت، خلأ به‌وجودآمده، نظارتی صورت نگیرد. این موضوع همچنین مخالفت دهقانان را با آن قدرت ضعیف برجسته می‌کند؛ چرا که وضع موجود را با عدم پرداخت مالیات خود، بنا به تشویق رهبران باندها نپذیرفتند. از سوی دیگر، می‌توان انگیزه فعالیت‌های صدیق حمزه را تا حدودی به دلیل مخالفتش با کامل اسعد از این موضع توضیح داد که با او رابطه کمتری داشته است. مردمی بودن و جاودانگی حمزه در تاریخ جبل‌عامل، به‌رغم بهره‌گیری از جوّ بی‌قانونی موجود، از نمادگرایی سرپیچی او از رهبری سنتی ناشی شده است.

کامل بیک در سیاست‌های پارتیزانی قبیله‌ای تلاش کرد با حمایت از گروه‌های ضد صدیق حمزه و کمک به فرانسه برای مبارزه با صدیق حمزه موضع خود را به اثبات برساند. او با شاریپتیه، افسر فرمانده، ملاقات کرد تا در مورد شکل‌گیری گارد ملی متشکل از داوطلبان موازنه قدرت باندها تصمیم‌گیری کنند (Ibid.: 138). هرچند این طرح تغییری به وجود نیاورد؛ چرا که اشتیاق اندکی برای آن وجود داشت. رضا سه نشست متفاوت اشراف را در حوران، نبطیه و صیدا ذکر می‌کند که برای یافتن راه‌حلی برای مبارزات فرقه‌ای و تعیین تکلیف باند صدیق حمزه تشکیل شد. این اشراف در نامه‌ای خطاب به حمزه از او می‌خواهند تا فعالیت‌هایش را که برای کشور مخاطره‌آمیز است، متوقف کند. آن‌ها افزودند: «ما از آن‌ها (باندها) خواستیم به خاطر خدا فعالیت خود را متوقف کنند؛ زیرا ما، شیعیان، در برابر چشم جهان متمدن شرمسار هستیم» (Rido, 1945, Vol. 34, No. 3, 354).

با وجود این، در ناحیه مورد توجه مارونیان مسیحی که فیصل به گورو پیشنهاد داده بود، سلاح توزیع می‌شد (Mervin: 351). سیدعبدالحسین شرف‌الدین معتقد بود که ضعف امنیت در منطقه به نفع فرانسه است؛ چرا که به این ترتیب؛ نفرت اجتماعی برانگیخته خواهد شد. او فرانسه را به توزیع اسلحه در میان مسلمانان و نیز مسیحیان متهم کرد و

گفت که فرانسه می‌خواهد به جهانیان نشان دهد منطقه برای استقلال مناسب نیست (Sharaf Al-Din: 151). تعارض به اجبار در چارچوب فرقه‌ای تعریف شده بود؛ زیرا مسیحیان پیوند بسیار نزدیکی با فرانسه داشتند و هر عملکرد باندها در روستاهای مسیحی، حمله به فرانسه تلقی می‌شد.

یاغی‌ها بیشتر می‌توانستند به حمایت غیرمستقیم دمشق (با روابط قبیله‌ای خود) تکیه داشته باشند تا به رهبران سیاسی خود در جبل‌عامل. رقابت‌های قبیله‌ای، قابل مشاهده‌ترین جهت تعارض بود. خصومت قدیمی میان عرب‌های جولان را امیر «احمد فائور»<sup>۱</sup> (کسی که از دولت عربی پشتیبانی و باند خود را رهبری می‌کرد) و کامل بیک، رهبری می‌کردند و تعارض را به بهترین وجه آشکار کردند (Jaber: 140). کامل بیک در نهایت و در نتیجه عملکردهای قبایل عرب جولان، اتمام حجتی دریافت کرد مبنی بر اینکه موضع سیاسی خود را تعیین کند.

اوایل ۱۹۲۰، شرایط در جبل‌عامل مایه هراس شد. باندها حملات خود را، به‌ویژه در شهر مرجعیون که مجاور سوریه بود، بیشتر کردند. با رویکرد کنفرانس سن‌رمو<sup>۲</sup> در آوریل ۱۹۲۰، تنش میان دمشق و فرانسه بالا گرفت و حمله باندها، هم علیه فرانسه و هم علیه غیرنظامیان، بر قدرت به‌طور فزاینده تضعیف‌شده کامل بیک تأکید داشت. در نبطیه دو بیک برای ارسال اتمام حجت برای بیک اعزام شدند. «سعید عاص»<sup>۳</sup> [۲۸] و «احمد موریوید»<sup>۴</sup> به بیک گفتند: «زمان گفتگو به پایان رسیده و اکنون زمان عمل رسیده است.» آن‌ها افزودند که جبل‌عامل نه با آن‌ها (دولت عربی) بوده و نه علیه آن‌ها و اگر علیه آن‌ها بود، اقدام مناسبی اتخاذ می‌کرد (Rida: 989). در آن موقعیت متزلزل و تأمل‌برانگیز، پاسخ کامل اسعد منعکس‌کننده موضع حقیقی‌اش بود؛ زیرا او در موضعی نبود که بدون مشورت با اشراف و علمای جبل پاسخ فوری بدهد. در عین حال، این پاسخ بر حسب واکنش به چالش قبیله رقیب، غیرمعمول بود.

---

1. Amir Ahmad Al-Fa'ur  
2. The San Remo Conference  
3. Sa'id Al-'As  
4. Ahmad Muraywid

### کنفرانس وادی حُجیر و بازتاب آن

نتیجه اقدام کامل اسعد موجب شد که عاملی‌ها کنفرانس وادی حُجیر را در بیستم آوریل ۱۹۲۰ برگزار کنند. رویداد وادی حُجیر از این نظر اهمیت دارد که زمینه‌ساز رابطه میان عاملی‌ها و فرانسوی‌ها در سال‌های آغازین قیمومیت بود. کنفرانس همچنین رویداد مسئله‌ساز را برای گفتمان و تاریخ‌نگاری سیاسی شیعی به وجود آورد. کنفرانس محدودیت‌های نفوذ و نظارت زعمای عاملی را بر باندها و نیز حساسیت‌های آن‌ها را نسبت به اقداماتی که تحت فشار قدرت‌های منطقه انجام می‌دادند و در نهایت به زیان منافعشان بود، نشان می‌داد. نسل‌های قبلی زعما، (ظهیرالعمر، خاندان اعظم پاشا و رهبر دروز در سال ۱۸۶۰)، در بیش از یک مناسبت طرفدار حزب بازنده بوده‌اند و رهبر عاملی بعد از جنگ جهانی اول، به منظور هماهنگ شدن با دولت عربی فیصل، اشتباه مشابهی را تکرار کرد.

در این کنفرانس چند جنبه مهم دیگر نیز وجود داشت که باید به آن‌ها توجه شود؛ نخست، نخستین باری بود که شیعه جبل‌عامل به صورت گروهی، به صورت اجتماعی و آشکارا گرد هم آمدند تا درباره سرنوشت سیاسی خود گفتگو کنند. دوم، محل برگزاری نشست اشاره به اهمیت اعطای امتیاز سیاسی به باندهایی دارد که در کنفرانس شرکت کرده بودند. وادی حُجیر ناحیه‌ای بود که تحت نظارت باندها قرار داشت و پایگاهی بود که اقدامات چریکی خود را از آنجا آغاز می‌کردند. این ناحیه بین نبطیه، مرجعیون و صور واقع شده و در صورتی که نشست در پایگاه کامل بیک در طیبه برگزار می‌شد، باندها حاضر به شرکت در کنفرانس نبودند. بنابراین کامل بیک مجبور شد به پایگاه آن‌ها برود. دیگر اشراف و نیز بیک نتوانستند باندها را متقاعد کنند که سلاح خود را زمین بگذارند تا جبل به آرامش برسد<sup>[۲۹]</sup>. سوم، تعداد اندکی از منابع، تأیید می‌کنند که کنفرانس بر نقش «بی‌طرفی» علما در جامعه تأکید داشته است. چهارم، ناتوانی کامل بیک در عدم تحمیل خواسته‌هایش، ضعف او را برای جامعه روشن ساخت و از دست دادن اقتدارش را بر اشراف نمایان کرد. پنجم، شیعیان با تشکیل جامعه منحصربه‌فرد فرقه‌ای و بیعت صرفاً با

فیصل، خود را از عنوان «مسلمان» همه‌جانبه متمایز کردند.

رویداد وادی حُجیر به علت نبود کامل منابع اولیه مورد توجه است. علاوه بر سکوت حساب‌شده «کمیت‌ای» که مأمور تهیه صورت‌جلسه کنفرانس بود<sup>[۳۰]</sup> در بایگانی‌های فرانسه نیز هیچ جزئیاتی در خصوص نشست وجود ندارد<sup>[۳۱]</sup> و به نظر می‌آید صورت‌جلساتی که حاضران از نشست تهیه کرده‌اند نیز موجود نباشد. خاطرات منتشرنشده سلیمان زهیر، همه سال‌های ۱۹۱۹ تا حمله نایجر<sup>۱</sup> در ژوئن ۱۹۲۰ را از قلم انداخته است. سیدعبدالحسین شرف‌الدین تا چند دهه بعد، سرگذشت خود را مکتوب نکرد. بسیاری عقیده دارند که او با اصلاح سخنرانی‌هایش تاریخ رویدادها را بازنویسی کرد. شرف‌الدین در تفسیر هر یک از وقایع، خود را در رأس کنفرانس دانسته که صدها نفر تحسینش کردند (Sharaf Al-Din: 442). احمد رضا سرگذشت منتشرشده او را در *العرفان* تغییر داد و داده‌های محمد جابر خلاصه کوتاهی در کتاب او بود. به نظر می‌آید شخصیت‌های فکری و سیاسی عاملی در تلاش برای هماهنگی برای بازنویسی وقایع کنفرانس وادی حُجیر، به دنبال شناخت ماهیت مشکل‌ساز تصمیمات اخذشده در کنفرانس و اقداماتی چون قتل عام عین بیل بودند که در نتیجه کنفرانس صورت گرفت. لازم بود در واقعیت جدید لبنان بزرگ، ناخالصی‌های اسناد ثبت‌شده کمیته بر اساس نظریات مشترک، پاکسازی شود<sup>[۳۲]</sup>. بازسازی رویدادهای منجر به تشکیل کنفرانس و در مورد کنفرانس کار ساده‌ای نبود.

کنفرانس وادی حُجیر بر اساس دعوت کامل بیک که یکی از «اشراف، علما و فرهیختگان جامعه شیعه» بود تشکیل شد (Sharaf Al-Din: 153-155). رهبران باندها نیز دعوت شدند. جامعیت دعوت‌ها در نوشته محمدعلی هومانی شاعر منعکس شد که به اغراق می‌توان گفت هر گروهی نیروهای خود را گرد آورده بود تا در این نشست شرکت کند. در نتیجه، همه افرادی که توانایی راه رفتن داشتند، به وادی حُجیر رفتند (Jaber: 141). کامل بیک ریاست نشست را بر عهده داشت و سیدعبدالحسین شرف‌الدین سخنرانی شیوایی ارائه کرد.

---

1. Nieger Campaign

چند تن از شرکت‌کنندگان کنفرانس بعدها در یادآوری وقایع، سیدعبدالحسین شرف‌الدین را متهم کردند که با تمجید از فعالیت‌های صدیق حمزه، عواطف فرقه‌ای را تحریک کرده و بر آخرین رویارویی با مسیحیان در صور تأکید داشته است. گویا مسیحیان به پیامبر اهانت کرده بودند و به کمک نیروهای فرانسوی به روی شیعیان آتش گشوده بودند. با این حال، طبق گزارش خودش که گزارش احمد رضا نیز آن را تأیید می‌کند، سید از مستمعین خود استدعا کرده که اسلحه خود را زمین بگذارند، بردباری مذهبی را حفظ نمایند و به صلح پایبند باشند. او در سخنانش از «طرح ایمن» حمایت کرد (Sharaf Al-Din: 154).

شرکت‌کنندگان در کنفرانس در پاسخ به دعوت دولت عربی به مقاومت (Charara: 193-195) تصمیم گرفتند که درحالی‌که خواستار خودمختاری محلی برای جبل‌عامل هستند، هم‌صدا طرفداری خود را از اتحاد با سوریه اعلام کنند، فیصل را به‌عنوان شاه سوریه به رسمیت بشناسند و هر گونه پشتیبانی و نظارت فرانسه را رد کنند.<sup>[۳۳]</sup> همچنین تصمیم گرفته شد نماینده‌ای به دمشق فرستاده شود تا تصمیمات اتخاذشده جامعه شیعه جبل‌عامل را به شاه تازه به تخت نشسته برساند. از جمله شخصیت‌هایی که برای این هیئت نمایندگی برگزیده شدند، سیدعبدالحسین شرف‌الدین، سیدعبدالحسین نورالدین و سیدمحسن امین (که مقیم دمشق بود و در این نشست حضور نداشت) بودند.

پیامد عمده مباحث این کنفرانس منجر به تحریک رخدادهای بعدی در عین بیل شد. بانده محمود بازئی در ۵ می ۱۹۲۰ این روستای مسیحی‌نشین را غارت کرد، به آتش کشید و بیش از ۵۰ نفر را کشت و آتش زد و بقیه را زخمی کرد.<sup>[۳۴]</sup> «کلمتین خیاط»، راهبه اهل عین ابل که شاهد قتل‌عام بود و به همراه بقیه از روستا گریخته، به فلسطین رفته بود، گزارشی تهیه کرد که چند ماه بعد در مجله *المشرق* به چاپ رسید. این گزارش وقایع وحشتناک آن روز را بازگو می‌کرد.<sup>[۳۵]</sup> احمد رضا ذکر می‌کند که پیش از قتل‌عام، کامل بیک نامه‌ای به همراه هیئت نمایندگی اشراف بنت جُبیل برای محمود بازئی فرستاده، به او

---

1. Clementine Khayat

دستور داد که آرام بگیرد<sup>۱</sup> و اجازه دهد رهبران، مسائل سیاسی را حل و فصل کنند (Rida, Vol. 33, 993). رضا می‌افزاید که هیئت نمایندگی، بازی و گروه بیشماری از افراد روستاهای همجوار را به همراه بدوی‌ها یافتند؛ اما موفق به جلوگیری از قتل عام آن‌ها نشدند. وسعت دستبرد و تاخت‌وتازی<sup>۲</sup> که در شرح وقایع کلیمتین خیاط آمده و در روزنامه‌های *المشرق* و *البشیر* منعکس شده<sup>[۳۶]</sup> تعداد مهاجمان را حدود شش هزار نفر برآورد کرده است. هرچند این برآورد احتمالاً اغراق‌آمیز است؛ اما تأثیر غم‌انگیز تهاجم را از منظر قربانیان آن منعکس می‌کند. ارتش فرانسه در گزارش‌های خود در دمشق این عمل «افراطیون» را که به باندهای جبل‌عامل برای این قتل‌عام، تبریک می‌گفتند، سرزنش کرد.

بسیاری از مسیحیان محلی سیدعبدالحسین شرف‌الدین را به تحریک فتنه<sup>۳</sup> متهم کردند که مقابله به مثل کشتار مسیحیان بود. «ماکسیموس ساییق»<sup>۴</sup> از کلیسای کاتولیک یونانی در صور در نامه‌ای به کمیسر عالی فرانسه، جزئیات وقایع وادی حُجیر را ذکر کرده، می‌گوید که سیدعبدالحسین «سخنرانی‌های شدیدالحنی برای تحریک مردم به کشتار مسیحیان» ارائه کرد. امین ریحانی در کتاب خود با عنوان *سرزمین اعراب*<sup>۵</sup>، اشاره می‌کند که سید می‌اندیشید آیا به کشتار مسیحیان دست بزنند یا نه<sup>[۳۷]</sup>.

به‌رغم انکار «کمیته» ای که مأمور ثبت صورت‌جلسه کنفرانس وادی حُجیر بود، شواهدی مبنی بر اثبات اتهام وجود دارد. «عبدالحسین عبدالله»، شاعر برجسته عاملی و منتقد اجتماعی، بعدها در شعری با عنوان *ضیافت*، از سید به تندی انتقاد کرد:

عمامه‌ات را دور بیانداز، نفرین شده است

چگونه می‌خواهی سرزمینمان را از دست دشمنان حفظ کنی

وادی حُجیر! آن را به خاطر ندارم

---

1. Remain Stil  
2. Raiding party  
3. Sedition  
4. Maximos Sayigh  
5. Muluk Al-Arab



ترسم از این است که اسرار پنهان آن آشکار شود

هومانی، شاهد دیگر کنفرانس، با فصاحت از سید پرسید:

سخنرانی کردی، آن‌ها را به جهاد در راه خدا فراخواندی ... آیا نیاندیشیدی که کسی به شما پاسخ خواهد داد و یا از شما سرپیچی خواهد کرد؟ همه آن‌ها هیپنوتیزم شده، تابع شما بودند. کلمات شما خطی میان درست و نادرست کشیده بود. آیا هنوز باید عذرخواهی کنید که مردم به سخنان شما گوش ندادند و از آن‌ها اطاعت نکردند؟ این صحنه‌ای است که من، خود، شاهد آن بودم ... آیا به خاطر دارید آقا؟ (Ali-Hummani, 1934).

تبیین‌های مختلفی توسط افراد ارائه شده که معتقدند سید فتوا صادر کرد تا موضع خود را توضیح دهد. سید به خاطر کاریزمایش، شیوایی حیرت‌آور سخنرانی‌اش و شخصیت لطیفش مشهور است.

چند سال بعد، سید از ادغام جبل‌عامل به لبنان استقبال کرده، روابط خوبی را با مقام‌های فرانسوی آغاز کرد. احتمال دارد او در یک لحظه بر اثر احساسات تند و شدید چنین اقدامی را پیشنهاد داده باشد. همچنین احتمالاً باید انگیزه او را برای جنگ علیه فرانسه در سابقه تحصیلاتش در نجف و تأثیر آن بر دیدگاه جهانی‌اش و نیز فضای ضد بریتانیایی آنجا درک کرد. شورش ۱۹۲۰ عراق در جبل‌عامل بازتاب کاملی داشت. *العرفان* مقالات زیادی را به وضعیت عراق اختصاص داد و فتوای مختلفی در عراق صادر شد. هرچند لزوماً به فرانسویان و مسیحیان اشاره نداشت؛ اما مطمئناً تناقض آشکاری در موضع او در پشتیبانی از صلح و آرامش وجود داشت. او همزمان جهاد علیه فرانسه را که از مسیحیان پشتیبانی می‌کرد و مسیحیان محلی نیز طرفدار آن‌ها بودند، ترغیب می‌کرد. آشکار است که در حمله ۱۱ روز بعد به عین ابل، باندها به اعلام جهاد پاسخ داده‌اند و هر گونه پیام برای صلح و آرامش در این میان نادیده گرفته شده است.

نشست هیئت نمایندگی عاملی در دمشق نیز که در می ۱۹۱۹ برای ملاقات با فیصل

اعزام شده بود، ابهام دارد. گزارشی که سیدعبدالحسین شرف‌الدین ارائه کرده با گزارش سیدمحسن امین تناقض دارد. آنچه که در هر دو گزارش مشترک است، بزرگ کردن خود و ضرورت حضورشان در مباحث بوده است. سیدمحسن در مقاله‌ای دربارهٔ نشست با فیصل نوشت که فیصل به هیئت نمایندگی توصیه کرد تا آرامش و اعتدال را حفظ و از مقابله با فرانسه اجتناب کنند؛ (AI-Amin, 1947, No. 5: 85). چنانکه در این مقاله مشخص بود، رفتار سیدمحسن نسبت به فیصل همانند یک زیردست بوده که به دنبال دریافت توصیهٔ مقتدرانه است. سیدمحسن می‌نویسد که او و شرف‌الدین دربارهٔ وضعیت جبل‌عامل و نیاز به تقویت نظامی و غذا به او گزارش دادند. طبق اظهارات سیدمحسن، پاسخ فیصل این بود که عاملی‌ها خیلی ضعیف و بدون تجهیزات هستند و نمی‌توانند چنین شورش را رهبری کنند. از این موضوع به نظر می‌آید که سرنوشت جبل‌عامل در ذهن فیصل مهروموم شده بوده و می‌بایست زیر سلطهٔ فرانسه می‌ماند. او تمایلی نداشت و یا قادر نبود که امکانات ضروری در اختیار آنها بگذارد تا شورش را آغاز کنند و آنها می‌بایست وضعیتی را که فرانسه بر آنها تحمیل کرده بود، می‌پذیرفتند.

تعبیر سیدعبدالحسین شرف‌الدین از وقایع در خاطراتش متفاوت است. نخست، ادعا می‌کند که چندین بار خصوصی با فیصل ملاقات کرده و دربارهٔ وضعیت عمومی منطقه با هم گفتگو کرده‌اند. از صحبت‌هایی که با فیصل داشته، نقل‌قول می‌آورد، از او تقاضا می‌کند: «سرزمین‌های عزیز ما را از آلودگی‌های اشغال پاک کنید و بخش‌های جدا از هم را زیر یک پرچم وحدت، آزادی و استقلال متحد کنید.» (Sharaf Al-Din: 443) او همچنین گزارش می‌دهد که فیصل او را تشویق کرد تا در برابر فرانسه مقاومت کند و به جنگ ادامه دهد و به او قول داد برای کمک به او امکانات را تأمین خواهد کرد. سید همچنین می‌افزاید که هیئت نمایندگی عاملی از این برخوردها استقبال کردند؛ اما اینکه تا چه حد صحت داشته باشد، جای سؤال دارد. بر اساس این تعبیر، فیصل تابعیت جبل‌عامل و خواستهٔ آنها را مبنی بر اینکه بخشی از اتحاد سوریه باشند، پذیرفت و آنها را ترغیب کرد تا به مبارزه ادامه دهند.

طرفه رفتن فیصل، اگر در حقیقت طرفه رفته باشد و بیان دو نظر متفاوت، چنان که دو سید گزارش کرده‌اند، می‌تواند انعکاس بازی سیاسی باشد که فیصل در مقابل عاملی‌ها در این دوران ایفا کرد. فیصل از ابتدا در موضع خود با آن‌ها مردد بود؛ چنانکه آن‌ها نیز با او چنین بودند. اگرچه این موضوع همچنین درک فیصل از شرایط متزلزل عاملی‌ها و محدودیت‌های خود او را نشان می‌دهد. عاملی‌ها به لحاظ سیاسی ضعیف بودند و تحت سیطرهٔ فرانسه قرار داشتند و فیصل از گفتگوهای خصوصی آن‌ها با فرانسه مطلع بود. باندهای آن‌ها قادر بودند فرانسه را متعادل نگهدارند؛ اما به حد کافی مطمئن نبودند که فرانسه قدرت خود را در منطقه از دست بدهد.

در توصیهٔ فیصل، در هر یک از گزارش‌ها که صحت داشته باشد (احتمالاً هر دو)، به نگرشی اشاره می‌شود که عاملی‌ها برای وضعیت سیاسی خودشان اتخاذ کردند. این موضوع تحقق پیوندهای محدود میان او و آن‌ها بود. فیصل منابع محدودی داشت و در موضعی نبود که بتواند به آن‌ها کمک کند. به‌علاوه، در مقیاس بزرگ‌تر امکانات، آن‌ها قابل چشم‌پوشی بودند؛ چرا که در جنگ او با فرانسه بخشی از هستهٔ مرکزی محسوب نمی‌شدند که از او حمایت کنند. اگر آن‌ها مایل بودند به فرانسه صدمه وارد کنند و با حداقل هزینه به روابط خودشان با فرانسه آسیب برسانند؛ در نتیجه پاسخ او به سیدعبدالحسین مشتاق را توجیه می‌کند. چون فیصل از سنگینی انتقام فرانسه آگاه بود؛ وقتی با سیدمحسن که محتاط‌تر بود روبه‌رو شد، احتمالاً ملاحظه کرده و بهترین سیاست را ارائه داده است.

استنباط فیصل از موقعیت، در حقیقت انعکاس درک واقع‌گراانه از موقعیت در حال رشد است. دو روز بعد از رویداد عین ابل، باند صدیق حمزه، متشکل از ۳۰۰ نفر، به سربازان فرانسه در صور یورش بردند. اشراف شیعی به رهبری شیخ حسین مُغنیه که از واکنش احتمالی نگران بودند، نزد کنسول اجرایی فرانسه رفتند تا به او اطمینان دهند که آن‌ها از همهٔ امکانات بهره می‌گیرند تا صلح و آرامش را برقرار کنند. هرچند وضعیت

متشنج‌تر از تحمل مقامات قیومیت بود و گورو تصمیم گرفت تلافی کند و به حاکمیت باندها در منطقه خاتمه دهد. لازم بود این تصمیم در متن تصمیم دیگر فرانسه برای تحمیل نظارت مستقیم بر سوریه نیز در نظر گرفته شود. گورو در نامه‌ای به کلنل نایجر، فرمانده مستقر در صور، دو راهبردی را که می‌بایست فرانسه دنبال می‌کرد، تشریح کرد؛ انتقام شدید و کارآمد و اشرافی که مسئول وقایع بودند، محاکمه شده، تبعید شوند تا از مشکلات بیشتر جلوگیری شود. عبدالحسین شرف‌الدین، کامل اسعد، محمد باژی، محمود باژی و اسماعیل خلیل در فهرست افرادی بودند که باید مجازات می‌شدند.

در ۲۸ می ۱۹۲۰، نایجر نامه‌ای برای گورو فرستاد و او را از پرواز کامل بیک به فلسطین مطلع کرد و اشاره کرد که او در تهییج نشست حُجیر مشارکت داشته است. تصمیم گرفته شد دارایی‌هایش را توقیف کنند؛ اما مصادره نکنند. در ۱۸ می ۱۹۲۰، تلگرامی به نام کامل بیک برای پایگاه‌های بریتانیا در اورشلیم ارسال شد مبنی بر اینکه کامل دستور کشتار نداده، بر منطقه سلطه نداشته و از انتقام فرانسه هراس داشته است:

*مطمئناً جامعه شیعه بداقبال در پی جنایت‌های برخی باندهای بدوی که اقداماتی را علیه بشریت و عزت ... انجام داده‌اند. اعتبار خود را برای همیشه از دست داده است. حقیقت دارد که ساکنان عین ایل و حومه، روح و ثروت خود را از دست دادند؛ اما اعتباری که جامعه شیعه از دست داد؛ خیلی بیشتر بود [۳۸].*

سیدعبدالحسین نیز در حال فرار بود. نایجر در اوایل ژوئن ۱۹۲۰ لشکرکشی خود را به جبل‌عامل آغاز کرد.

انتقام و کشتار روستانشینان شیعی به‌طور مداوم ادامه داشت. علاوه بر سه هزار و ۶۰۰ سربازی که وارد منطقه شده، آنجا را اشغال کرده بودند - منطقه‌ای که قبلاً امکان دسترسی به آنجا وجود نداشت - حمله هوایی نیز صورت می‌گرفت که تأثیر عمیقی در اذهان عمومی عاملی‌ها بر جای گذاشت [۳۹]. هم سلیمان زهیر و هم احمد رضا گزارش مفصلی از همه حرکت‌های سربازان نایجر و ترورهایی که انجام دادند، ارائه داده‌اند. زهیر در

خاطرات روزانه خود چندین بار تکرار می‌کند: «حقیقت این است که هیچ‌کس، چه بی‌گناه و چه گناه‌کار، از خشم و غضب فرانسوی‌ها جان به در نبرد.» (Dahir, 1920)

در ۵ ژوئن ۱۹۲۰، نایجر اشراف مسیحی صیدا را که عریضه‌ای را امضا کرده بودند، مبنی بر اینکه شیعیان باید گرامتی به مبلغ ۱۰ هزار پوند طلای سوری<sup>۱</sup> بپردازند، احضار کرد. اشراف شیعه اعتراض کردند و حتی رئیس یکی از گردان‌ها به نام «آرلابوس»<sup>۲</sup> به دلیل غیرعادلانه و مستبدانه بودن، با گرامت مخالفت کرد و معتقد بود منافع کل جامعه در نظر گرفته نشده است؛ چرا که عموم مردم مسئول وقایع نبودند. او همچنین برای حقوق اشراف گفتگو کرد تا مبلغ پرداختشان را با توجه به شیوه معمول تعیین کنند. با وجود این، گرامت تحمیل شد [۴۰].

بر اساس یادداشت‌های احمدرضا، حمله نایجر که انهدام فیزیکی به بار آورد - روستاهای سوخته‌شده و خرمن‌های ازبین‌رفته و نیز گرامت سنگینی که تحمیل شد - جبل‌عامل را تا سال‌های سال ناتوان کرد. دولت عربی منطقه را به‌طور کامل رها کرد و هیچ کمک مالی به آن‌ها نکرد. بر اساس نوشته‌های رضا وضعیت عاملی‌ها حتی در روزنامه‌های سوریه نیز مورد استهزا قرار گرفت (Rida, 1944, Vol. 34, No. 2: 202-205).

از شکست سوریه در میسلون<sup>۳</sup> در جولای ۱۹۲۰، می‌توان درک کرد که حمله خشونت‌بار نایجر به جبل‌عامل، اقدام راهبردی و ضروری فرانسه بوده که برای آرام کردن سرزمین‌های پیرامون مرکز قبل از حمله به آنجا صورت گرفته است.

جبل‌عامل سپس در سپتامبر ۱۹۲۰ ناتوان و صلدمه‌دیده به لبنان بزرگ پیوست. ناهمخوانی اقتصادی - اجتماعی میان جبل‌عامل و دیگر جوامع لبنان به‌طور عمده با وقایع می‌تا ژوئن ۱۹۲۰ گسترش یافت. جبل‌عامل با الحاق به جبل اصلی، جبل لبنان، تنها بخشی از لبنان بزرگ محسوب شد. در کلمات عبدالحسین صدیق، جبل‌عامل، موضوع «کوهی،

1. Syrian gold pounds

2. Arlabosse

3. Maysalun

کوه دیگر را قورت داد» (Sadiq, 1971: 149) شد. جبل عامل حتی نام خود را از دست داد و تنها الحاقیهٔ جنوبی<sup>۱</sup> جبل لبنان شد.

---

1. The Southern Extension



**بخش دوم**

**لبنان جدید؛**

**تغییرات فرهنگی - اجتماعی**





## فصل چهارم

### بازتعریف جبل عامل در دولت - ملت لبنان

#### از جبل عامل تا جنوب لبنان

واقعیت جدید لبنان این بود که بخش بزرگی از جبل عامل به «جنوب لبنان» بازتعریف شده پیوست. در این یکی شدن، جبل عامل موجودیتی با ماهیت تاریخی، جغرافیایی یا اجتماعی مجزا در نظر گرفته نشده، بلکه گستره جنوبی و مکمل طبیعی هسته مرکزی (جبل لبنان) کشوری در نظر گرفته شده که موجودیت اجدادی خود را در لبنان بزرگ تازه تأسیس یافته، ادعا می‌کند. به این ترتیب، بر حسب گنجایش منابع طبیعی و کشاورزی ناحیه، آن را شرح دادند و به آن ارج گذاشتند. جمعیت آن به استثنای زمانی که به بخش مرکزی یعنی جبل لبنان الحاق شد، نامعلوم بود. این الحاق به‌طور ضمنی جامعه‌گرا بود. این پراکندگی جمعیت جنوب، مشخصه پایدار گفتمان لبنانی‌ها بود. خالی از سکنه بودن نواحی جدید به پیش از ایجاد لبنان بزرگ می‌رسد. بحث درباره ائتلاف چهار استان، همواره بر اساس «حدود و ثغور طبیعی» لبنان صورت می‌گرفت. این موضوع اوایل (در اواخر قرن نوزدهم) از طرف محافل مختلف روشنفکری لبنان که مسیحی و هواخواه فرانسه بودند در میان جماعت پراکنده یهودی رشد یافت. این جماعت عمدتاً از جبل لبنان

آمده بودند و دیدگاه‌های خود را به فرانسوی‌ها القا کردند که منجر به برقراری صلح پاریس در ۱۹۱۹ شد. این دیدگاه‌ها به خوبی در مجلهٔ فنیقی<sup>۱</sup> که نخستین بار در ۱۹۱۹ منتشر شد، بررسی شده است. «پل نوجیم»<sup>۲</sup> در مقاله‌ای با عنوان «موضوع لبنان»<sup>۳</sup> می‌نویسد:

عثمانی‌ها لبنان را از داشتن مرزهای طبیعی شرقی که بسیار واضح و مشخص بود، منع کردند. آن‌ها مستبدانه استان خودمختاری را متصرف شدند که در مرز شرقی و در ادامهٔ کنارهٔ جبل غربی لبنان است. بیشتر مسیحیانی که اصالت جبل‌ی دارند، ساکن بخش جذاب و حاصلخیز لبنان حقیقی هستند که به بهترین وجه اداره می‌شود. این مسیحیان به این علت که استان جدید نباید بسیار بزرگ یا بسیار قدرتمند شود، از آنجا رانده شدند! (Nujaim, 1919).

میشل شیها، یکی از نویسندگان مجلهٔ فنیقی، که بعدها به عنوان برجسته‌ترین ایدئولوگ مورد توجه قرار گرفت، این افکار را در آثار متعدد خود به دقت شرح داد. آثار او منشاء فلسفهٔ عمومی این گروه شد. شیها در تنها استناد خود به جنوب، بخش کوچکی را با عنوان «جنوب لبنان»<sup>۴</sup> در سیاست داخلی خویش اضافه کرد. او نوشت:

باید رفت و در فصل مناسب، جریان اندک مواج آب را در پای ویرانه‌های بوفورت<sup>۵</sup> و آب‌های آبی سبز<sup>۶</sup> رودخانهٔ لیتانی<sup>۷</sup> را که چون قلاب، خرزهره‌های وحشی را در آغوش گرفته، نظاره‌گر شد ... همهٔ تاریخ این سرزمین دینی است. هر صخرهٔ آن خاطره است، هر روستای آن پادشاهی است. واقعیت این است که ساکنان آن امروز کاملاً نسبت به این عظمت و شأن بی‌تفاوت شده‌اند. مکان، زنده‌تر از ساکنانش است. اما همهٔ اینها از مشقت «پاریسی»<sup>۸</sup> است که ال‌گرکو<sup>۹</sup> و حومهٔ تولدو<sup>۱۰</sup> را به زبان می‌آورد.

---

1. La Revue Phénicienne  
 2. Paul Nujaim  
 3. La Question du Liban  
 4. Liban Sud  
 5. The Beaufort ruins  
 6. Aqua green  
 7. Litani  
 8. Barresienne Austerity  
 9. El Greco  
 10. Toledo

جنوب لبنان به خوبی شناخته نشده و به قدر کافی مورد علاقه نبوده است. مدت زمانی طولانی از بی حرمتی‌ها رنج برده است. شاید از پژواک گذشته‌اش خسته است. در مدت بیش از صدها سال به تدریج از دنیا کنار گذاشته شده تا به فراموشی سپرده شود. این کشور که لبنان ازلی است، از جبل ما تا شیب‌های ملایم جلیله<sup>۱</sup> کشیده شده است. نواحی صور و صیدا هنوز انعکاس قدم‌های مقدس را در بر دارند ...

گام‌های ما به طرف جنوب، هر روز با اهمیت‌تر و حیاتی‌تر به نظر می‌آید. دیگران می‌خواهند در آنجا ساکن شوند؛ در حالی که ما باید آنجا را برای خود نگهداریم. وظیفه ماست که درختان پرتغالی را که می‌خواهیم پرورش دهیم در کنار ساحل زیبا بیاراییم ...

لبنان نسبت به جنوب تعهداتی دارد، چنانکه نسبت به بُقاع دارد؛ هر دو کمی بیش از حد رها شده‌اند. همه آنچه که ما نیاز داریم، کنار زدن خاک و تاریکی از یک استان و از ثروت بزرگ مادی و معنوی دیگری است. برای آینده لبنان، همین اهمیت دارد که هر کسی این را می‌داند و آن را به خاطر می‌سپارد (Chiha, 1946: 49-51).<sup>[۱]</sup>

اثر شیها به دور از واقعیت است، بنابراین به‌طور کلی این عبارت‌ها نمی‌توانند از سفرنامه‌های اروپایی قرن نوزدهم که نویسندگان آن‌ها درباره سرزمین مقدس تحقیق می‌کردند، برگرفته شده باشند و یا نمی‌توانند توصیف مهیج چشم‌انداز «دیوید رابرتز» از جلیله علیا<sup>۲</sup> باشد. شیها نخستین بار در ۱۹۴۴ از جنوب دیدار کرد. پس از آن، شناخت روزافزونی از موقعیت استراتژیک منطقه در مقابل فلسطین و تهدید امنیت بالقوه جنبش صهیونیستی رخ داد. هرچند اگر توجهی از سوی قدرتمندان در مرکز لبنان نسبت به منطقه صورت می‌گرفت، به آرامی بود.

شیها توان کشاورزی جنوب به‌ویژه پرورش مرکبات را برای لبنان تشخیص داد. او در خصوص تعهدات کشور در قبال این منطقه صحبت کرد و پذیرفت که منطقه‌هایی یافته

---

1. Galilee  
2. Upper Galilee

است. شیها تصریح کرد که می‌توانست موجب گسترش «جبل‌ما» شود. او همچنین لزوم افزایش جمعیت آن را پیشنهاد کرد. ظاهراً به این واقعیت بی‌توجهی شده بود که جمعیتی که قرن‌ها در آنجا زندگی می‌کردند تا ۱۹۴۳ به حدود ۲۰۰ هزار نفر رسیدند (Hourani, 1946: 85). بی‌تفاوتی او به ساکنان آن و نادیده گرفتن آن‌ها، نمونه بارز برخورد نخبگان نسبت به «ساکنان جنوب» به‌ویژه عاملی‌هاست. جنوب، انبار خواروبار دیگری برای خدمات‌رسانی به شهر و جبل، از نظر شیها، بُقاع، بود. حتی پس از استقلال، نخستین رئیس‌جمهور لبنان، «بشاره خوری»<sup>۱</sup>، اظهار داشت: «بیشتر منطقه شیعه‌نشین جنوب در نهایت لبنانی نشده است» به این ترتیب اهمال دولتش را در توسعه منطقه توجیه می‌کرد (Hof, 1985: 25)<sup>[۲]</sup>.

به گفته زَمیر<sup>۲</sup>، تصمیم به ایجاد لبنان بزرگ با پیوستن جبل لبنان و حومه‌های بیروت یعنی بُقاع، طرابلس و صیدا، «مهم‌ترین فعالیت تعیین‌کننده توسعه لبنان جدید بود» (Zamir, 1982: Vol. 23, 34). این امر همچنین تصمیمی بود که باید در چند سال سلطه قیمومیت توسط کسانی که می‌خواستند و کسانی که در آرزوی آن بودند، به ترتیب اعضای جامعه مارونی و حکومت فرانسه، مورد مناقشه قرار می‌گرفت. مذاکرات بر این موضوع تأکید داشت که باید مرزهای جنوبی، شمالی و شرقی را حفظ کرد و یا آن‌ها را کاهش داد. در نهایت، مرزها به همان صورتی که در ۱۹۲۰ تصمیم گرفته شده بود، باقی ماندند. در مفاد<sup>۳</sup> قرارداد صلحی که پس از جنگ جهانی بین فرانسه و بریتانیا منعقد شد، مشکل مرز شمالی فلسطین (مرز جنوبی لبنان) مشکل برانگیزترین موضوع بود (George, 1939: 758). بریتانیا با نواحی معتبری که در ۱۹۱۶ در پیمان سایکس - پیکو در مورد آن‌ها تصمیم‌گیری شده بود، به علت آنکه به‌ویژه در مورد فلسطین و موصل<sup>۴</sup> بسیار سخاوتمندانه با فرانسه برخورد شده بود، مخالفت کرد<sup>[۳]</sup>. برای فرانسه، فلسطین موضوع دیگر مباحثه بود.

---

1. Bishara Al-Khuri  
2. Zamir  
3. Context  
4. Mosul

در پیمان سایکس - پیکو، قلمرویی در کرانه لوان تا جنوب آکار که مشترکاً و به‌طور مؤثر بر منابع عمده آبی این منطقه نظارت داشتند، به فرانسه محول شد. به هر حال، وقتی پیمان سایکس - پیکو پیش از بیانیه بالفور در ۱۹۱۷ برای ایجاد دولتی یهودی به امضا رسیده بود، توجه اندکی به توسعه اقتصادی فلسطین می‌شد - به طوری که پس از آن «فلسطین احتمالاً» (در ۱۹۱۶) با توسعه صنعتی و جمعیت متراکم مواجه نشد.»

بریتانیا در پی آن بود تا در ناحیه قرمز خود، لبنان جنوبی را به رودخانه لیتانی که از حیفا تا آکار در ساحل مدیترانه گسترش داشت، ملحق کند. «پیشنهاد دوویل»<sup>۱</sup> که در سپتامبر ۱۹۱۹ به فرانسه ارائه شد، مبتنی بر این بود که وسعت سرحدات تا کنار رودخانه لیتانی در شمال صور گسترش یابد. این تلاش با شکست روبه‌رو شد؛ زیرا «فیلیپ برتوله»<sup>۲</sup>، وزیر امور خارجه فرانسه، با تقاضای «لیو جورج»<sup>۳</sup> مخالفت کرده بود (Hof: 9). با توجه به اهمیت خود لبنان، هیچ مناقشه‌ای درباره ادعای فرانسه نسبت به آن و سیاست حمایتی آن در خصوص جمعیت مسیحی منطقه وجود نداشت. اگرچه فرانسه احساس کرد که به عنوان قیم منافع کاتولیک‌ها در مشرق، باید دسترسی بیشتری به فلسطین، یعنی جوامع مسیحی و مراکز مقدس داشته باشد<sup>[۴]</sup>.

در پایان جنگ جهانی اول، ارتش عثمانی، فلسطین و بیروت را اشغال کرد و نیروهای آلن بیک<sup>۴</sup> به طرف شمال حرکت کرده، از اورشلیم وارد بیروت شدند. در ۸ اکتبر ۱۹۱۸، سربازان آلن بیک به همراه سپاهیان سوریه - فلسطین که از تحت امر فرانسه بیرون آمده بودند، به‌طور کامل بیروت را اشغال کردند. بریتانیا پذیرفت در تصرف بیروت به فرانسه کمک کند (Longrigg: 62-66)<sup>[۵]</sup>. اگرچه توجه زیادی به ادعای فرانسه در مورد پیشروی در آکار نداشت و سربازان خود را در آنجا باقی گذاشت. به این ترتیب باید سکونت در مرز جنوبی لبنان بزرگ را به عنوان نخستین و مهم‌ترین موضوع مورد توجه قرار داد.

---

1. Deauville Proposal  
2. Philippe Berthelot  
3. Lloyd George  
4. Allenby

در نشست صلح پاریس در ۱۹۱۹، برای تلاش در جهت ایجاد لبنان بزرگ، دو نقشه قابل رقابت، یکی لبنانی و دیگری صهیونیستی، به عنوان مرجع ارائه شد. نخستین نقشه را نماینده لبنان به کنفرانس ارائه کرد. نقشه را دسته شناسایی گروه نقشه‌برداری هیئت اعزامی فرانسوی از سوریه تا جبل لبنان ترسیم کرده بود که تا جنوب یعنی ناقوره<sup>۱</sup> در جلیله علیا را شامل می‌شد و مرجع همه احزابی بود که برای گسترش لبنان کوچک گفتگو می‌کردند. فرمانده کل فرانسوی، ژنرال «بوفور دو اُتپو»<sup>۲</sup> که مسئول این مأموریت بود، تغییر اینکه فخرالدین<sup>۳</sup> و تلاش‌های توسعه‌طلبانه او در ایجاد کشور لبنان مؤثر بوده، به نقشه مشروعیت تاریخی بخشید و آن را ترویج کرد. سال‌ها قبل میشل شیها، دره بُقاع را «اتاق زیر شیروانی ما»<sup>۴</sup> نامید، بوفور به آن «انبار غله جبل» اطلاق کرد. این نقشه «تجلی نهایی رویای مشتاقانه مارونیان را نشان می‌داد». این بود که «حدود شصت سال بعد لبنان بزرگ‌تر با چشم‌انداز کاملاً مشروع ایجاد شد» (Hakim-Dowek, 1997: 132-148). نقشه دوم را کارگزار یهودی ترسیم کرده بود. این نقشه دیدگاه صهیونیسم را در مورد مرزهای کشورشان نشان می‌داد که کل جنوب لبنان تا صیدا را شامل می‌شد (Gilbert, 1984: 85).

پیش از این نقشه‌ها، علمای لبنانی و اروپایی چندین اثر را منتشر کرده بودند که به شیوه‌های مختلف از گسترش جنوب جبل لبنان حمایت می‌کرد<sup>[۶]</sup>. از ۱۹۱۲، مهاجران لبنانی در مصر، فرانسه (به‌ویژه اتحادیه<sup>۵</sup> لبنانی‌ها) و آمریکا تلاش‌های گسترده و سازمان‌یافته‌ای برای اعمال نفوذ با هدف توسعه مرزهای جبل انجام داده بودند<sup>[۷]</sup>. در همان زمان پیش از جنگ، کمیته آسیایی فرانسه در اسکله اوریسی<sup>۶</sup>، متشکل از فیلیپ برتوله و «رابرت دو سایکس»<sup>۷</sup> همگی در تعیین سیاست فرانسه در سوریه دخالت داشتند. آن‌ها در

1. Naqoura

2. General Beaufort d'Hautpoul

3. Fakh Al-Din

4. Notre grenier

5. League

۶. Quai d'Orsay: اسکله‌ای است در بخش چپ رودخانه سن در پاریس که ساختمان وزارت امور خارجه فرانسه در آن

واقع شده و کمیته آسیایی فرانسه در داخل این ساختمان قرار دارد. تصمیمات مربوط به لبنان در این کمیته گرفته می‌شد.

7. Robert de Caix

تعهد فرانسه به امپراتوری مدیترانه شرقی از حمایت حزب استعماری و گروهی از نمایندگان مجلس فرانسه برخوردار بودند. علاوه بر منافع اقتصادی، محرک اصلی ماهیت مذهبی (کاتولیک)، اشخاصی چون رابرت دو سایک و بعدها ژنرال گورو<sup>۱</sup> بودند که حمایت از مسیحیان ساکن مشرق را توجیه می‌کردند و به این ترتیب به یسوعیان و دیگر مؤسسه‌های آموزشی میسیونری در منطقه موجودیت دادند.<sup>[۸]</sup>

به‌رغم این، موضوع لبنان بزرگ در حقیقت پیش از استقرار صلح، در شاخص بین‌المللی مطرح نبوده است. «داوود آمون»<sup>۲</sup>، رئیس شورای اجرایی جبل لبنان و نماینده لبنانی که فرانسه از او پشتیبانی می‌کرد، آن را برجسته کرد. رهبر<sup>۳</sup> مارونیان، «الیاس هویک»<sup>۴</sup> و عبدالله خوری<sup>۵</sup> تلاش‌های او را دو برابر کردند (Lohéac, 1978). هیئت نمایندگی را شورای اجرایی جبل لبنان اعزام کرده بود تا مرزهای جبل لبنان را تا «مرزهای تاریخی و جغرافیایی» آن توسعه دهند. درخواست‌های این هیئت نمایندگی تعیین حدود و سرحدات لبنان از جمله شهرهای بیروت، طرابلس، صیدا و نواحی چون بعلبک، عکّار، مرجعیون، صیدا، حاصیبا و راشیا بود (Lohéac: 74).

این هیئت نمایندگی، اگرچه در ظاهر نماینده مورد قبول اکثریت لبنان به شمار می‌رفت؛ اما به‌طور عمده مسیحی بود. برخی از شخصیت‌های سنی و دروزی چون «نجیب عبدالمالک»<sup>۶</sup>، «توفیق ارسلان»<sup>۷</sup> و «عبدالخلیم حجار»<sup>۸</sup> و همین‌طور تامیر بیک حمزه<sup>۹</sup> از هرمل<sup>۱۰</sup> که نماینده جامعه شیعه بود، نیز حضور داشتند (Dahir, 1918). اگرچه ظاهراً کامل اسعد نیز عضو این هیئت بود؛ اما حضور نداشت. سازمان‌دهندگان به احتمال قوی کامل

---

1. Gouraud  
2. Daoud Amoun  
3. Patriarch  
4. Elias Hoyek  
5. Abdallah Khuri  
6. Najib Al-Malik.  
7. Tawfiq Arslan  
8. 'Abd Al-Halim Hajjar  
9. Tamir Bey Hamadeh  
10. Hermel



اسعد را به‌طور نمادین در فهرست هیئت جای داده بودند تا ماهیت چندملیتی هیئت نمایندگی را نشان دهند.

سخنرانی رئیس هویک در کمیته کنفرانس صلح درباره جزئیات تعیین سرحدات مرزی مؤثر بود، به‌طوری‌که عریضه و نامه‌هایی از طرف افراد منطقه جنوب دریافت شد که تقاضا داشتند به جبل ملحق شوند. این موضوع را نامه‌های بسیاری که مسیحیان ساکن در حومه صیدا به کلیسای مارونی نوشته و خواسته بودند تا به کشور جدید ملحق شوند، تأیید می‌کند<sup>[۹]</sup>. هویک همچنین قدردانی خود را از علاقه فرانسه به فنیقیه نیمه‌تاریخی<sup>۱</sup> و برجسته کردن میراث فنیقی ابراز کرد.

مصر داستان موفقیت فرانسه بود. بازیابی فراعنه مصر و احیای آثار تاریخی آن‌ها به شرایط تحقیقات فرانسوی‌ها همچون اثر توصیف مصر<sup>۲</sup> کمک کرد و اندیشه‌های در حال توسعه ملل جدید را به‌عنوان وارثان تمدن دوران باستان (میراثی که در مورد مصر معاصر نادیده گرفته شده و یا انکار شده؛ اما در مورد یونان جدید پذیرفته و احیا شده بود) را مسجل کرد. «ارنست رنان»<sup>۳</sup> در اثر رسمی خود، *مأموریت فنیقیه*، نشان می‌دهد که مأموریت او که برنامه‌ریزی آن مدت زیادی به طول انجامید، در زمان امپراتوری ناپلئون سوم صورت گرفت (Renan, 1864:1). به‌رغم اینکه رنان به منابع محدودی دسترسی داشت، در سراسر گزارش او مشهود است که در حین مأموریت، احتمالاً تلاش زیادی برای ترسیم مجدد نقشه‌های تاریخ دوران باستان و احیای میراث در حال کمون<sup>۴</sup> صورت گرفته است. هنوز میان این تمدن دوران باستان و میراث مورد قبول مردم پیوندی ایجاد نشده بود. هرچند مأموریت رنان بسیاری از عناصری را روشن می‌کند که اساس اعتبار اندیشه فنیقی توسط مارونیان ملی‌گرا شد. رنان خود متذکر می‌شود که جمعیت مارونی اعم از روحانی و غیرروحانی کار او را پذیرفته و آشکارا در تلاش‌هایش با او همکاری کرده‌اند.

---

1. Semihistorical Phoenicia  
2. La Description de L'Egypte  
3. Ernest Renan  
4. Dormant

رفتار من با جمعیت نجیب و خوب مارونی، به ویژه در منطقه جبل، عالی است. حتی یکبار هم از طرف صاحبان زمین‌هایی که درباره تنظیم آن‌ها تحقیق می‌کردیم با مخالفت مواجه نشدیم. با اشتیاق با من گفتگو می‌کردند و اطلاعات مفیدی که در اختیار می‌گذاشتند، الهام واقعی بود (Ibid.: 13).

رنان که خوش‌نیتی مارونیان را در دوستی آن‌ها با فرانسوی‌ها به عنوان حامیانشان و حامیان کاتولیکی آن‌ها می‌دانست، آن‌ها را با نژادهای مسلمان مادون‌تر «نیمه‌وحشی یا کودن» که قادر به درک ظرافت حمایت فرانسه از آن‌ها نیستند، مقایسه می‌کرد<sup>۱</sup> (رنان، ارتدکس یونانی را بین این دو افراطی قرار می‌داد) (Ibid.: 14). در ارزیابی رنان دو جزء مثبت وجود دارد: تمدن فنیقی که «بربریت» مسلمان (عرب و ترک) را حفظ کرد و جامعه مارونی که به‌رغم ارتباط با «یونانیان، مسلمانان و اهالی شرق (شام) متحول» نشدند (Ibid.). رنان خود تناسبی بین آن دو ایجاد نکرد. با وجود این، اتکای او به تعدادی از روحانیان مارونی در گردآوری و پردازش اطلاعات موجب شد رابطه ویژه میان هوشیاری ملی مارونی و پیدایش افسانه تاریخی فنیقی روشن شود. در ستیز برای تاریخ لبنان جدید، به‌عنوان موجودیت در روند شکل‌گیری هویت، تلاش مورخان مسلمان برای ادعای سهم در میراث فنیقی بی‌ثمر بود. رویکرد آن‌ها اغلب جستجوی شق‌ها (تأکید بر بُعد عربی تاریخ لبنان) یا دسته‌بندی برای تعریف هویت فنیقی به عنوان عرب ابتدایی (تأکید بر زبان سامی<sup>۲</sup> - فنیقی و نسب عرب آن‌ها) بود<sup>[۱۰]</sup> با هنجارسازی<sup>۳</sup> بعدی مؤلفه‌های فنیقی تاریخ لبنان در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، برای لبنانی‌های مسلمان این امکان به وجود آمد تا ادعا کنند که تبار فنیقی دارند.

با وجودی که مارونیان ادعا می‌کردند «رابطه تاریخی با فنیقی‌ها دارند و صور و صیدا

---

۱. این عبارت‌ها، تصور فرانسوی‌ها درباره مسلمانان است؛ چرا که خود را محق می‌دانند و تصور می‌کنند استثمار به نفع مسلمانان است.

2. Semitic

3. Normalization

راه آن‌ها به دریا بوده است» (Kaufman: 142) اما اکثر ساکنان آن مناطق را هم که عمدتاً مسلمان بودند، مرتبط با آن میراث نمی‌دیدند.

مارونیان با نسبت دادن خود به اعقاب فنیقی، منافع فرانسه را در بازیابی فنیقیه منعکس می‌کردند که فرض می‌کرد حامی جمعیت مارونی است. در زمانی که اندیشمندان دیگر جوامع به تلاش‌های فرانسه دسترسی نداشتند، دستیابی برتر و دوستانه مارونیان به این تلاش‌ها به آن‌ها اجازه داد تا مدعی این میراث شوند.

بحث درباره گسترش مرزهای جبل لبنان دوگانه بود؛ از یک‌سو، تجسم ملی‌گرایی مارونی بود که مقامات رسمی فرانسه و یسوعیون، به‌ویژه پدر «هنری لَمِن»<sup>۱</sup> ترویج می‌کردند. ملی‌گرایی مارونی با شکست دادن امپراتوری عثمانی و دریافت حمایت فرانسه، عرصه را با هدف ایجاد بهشت مسیحی در میان منطقه مسلمان‌نشین به دست گرفت (Salibi, 1962). چون جمعیت‌های غیرمسیحی برخی از مناطق مورد منازعه همچون مناطق شیعیان عاملی، علاقه اندکی به مقاصد توسعه و سرمایه‌گذاری داشتند، این رویا استمرار یافت (Hof: 2).

از سوی دیگر، موقعیت برای استقلال اقتصادی بسیار قوی بود. خاطرات وحشتناک جنگ بزرگ هنوز در یادها باقی بود و یکی از درس‌هایی که از آن گرفته بودند این بود که استقلال کشاورزی جبل لبنان باید ضامن ممانعت از قحطی در آینده باشد. این امر می‌توانست صرفاً با وجود زمین و منابع آبی بیشتر انجام شود؛ از این رو، به بُقاع و کرانه نیاز بود. به‌علاوه، زمین بیشتر می‌توانست مشکل مهاجرت را به آمریکا حل کرده، فرصت‌های بیشتری را در داخل برای آن‌ها به وجود آورد.

به هر حال، هویک که اهل عمل بود، درخواست بریتانیا و صهیونیسم را مورد توجه قرار داد. او اظهار داشت که اگر تعیین مرزها در جنوب ناقوره غیرممکن باشد، در نتیجه توقف در قاسمیة / رودخانه لئونته<sup>۲</sup> می‌توانست برای مردم آنجا تا زمانی که مرز به جنوب شرقی متصل

1. Père Henri Lammens

2. Qassimiyeh/Leontes River

و ساکنان مسیحی شهر مرجعیون (Bassam: 177) را شامل می‌شد؛ قابل قبول باشد. این گزینه، جبل عامل و بخش جنوبی یعنی بلاد بشاره، شامل رودخانه لیتانی را که مارونیان ادعایی در مورد آن‌ها نداشتند به دو بخش تقسیم می‌کرد.

درخواست مردم لبنان برای ایجاد دولت، آشکارا مورد پشتیبانی فرانسوی‌ها که نقش حامی آن‌ها را بازی می‌کردند، قرار گرفت. این اشتیاق مارونیان مورد توجه و حمایت ناپلئون سوم قرار گرفت (Hakim-Dowek: 148-157). با این حال، مرزهایی که هیئت نمایندگی درخواست کرده بود، بر اساس نقشه توسعه طلبی<sup>۱</sup> ۱۸۶۲ بود که بیش از مرزهای شمالی بود که فرانسه طبق پیمان سایکس - پیکو تعیین کرده بود. حقیقت این است که قلمرو نفوذ فرانسه قبلاً با اعطای انحصاری بریتانیا کاهش یافته بود، به این معنا که فرانسه با وجود انعطاف‌پذیری مارونی درباره موضوع، نمی‌توانست هیچ اجازه‌ای در مورد این مرزبندی داشته باشد. این امر موجب شد سرحدات از روی نقشه<sup>۲</sup> ۱۸۶۲ مشخص شود و اینکه هیئت نمایندگی لبنان نمی‌بایستی حرکتی در مورد مرز در ناقوره، واقع در جنوب لیتانی انجام می‌داد. لئو جورج مدعی است در این زمان (فوریه ۱۹۲۰)، بازگرداندن فلسطین به «محدوده قدیمی دان تا بیرشبا»<sup>۳</sup> نادرست بود.

پیمان فرانسه - بریتانیا در مرز لبنان - فلسطین در ۲۳ دسامبر ۱۹۲۰ امضا شد و هر دو طرف توافق کردند کمیسیونی تشکیل دهند تا مرز را مشخص کرده، منابع آبی را بررسی نمایند. پس از بررسی سرحدات، یافته‌ها با عنوان گزارش نیوکامب - پائول<sup>۳</sup> در ۱۹۲۲ منتشر شد و در نهایت در فلسطین، هفت روستای عمدتاً شیعه‌نشین از بخش تحت نظارت فرانسه به بخش تحت نظارت بریتانیا انتقال یافت.

در اسناد رسمی کنفرانس صلح، غیر از ارجاعات مذهبی درباره مسیحیان و مسلمانان لبنانی، اعراب و یهودیان فلسطینی، اطلاعات اندکی درباره جمعیت بومی این مناطق وجود

---

1. Expeditionary map  
2. Ancient confines of Dan unto Beersheba  
3. The Newcombe-Paulet

داشت. آب از اهمیت اساسی برخوردار بود و فرانسه به فلسطینیان اجازه داد به رودخانه‌های اردن علیا و یارموک<sup>۱</sup> دسترسی داشته باشند. نمایندگان لبنان در سخنرانی‌های خود هیچ اشاره‌ای به ساکنان جنوب نکردند.

تأثیر تفکیک مرز در جمعیت عاملی بسیار وسیع بود. ناحیه نه از نظر استراتژیکی و نه از نظر اقتصادی برای هیچ یک از کشورهای فرانسه و بریتانیا جالب توجه نبود (Hof, Chap. 2)؛ به هر حال، تصمیم آن‌ها موجب ایجاد شرایط اقتصادی ناگوارتر، عمدتاً برای جمعیت شیعی شد. به طور نمونه، شهر جنوبی بنت جُبیل در میانه شبکه تجاری در پس کرانه قرار داشت و از طریق صور به صَفا<sup>۲</sup>، حوله<sup>۳</sup> و آکار متصل می‌شد؛ مرز در حال حاضر در جنوب به صَفا و در شرق به حوله متصل شده و تجارت و صنعت پیشه‌وری را از بین برده است. به همین ترتیب، اتصال مرجعیون در شرق نیز از پس کرانه‌اش در دره حوله قطع شد و هم‌اکنون در بخش فلسطینی مرز قرار دارد. این تقسیم‌بندی بدون توجه به نیازهای جبل‌عامل، بر اساس اسکان یهودیان آسیب‌پذیر، به‌ویژه متولا<sup>۴</sup> صورت گرفت که در ۱۹۲۰ مورد حمله عرب‌های بدوی قرار گرفته بودند.

به‌رغم وجود مرزها که مقام‌های محلی فرانسوی و بریتانیایی در ۱۹۲۶ بر طبق «توافقنامه میان فلسطین و سوریه و لبنان که برای تسهیل در روابط همسایگی خوب در ارتباط با مسائل مرزی امضا شده بود» و مجبور بودند به رسمیت بشناسند، آمدوشد انسانی ادامه داشت (Ibid.: 21). بزرگ‌ترین عقب‌نشینی جبل‌عامل در ۱۹۴۸ با ایجاد اسرائیل و بسته شدن کامل این مرزها صورت گرفت. این امر تبادل اقتصادی میان جبل‌عامل و همسایگان جنوبی‌اش را کاملاً متوقف کرد و با تنگنا قرار دادن آن‌ها، فقر پدیدار شد. منطقه، راه دیگری به خارج نداشت و حکومت بیروت در مورد آن غفلت کرده بود (Ibid.: 19)<sup>[۱۱]</sup>.

در مقایسه با درخواست‌های لبنان برای لبنانی تاریخی که هیچ طرح خاصی برای

---

1. Yarmuk  
2. Safad  
3. Hula  
4. Metula

جنوب نداشت، صهیونیسم به رهبری «کیم وایزمن»<sup>۱</sup> حتی پس از پیمان ۱۹۲۰ فرانسه - بریتانیا، به تلاش خود برای الحاق رود لیتانی که منبع ضروری آب بود، به فلسطین ادامه داد (Ibid.: 24). بریتانیا درباره این موضوع عکس‌العملی نشان نداد؛ چرا که تعهدش به یهودیان برای اسکان آن‌ها برآورده شده بود. در این مرحله، جزئیات مربوط به حقوق اقتصادی و آب، مسائل فرعی بودند. به همین نحو، مکاتبات وایزمن و ژنرال گورو ثابت کرد که مذاکره درباره دسترسی صهیونیست‌ها به نواحی جنوب بی‌نتیجه است (Ibid.: 25). سازمان امنیت صهیونیستی از مرزهای شمالی حفاظت‌نشده خود و نیز منابع محدود آبی هراس داشت؛ به همین دلیل اقدامات احتمالی این مرز را نقض کرد<sup>[۱۲]</sup>. رهبران صهیونیستی همچون همتایان مارونی خود، علاقه‌ای به ساکنان آن منطقه نداشتند و امکان ساخت شهرک‌ها را فراهم کردند.

وقتی ژنرال هنری گورو در ۱۹۲۰ تشکیل لبنان بزرگ را اعلام کرد، ملی‌گرایان لبنانی جشن گرفتند؛ چرا که کشوری به دست آورده بودند که خیلی بزرگ‌تر از جبل خودشان بود. هرچند روشن نیست که آن‌ها تا چه اندازه به حضور جمعیت مسلمان در آن سرزمین توجه داشتند. الحاق چهار بخش به جبل، آرامش مسیحیان را کاهش داد؛ آن‌ها دیگر اکثریت پر قدرت نبودند، بلکه بر طبق سرشماری ۱۹۲۱ در بهترین شرایط ۵۵ درصد مسیحی و ۴۵ درصد مسلمان بودند (Zamir, 1985:98)<sup>[۱۳]</sup>.

در واقع، ملی‌گرایان لبنانی با دستیابی به هدفشان که کشور بزرگ‌تر مسیحی بود، ماهیت کشوری که در اشتیاق آن بودند را از درون تضعیف کردند و دیگر امکان نداشت که جمعیت غیرمسیحی نادیده گرفته شود (Ibid.: 97).

طبق اسناد فرانسوی‌ها، که افکار متضاد میان کارکنان حکومت را آشکار می‌کند، به اردوی لبنان بزرگ توصیه می‌شد که نسبت به لبنان بزرگ واکنش نشان دهند. «رابرت دو سایکس» که سرانجام دبیرکل گورو در بیروت شد، مخالف بزرگ شدن لبنان بود تا اکثریت

---

1. Chaim Weizmann

مسیحی آن را حفظ کند. توجه عمده او به علائق فرانسه بود. به نظر او کشور کوچک‌تر، اما دارای اکثریت مسیحی بهترین گزینه بود (*Abid.*: 76). او به شدت تحت تأثیر سیاست‌های لیوتی<sup>۱</sup> در مراکش بود و از روش فکری مشابه به سیاست بومی در سوریه پیروی می‌کرد<sup>[۱۴]</sup>. دو سایکس به دلیل ضرورت تضعیف جنبش ناسیونالیستی عرب در سوریه، نظام ایالات خودمختار منطقه علوی، جبل دروز<sup>۲</sup> و سنجا<sup>۳</sup> [ولایت] اسکندرون<sup>۴</sup> را به عنوان ضد ماده پیشنهاد کرد. او استدلال کرد که گروه‌های مختلف مذهبی همبستگی کشور لبنان را تضعیف خواهند کرد و پیشنهاد کرد تنها دره بعلبک و عکار به جبل لبنان ملحق شوند؛ چرا که تعداد ساکنان مسلمان آنجا را کمتر تخمین زده بود. او از ارتباط قوی طرابلس با داخل کشور خشنود بود و پیشنهاد کرد که شهری بندری و خودمختار شود و وسعت آن از لبنان تا جنوب و از ایالت علوی تا شمال و جنوب گسترش یابد. او تصور می‌کرد به این ترتیب خصومت ملی عرب کاهش پیدا خواهد کرد. او سرانجام همچنین توصیه کرد، بیروت شهری با شهرداری خودمختار باشد (*Abid.*: 91-92). دو سایکس در مورد جنوب و شهر صیدا مطمئن نبود و «تأمل کرد تا روشن شود که دو منطقه اول، یعنی بقیاع و عکار چه خواهند شد.» او در ابتدا پیشنهاد کرد که ایالت مستقل متاوله همچون نمونه سوری ایجاد شود، البته از عواقب مرزی بیروت و صهیونیست‌ها نیز آگاه بود.

با این حال، دو سایکس با موفقیت طرفداران لبنان بزرگ و نیز موافقت میلراند<sup>۵</sup> با خواست گورو برای لبنان بزرگ، مجبور شد حداقل در آن زمان از طرح خود چشم‌پوشی کند، اما چند سال بعد آن را به انجام رساند. دو سایکس با قبول گسترش قلمرو لبنان به چهار بخش، اقداماتی را برای غلبه بر مشکلات انجام داد. مشکلاتی که ویژگی ناهمگن

---

1. Lyautey

2. Jabal Druze

۳. سنجاق واژه‌ای ترکی است و از نخستین تقسیمات کشوری در دوره عثمانی بود که اواسط قرن چهاردهم به کار گرفته شد و مفهوم ناحیه را می‌داد. بعدها ایالت و ولایت جایگزین آن شد (فرهنگ معین).

4. Sanjak of Alexandretta

5. Millerand

لبنان با تشکیل «فدراسیون لبنانی» به وجود آورده بود. فدراسیون لبنان، جبل لبنان را با اکثریت مسیحی، سنجا (ولایت) صیدا با ساکنان متاوله و بیروت را با جوامع بزرگ سنی و ارتدکس یونانی شامل می‌شد (*Ibid.*: 93).

دو سایکس به شدت با مرزبندی در لیتانی که رئیس هویک در کنفرانس صلح پیشنهاد داده بود، مخالف بود. مخالفت او به این علت بود که با عقل سلیم مغایرت داشت و مشکلات سیاسی ایجاد می‌کرد و یک جامعه، یعنی شیعیان به طور کامل به دو بخش تقسیم شده بود. او همچنین استدلال کرد که طرح با ملاحظات مذهبی و اجتماعی جامعه مغایر است<sup>[۱۵]</sup>. به لحاظ اقتصادی، تقسیم این منطقه، فرانسه را از زمین حاصلخیز در صور و مرجعیون محروم می‌کرد. به علاوه، این امر برای زمینداران غایب و به ویژه اهالی بیروت که نیازمند رابطه با سوریه و فلسطین بودند، عواقبی به دنبال داشت. دو سایکس همچنین نسبت به درخواست صهیونیسم در جنوب هوشیار بود. او در ۱۷ جولای ۱۹۲۰، در یادداشتی به میلراند خطر ترک ناحیه را «(که) جدا افتاده و متشکل از گروه‌های ناهمگون بود» و در معرض فلسطین و صهیونیسم قرار داشت، هشدار داد. او معتقد بود قبلاً اهداف توسعه طلبانه اقتصادی و ارضی را ابراز کرده است. بنابراین، هر اقدام اجرایی که برای آینده جبل عامل در نظر گرفته شده باشد، ساکنان منطقه مطمئن خواهند بود که تحت نظارت فرانسه باقی خواهند ماند. میلراند و گورو در موضوع مرزبندی، پیشنهاد سایکس را مورد توجه قرار دادند.

میلراند به گورو توصیه کرد که سنجا صیدا را به دولت جدید ملحق کند، اما تصمیم نهایی را در مورد تعیین وضعیت آن، اینکه خودمختار باشد و یا به طور کامل به لبنان الحاق شود، به او واگذار کرد. در اول سپتامبر ۱۹۲۰، گورو مصوبه شماره ۳۱۸ را برای ایجاد کشور لبنان بزرگ که شهر صور، شامل بلاد بشاره و شهر حاصیبا شامل مرجعیون تا مرز فلسطین، صادر کرد. گورو در سخنرانی خود برای ساکنان فرانسوی در بیروت، مناطق تازه الحاق شده به جبل لبنان را با شادمانی بسیار اعلام کرد. او با اشاره به جنوب، گفت: «از



اتحاد صیدا و صور، به دلیل گذشتهٔ پرآوازه‌شان (استناد به پشینیهٔ فنیقی آن‌ها) جوانان جدیدی ظهور خواهند کرد که دارای میهنی بزرگ هستند.» (Gouraud, 1993: 81) چنانکه این مرجع نشان می‌دهد، فنیقیه همواره در منابعی که مربوط به ایجاد کشور جدید لبنان بوده، وجود داشته است.

مشاهده می‌شود که تصمیم دربارهٔ وسعت الحاق جبل‌عامل به لبنان بزرگ، اصلاً به ارادهٔ ساکنان آن نبوده است. اگرچه ساکنان عاملی در درخواست خود برای خودمختاری در داخل کشور فرانسه و یا کشور سوریه ثابت‌قدم بودند؛ اما رهبرشان خواستهٔ آن‌ها را در مورد آیندهٔ سیاسی‌شان نسبتاً اشتباه بیان کرده بود<sup>[۱۶]</sup>. عاملی‌ها فاقد توانایی، سازمان، ارتباطات و منابع سیاسی بودند تا خواست خود را به‌طور رسمی به کنفرانس صلح پاریس ارائه دهند و همچنین با مفهوم توسعه‌یافتهٔ هیئت‌اعزامی و هویت جامعهٔ مارونی برای دستیابی به آرزوی مشابه خود عدم توازن داشتند. فرصت عمدهٔ عاملی‌ها برای بیان خواسته‌شان از طریق عریضه‌ای بوده که به کمیسیون کینگ – کرین و کمیسیون بزرگ فرانسه<sup>۱</sup> ارائه کردند.

در نهایت، تصمیم فرانسه برای یکپارچه کردن این منطقه و تشکیل کشور جدید لبنان و ندادن خودمختاری منطقه‌ای، موجب ایجاد مرزی مشکل‌ساز و موقعیت متغیر در فلسطین شد. نظارت مستقیم بیروت بر منطقه، گزینهٔ امکان‌پذیری بود؛ مسافت‌ها قابل مدیریت بودند. در عین حال، جریان‌های ملی‌گرایی عرب، کم‌وبیش در بیروت تهدیدکننده‌تر از دمشق بود. شهری که با منطقهٔ خودمختار جبل‌عامل، حداقل در ذهن فرانسوی‌ها، پیوند بالقوه داشت. دو سایکس در یادداشت بلندی به برتوله دیدگاه خود را دربارهٔ این تصمیم به شرح ذیل توجیه کرد:

مسلمانان فرقه‌های معاند،<sup>۲</sup> دهقانانی هستند که از رهبرانشان اطاعت می‌کنند  
این‌ها به ندرت احساسات ضد لبنانی دارند ... حقیقت شیعه بودن به هیچ‌وجه با

1. French High Commission  
2. Dissident

لبنانی بودن منافات ندارد ... چنانکه متاوله‌های (شیعیان) هرمل که از ۱۸۶۰ به لبنان پیوسته‌اند، نشان داده‌اند. برای شیعیان جنوب، سیاست‌های محلی بسیار سؤال‌برانگیز است. در جغرافیا، منطقه ساحلی صور نادیده گرفته شده است: نسبت دادن حوله به فلسطین در مسیر متولا و تا مرزهای بانیا<sup>۱</sup> ایجاد اتصال زمینی میان سوریه و سرزمین صور را به سادگی میسر نخواهد کرد<sup>[۱۷]</sup>.

### تعریف دولت لبنان

ایجاد لبنان بزرگ در ۱۹۲۰، تضاد میان مسلمانانی را که به دنبال اتحاد با سوریه بودند، برانگیخت. این موضوع همچنین دستاورد قابل بحثی برای مدیریت فرانسه، به‌ویژه تحت امر ژنرال «دو ژونل»<sup>۲</sup> داشت. ژنرال دو ژونل پنجمین مأمور عالی‌رتبه فرانسوی بود که تلاش کرد مرز را به تصویب برساند. مهم‌تر اینکه سیاستمداران حساس مارونی که وادار به کاهش وسعت لبنان بزرگ شده بودند، آن را زیر سؤال بردند.

در پنج سال بعد، فرانسه تلاش کرد برای ایجاد امنیت، بر سوریه و لبنان که دو کشور تحت قیمومیت بودند، نظارت داشته باشد. حتی پس از شکست اعراب در جنگ میسلون در جولای ۱۹۲۰، گروهی از مخالفان در سوریه باقی ماندند. از این گذشته، وضعیت اقتصادی قیمومیت وخیم بود، به‌ویژه با فرانک کم‌ارزش فرانسه اوضاع وخیم‌تر می‌شد. در ۱۹۲۵، قیام ملی‌گرایی در جبل دروز آغاز و در دمشق گسترش یافت. این قیام دو سال به طول انجامید و ارتش فرانسه تلفات زیادی را متحمل و کل سیاست آن در منطقه تهدید شد (Zamir, 1997: 9).

هنری دو ژونل، نخستین غیرنظامی کمیساریای عالی بود و از دیدگاه‌های سایکس درباره لبنان کوچک‌تر و مسیحی‌تر حمایت می‌کرد. او تصور می‌کرد سیاست خردمندانانه این است که قلمرو لبنان به هسته مسیحی محدود شود و طرابلس و عکّار به سوریه ملحق

1. Banias

2. General De Jouvenel

شوند (Zamir, 1982, Vol. 23, 34-53). این دیدگاه در کمیته آسیایی فرانسه در اسکله اورسی باقی ماند، اما واقعیتی که مورد مذاکره قرار گرفت، عدم اطمینان در سیاست فرانسه را در منطقه منعکس می‌کرد.

دو ژونل با مشاهده تأثیر ملی‌گراها در قیام ۱۹۲۵ دریافت که لازم است فرانسه نگرش خود را نسبت به آنان تغییر دهد. او همچنین معتقد بود که لازم است فرانسه نقش مناسب خود را به عنوان حامی این قیومیت‌ها ایفا نماید تا به افراد بومی کمک کند که در مسیر دستیابی به استقلال، مطابق با طبقه‌بندی اتحاد ملل در خصوص قیومیت پیش بروند. او با مخالفت شدید کمیته آسیایی فرانسه در اسکله اورسی و مقام‌های رسمی مربوطه فرانسه، دربار و سازمان امنیت و بیشتر اعضای جامعه مارونی که کلیسا آن‌ها را رهبری می‌کرد، مواجه شد. «امیل‌اده»<sup>۱</sup>، رئیس‌جمهور آینده لبنان [در آن زمان] از دیدگاه ژونل در مورد لبنان کوچک‌تر حمایت کرد، اما در اقلیت قرار داشت (Zamir: 72) و معتقد بود روش حفاظت از ویژگی مسیحی لبنان موجب تجزیه برخی نواحی عمدتاً مسلمان‌نشین خواهد شد. اده در آگوست ۱۹۳۲ در کمیته آسیایی فرانسه یادداشتی مبنی بر کاهش قلمرو لبنان به معاون وزیر دولت ارائه کرد. او پیشنهاد کرد که طرابلس و جنوب لبنان از لبنان بزرگ منفک شوند؛ چرا که به این ترتیب ۱۴۰ هزار مسلمان کاهش می‌یابند. او توصیه کرد همان‌گونه که رابرت دو سایکس قبلاً پیشنهاد داده بود، دولت خودمختاری در جنوب لبنان ایجاد شود. او نوشت: «جنوب لبنان می‌تواند با اکثریت شیعه، دولت خودمختاری داشته باشد که ریاست آن بر عهده دولتمردان فرانسه باشد، چنانکه اسکندرون برای علویان و طرابلس اینگونه بود» (Zamir, 1978, vol.14, No.2: 232-235).

نکته جالب این است که انتخاب قلمرو از سوی اده، مصلحت‌گرایی بوده است. ۷۹ درصد جمعیت بُقاع، مسلمان بودند و جمعیت مسلمانان در بیروت قابل توجه بود. هر دو، بُقاع به دلیل کشاورزی‌اش و بیروت به دلیل تجارتش، از نظر اقتصادی برای لبنان

---

1. Emile Eddé

ضروری بودند. از سوی دیگر، طرابلس که دومین شهر بندری بیروت به حساب می‌آمد، شبکه اقتصادی خود را با پس‌کرانه جداشده، برقرار کرده بود. وقتی سوریه مدعی شد [طرابلس] بندر طبیعی او است؛ جمعیت مسلمان قدرتمندی برای مقابله با قیمومیت و حمایت از اتحاد سوریه داشت. تمایل‌ده در جدا کردن جنوب، نشان‌دهنده نگرشی بود که احتمالاً افراد بسیار بیشتری در آن سهیم بودند. تصور آن‌ها این بود که این منطقه، هیچ کمکی به لبنان نخواهد کرد و زائده‌ای است که بیش از مفید بودن، بار اضافی خواهد بود. حقیقت این است که نه سوری‌ها و نه لبنانی‌ها ادعا نکردند که جنوب در این مرحله، نابرابری خود را با دیگر نقاط لبنان نشان بدهد و یکپارچگی خود را تضعیف کند؛ در نتیجه، بسیاری از ساکنان جنوب دچار این احساس همیشگی شدند که جامعه سیاسی لبنان آن‌ها را قبول ندارد.

در دهه ۱۹۳۰، وقتی امیل‌ده با بشاره خوری برای مقام ریاست‌جمهوری مبارزه می‌کرد، با چند سیاستمدار از جنوب ارتباط برقرار کرد. این امر بازتاب این حقیقت بود که رهبران جبل‌عامل با توجه به مبارزات ریاست‌جمهوری به دو اردوگاه تقسیم شده بودند. «نجیب عسیران»، از اشراف شیعه صیدا، یکی از نخستین اعضای مجلس و وفادار به‌ده در لبنان بزرگ بود. به‌رغم این، موضوع قلمرو لبنان به‌طور کلی و به‌طور مستمر در لبنان و یا خاص‌تر توسط اعضای مجلس که نمایندگان جنوب بودند، مطرح نشد. به‌رغم انتشار مقاله‌ای از «حبیب بوستانی» در شرق<sup>۱</sup> که به موضع امیل‌ده انتقاد کرده بود، هیچ عکس‌العمل نوشته‌شده‌ای نسبت به لایحه‌ده در جامعه شیعه وجود ندارد (Zamir, 1997: 114). حقیقت این است که مقاله در روزنامه فرانسوی‌زبانی که به مخاطبان مسیحی طرفدار فرانسه اطلاع‌رسانی می‌کرد، منتشر شد. این موضوع تا حدودی تأثیر محدود آن را روشن می‌سازد. در حقیقت، توسل به فرانسه ابزار رسمی بود که زمانی ضمنی و زمانی دیگر به‌طور صریح مخاطبان مناقشه بیشتر جامعه مسیحی، را به قصد فرانسه دوستی / فرانسه خواهی محدود

---

1. L'Orient

می‌کرد. این محرومیت بر اساس سلسله‌مراتبی کردن مؤلفه‌های فرهنگی در لبنان با زنجیرهٔ فنیقی - مسیحی - «لبنانی» که برتری آشکار را بر مسلمانان عرب نشان می‌دهد، همپوشانی دارد. اثر این دیدگاه را می‌توان هنوز در نقشه‌های رسمی لبنان که مکان‌های تاریخی را بر اساس سلسله‌مراتب ضمنی مهم و معتبر فهرست شده، مشاهده کرد. فهرست به ترتیب نزولی زیر است؛ لبنانی، فنیقی، رومی، صلیبیون، بیزانسی، عرب و عجایب طبیعی<sup>۱</sup>.  
به‌علاوه، انتقاد بوستانی غیرمستقیم اشاره دارد که به صلاح مارونیان نخواهد بود (Eisenberg, 1994: 49) بنابراین محتوای لایحهٔ او در محدودهٔ اسکلهٔ اورسی باقی ماند.

### لبنان کوچک / لبنان بزرگ و محرومیت ایدئولوژیکی<sup>۲</sup> جبل‌عامل

دربارهٔ چگونگی تعریف لبنان، میان نخبگان فکری کشور تازه‌تأسیس لبنان، مناقشه درگرفت. مورخان و اقتصاددانان لبنانی<sup>[۱۸]</sup> تعداد بی‌شماری آثار تاریخی، سیاسی، اقتصادی و ادبی را به ماهیت لبنان اختصاص دادند که همهٔ آن‌ها خودآگاهی عمیقی را منعکس می‌کردند<sup>[۱۹]</sup>. باشکوه‌ترین تعریف لبنان جدید، برای شهر، بیروت و برای جبل، جبل لبنان است. هویت پیوند سنت‌های کهن تجاری دریانوردان فنیقی با میهن معنوی لبنانی‌ها را بسیاری از شخصیت‌های دانشگاهی و سیاسی محلی به منظور تلاش برای توصیف لبنان اتخاذ کردند. متغیرهای متفاوت این پیوند در مقالهٔ بسیار فصیح «آلبرت حورانی» با عنوان «ایدئولوژی‌های شهر و جبل» پدیدار شد. حورانی در اثر خود، فرایند را به عنوان «گسترش توافق میان نخبگان سیاسی توضیح داده که هریک از این نخبگان به روش خود و به نام ایدئولوژی‌های سیاسی خود بر جامعه‌شان نظارت داشتند» (Hourani, 1981: 173) به صراحت باید گفت که این سازش میان نخبگان مسلط سیاسی و اقتصادی، یعنی مارونیان در جبل، سنی‌ها، ارتدکس‌های یونانی و کاتولیک‌ها در لبنان به وقوع پیوسته بود. توضیح شایستهٔ حورانی در حقیقت بازتاب کشوری فرهنگی بود. هرچند ممکن است او برچسب

---

1. Natural Curiosity  
2. Ideological disinheritance

دوگانگی خورده باشد، اما فحوای کلامش به روشنی نشان می‌دهد که ناشی از بنیان‌گذاری لبنان بزرگ است.

اساس کشور لبنان بزرگ، جبل لبنان یا لبنان کوچک، سرزمین جغرافیایی و معنوی جامعهٔ مارونی لبنان بود. بدون شک در کنار رقابت انگلیسی - فرانسوی که بر چندین نتیجهٔ نهایی ناشی از خلاء منطقه‌ای بعد از حکومت عثمانی تأثیر داشت، رابطهٔ محکم با مارونیان بود که سیاست اصلی فرانسوی‌ها در لبنان به شمار می‌رفت. به همین دلیل اندیشهٔ دولت - ملت لبنان برای عملکرد سالم به اساس اقتصادی قابل دوام نیاز داشت؛ بنابراین ایجاد لبنان بزرگ نیازمند الحاق نواحی از شمال، شرق و جنوب به جبل لبنان بود.

در این موضوع، قضیهٔ قدیمی جبل با حس هویت توسعه‌یافته در تحقیق دائمی بیان سیاسی به‌طورکلی دیدگاه پذیرفته‌شده‌ای است. جبل لبنان پناهگاه اقلیت‌های مذهبی بود؛ در این شرایط، مارونیان که از گسترش اسلام و بعدها از تسلط عثمانی جان سالم به در برده بودند، به چالش و اختلافات کلیسای شرقی تحت حکومت بی‌زانس فائق آمدند و کلیسای قوی و پررونقی را ایجاد کردند که ارتباط قدرتمندی با دنیای کاتولیک غرب داشت. حورانی این ایدئولوژی مسلط مارونی را «ایدئولوژی جبل» نامیده است (Hourani, 1981: 151).  
(171) که هوشیاری تاریخی منحصربه‌فردی را در جبل لبنان توسعه داده بود و تاریخ آن به قرن هفدهم باز می‌گشت. او آن را برای منطقه منحصربه‌فرد تصور می‌کرد. این امر تا حدود زیادی به دلیل رهبران کلیسای مارونی بود که گرفتار امور سیاسی جامعهٔ خود بودند و نیز وانمود می‌کردند که این‌گونه است (Hourani, 1981: 151).

دیدگاه دیگر این است که ملی‌گرایی لبنان، همانند ملی‌گرایی عربی، قبل از اواسط قرن نوزدهم، به شکل رشدیافته و از نظر سیاسی توسعه‌یافته وجود نداشته است (Hakim-Dowek). مارونیان به دلیل اختلاف‌های موجود میان نخبگان، کلیسا و توده‌ها و نیز اختلاف‌های سیاسی میان بخش‌های جنوبی و شمالی جبل لبنان، بلوک متحدی را شکل ندادند (8: *Ibid.*). با این حال، روشن است که ملی‌گرایی لبنانی تا زمان ایجاد دولت - ملت

لبنان با موفقیت توسعه‌یافته بوده است (*Ibid.*: 10). فرضیهٔ دیگر که دارای بازتاب فرهنگی و سیاسی نیرومندی بود و ارتباط نزدیکی با اولی داشت، فنیقی‌گرایی بود. مارونیان ملی‌گرای افراطی به‌شدت مدعی بودند که از اعقاب فنیقی‌ها هستند. فنیقی‌ها مردم عهد باستان بودند و شهرهای اصلی آن‌ها در ساحل شرقی مدیترانه قرار داشت. بنابراین موجودیت ۵ هزار سالهٔ لبنان را ثابت می‌کند و لبنان بزرگ میراث جدید فنیقیه است. عقیده بر این است که آثار پژوهشی دلالت بر این دارد که تمدن فنیقی تأثیر شدیدی بر غرب داشته است (Kaufman: chap. 1)<sup>[۲۰]</sup>. اگرچه تفسیرهای متفاوتی میان حامیان این اندیشه، همچون تأکید بر هویت غیرعربی مارونیان (برای دیدگاه‌های بیشتر مراجعه شود به شعر چارلز کُرم<sup>۱</sup> با عنوان جبل الهام<sup>۲</sup>) و میراث مدیترانه‌ای لبنان وجود دارد که آن را به مراکز تمدن مدیترانه باستان مرتبط می‌کند و در نتیجه، پیوندهای اقتصادی و فرهنگی آن را با دنیای غرب برجسته می‌کند.

اندیشهٔ فنیقی با تقویت انتظارات استعماری فرانسه در زمان سلطنت ناپلئون سوم مورد توجه زیاد فرانسه قرار گرفت. فرانسه با کاربرد روش‌های همانندسازی مشابه در مورد جامعهٔ بربر در مراکش برای یکپارچه کردن قوانین آن، تلاش‌های فرهنگی، علمی و سیاسی را در مقیاس بسیار زیادی انجام داد تا مسیحیت اصلی لبنان را برجسته کند (*Ibid.*).

عنصر مدیترانه‌ای ارتباط فنیقی را میشل شیها به تفصیل شرح داد. فنیقی‌گرایی او ریشه در پیشینه‌اش به‌عنوان بانکدار کاتولیک یونانی در بیروت دارد و اینکه به لحاظ فرهنگی در مدارس یسوعیان که هواخواه فرانسه بودند، شکل گرفت<sup>[۲۱]</sup>. شیها لبنان را کشوری اساساً کشاورزی می‌داند که از نظر جغرافیایی در تقاطع سه قاره قرار گرفته است. او که معتقد سرسخت بازار اقتصاد آزاد بود، در رویای کشوری اقتصادی بود که در آن بیروت از یک سو دروازهٔ جبل و از سوی دیگر دروازه‌ای به جهان بود؛ پیوستگی کوه با دریا. شیها بر این

---

1. Charles Corm  
2. La Montagne Inspirée

باور بود که لازم است لبنان برای بقای اقتصادی خود تا آن سوی محدوده شهر و کوه توسعه یابد. مقصود او دره بُقاع بود که قبلاً به آن اشاره شد و او آن را با عنوان «انبار غله ما»<sup>۱</sup> (Traboulsi, 1993: 312-313) توضیح داد. قحطی جنگ جهانی اول این اطمینان را ایجاد کرد که جبل نباید بدون ذخیره غله باشد. این ذخیره اشاره به الحاق دره بُقاع که بیشتر جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می دادند، به متصرفیه داشت. در انجام این امر، توازن جمعیتی که به نفع مسیحیان لبنان بود، تغییر یافت، بنابراین آن‌ها نتوانستند مدعی اکثریت مطلق باشند (Traboulsi, 1999: 184).

شیها دیدگاه خود را بر اساس تفاوت‌های میان شرق و غرب بر حسب طریقه زندگی تعریف کرد. او استدلال کرد که شرق، برخلاف غرب، (در تعبیرهای دیگران به علت آب‌وهوا)، به تنبلی توصیف شده است و اینکه لبنان به علت نفوذ مدیترانه‌ای، به غرب تعلق دارد. تجسم محوری شیها موضوع تحقیقات زیادی در لبنان بوده است. در میان پژوهشگران مشهوری که بر اساس دیدگاه‌های شیها تحقیق کرده‌اند، «فواز طرابلسی» است که در اثر خود با عنوان: *میشل شیها و ایدئولوژی لبنانی* ذکر می‌کند که درک شیها از لبنان موضوع مسلط متفکران لبنانی شده و به‌عنوان مرجع اصلی تعریف لبنان مورد توجه است (Ibid.: chap.7). با وجودی که نوشته‌های شیها بسیار اصیل هستند؛ اما تناقض‌های آشکاری دارند (Ibid., 1993: 299). شیها از نظر جغرافیایی دیدگاهی قطعی دارد که به شدت تحت تأثیر «یواد بولوس»<sup>۲</sup> نویسنده قرار داشت<sup>[۲۲]</sup>. این دیدگاه ناپخته، مدیترانه را در اروپا طبقه‌بندی کرده و بنابراین آن را متمدن تصور کرده؛ درحالی که صحرا/ آسیا را بربر دانسته است. این دیدگاه، «بر اساس شرق‌شناسی استعماری، دیدگاهی شک‌برانگیز ... بود» و بر اساس اصالت طبیعت‌گرایی بنیاد شده بود که مردم را بر حسب سلسله‌مراتب فرهنگ‌ها و نژادها تعریف می‌کرد (Ibid.: Chap. 7).

طرابلسی در انتقاد به موضع شیها می‌گوید که او در اندیشه خود درباره اقتصاد آزاد

---

1. Notre grenier

2. Jawad Bulus



لبنان صرفاً تغذیه یک طبقه از مردم را در نظر گرفته است. مسئله این است که به‌رغم اعتقادش به دموکراسی کثرات‌گرایانه، تنها بر اقتصاد طبقه شهری تأکید و آن را برجسته می‌کند. این امر ناشی از پیشینه و طبقه خود شیها در درون این «دموکراسی» است. چیزی که شیها به دست آورد، بزرگ کردن ایالت کوهستانی مارونی بود تا آن بخش از طبقه مالی و اقتصادی بیروت را به آن اضافه کرده، به پایتخت غربی که در عین حال به‌طور عمده مسیحی بودند، پیوند دهد. طبقه ثروتمند<sup>۱</sup> تجار شهر با تعیین حدود جغرافیایی، بخش‌های بیرون از این چارچوب به‌هم‌پیوسته را مستثنی کردند؛ در نتیجه جامعه‌ای چون شیعیان نتوانستند در آن مشارکت داشته باشند.

با این حال، موضع شیها درباره لبنان بزرگ در اصطلاحات مذهبی بیان نشده است. می‌توان استدلال کرد که او دیدگاه عملی‌تری در درون اردوی مسیحی ارائه داده است. به‌رغم اتهام‌های گاه و بیگاه در مورد اینکه لبنان بزرگ به این منظور ایجاد شده تا منافع جامعه مارونی را به عنوان موکل محلی فرانسه تأمین کند، گنجاندن قلمروها و جمعیت‌هایی که به‌طور مؤثر برتری جایگاه مارونی‌ها را کم‌رنگ می‌کرد، ایجاد کشور جدید توسط فرانسه را در رقابت استعماری با انگلیس منطقی‌تر جلوه می‌داد. شیها تلاش کرد موقعیت موجود را توجیه عقلانی کند و لبنان جدید را هم‌پیمانی بالقوه می‌دید که در خط سوئیس بوده، جوامعی دارد که جایگزین بخش‌های کوچک شده است (Chiha, 1974). این امر از طریق مجلس به بهترین وجه عملی شد و فضایی را برای تبادلات اقتصادی میان جوامع فراهم کرد.

پس از ایجاد لبنان بزرگ، رهبران مارونی جبل انزواطلب شدند. طبق اظهارات امیل اده، آن‌ها در وهله نخست و بهتر تمایل داشتند لبنان مسیحی مانده، دارای اکثریت مسیحی پر قدرت باشد. لبنان بزرگی که به آن‌ها داده شده بود، آن چیزی نبود که آن‌ها در پی آن بودند؛ چرا که وضعیت اکثریت مسیحی به‌هیچ‌وجه از نظر جمعیتی آرامش نداشت. در انتها، به‌رغم توجه فرانسه به مارونیان، لبنان بزرگ واقعاً از وجود هیچ حزب مدافعی خشنود نبود.

---

1. Plutocracy

دیدگاه دیگر که حورانی آن را استادانه ارائه داد، ظهور مفهوم ملت<sup>۱</sup> بود که در چارچوب سیاسی وسیع‌تری عمل می‌کرد و با سلسله‌مراتب خاندان‌های رهبری ایجاد و حفظ شد. این خاندان‌ها که نخبگان سیاسی بودند با هم ارتباط داشتند. «برای خاندان‌های رهبری سنی، مارونی و دروزی دیدگاه جمع‌گرایی مذهبی خاص ضمنی بود و پیوستگی‌های میان آن‌ها میانبر تفرقه‌های مذهبی محسوب می‌شد.» (Hourani: 174) شکل‌گیری این دیدگاه در اوایل قرن نوزدهم آغاز شد؛ اما باز هم بر اساس جبل لبنان بود. اشراف شهری، عمدتاً سنی، پایگاه اجتماعی نیرومندی در بیروت داشتند و ریشه اصالتشان بحد عثمانی داشته، پیامد عثمانی‌گرایی بودند. به این معنی که این اندیشه برآمده از تفسیر اندیشه پادشاهی عربی است که در دمشق شکست خورد، اما هنوز در شهرهای ساحلی سوریه بازتاب داشت:

*این موضوع اندیشه تجسم قاعده‌مندی آرمانی به روش‌های مختلف بود که با حکم اداره تنظیمات و حامیان سوری آن‌ها و سپس توسط آزادی‌خواهان عثمانی و متحدانشان در شهرهای عربی، حزب عدم تمرکز و کمیته اصلاحات بیروت در ۱۹۱۳ ارائه شد (Ibid.: 175).*

بالتر از همه اینکه، شناخت حضور و پیوندهای اجتماعی سیاسی نخبه سنی شهری با شهرهای ساحلی آن‌ها و در رأس آن‌ها بیروت بود. شیعیان جبل عامل به علت جایگاهشان به‌عنوان جامعه استانی یا نداشتن فرهنگ فرانسه‌خواهی، به‌شدت از این مذاکرات حذف و کنار گذاشته شدند.

### محرومیت ایدئولوژیکی

گفتمان «شهر و جبل» در تمرکز بر جبل لبنان و بیروت، مشکل روابط میان لبنان و شیعیان را که این قاعده حذف کرده بود، برجسته کرد. رهبر سیاسی عاملی و نخبگان

---

1. Nation

تحصیل‌کرده، عکس‌العمل متفاوتی با این روایت و واقعیتی که منعکس شد، داشتند. در ملاحظات عملی، شخصیت‌های سیاسی عاملی به دنبال مشارکت در واقعیت سیاسی جدید بودند؛ درحالی‌که نخبگان تحصیل‌کرده عاملی واکنش دوجنبه‌ای نسبت به آن داشتند. متفکران عاملی توان خود را به کار بستند تا با وفادار ماندن به مفهوم عربیتی که لبنان باید باشد، در برابر یکپارچه‌سازی حاشیه‌ای (الحاق صرف جبل‌عامل به لبنان) مقاومت کنند. آن‌ها همچنین در پی توسعه عناصری بودند که جبل‌عامل را در جایگاهی همسان با جبل لبنان قرار دهد که در مفهوم لبنانی، با تأکید بر الحاق به آن منطقه، در قلب تاریخ کشور تازه تأسیس باشد.

در جریان هجوم قیومیت، دو جریان فکری متضاد لبنانی و عربی در لبنان رقابت می‌کردند. مورد اول حاصل الگوی داخلی‌شده اروپایی بود که قبلاً در این فصل به آن اشاره شد و باستان‌شناسی معرف آن بود؛ به عبارت دیگر، لبنان وارث فنیقیه است. مفهوم ملت برای مسیحیان لوان و به‌ویژه مارونیان لبنان به کار رفت [۲۳]. مورد بعدی آمیزه تلفیقی از مفهوم ملت فرانسوی و آلمانی با مفهوم سنتی عمدتاً سنی جامعه مسلمان سیاسی بود [۲۴]. شیعیان عاملی از قاعده اول حذف شدند، چون مسیحی نبودند. اگرچه در قاعده عربی نیز صرفاً در قاعده دوم و به‌طور آزمایشی بر مبنای حاشیه‌ای شدن (کهنتر) تطبیق داده شدند [۲۵]. متفکران شیعی جایگاهی را که بر طبق قاعده، عربی و عمدتاً سنی شده بود، پذیرفتند. چنانکه قبلاً گفته شد، این امر باید در زمینه روند مذاکرات میان انگیزه ایدئولوژی‌گرا نسبت به پذیرش و انگیزه عمل‌گرایانه همسازی و یکپارچگی در اصالت جدید دیده می‌شد. این مذاکرات همچنین در عمیق کردن شکاف میان نخبگان سیاسی و فرهیخته نقش داشت. عدم حضور صدای حقیقی شیعیان در مناقشات مداوم لبنانی - عربی، به‌خودی‌خود انعکاس محرومیت از ارث ایدئولوژیکی است که تا حدودی امروزه به آن رسیدگی می‌شود [۲۶].

### جبل عامل در چشم انداز لبنانی

با توجه به ادعاهای رقابت ایدئولوژیکی نسبت به لبنان و مردمش، مشاهده کرده‌ایم که جامعه شیعه در موقعیت بدی قرار داده شده است. در تعریف لبنان برای مسیحیان، هم تعریف شیها و هم تعریف انزواطلبان مارونی، عاملی‌ها به‌رغم ادعای شیها مبنی بر اینکه شمال و جنوب «گستره ازلای جبل» بود، نمی‌توانست در هیچ زمینه‌ای - مذهبی، جغرافیایی یا اقتصادی - گنجانده شود (Traboulsi: 312). جامعه شیعه در کشوری که شیها پیشنهاد داده، گنجانده نشده است.

دیدگاه شیها به‌رغم اظهارش درباره اجتناب از تعریف‌های جامعه‌گرا که جایی برای مابقی اقلیت‌های مذهبی لبنان در اداره دولت - ملت جدید باقی نگذاشته، برتری اقتصادی - سیاسی را به مسیحیان داد. با این حال، شیها معتقد بود آن‌ها می‌توانستند به نوعی یا به تعبیر او با «نیت زندگی جمعی» با هم زندگی کرده، رشد کنند [این زندگی] بر دو اصل استوار بود: همبستگی اقلیت‌ها علیه پیشینه اکثریت منطقه‌ای و منافع اقتصادی<sup>[۲۷]</sup>.

در منطق مشکل شیها، علاقه و منافع جمعی برای اقلیت‌ها در حفظ موقعیتشان در درون لبنان وجود داشت. اگرچه همان‌گونه که طرابلسی اشاره می‌کند، این امر در مورد اینکه آیا همه جوامع در لبنان اقلیت هستند و یا اینکه برابری را به وجود می‌آورد. اعتراض عمده به بحث شیها از طرف جامعه سنی است. درحالی‌که ممکن است این جامعه در میان دیگر جوامع داخل لبنان، اقلیت باشد؛ اما به جامعه بزرگ‌تری در دنیای عرب تعلق دارد. عیب دیگر ترس از این است که ممکن است اقلیت متحول‌شده، به اکثریت مؤثر تبدیل شود؛ چنان که شیعه که از نظر جمعیتی بزرگ‌ترین جامعه است، چنین شود. مشکل جامعه شیعه در این معادله این است که اگرچه می‌توان نخستین نکته شیها را در مورد آن‌ها به کار برد؛ زیرا هم از نظر داخلی و هم از نظر خارجی کاملاً اقلیت بودند و بنابراین می‌توانستند به‌طور طبیعی از بودن در لبنان بهره‌مند شوند، اما دو جریان، موجب غوطه‌ور شدن کامل آن‌ها شد؛ یکی هژمونی سیاسی سنی‌ها، دومی فقدان دستاوردهای اقتصادی که تصور شیها را غیرواقعی جلوه می‌دهد.

این جنبه اقتصادی برای شیعیان عاملی مشکل‌برانگیز بود، زیرا آن‌ها در شبکه تجاری که در امتداد ساحل، توسعه یافته بود، سهمی نداشتند. ترکیب اجتماعی آن‌ها اساساً روستایی بود و خاندان‌های شیعه بازرگان در صیدا اندک بودند و وزنه ناچیزی در بازار بیروت به شمار می‌رفتند. به علاوه، نابرابری همه‌جانبه شیعه در مقایسه با جوامع شهری و جبلی بسیار زیاد بود. این جنبه از اختلاف گروهی در تحلیل شیها نمایان نیست؛ هرچند در لبنان که او در آنجا زندگی می‌کرد، واقعیت بسیار روشنی بود. تنها اقلیتی اقتصادی که با پایتخت مرتبط بود، می‌توانست در چنین حوزه‌ای رقابت کند و عنصر جامعه‌گرایی غیرقابل توضیحی را به دیدگاه شیها افزود. در چنین دنیایی، شیعیان لبنان به‌طور کل و شیعیان جبل‌عامل به‌طور خاص، از نظر شناسایی، اقتصادی و یا جغرافیایی جایی نداشتند. برای شیعیان در اصل دو نکته منفی برای زندگی جمعی وجود دارد؛ آن‌ها اقلیت سیاسی بودند و قدرت اقتصادی نداشتند. این موضوع تأیید می‌کند که چالش بزرگی برای غلبه وجود دارد.

### جبل‌عامل در چشم‌انداز عربی

با توسعه جریان‌های سیاسی عربی، شیعیان لبنان متوجه شدند که می‌توانند طبق تشخیص اشخاص برجسته سیاسی شهری از خط فکری عربی پیروی کنند. اقدام‌های زیادی برای توسل به عاملی‌های کشورهای عربی که هم‌عرب بودند و هم سکولار آرمانی صورت گرفت؛ چرا که بالقوه می‌توانستند هویت عربی‌شان را پیش از هویت مذهبی‌شان بپذیرند که در دوره عثمانی مانعی برای برابری سیاسی و اجتماعی بود. در فضای به‌شدت عربی، متفکران عاملی با توجه به وجود زمینه‌های ملی‌گرایی در جبل‌عامل که مخالفت با قیمومیت یک مورد کاملاً مشخص آن بود، فرصتی برای ترویج آگاهی ملی پیدا کردند. در موجودیت لبنانی، با توجه به اینکه قیمومیت به جامعه مارونی برتری می‌داد، مسلمانان حس محرومیت داشتند. موضع کلی سنی‌ها عدم پذیرش جایگاه اقلیت بود که احساس می‌کردند ساختار لبنانی به دستور فرانسه به آن‌ها تحمیل کرده است؛ نمونه‌ای از

آن، این بود که شیخ «محمد جزار» اهل طرابلس که طرفدار فرانسه بود در ۱۹۳۲ رئیس‌جمهور شد (Solh, 1986) [۲۸]. در این موقعیت، شیعیان توانستند مبارزه علیه قیمومیت را هدایت کنند، هرچند در این مرحله نسبت به عصر عثمانی تبعیض بیشتری نسبت به آن‌ها صورت می‌گرفت. نخبگان سیاسی شیعه، به‌عنوان اقلیت سیاسی منطقه، نسبت به نخبگان سنی منافع کمتری برای از دست دادن داشتند؛ چرا که از اول هم منافع کمتری داشتند.

به هر حال، با بررسی دقیق‌تر می‌توان پی برد برای آن‌هایی که هیچ شبکه اجتماعی - سیاسی در مرکز شهر نداشتند، عرب‌گرایی در شکل لبنانی آن در حقیقت دقیقاً همانند روشی بود که بیروت شیها می‌گفت: «شیعیان تنها می‌توانستند در زیر چتر ولایت سیاسی غیررسمی ناخواسته<sup>۱</sup> سنی‌ها وجود داشته باشند و در زمان نبود فضای اجتماعی - سیاسی برای آن‌ها، سنی‌ها نمایندگی آن‌ها را بر عهده بگیرند.» این نگرش به‌خوبی در یادداشت‌های روزانه یک سنی مقیم بیروت در ۱۹۴۱ به‌طور خلاصه نوشته شده است:

شیعه در لبنان، تاریخ باشکوهی دارد. آن‌ها پس از غلبه اعراب به لبنان آمدند و در آنجا سکونت گزیدند، آن‌ها در ساحل و جبل زندگی می‌کردند ... شکی نیست که دل‌بستگی جامعه شیعی در لبنان، همیشه متحد شدن با جامعه سنی مادر (الام) است و اینکه باید مواضع سیاسی داخلی و خارجی خود را اتخاذ نماید. نباید جامعه سنی را برای رهبری دیگر مسلمانان در لبنان سرزنش کرد؛ زیرا مسئله سبقت‌جویی و رقابت نیست، بلکه یک گزینه، ممارست و پیشرفت اجتماعی است ... هیتلر کاتولیک مذهب بود؛ اما متوجه شد که برای خوشایند کشورش لازم است مذهب پروتستان را بپذیرد و همین کار را کرد. حاکمیت جامعه سنی در سیاست‌های داخلی و خارجی به مسئولان جامعه شیعه و نواحی آن‌ها که از تمدن و کمال محروم هستند، کمک می‌کند. شواهد در دوره‌های مختلف در لبنان نشان داده‌اند که قیمومیت، توجهی به موجودیت جامعه شیعه نداشته است. وقتی

فرزندان آن، به قدرت دست می‌یابند، تغییر جهت می‌دهند و علاقه‌مند می‌شوند جامعه خود را عقب و مردم خود را در جهالت نگهدارند تا بتوانند برای کسب منافع از طریق اقطاع بر جامعه نظارت داشته باشند. هرچند با سلطه سنی‌ها در سیاست - اگر تضمینی باشد - در مورد حقوق آن‌ها (شیعیان) کوتاهی نخواهد شد. برعکس از آن‌ها حمایت کرده، در پی به رسمیت شناخته شدن آن‌ها خواهد بود؛ و اگر ما این تقاضا را از آن‌ها می‌کنیم، برای خودخواهی اجتماعی نیست، بلکه باور راسخ ماست برای آنچه می‌خواهیم و برای آن فریاد می‌زنیم (Itani, 1977: 24).

شیعیان جز دستاورد ناچیزی که از منصب‌های بی‌اهمیت نظم جهانی عثمانی در دهه ۱۹۳۰ داشتند، حضور سیاسی و اقتصادی مهمی در بیروت نداشتند و همچنین از روابط محکمی با تجار و خاندان‌های سیاسی سنی برخوردار نبودند. اگرچه می‌توان متذکر شد که با تأسیس مدرسه عاملیه و انتقال رقبای عاملی به صحنه بیروت در اواخر دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ دگرگونی‌هایی رخ داد. ترکیب سیاسی - اجتماعی بیروت به راحتی به شیعیان اجازه مشارکت مؤثر نداد<sup>[۲۹]</sup>. این پدیده تنها محدود به شیعیان نبود. اهمیت بیروت، نخبگان اهل صیدا و طرابلس را که نیازمند ایجاد روابط محکم با نهادهای قدرت شهر و جبل که در بیروت بودند، به آنجا کشاند. این موضوع به بهترین وجه در سال‌های اول قیمومیت ذکر شد، زمانی که نه تنها برخی از سیاستمداران شیعه از صیدا و جنوب در دولت لبنان پذیرفته شدند، بلکه برخی از سیاستمداران سنی نیز از طرابلس به دولت راه یافتند.

متفکران عاملی در لفاظی سیاسی خود از اندیشه «شهر» عثمانی - سنی پیروی کردند و همچون همتایان سنی خود برای اتحاد لبنان با سوریه اعمال نفوذ کردند. این موضوع، فراوان در نوشته‌های سه عاملی و شیخ احمد عارف زین و نیز در تلاش‌های‌شان برای همبستگی با صحنه سیاسی دمشق به شکل طرد قیمومیت فرانسه و لبنان منعکس است. این موضع را نسل جوان‌تر فرهیخته عاملی که به تازگی از منطقه آشوب‌زده عراق که در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ میدان جنگ فعالان سیاسی - هم ضد فعالیت‌های استعماری بریتانیا و هم قیام احزاب سیاسی طرفدار اعراب - بود، بازگشته بودند، نیز دنبال می‌کردند. این نسل دوم که گرایش‌های

سوسیالیستی و کمونیستی داشتند، کسانی از جمله شیخ علی زین<sup>[۳۰]</sup>، حسین امین<sup>[۳۱]</sup>، محمدعلی هومانی، حسین مرووه، محمدجواد شیری، محمد شراره<sup>[۳۲]</sup>، صدرالدین شرفالدین و محمدجواد مَغْنِیه بودند. همه آن‌ها که در نجف و جبل عامل ظهور کردند، متقدمان سرسخت مذهب و تشکیلات سیاسی شدند؛ اما در تعلقشان به لبنان، با مشکل جدی ایدئولوژیکی روبه‌رو بودند که قابل حل نبود. به‌رغم تفاوت‌های مذهبی که با سرچشمه اصلی، یعنی نجف داشتند، هنوز به جای محافل لبنانی با محافل ادبی و فکری نجف ارتباط داشتند. در عین حال، لبنان آن‌ها را به رسمیت نمی‌شناخت و به آن‌ها و نیازهای منطقه‌شان توجهی نمی‌کرد؛ به‌طوری‌که در نهایت به شخصیت‌های ثانوی تنزل پیدا کرده، احتیاجات ابتدایی از جمله مدرسه، برق و آب برای جبل عامل مطالبه کردند. این گسستگی پس از ۱۹۳۶، وقتی این روشنفکران شیعی در فقدان هر ایدئولوژی بومی پذیرفته‌شده و قاعده‌مند، به احزاب ایدئولوژیکی سستی چون کمونیست و سوسیالیست سوریه روی بردند، محرز شد.

در دوره قیمومیت فرانسه در لبنان چندین رویداد مهم رخ داد. این رخدادها، شورش ۱۹۲۵ سوریه، بحران اقتصادی و شورش‌های تنباکو بودند که در ۱۹۳۶ به اوج خود رسیدند. شورش فلسطینی‌ها نیز در ۱۹۳۶ اتفاق افتاد. این رویدادها نقش مهمی در حمایت روشنفکران عاملی از اعتقاد راسخ ملی‌گرایی ضد فرانسوی داشت. این نسل از روشنفکران عاملی، با مجهز شدن به دیدگاه بنیادگرایی، خود را در مقام نجات‌دهندگان ملی مردمشان یافتند. با مشاهده سرنگونی امپراتوری نیرومند عثمانی، امیدوار شدند که قادر هستند بدون توجه به اشغال فرانسه، خودمختاری خود را به دست آورند و به حکومت زعما، عقب‌ماندگی و تمرکز قدرت در سطح اجتماعی پایان دهند. برای این گروه، ضدیت با فرانسه تنها عکس‌العمل سیاسی نبود؛ بلکه مهم‌تر، ضدیت اجتماعی با قدرت اشغالگری بود که رهبران سیاسی سستی را در جبل عامل پرورش داده، حمایت می‌کرد.

این حس قوی مخالفت، قدرتمندتر از نسل سه عاملی بود و تا جایی که به اتحاد سوریه مربوط می‌شد، همسان با زبان سیاسی سنی‌ها سخن می‌گفت. آن‌ها بیشتر در دنیای



لبنانی بودند و دسترسی بیشتری به بیروت داشتند، جایی که نابرابری آن‌ها با جنوبشان چشمگیر بود. محمدعلی هومانی که کارشناس درجه یک ادبی جهان عرب بود، دعوت کرد تا با سوریه متحد شوند و در حمایت از شورش ۱۹۲۵، با اشعار و مقاله‌های تند خود در برابر قیومیت پایداری کرد. او از مجله خود *الاروپا* به عنوان پایگاه بیان دیدگاه‌های سیاسی‌اش که ریشه در احساسات محرومیت عاملی، غفلت و عدم پذیرش از طرف لبنان داشت، استفاده کرد. هومانی در سخنرانی خود در ۱۹۲۹، خود را این‌گونه توصیف کرد: «پیام‌آور جوانان خشمگین، پیام‌آور نهضت عربی، پیام‌آور آزادی و استقلال، من هیچ دینی مگر شعار عربی و هیچ مذهبی مگر عشق به کشور ندارم.» (Al-Faqih, 1984: 80) نخستین برداشت از این سخنرانی، پیام تند عرب‌گرایی است؛ با وجودی که فاصله گرفتن از جامعه خودش برای تثبیت موضعش، به اندازه پیوستنش به جنبش بزرگ‌تر عرب مهم است.

دیدگاه سیاسی شیخ علی زین مشابه هومانی بود. بر اساس گزارش‌ها، در دوره شورش‌های تنباکو در ۱۹۳۶ در بنت جبیل پرآوازه بوده است. مجمع او با نام *اثبات‌الادب‌العاملی*<sup>۱</sup> (هنر و ادب عاملی) اساس تلاش سیاسی برای بسیج هم‌میهنان خود از راه ادبیات بود. این مجمع هنوز در بافت ادبیات عرب جدید شناخته نشده است (Khalid, 1981: 116). موضوع اساسی این مواضع، بیان بدیع مطالباتی است که اصولاً جبل‌عامل گرفتار آن‌ها بود؛ اما در زبان نشانه، ملی‌گرایی پنهان بود. جالب اینجاست که این زبان، زبانی مشابه زبان مطالباتی بود که سیاستمداران عاملی در فضای رسمی نهادهای کشوری، به‌ویژه مجلس به کار بردند.

در میان سنی‌های لبنان، پیگیری فعال اتحادیه سوریه با توافقنامه‌های جداگانه سوریه با فرانسه بر سر استقلال سوریه به چالش کشیده شد. این امر موجب شد مسلمانان لبنانی موقعیت خود را در لبنان مورد توجه قرار دهند؛ چنانکه برادران سوری آن‌ها در سوریه نیز چنین کرده بودند. در ۱۹۳۶، این موضوع منجر به مجموعه‌نهایی کنفرانس کرانه معتمر السهیل<sup>۲</sup> شد که

1. 'Isbat Al-Adab Al 'Amili

2. Mu'tamar Al-Sahil

ریاست آن را «سلیم علی سلام»<sup>۱</sup> بر عهده داشت. گروه‌های مختلف ملی‌گرایان عرب که عمدتاً سنی بودند و نیز اعضای حزب مردم سوریه و مقام‌های ناظر حزب کمونیست سوریه و لبنان در کنفرانس حضور داشتند<sup>[۳۳]</sup>. قابل توجه اینکه، نمایندگان بلوک ملی سوریه در کنفرانس حضور نداشتند. به نظر می‌آید که از غفلت سوریه درباره خود آموخته بودند که در این مرحله، استقلال از فرانسه هدف بسیار ضروری‌تری نسبت به متحد شدن است؛ با اقتدار می‌توانستند به آرزوی متحد شدن دست یابند. اگرچه بسیاری در داخل و خارج از جامعه سنی، اعلامیه رسمی نهایی را که امضا و به کمیساریای عالی فرانسه ارائه داده شد، ناقص و مسئله‌دار ارزیابی کردند. اشکال این کنفرانس، ناتوانی رهبران آن در مخاطب ساختن جامعه مارونی یا تطبیق با هر نوع موجودیت لبنانی بود. این امر عدم پذیرش موجودیت لبنانی بود که جبل لبنان و چهار بخش آن را تعیین کرده بودند. قطعنامه کنفرانس با اعتراض مسلمانان (هم شیعه و هم سنی) و همین‌طور مسیحیان روبه‌رو شد. به‌علاوه، قطعنامه فرقه‌گرایانه بود؛ چرا که اکثریت امضاکنندگان سنی بودند (Solh: Chap. 1).

قوی‌ترین اعتراض را کاظم صلح<sup>۲</sup> در مارس ۱۹۳۶ در مقاله‌اش با عنوان «مشکلات الاتصال و الانفصال» (مشکلات الحاق و جدایی) مطرح کرد<sup>[۳۴]</sup>؛ صلح به همراه دو برادرش و «شفیق لطفی»<sup>۳</sup>، وکیل برجسته سنی اهل جنوب و عادل عسیران، جوان برجسته و سیاستمدار شیعی، قطعنامه کنفرانس را بنا به دلایلی که در مقاله صلح شرح داده شده بود، امضا نکردند. صلح توصیه کرد به نفع همه احزاب لبنانی است که موضع لبنان را به عنوان کشوری عربی در میان دیگر کشورهای عربی به رسمیت بشناسند و در تأمین اقتصاد سالم آینده آن مشارکت کنند. او همچنین نوشت: «به این علت که لبنان از دیگر کشورهای عربی متمایز است؛ دستیابی به وفاق ملی اولویت اول آن‌هاست.» صلح استدلال کرد چالشی که مسلمانان با آن روبه‌رو هستند، ترویج ملی‌گرایی سکولار عربی است که به

---

1. Salim 'Ali Salam  
2. Kazim Al-Sulh  
3. Shafiq Lutfi

مارونیان توسل می‌جوید و نیز اطمینان داد که هر اتحادی با دیگر کشورهای عربی را تنها می‌توان از طریق راه‌های دموکراتیک انجام داد. مورخ پرآوازه لبنانی کمال صلیبی استدلال می‌کند که این معادله «اساس پیمان نیرومند اسلامی - مسیحی را که در میثاق ملی است» فراهم کرد (Salibi, 1965: 187).

می‌توان استدلال کرد که هیچ یک از شخصیت‌های عاملی که قطعنامه کنفرانس را امضا کردند، رهبر سیاسی شیعی نبودند. اگرچه سه عاملی و احمد عارف زین برتری فرهنگی داشتند؛ اما فاقد قدرت سیاسی بودند و نمی‌توانستند تأثیری در سیاست عاملی داشته باشند. کنفرانس کرانه تا حدودی چگونگی ادامه راه را از عصر حکومت عرب در دمشق و حمایت از این حکومت را به آن‌ها نشان داد. یک جنبه از این ادامه راه، با توجه به فراخوان اتحاد جبل‌عامل با سوریه، درحالی‌که خواستار توسعه منطقه در موجودیت لبنانی بودند، تردید بدیهی این روشنفکران شیعی بود.

یکی از این روشنفکران، احمد عارف زین بود که بیانیه کنفرانس کرانه را امضا کرد. کاظم صلح نیز مخالفت خود را با نتایج کنفرانس اعلام کرد (Hallaq: 81). زین در این نقل قول، موضوع اتحاد با سوریه را که موضوع مهم کنفرانس بود، بیان کرد. موضوع اساسی پیگیری استقلال لبنان، اهمیت ثانوی داشت. این موضع مشخص با بیانیه کنفرانس که اتحاد با سوریه موضوع اصلی آن بود، در تعارض است. بیانیه زین که با موضع سیاسی اعلام‌شده او تناقض دارد، می‌تواند بر اساس این موضوع که اتحاد با سوریه دیگر اولویت ندارد، پاسخی برای پیدایش شق دیگری از دیدگاه مسلمانان باشد. بنابراین، زین دو دیدگاه را با هم تطبیق می‌دهد.

شخصیت‌هایی چون زین و سه عاملی، نسلی را معرفی کردند که قادر نبودند از عهده تغییرات گرایش سیاسی برآیند و اینکه پیگیری سیاسی آن‌ها موجب شد تا احساس کنند برچسب اقلیت بودن را از خود برداشته‌اند. این امر احتمالاً موجب قدرت شخصی آن‌ها می‌شد، به طوری‌که به جای اینکه تنها در جامعه برچسب‌خورده خود، شناخته شده باشند،

جنبش بزرگ‌تری آن‌ها را به رسمیت بشناسد. اگرچه اعتقاد راسخ آن‌ها به ضرورت اتحاد با سوریه در نهایت آن‌ها را واداشت تا در ۱۹۳۶ به پایگاهی ایدئولوژیکی که از آن نیامده و نمی‌توانستند در آن وارد شوند، بپیوندند و این پایان فعالیت سیاسی‌شان بود. در فقدان هر ایدئولوژی دیگری، می‌توانستند لبنان را بپذیرند یا در چارچوب لبنان قرار گیرند که محرومیت ایدئولوژیکی آن‌ها را نشان می‌داد.

مسیر زندگی احمد رضا و سلیمان زهیر را می‌توان به‌ویژه از نوشته‌های‌شان دریافت. آن‌ها در آغاز قرن، با نگارش تاریخ جامعه‌شان در جبل عامل، درحالی‌که خط سیاسی مشخصی نداشتند تا بتوانند آن را قاعده‌مند کنند، ابتدا خود را با تصریح بر عاملی بودن‌شان بازتعریف کردند [۳۵].

احمد رضا در تلاش برای تعریف امت و ایجاد منشاء تاریخی جامعه‌اش در جبل عامل روشنگری خود را به کار بست. او با توجه به مسائل عدالت، اصلاح و حقوق مردم در دولت عثمانی، در عین حال که جنبش سوری را در جبل عامل ترویج می‌کرد، اثر معتبری را به زبان عربی تألیف کرد [۳۶]. در یادداشت‌هایی که در دهه ۱۹۳۰، در *العرفان* منتشر کرد، اولین نارضایتی خود را از دولت‌های عربی به دلیل آنکه عکس‌العملی در مقابل حمله ۱۹۲۰ فرانسه به جبل عامل که زیان‌های شدیدی به منطقه وارد کرده بود، نشان ندادند؛ اعلام کرد (Rida: 202-205). او در این رویا بود تا اینکه نویسندگان مجله به دنبال اتحاد فعال با مارونیان لبنان، آن را متوقف کردند.

در مورد آثار سلیمان زهیر که ماندنی‌ترین آن مربوط به جبل عامل بود، نیز می‌توان همین را بیان کرد. او با انتشار آثاری چون *تاریخ قلعه بومان* و *مجموعه فرهنگ روستاهای جبل عامل در العرفان* مجدداً به کارهای تحقیقی روی آورد.

بنابراین سؤال مهمی که مطرح شد این بود که چرا متفکران عاملی دو نسل در دوره قیمومیت در فقدان آموزه سیاسی، قادر نبودند ایدئولوژی جایگزینی را که دیدگاه جهانی را قاعده‌مند کند، ارائه کنند. لازم است چند اصل مورد توجه قرار گیرد.

در توضیح نسل اول می‌توان گفت که سه عاملی که از میان علما برخاسته بودند، قادر نبودند اندیشه‌های ماهوی را توسعه دهند تا مسائل جامعه‌شان را مطرح کرده، قادر به پیشبرد آنها شوند. با توجه به صدمات بسیار سخت در مواجهه با نوگرایی، از جمله سقوط عثمانی، تجربه جنگ جهانی اول و قدرت اروپا در سال‌های قیمومیت، وظیفه بسیار سنگینی بود. نوآوری ایدئولوژیکی که میراث اسلامی، آنها را با سنت‌های سیاسی غربی آمیخته بود، احتمالاً بسیار بزرگ بود و چالش نابهنگامی را به‌ویژه برای گروه اقلیتی که در ۱۹۲۶ رسمیت خود را به دست آورده بودند، به وجود آورد. بحث درباره این موضوع در میان علمای اصلاح‌طلب نجف و جبل‌عامل در دهه ۱۹۰۰ آغاز شد. درحالی‌که حضور آنها در صحنه فرهنگی ملی عبارت بود از بازگشت به دنیای آشنای تحقیق و شرح وقایع تاریخی؛ سه عاملی جامعه خود را به عقاید و بازتاب‌هایی مجهز می‌کردند که بعدها منجر به خویش‌شناسی اجتماعی شد. در اینجا می‌توان متذکر شد که به شدت تنها بودند؛ می‌توان گفت که همه جامعه مسلمانان نیز چنین بود.

شرایط مختلفی این بازتعریف را تقویت می‌کرد. نخست، می‌توان استدلال کرد عاملی‌ها که اقلیتی سیاسی و به لحاظ تاریخی منزوی به شمار می‌رفتند، فاقد سنت سیاسی فعال بودند و در عوض در آموزش مذهبی، خداشناسی و مسائل متافیزیکی‌تر عدالت و قوانین عادلانه بر هدایت فکری تمرکز داشتند. این امر در بهترین وجه خود به عنوان سنت سکوت‌گرایی در نظر گرفته می‌شد که خاص فرهنگ شیعه دوازده امامی بود. دوم اینکه، جامعه عاملی به‌رغم به رسمیت شناخته شدن از سوی اولیای امور، در اواسط سال‌های دوره لبنان بزرگ هیچ نفوذی بر خارج از منطقه خود نداشت. در دوره بالفعل کشورسازی، لازمه ظهور هر جنبشی این بود که ملی باشد.

سوم اینکه ساختار اجتماعی - سیاسی جبل‌عامل هنوز اجازه ظهور طبقه روشنفکر قدرتمند را که بتواند تغییرات سیاسی ایجاد کند، نمی‌داد. در حقیقت، جهت فضای عمومی کل منطقه در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ به سمت اندیشه‌های سکولار، ملت‌سازی و

همکاری جامعه‌گرا در سطح اجتماعی بود. به‌رغم مؤلفه جامعه‌گرایی، چنین گروهی نمی‌توانست برای خودش به زبان جامعه‌گرایانه سخن بگوید، زیرا هنوز هیچ تغییر جهتی در جنبش دینی وجود نداشت. لایه‌های اقتصادی-اجتماعی پایین‌تر بیشتر به ایدئولوژی کمونیستی و سازمان‌های سرّی فاشیستی انحراف داشتند. جذابیت مارکسیسم و ملی‌گرایی به‌ویژه برای نسل جوان‌تر و ناامیدتر بسیار زیاد بود، به‌طوری‌که در برابر آن تاب مقاومت نداشتند و کاملاً آن را می‌پذیرفتند.

چهارم، عامل مذهبی شیعه در این دوره ضعیف بود؛ در سطح محلی علما درگیر سیاست‌های ائتلافی بودند که تا حدودی از ایدئولوژی‌های مذهبی نجف ناشی شده بود. در نجف، تمایل به سیاست‌های ملی و مبارزه با بریتانیا مد نظر بود؛ درحالی‌که در ایران، در دوره حکومت رضاخان، علما از نظر سیاسی در حاشیه قرار داشتند.

جامعه شیعی به‌عنوان بخشی از سازگاری با واقعیت جدید در درون کشور لبنان هم از طریق نخبگان فکری و هم از طریق نخبگان سیاسی‌اش در روند توسعه گفتمان سیاسی و فرهنگی خود قرار گرفت. این گفتمان، مذاکره میان دو قطب، یعنی از طرفی پذیرش واقع‌گرایانه و آینده‌نگر واقعیت جدید و فرهنگ سنتی و از سوی دیگر مطالبه مبتنی بر مذهب برای گزینه سوری بود.

پذیرش رهبری سنی با «ظاهری عربی» برای کشور لبنان، در مرحله آخر و پیمان فرانسوی - لبنانی ۱۹۳۶ این روند را به زیان شیعیان به پایان برد. بنابراین، جامعه عاملی از نظر ایدئولوژیکی موقعیت خود را از دست داد و رهبران سنی به‌طور ضمنی درباره سرنوشت سیاسی آن‌ها در لبنان تصمیم می‌گرفتند. رهبران عاملی، لبنان را پذیرفته بودند؛ زیرا در عصر عثمانی به رسمیت شناخته نمی‌شدند. در دولت جدید، جامعه‌ای رسمی محسوب شدند؛ اما دستاوردهای اقتصادی - اجتماعی آن‌ها در مقایسه با سنی‌ها که وارد مبادلات سیاسی شده بودند، اندک بودند. وقتی رهبران سنی با هم‌تایان مارونی خود سازش کردند، شیعیان نادیده گرفته شدند. چنانکه حورانی ذکر می‌کند: «اتحاد سیاستمداران مسلمان و مسیحی لزوماً دلالت

بر ادغام جوامعی ندارد که از طرف آن‌ها صحبت کنند ... رهبران شهری سنی، دیگر (نمی‌توانستند) از طرف جمعیت مسلمان صحبت کنند.» (Hourani: 174ff)

متفکران شیعی در فقدان ایدئولوژی کارآمد، با چند گزینه روبه‌رو بودند؛ یک راه‌حل این بود که به‌طور کلی استعفا دهند، چنانکه سه عاملی و دوستانشان چنین کردند، بنابراین محرومیت از میراث ایدئولوژیکی و نداشتن قدرت سیاسی خود را تأیید کردند و دیدگاه شیعه‌گرایی تاریخ را جاودانه ساختند. راه‌حل دیگر، ملحق شدن به جنبش‌های ایدئولوژیکی (کمونیستی، عربی و ملی‌گرای سوری) بود که بسیاری به‌ویژه آن‌هایی که عمدتاً پس از استقلال لبنان در ۱۹۴۳ در نجف تحصیل کرده بودند، سرانجام چنین کردند.

احزاب ایدئولوژیکی فراملی - بعثی، ملی‌گرای سوری، کمونیستی و سرانجام ناصری - برای شیعیان جبل‌عامل جذابیت بسیار زیادی داشتند<sup>[۳۷]</sup>. آن‌ها نسبت به لبنان، پیام بیشتری را انتقال دادند. ساکنان جبل‌عامل می‌توانستند مطالبات سیاسی خود را از طریق آن‌ها انتقال دهند. در این خصوص، حزب کمونیست بیشترین جذابیت را داشت و در سال‌های بعد از ۱۹۴۳، ساکنان جنوب را جذب کرد. جذابیت چنین حزبی، آغاز تغییرات اجتماعی و عدالت - دو مطالبه بنیادی عاملی‌ها - از طریق عامل ایدئولوژیکی بود. جذابیت دیگر، سکولاریسم حزب بود که می‌توانست دوباره شناخت منفی آن‌ها را نسبت به هویت اجتماعی تغییر دهد و به آن‌ها کمک کند تا از برچسب اقلیت مذهبی خود رهایی یابند (Keldiar, 1983, Vol. 19, No. 1: 15).

بیشترین تعداد اعضای حزب کمونیست، شیعه بودند، البته نه در سطح رهبری حزب. گزینه دیگر برای عاملی‌ها که در ۱۹۴۳ ظهور کرد، توسعه ایدئولوژی بود که ریشه در ظهور قطبی‌شدگی مذهبی داشت، چنانکه مدت‌ها بعد، «سیدموسی صدر» و دیدگاه سیاسی او به این جامعه ارائه کرد. از دو گزینه‌ای که در این دوران موجود بود، هریک به‌رغم گنجایش خود در لبنان بزرگ، نوعی از خود بیگانگی را برای شیعیان ارائه می‌داد. جامعه شیعه در بسیاری از رویه‌های استنتاجی - آمار نفوس، ایدئولوژیکی و اقتصادی سیاسی - کشور لبنان، به‌عنوان عضو غیرمؤثر این تجمع جوامع ثبت شده است.

## فصل پنجم

### محرومیت زدایی:

### ائتلاف سیاسی و مذهبی

#### مطلبیه؛ سیاست‌های مطالبه

در این دوره، شیعیان جبل عامل بین دو جریان سیاسی مردد بودند؛ یکی تقاضای کشور عربی/سوری و دیگری پیوند با لبنان موجود بود. در هر دو حالت، نتیجه مجموعه مشابهی از مطالبات اقتصادی - اجتماعی بود که در نهایت به عنوان کاربرد جدیدی از ابزار مطلبیه برای الحاق مذهبی و سیاسی به لبنان مفید بود.

مطلبیه که از ریشه خواستن و طلب کردن مشتق شده، اصطلاح مهمی است که در میان شیعیان لبنانی کاربرد سیاسی دارد. شیعیان عاملی به ویژه در ارتباطات خود با دولت در دوره قیمومیت، خواسته‌ها یا مطالبات خود را به عنوان روش بنیادی بیان مشارکت سیاسی خود مطرح کردند. در حقیقت، می توان گفت حالتی از گفتمان بود. اصطلاح در مطالبات اجتماعی و اقتصادی کاربرد مشارکتی داشته است؛ اما تا زمان این اثر، بر حسب الگوی اعمال نفوذ سیاسی به طور صریح تعریف نشده است<sup>[1]</sup>. مطلبیه در اینجا برای توضیح الگوی حمایت طلبی از طرف جامعه، به طور مثال شیعیان عاملی و در سطح ملی به طور مثال، لبنان به کار رفته است.



سبک معانی بیان *مطلبیه* به‌طور مستدل ریشه در مشکلات تاریخی شیعیان از جمله بی‌عدالتی و نارضایتی از قوانین موقت موجود داشت که در اختیار جامعه بود. شیعیان عاملی از حقوق خود که در دولت عثمانی به رسمیت شناخته نشده بود، ناراضی بودند؛ بنابراین هر تلاشی را که برای خودانتقادی می‌شد، همچنین مطالبه تغییر، اعم از موارد خاص (به‌طور مثال آموزش) و یا موارد کلی، نیز در برمی‌گرفت. چنان که در اشعار متفاوتی در *العرفان* (در ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۲ منتشر شد) نشان داده شده، این شکل از انتقاد، سبکی مختص به خود بود و دامنه آن مجامع متفاوتی از جمله کمونیست‌ها، علما و رهبران سیاسی، تا دنیای بزرگ‌تر عثمانی را در بر گرفته و تا آن سوی مرزهای جبل‌عامل گسترش یافته بود.

مطالبه‌کردن به‌عنوان شکلی از مشارکت سیاسی با پیدایش لبنان بزرگ معتبر شد و ساختارهای سیاسی/قانون‌گذاری از آن ناشی شدند. نخبگان سیاسی، متفکران و علمای عاملی با این سازوکار، رویکرد *مطلبیه* را به وجود آوردند که به روند یکپارچه‌سازی و نهادی کردن این جامعه در درون دولت کمک کرد. جامعه مارونی الگوی موفق توسعه اجتماعی و قدرت سیاسی بود که شیعیان در کاربرد بدیع *مطلبیه* از آن‌ها پیروی کردند.

مفهوم *مطلبیه* در موجودیت تازه شکل گرفته، منحصر به جبل‌عامل نبود که در آن زمان استان اجرایی جنوب لبنان بود؛ این موضوع مسئله مشترک چهار بخشی بود که به جبل لبنان الحاق شده بودند، همه جوامع در این نواحی، مطالباتی داشتند، حتی برای مارونیان در جنوب (که تنها یک کرسی نمایندگی به آن اختصاص داده شده بود) نیز چنین بود؛ چرا که آن‌ها توان خود را برای نمایندگی سیاسی از دست داده بودند و اساساً ضمیمه مارونیان جبل لبنان شده بودند. ساکنان بقیاع، طرابلس و مرجعیون که بخشی از مناطق تازه الحاق شده بودند، نیز مطالباتی داشتند. موضع بخش‌های الحاق شده، یکی از انتظارات و ناامیدی‌های بزرگ برای فرانسه بود. اقتصاد عمدتاً به جبل لبنان و بیروت انتقال داده می‌شد و پیش از جنگ، هیچ یک از مناطق دیگر از منافع برابر با جبل بهره‌مند نمی‌شدند. به‌طور مثال، طرابلس و صیدا به‌شدت در برابر الحاق به لبنان بزرگ مقاومت می‌کردند و موضع

خود را با عریضه‌ها، کنفرانس‌ها و دیگر رسانه‌ها ابراز می‌کردند. اشتیاق آن‌ها برای باقی ماندن در سوریه واقعی بود؛ اما مقاومت در برابر لبنان بزرگ کاملاً سیاسی نشده بود. هم طرابلس و هم صیدا تحت تأثیر برتری بیروت به‌عنوان پایتخت و شهر بندری کشور لبنان بودند. آن‌ها به سبب شرایط بیروت که شهر کوچک مدیترانه‌ای بود، به مخاطره افتادند و از نظر اقتصادی، سیاسی، جمعیتی و اجتماعی تضعیف شدند. الحاق به لبنان بزرگ‌تر به این معنی بود که رهبران سنی در نواحی پیرامونی مجبور بودند قدرت خود را به رهبران مستقر در بیروت واگذار کنند.

به هر حال، آن چه که *مطلبیه* شیعه را از *مطلبیه* دروزی و مارونی متمایز می‌کند، تأیید سیاسی عمل *مطلبیه* (هرچند کاربرد آن منفی باشد) در دولت جدید است. برخلاف دیگر جوامع، شیعیان به‌عنوان بیگانگان جبل لبنان و سرزمین بیروت وارد کشور شدند. آن‌ها هرگز به‌طور مثال همانند دروزی‌ها بخشی از گروه حکومتی نبودند و به‌رغم داشتن کمترین مشارکت در قدرت، نسبت به رقبای مارونی خود، ادعای تاریخی داشتند که همان حضور در جبل لبنان و میراث قوی بود، برای اینکه بخشی از کشور جدید باشند.

اما جامعه شیعه را باید در دوره قیمومیت در چارچوب جامعه روستایی که وارد تاریخ لبنان می‌شد، در نظر گرفت. این جامعه محروم با درصد قابل توجه بی‌سوادی، شرایط نابرابری نسبت به دو جامعه اصلی دیگر یعنی مارونی و سنی داشت. بنابراین، مردم عاملی به‌رغم قطبی‌شدن‌شان، با مطالبه امکانات اساسی توسعه، همچون مدرسه، آب، جاده، استخدام و کاهش مالیات، به‌طور مؤثر تابعیت<sup>۱</sup> خود را نسبت به لبنان بزرگ اثبات کردند. این امر، نمایانگر توسعه اقتصادی - اجتماعی آن‌ها بود که نوعی دگرگونی از جامعه عمومی شیعی به جامعه محلی خودآگاه‌تر و جامعه متاوله جنوب لبنانی بود که هویتی محلی‌تر است.

این تحول با قیمومیت آغاز نشد؛ بلکه در دهه آخر حکومت امپراتوری عثمانی در

---

1. Allegiance

شرف انجام بود. عاملی‌ها با انقلاب مشروطیت ۱۹۰۸ ترغیب شدند و مطالبات خود را برای اصلاحات سیاسی و عدالت در حکومت عثمانی اعلام کردند. این موارد به‌روشنی در مقاله‌هایی که در شماره‌های اولیه *العرفان چاپ شدند* و اندیشه‌های حکومتداری و اصلاحات را بیان می‌کردند، مطرح شد<sup>[۲]</sup>. فرهیختگان عاملی به همراه دیگر گروه‌های درون امپراتوری به موج مشروطیت پیوستند. اتباع عثمانی که نمایندگی مبعوثان را داشتند، همراه با دیگران، تقاضای تغییرات را به *باب عالی* عثمانی ارائه کردند. بنابراین می‌توان گفت که جامعه عاملی روند همانندسازی را با بیرون آمدن از وضعیت انزوا در ۱۷۸۰، زمانی که منطقه به تصرف لشکریان جزائر<sup>۱</sup> درآمد، آغاز کرده بودند. این ائتلاف یا اقرار به وابستگی در دوره عثمانی نیز از راه علم بدیع *مطلبیه* اما با روش ملایم‌تری اعلام شد. به‌رغم قطبی شدن ظاهری عاملی‌ها در آغاز قیومیت، موضع اصولی میان کسانی که از اتحاد با سوریه حمایت می‌کردند و کسانی که حامی ائتلاف با لبنان بودند، یکسان بود؛ اتحادیون به شدت نارضایتی خود را از شرایط موجود اقتصادی و توسعه‌ای جنوب اعلام کردند، اما دخالت و بهبودبخشی بعدی فرانسه را نیز خواستار شدند. ائتلافیون دارای خود را برای مطالبات جدی برای سرمایه‌گذاری زیربنایی در جنوب، به شکل مدرسه، جاده، برق‌رسانی و غیره اعلام کردند. در هر دو مورد، به‌رغم آنکه اتحادیون سوری تمایل به لبنان بزرگ داشتند، *مطلبیه* امضای ائتلاف بود. لازم بود در تلاش برای مذاکره در خصوص داشتن فضایی در لبنان تا ۱۹۳۶، مواضع اردوی طرفداران سوریه به‌عنوان بخشی از گفت‌وگوی نرم سیاسی داخلی این جامعه مورد توجه قرار گیرد.

#### مطلبیه؛ نمونه مشارکت معرفی جامعه

جشن اعلام لبنان بزرگ در سپتامبر ۱۹۲۰، با عکسی که گورو به اتفاق شخصیت‌های بانفوذ محلی که در پله‌های اقامتگاه *دو پان*<sup>۲</sup>، کمیساریای عالی فرانسه در بیروت، گرفته

---

1. Al-Jazzar  
2. De Pins

شده، به ثبت رسید<sup>[۳]</sup>. صحنهٔ پرجمعیتی از افراد است که در دو طرف پله‌های ورودی ایستاده‌اند و گورو در وسط آن‌ها نشسته است. در سمت راست شیخ مارونی و در سمت چپ او مفتی سنی بیروت ایستاده‌اند. شکی نیست که نمایندگان دیگر جوامع قلمروهای ملحق‌شدهٔ لبنان بزرگ حضور داشته‌اند؛ اما به‌طور روشن نام هیچ‌یک از افراد در این عکس تاریخی مشخص نشده است. این انعکاس جایگاه این جوامع در سیاست جدید و روابطشان با فرانسه است.

چون اسناد روشنی در مورد نمایندهٔ عاملی وجود ندارد؛ بسیاری ادعا می‌کنند که حاج «حسین زین» که زمین‌داری از حومه نبطیه بود و بعدها به نمایندگی شورای اجرایی منصوب شد، در این عکس بوده است<sup>[۴]</sup>. اگرچه حاج حسین، نمایندهٔ خاندان سرشناسی بود و املاک قابل توجهی داشت؛ اما شخصیت برجستهٔ سیاسی جبل‌عامل نبود. فرانسه از غیبت سوءاستفاده کرد و یوسف زین را که شخصیتی جاه‌طلب و سیاسی بود و نسبت به آن‌ها گرایش غیرانتقادی داشت در میان آن‌ها فرستاد. کامل اسعد در ۱۹۲۰، جبل‌عامل را به سبب حملهٔ نایجر که در شرف ویرانی بود، ترک کرد و بیش از یک سال دور از آنجا زندگی کرد. شرایط جبل‌عامل در پاییز ۱۹۲۰، پس از حملهٔ ژوئن نایجر اسفناک بود. علاوه بر شرایط اقتصادی سخت، جریمهٔ سنگینی که فرانسه به آن‌ها تحمیل کرده بود، به فقیرتر شدن مردم انجامید و تنها نفوذ زمین‌داران را تضعیف کرد. موضوع مهم‌تر این بود که غیبت کامل اسعد خلاء قدرت ایجاد کرده بود. این امر موجب تغییر در چشم‌انداز سنتی سیاسی شد که در آن یک شخصیت سلطه داشت و ظهور شخصیت‌های دیگری را همچون اشراف هواخواه قیمومیت، چون نجیب عسیران و یوسف زین که در سیاست‌های *مطلبیه* مشارکت کردند، میسر کرد<sup>[۵]</sup>.

### دادخواست‌ها و جراید

*مطلبیه* که ابزاری برای ارتباط با مقام‌های کشوری بود، درونی و با عریضه‌ها و

مقاله‌های جراید، متجلی شد. اهمیت روند عریضه در جبل‌عامل، توانایی آن در بسیج جامعه و ایجاد مطالبه، بخش جدایی‌ناپذیر نظام حکومتی بود. پس از اقامه دادخواست، مسئولیت اقدام در مورد آن با دولت است. عاملی‌ها آموختند که از راه فضای عمومی و مجاری نهادی - سیاسی از سازوکار دولت جدید استفاده کنند. در فضای عمومی، بهترین راه به تصویر کشیدن آن در جرایدی چون *العرفان* و روزنامه‌های غیرعاملی چون *البرق*<sup>۱</sup> و *المعراد*<sup>۲</sup> و حتی در گزارش‌های هواخواه قیومیت چون *البشیر*<sup>۳</sup> و *لسان‌الحال*<sup>۴</sup> بود. در چند سال اول قیومیت، مطالبات «لبنانی‌های جدید» (کسانی که به تازگی به لبنان ملحق شده بودند) به روشنی در جراید محلی و نیز در اسناد فرانسوی ارائه شدند. عنوان مقاله‌ای در *المعراد* در ۱۹۲۷ «فرزندان جدید لبنان اصلاح می‌خواهند» بود. مقاله موقعیت این مناطق را که خواستار ملت متحد و برابر در سراسر مناطقشان بودند، به‌طور خلاصه ذکر کرده بود. موضوع مقاله، مطالبه ساکنان شمال، شرق و جنوب برای ایجاد مدرسه در مناطقشان بود. نویسنده مقاله نوشته بود که در کوچک‌ترین روستاهای جبل لبنان بیش از یک یا دو مدرسه وجود دارد. در این دوره، ساکنان بقاع مطالبات مشابهی را در نامه به کمیساریای عالی ارائه کردند.

جوامع ارتدکس یونانی جنوب که در آن زمان بخشی از همان واحد اجرایی بودند و مشارکت سیاسی پیوسته‌ای با عاملی‌ها داشتند، از مطالبات خاص شیعیان عاملی حمایت می‌کردند. نمونه این موضوع، موقعیت روزنامه مرجعیون با عنوان *جریده القلم الصریح* (قلم صریح)<sup>۵</sup> بود که بین سال‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۷۵ منتشر می‌شد. بنیانگذار آن «آلفرد ابوسمرا»<sup>۶</sup> بود که مرتب از حکومت و سیاستمداران درخواست می‌کرد به جنوب توجه کنند.<sup>[۶]</sup> در نخستین سال انتشار، مقاله‌های برجسته‌ای با عناوین «آیا ما لبنانی نیستیم؟» و «جنوب لبنان؛

---

1. Al-Barq  
2. Al- Ma'rad  
3. Al-Bashir  
4. Lisan Al-Hal  
5. Jaridat Al-Qalam Al-Sarih  
6. Alfred Abu Samra

خشمگین، رنجیده<sup>۱</sup> و جگرسوخته» موقعیت جنوب را در لبنان نشان می‌دادند. ابوسمرا در سرمقاله‌ای با عنوان «حاکم لبنان، جنوب را نجات بده!» خطاب به کمیساریای عالی نوشت:

عالی‌جناب، ما به روش‌های مختلف متوسل شده‌ایم و حکومت‌های متفاوت علیه ما موضع گرفته‌اند و هنوز در جایگاه تجربه‌اندوژی هستیم و هوشیارانه در انتظاریم که شما در قبال جنوب چه موضعی را اتخاذ خواهید کرد. این جنوب از زمان الحاق را به (لبنان شما) به‌درستی از نعمت‌های (جبل لبنان) قدیم بهره نبرده است، بنابراین اگر شما مطالبات آن را تحقق ببخشید؛ وظیفه مقدسی را انجام داده‌اید... (Abu Samra: 9-27).

ابوسمرا سپس فهرست مطالباتی را که برای جنوب عمومیت دارد و برای مرجعیون خاص است، با جزئیات شرح داده است. او در روزنامه‌های لبنانی آن زمان، شفاهی و مکتوب، به بسیاری از مطالبات همچون کاهش مالیات، ایجاد اتحادیه دهقانان، جاده‌سازی و ملی کردن مدارس اشاره کرده است.

در *العرفان*، بند نیمه‌ثابتی در بخش اخبار و عقاید وجود داشت که بر مطالبات جبل عامل تأکید می‌کرد و حیطة دخالت عاملی‌ها را در امور منطقه‌شان نشان می‌داد و به‌رغم برخی از ادعاهای خودشان نسبت به کشور، رضایت آن‌ها را نسبت به اینکه بخشی از لبنان هستند، تأیید می‌کرد.

اوایل دسامبر ۱۹۲۱، گروهی از علمای جبل عامل عریضه‌ای ارائه دادند که از مقاصد ژنرال گورو، فرمانده تراپو<sup>۲</sup> و متصرف جنوب لبنان و «توفیق ارسلان»<sup>۳</sup>، شخصیت برجسته دروز و مشاور او، «آلبرت شدیاق»<sup>۴</sup> پیروی می‌کرد:

با وجودی که شیعیان، بزرگ‌ترین و یا دومین گروه بزرگ ساکن را در لبنان بزرگ تشکیل می‌دهند و نزدیک به پانزده درصد مالیات‌ها را پرداخت می‌کنند؛ اما منافع

---

1. Resentfu  
2. Trabaud  
3. Tawfiq Arslan  
4. Albert Shidyahq

از آن دیگران است و بار زحمت آن به دوش آنهاست. حتی یک مستخدم دولتی عاملی در پایتخت وجود ندارد. در نواحی جنوب لبنان نیز بدون دلیل موجهی، تعداد آنها خیلی اندک است. بر حسب پرداخت مالیات از سوی آنها (عاملی‌ها)، وضعیت آموزش و شرایط جاده‌ها خیلی ضعیف است. افزایش در مالیات گزاف است و استان کشور (جبل‌عامل) نمی‌تواند از عهده آن برآید. خطاکاری چند جاهل، بی‌گناهان بسیاری را به زحمت انداخته است (اشاره به جریمه‌هایی است که فرانسه بعد از قتل عام مسیحیان در می ۱۹۲۰ به آنها تحمیل کرد). آنها را به خاطر عدالت و برابری ببخشید، زیرا مردم عاملی، مردمی نیرومند هستند و قلبی نیکوکار دارند.<sup>[۷]</sup>

مطالبات، در بیان درک مسئولیت دولت، به وضوح سطح درگیری با دولت کنش‌گرا و هم‌گامی آن با گروه‌های دیگر غیرعاملی را منعکس می‌کند. این امر آگاهی آنها را نسبت به پیوندهای هم‌ترازشان (که هنوز نادیده گرفته می‌شد) با پایتخت و حقوقشان برای مشارکت در اداره امور، همانند اعضای نظام چندجامعه‌ای نشان می‌دهد. اشاره آنها به وضع مالیات، موضوعی بود که تا دهه بعد ادامه داشت و همچنین درک آنها را از موقعیتشان به عنوان یکی از چند جامعه نشان می‌دهد. جامعه‌ای که دارای اهرم قدرت بالقوه جامعه در نظام جامعه‌گراست تا در برابر وضع موجود و تحمیل‌گری برای تغییر مقاومت کند.<sup>[۸]</sup> این حقیقت که آنها در کوتاه‌مدت موفق نشدند، بستگی به مجموعه عواملی چون؛ بی‌تفاوتی داخلی فرانسه نسبت به ناحیه، رهبری سنتی‌ای که حیطة عمل محدودی داشت و قیمومیت برای انجام امور جامعه خود از آن حمایت می‌کرد و نیز فرهنگ سیاسی توسعه‌نیافته و غیرفعالی داشت که نتیجه تبعیض قبلی بود. به طور مثال، پاسخ رسمی به اعتراض شیعیان درباره اهمال و بی‌توجهی این بود که به اندازه کافی شیعه تحصیلکرده وجود ندارد تا خدمات عمومی را بر عهده بگیرد. پاسخ معیار این است که اگر مدارس کافی در جبل‌عامل وجود ندارد، مسئولیت آن متوجه حکومت است.

احمد رضا در دیدار بعدی خود از صیدا در آگوست ۱۹۲۳، عریضه‌ای را به کمیساریا

ارائه داد. این عریضه با پیش‌گفتاری در *العرفان* به چاپ رسید که در آن بر استقبال گرم عاملی‌ها از کمیسر تأکید می‌کرد و سوال این بود که چه زمانی به مطالبات خود دست خواهند یافت (100: 1, No. 9, Vol. 1923, "Al-Irfan"). آنچه که مطالبات رضا را به‌ویژه جالب توجه کرد، روش توصیف او از «جبل» به طریقه مشابه توصیف مارونیان بود. رضا با اشاره به طبیعت، زیبایی و گذشته فنیقی منطقه به کمیسر متوسل شد. اقدام به ائتلاف در رویکرد رضا، به‌رغم ادعای طرفداری از سوریه، نویسنده و فهرست کردن زمینه‌هایی که در فرانسه محبوب بودند و مارونیان آن‌ها را ترویج می‌کردند، نشان‌دهنده دخالت آگاهانه در لبنان بزرگ است:

*ما حضور خیرخواهانه شما را که به روح امید مردم این جبل که در آستانه  
نامیدی است، تازگی بخشید، خوش‌آمد می‌گوییم.  
شما در دیدارتان از بلندی‌های این جبل مشاهده کرده‌اید که در آنجا فنیقی‌ها و  
پادشاهی‌های آفقا<sup>۱</sup> و کادموس<sup>۲</sup> به شکوه رسیدند، پیامبران بنی‌اسرائیل ظهور کردند و  
در آنجا آرامگاه‌ها و اهرام پادشاهان قرار دارند. این کوهی است که در آن، در عصر  
شکوه و باستان، قلعه‌ها و دژهای نظامی ساخته شد. اینجا جایی است که دانش به  
سادگی قابل دسترس بود و به سراسر مشرق انتقال می‌یافت. اینجا سرزمینی است  
که در آن محصولات کشاورزی و ثروت تولید می‌شد، تاکستان‌های پرگل با  
انگورهایش و زیتون‌هایش بدون آنکه تماسی با آتش داشته باشند، می‌درخشیدند  
("Al-Irfan", 1923).*

مثال دیگر این هوشیاری عاملی، عریضه‌ای بود که ساکنان جبل عامل در ۹ نوامبر ۱۹۲۲ به کمیساری عالی نوشتند. این عریضه، گزارشی تفصیلی را از مشکلات کشاورزی و اقتصادی جبل عامل از زمان ایجاد قیمومیت فرانسه ارائه می‌داد. نویسندگان سپس راه‌حل‌های دقیقی برای حل مشکلات ارائه دادند و شرایط اقتصادی - اجتماعی دوره عثمانی را بیان کردند که نسبت به اغلب موارد شدت کمتری داشت و پیشنهاد کردند در

---

1. Afqa  
2. Kadmus



نسخه پذیرفته شده وقایع ضد عثمانی تجدیدنظر صورت گیرد. آنچه که به دست آمد، انتقاد مستقیم از رژیم موجود و نظام «ناعادلانه» وضع مالیات به روش تفصیلی و نظام‌مند بود. در نتیجه عریضه، گورو وادار شد با جبل‌عامل و جبل لبنان یکسان رفتار نماید (MAE, 1922: 251-255).

شکل دیگر مطالبه که به کار گرفته شد، صحبت با مقام‌های رسمی فرانسه بود که از جبل‌عامل دیدار می‌کردند و معمولاً این امر بر عهده سیاستمداران عاملی بود. آن‌ها در خصوص مطالبه عملکرد دوگانه‌ای داشتند و مجدداً بر روابط حامی - موکل<sup>۱</sup> که موضوع اصلی رهبری سیاسی در منطقه بود، تأکید کردند. هم کامل بیک اسعد، پس از بازگشت از تبعیدش و هم یوسف بیک زین مطالبات خود را با سخنرانی در ملاءعام در روستاهای شان به گوش فرانسویان می‌رساندند. یک نمونه از این اتفاق، دعوت کامل بیک از ترابو در عدلون<sup>۲</sup> و طیبه<sup>۳</sup> بود و بعدها دعوت یوسف بیک از او در کفر رمان<sup>۴</sup> است که در آن هم اشخاص برجسته و هم علما مطالبات خود را به صورت مطالبه مشترک بیان کردند (Ibid.). *العرفان* گزارش داد:

گروهی از علما و افراد برجسته به فرمانده (ترابو) در مورد حقوق مسلم عاملی گوشزد کردند. او مطالبات آن‌ها را دریافت کرد و قول داد که پاسخ بدهد. عاملی‌ها اخیراً اندکی از حقوق خود را در خصوص امنیت، آموزش و دیگر بخش‌ها به دست آورده‌اند... اگر حکومت درصدد ایجاد مساوات بین جوامع مختلف این سرزمین است؛ چرا برای آن‌ها تلاشی نمی‌کند (, "Al-'Irfan",

(1923: Vol. 8, No. 6: 478).

نمایندگان کمیساریای عالی نیز واسطه‌های معمول مطالبه برای همه جوامع بودند. عاملی‌ها چند نماینده داشتند که مهم‌ترین آن‌ها علما بودند و برای حقوق منصفانه و برابر عاملی‌ها به‌ویژه آن‌هایی که در منصب‌های حکومتی بودند، تلاش می‌کردند (Ibid., Vol. 9, 715). این امر مهم

---

1. Patron-Client  
2. 'Adlun  
3. Taibeh  
4. Kfar Rumman

است؛ چرا که علما از نظر سنتی، سیاسی غیرفعال بودند و هنگامی که نوعی از فعال‌گرایی شکل گرفت، از فیصل و اتحاد با سوریه حمایت کردند. حقیقت این است که هیئت نمایندگی علما به‌طور خاص، موضوع استخدام دولتی را مطرح کرد که با مسائل کلی مساوات ضدیت داشت و نشان‌دهندهٔ وسعت پذیرش لبنان از سوی آن‌ها و عامل بالقوهٔ آن‌ها در درون کشور بود. تصادفی نیست که برخی از نخستین عاملی‌هایی که وارد امور اجرایی شدند، از خانواده‌های مذهبی بودند. در میان این‌ها خانواده‌های بانفوذی چون امین، شرف‌الدین، فقیه و مُغنیه بودند. این موضوع را می‌توان با این حقیقت توضیح داد که پیشینهٔ آموزشی آن‌ها در میراث مذهبی‌شان آن‌ها را قادر ساخته بود تا برای این موقعیت‌ها تلاش و جدیت نمایند و محرومیت آن‌ها در حکومت عثمانی موجب شد تا برای تلافی آن دوران، در کشور جدید مشارکت رسمی داشته باشند.

سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۶، برای طراحی الگوی حرکت‌های سیاسی، سال‌های پویایی بود. در ۱۹۲۰، عاملی‌ها مطیع و مغلوب شدند؛ اما در اوایل ۱۹۲۶، حکومت قیومیت فرقهٔ مذهبی آن‌ها را با ایجاد دادگاه جعفری به رسمیت شناخت. این هدف به‌طور یقین، سیاست‌های جامعه‌گرای معین فرانسه بود؛ با این حال عاملی‌ها، با نخبگان خود (اگرچه محدود) تمامی توانایی‌های قانونی ممکن را به کار گرفتند تا در کشور لبنان بزرگ به ائتلاف کامل و برابر دست یابند. حقیقت امر این است که مشارکت و الحاق آن‌ها، اشاره به پذیرش وضع موجود فرانسه داشت (Owen, 1976: 24).

### الگوهای رقابتی رهبری سیاسی و سیاست‌های مجلس

پس از ایجاد لبنان بزرگ، گورو حکم شکل‌گیری شورای اجرایی لبنان بزرگ را صادر کرد که شامل ۱۵ عضو انتصابی از جوامع مختلف بود. حاج حسین زین از سوی شیعیان جنوب منصوب شد<sup>[۹]</sup>. حکم دیگری که در هشتم مارس ۱۹۲۲ صادر شد، دعوت به تشکیل شورای نمایندگی منتخب (و برای انحلال شورای اجرایی) بعد از سرشماری

جمعیت برای ایجاد نمایندگی مناسب بود. بحث در خصوص سرشماری بسیار بود، زیرا بنا بر دستور جلسه طرفداران مارونیان، سرشماری دقیق نبود<sup>[۱۰]</sup>.

با این حال، شورای نمایندگی تشکیل شد و نخستین جلسه آن در ۲۵ می ۱۹۲۲ با ۱۶ کرسی (۱۰ مارونی، ۲ کاتولیک یونانی، ۴ ارتدکس یونانی، ۶ سنی، ۳ شیعه، ۲ دروز و ۱ کرسی برای دیگر اقلیت‌ها) برگزار گردید. «حبیب پاشا اسعد» (رئیس اسبق شورای متصرفیه جبل لبنان) رئیس شورا بود. از ۵ نماینده شیعه، ۳ نماینده از جنوب لبنان، ۱ نماینده از بقاع و ۱ نماینده از جبل لبنان بودند<sup>[۱۱]</sup>.

آنچه در مورد داوطلبان عاملی اهمیت دارد، این است که آن‌ها نمایندگی نخستین لایه اجتماعی خاندان‌های شیعی در جنوب را داشتند (Fash, 1996)<sup>[۱۲]</sup>. جز کامل اسعد که تبعید و سپس عفو شد و در ساختار جدید سیاسی قرار نگرفت، همه خاندان‌های مهم جنوب، از جمله اعضای ثانوی خاندان اسعد به بازی‌های مجلس وارد شدند. این موضوع در مورد سنی‌ها که نمایندگان‌شان در این زمان از خاندان‌های برجسته سیاسی نبودند، مغایرت داشت؛ به‌طور مثال خاندان‌های سلام، صلح و کرمی هنوز به گزینه سوری متعهد بودند. این مشارکت شیعه را می‌توان خواست آن‌ها برای پیوستن به لبنان قلمداد کرد. با وجود این، انتخابات در سراسر کشور به نمایش درآمد و فرانسویان نظارت دقیقی داشتند تا طرفداران قیومیت برنده شوند. هرچند، مشارکت این خاندان‌های برجسته عاملی، علاوه بر اینکه نشان‌دهنده حمایت از لبنان بزرگ بود، خلاء سیاسی را نیز در جنوب منعکس می‌کرد. موضع آن‌ها با احمد حسین در جبیل متفاوت بود. احمد حسین، نخستین شیعه‌ای بود که موقعیت حکومتی را به دست آورده و پایگاه قدرت رسمی را در جبیل به وجود آورده بود که ادامه روزهای متصرفیه بود. این موضع ریشه در روابط تاریخی داشت و وقتی که یکی از ۱۲ عضو شورای اجرایی جبل لبنان شیعه بود، شیعیان متصرفیه را با جامعه سیاسی<sup>۱</sup> جبل لبنان پیوند داد. این موضوع، شیعیانی را که در آنجا به‌عنوان بخشی از لبنان بزرگ ائتلافی هستند و در آن مطالبه نقش چندان ضروری را ایفا نمی‌کند، متمایز می‌کند<sup>[۱۳]</sup>.

۱. Body politic: بدنه سیاسی - مردمی که همگی تشکیل یک واحد سیاسی تحت لوای یک دولت را می‌دهند.

در مرحله اولیه از مشارکت سیاسی، شیعیان عاملی، ائتلاف داوطلبان مجلس، ایدئولوژی توسعه‌یافته سیاسی را منعکس نکرد یا برنامه‌ای را برای جامعه و مطالبات عمومی برای ایجاد مدرسه و نظایر آن که اهالی منطقه دهه‌ها در پی آن بودند، تعریف نکردند. این رهبری نیز در معرفی خود متفاوت نبود؛ زیرا این داوطلبان، یوسف زین، نجیب عسیران، «فضل الفضل» و عبداللطیف اسعد همگی از اشراف بودند. آن‌ها به‌رغم داشتن موضع طرفداری از قیمومیت، هنوز نیازمند پیوند سیاسی هماهنگ با موقعیت عاملی بودند که ظاهراً طرفدار سوریه بود، و بنابراین در انتخابات ۱۹۲۵، خود را زیر نظر «اتحاد سوریه» نشان می‌دادند (MAE, 1925: Vol. 256).

یوسف بیک زین (۱۹۶۲ - ۱۸۷۹)<sup>[۱۴]</sup> به سبب موضع طرفداری از فرانسه و نقش سخنگویی در مجلس، سیاستمدار برجسته عاملی قیمومیت بود. او فهرست‌های انتخاباتی را رهبری کرد و چندین بار به مقام معاونت خزانه ریاست‌جمهوری دست یافت و تا ۱۹۶۰، برای ورود به مجلس تلاش کرد. او الگوی جایگزین رهبری سیاسی کامل اسعد را معرفی کرد. لازم بود زین بیشتر به ترویج حوزه انتخاباتی خود بپردازد، زیرا پیشینه ثابت سیاسی اسعد را نداشت. ظهورش با تضعیف پایگاه قدرت اسعد در جبل عامل همزمان بود. با این حال، برخی از عوامل حکومت قیمومیت نسبت به او ظنین بودند؛ گزارشی بیان می‌کند:

رو کردن برگ برنده قیمومیت فرانسه، شاهکار جنوب است. آنچه که می‌خواهد انجام می‌دهد؛ کسی نمی‌تواند مانع او شود ... به رفتارهای کینه‌توزانه بی‌امان خود در جنوب لبنان علاقه‌مند است. همیشه در جهت باد حرکت می‌کند.

(Ibid., 1929)

پایگاه قدرت زین که از نظر سوق‌الجیشی در منطقه نبطیه قرار داشت، نواحی داخلی جبل را به کرانه مرتبط می‌کرد. روابط گسترده با علما (از طریق روابط خانوادگی‌اش) و نیز با شخصیت‌های مارونی به او اعتبار بخشید. زین که رهبری ائتلافی بود با بهره‌گیری از اتحادش با فرانسه برای دستیابی به برخی از مطالبات مردمش به ضوابط مطلوبیه رضایت داد. یوسف زین از نسلی بود که تحصیلات سنتی داشتند، نیمه‌روستایی بود و در وفاداری

به قدرت ایجادشده - در اینجا فرانسه - محافظه‌کار بود. همانند تجار بیروت و جبل لبنان، خود را به دلیل پیشه سرمایه‌داری از دیگر رهبران عاملی متمایز می‌دانست. یک طرح ویژه که یوسف زین می‌توانست به دلیل طرفداریش از فرانسه بر عهده بگیرد، آبیاری در ناحیه نبطیه بود که تأثیر مهمی بر کشاورزی محلی داشت. بخش اول طرح آب تاسی<sup>۱</sup> در مارس ۱۹۲۵ با سرمایه اولیه ۲۵ هزار پوند تکمیل شد (Habballah, 1989: 50-61). یوسف زین امتیاز انحصاری را از قیمومیت دریافت کرد تا این طرح را چند سال زودتر بر عهده بگیرد و حق هزار و ۲۰۰ مترمکعب آب به او داده شد. کمبود آب در منطقه نبطیه مشکلی بوده است و این امر به رفع مشکل کمک می‌کرد. دسترسی افراد به آب مستلزم پرداخت حق عضویت برای تأمین مالی طرح بود. با این حال، تأمین بودجه، کافی نبود. طرح، مشکلات فنی داشت و منجر به مشکلات مالی جدی برای یوسف زین شد.

در ۱۹۳۵، افرادی از نبطیه از جمله خانواده‌های صباح، شاهین و همین‌طور عادل عسیران، به ادامه و توسعه طرح، کمک‌هایی کردند. امتیاز انحصاری دوم برای توسعه طرح در ۱۹۳۸ اعطا شد. در نهایت، این طرح، رهبری یوسف زین را در جنوب تحکیم بخشید و توانایی او را در تعالی بخشیدن به الگوی رهبری سنتی و قبول مسئولیت زمینه بزرگ‌تر نشان داد؛ سرمایه‌گذاری‌های متفاوت او و مشارکتش با گروه‌های مختلف، از جمله سرمایه‌گذاران مسیحی، این موضوع را ثابت می‌کند (Ibid.: 96). رهبری عاملی در مشارکت با نظام سرمایه‌داری نوین در مقایسه با نخبگان سنی و شیعه بی‌تجربه بود، اما به تدریج در این قلمرو، خودی نشان داد.

یوسف زین قالب را شکست و از همه منافع که قیمومیت فرانسه در لبنان بر حسب پیوندهای اجتماعی و فرصت‌های اقتصادی ارائه داده بود؛ اگرچه برای جنوب محدود بود، استفاده کرد تا پایگاه قدرت مستقل خود را توسعه دهد. اگرچه مسائلی که طرح نبع تاسی با آن روبه‌رو بود، بی‌تجربگی ساکنان جنوب را از نظر متخصصان حرفه‌ای، فنی و مدیریتی

---

1. Tassi

در قبول مسئولیت انجام چنین طرح توسعه‌ای نشان می‌داد. این نخستین تلاش و همین‌طور فرایند آزمون و خطایی بود که در نهایت منجر به این شد که دولت لبنان در ۱۹۵۴ به دلیل خسارات مالی، امتیاز انحصاری را از یوسف زین بازپس بگیرد (Ibid.: 68).

رابطه یوسف زین با فرانسه از نوع حامی - موکل بود که فرانسه بیش از یک‌بار دست از پشتیبانی او برداشت و این امر نشان‌دهنده محدودیت چنین رابطه‌ای بود. به دلیل مخالفت رهبرانی چون فضل در نبطیه که پشکوف<sup>۱</sup> از او پشتیبانی خیلی زیادی می‌کرد، فرانسه گاه‌به‌گاه از حمایت زین دست می‌کشید. پشکوف فرمانده اجرایی ارتش (کنسول اجرایی) جنوب در دهه ۱۹۳۰ بود. زین و پشکوف تفاوت‌های شخصیتی داشتند. نتیجه این شد که پشکوف زین را منحرف کرده، موجب شد که او در انتخابات ۱۹۳۵ مجلس شکست بخورد و نیز پول خودش را در تصرف موقت زمین‌هایش از دست بدهد.

نجیب غسیران (۱۹۵۱ - ۱۸۶۶) در صیدا متولد شد و تحصیلات ابتدایی را در همان‌جا به پایان رساند. او در ابتدا زمین‌های خود را در جنوب اداره می‌کرد. اصالت شهری‌اش به او کمک کرد تا از فرانسه امتیاز کسب کند و عدم حضور رقیب سیاسی و سنی مذهب قدرتمند موجب شد تا به‌رغم شیعه بودن، در آن شهر برتری به دست آورد.

روش سیاسی غسیران با هواداری از قیمومیت مشخص شد. غسیران به فرانسه وفادار بود. غسیران پیوستگی نزدیکی با فضل الفضل داشت<sup>[۱۵]</sup> و در طول حرفه سیاسی خود حامی امیل اده بود و این حمایت تا ۱۹۳۸ ادامه داشت<sup>[۱۶]</sup>؛ اگرچه او را شخصیتی «بدون اندیشه و نهاد سیاسی» توصیف کرده‌اند.

فضل الفضل (۱۹۳۴ - ۱۸۶۵) اصالت نبطیه‌ای داشت و تحصیلات ابتدایی را در صیدا گذراند. رئیس طایفه صعبی<sup>۲</sup> بود و بنابراین رهبر مقاطعه‌چی سنتی بود. پایگاه قدرت او در نبطیه به علت وجود احساسات ضدفرانسوی در میان «بورژوازی» در حال‌رشد و تحصیلکردگان آن شهر مستحکم نبود. موضع خود او با فرانسوی‌ها مسالمت‌آمیز بود.

---

1. Pechkoff  
2. Sa'bi

به طوری که فرانسوی‌ها در گزارشی، او را فردی «ترجیحاً زیرک توصیف کردند و نه باهوش ... که هیچ موقعیتی را برای خوشنود کردن حکومت و قدرت قیمومیت از دست نمی‌دهد.» (MAE, 1929: No. 396) با این حال، فرانسه به حمایت خود از فضل‌الفضل به ویژه پس از شورش دروز ادامه داد، در دوره‌ای که او موکلان خود را با احتیاط و بی‌سروصدا موعظه می‌کرد و در «در وقایع ۱۹۲۵/۲۶، درها را به روی پناهندگان مسیحی گشود و با آن‌ها به خوبی رفتار کرد.» در مجلس سنا که پس از وضع قانون اساسی در ۱۹۲۶ تأسیس شده بود، منصوب شد. برادرش، بهیج فضل<sup>۱</sup>، پس از مرگش در ۱۹۳۴، به عنوان معاون، جانشین او شد.

می‌توان انزوای سیاسی خاندان اسعد را در ۱۹۲۰ که با فرار و تبعید کامل اسعد همراه بود، نشانه محاسبات اشتباه آن‌ها در سبقت‌جویی از رویه سیاسی عثمانی و پذیرش قیمومیت دانست. تصمیم اشتباه کامل برای طرفداری از فیصل در کنفرانس حُجیر هزینه ادامه حرفه سیاسی او زیر نظر قیمومیت بود. عدم حضور کامل در سیاست، موجب شد اشراف جدیدی با فرانسه رابطه برقرار کنند.

خاندان اسعد کاملاً از جبهه سیاسی کنار نرفتند. ضعیف شدن رهبری فضل موجب شد برادر جوان‌تر و بدون تحصیلات کامل، عبداللطیف (۱۹۳۶ - ۱۸۷۳) با کمک فرانسه وارد عرصه سیاست شود؛ اگرچه اساس قدرت او ضعیف بود و قادر به حفظ نفوذ خاندانش نبود. در ۱۹۲۵ با یوسف زین و در ۱۹۳۱ با رضا صلح در فهرست انتخابات قرار گرفت. قدر و منزلت این خاندان علاوه بر مقام سیاسی ضعیفشان در جنوب با فروش زمین‌هایشان در طیبه به عبدالرزاق که از اشراف و نماینده مجلس از طرابلس بود، دچار ضربه سنگینی شد (Ibid., 1930: No.1662). اگرچه برخلاف طایفه فضل، طایفه اسعد سرانجام موفق شدند از انزوا بیرون بیایند؛ در نتیجه می‌توان ملاحظه کرد که عبداللطیف، به‌رغم محدودیت‌های سیاسی خود، سیاستمدار قیمومیت شد. این امر موجب شد تا پسرش احمد اسعد (۱۹۶۱ - ۱۹۰۰) در ۱۹۳۶ بر کار گمارده شود و خود را در مقیاسی ملی به عنوان

---

1. Bahij Al-Fadl

سیاستمدار «لبنانی» شکل دهد. موفقیت احمد اسعد به‌طور عمده به سبب همسرش، فاطمه، بود. فاطمه دختر کامل بیک بود. کامل بیک پسر نداشت. فاطمه تصمیم گرفت با پسرعمویش، احمد، ازدواج کند تا موقعیت سیاسی خاندانش را تثبیت کند. شخصیت و فراست سیاسی فاطمه، همسرش را که توانایی نسبتاً کم و تحصیلات اندکی داشت، تغییر داده، به شخصیت سیاسی بزرگی تبدیل کرد. به نظر می‌رسد، نخستین کسی که پاسخگوی او بود، اغلب همسرش بوده و نه موکلانش و یا طبقه سیاسی. بسیاری از حکایت‌هایی که پی‌درپی (از اکتبر ۱۹۹۴ تا آگوست ۱۹۹۵) در *الشرع*<sup>۱</sup> چاپ می‌شده، نفوذ و قدرت و دخالت همسرش در مدیریت زندگی سیاسی و شخصی او از جمله؛ اطمینان از انجام عبادات در سر وقت تا استفسار از اعضای گروه انتخابیه‌اش در زمان پس از انتخابات را اثبات می‌کند. احمد اسعد تصویر لبنان را بر اساس اهداف مورد نظر خویش ترویج کرد؛ در رقابت سیاسی اده/خوری با وارد شدن در حزب طلایه<sup>۲</sup> (حزب پیشگام) از خوری جانبداری کرد. این شکل‌گیری موقت سیاسی، رقابت سیاسی جنوب را به بیروت و رقابت حزبی را به جنوب انتقال داد؛ اما همچنین تلاش کرد به جامعه شیعه در تشکیل گروه سیاسی شبه‌نظامی همانند فالانژها و نجده،<sup>۳</sup> که به ترتیب مارونی و سنی بودند، کمک کند. بخشی از اهمیت حزب طلایه این است که خواست جامعه شیعه را برای رقابت با الگوهای موفق که در صحنه وسیع‌تر لبنانی به کار می‌رفت، نشان می‌دهد<sup>[۱۷]</sup>.

مشروعیت رهبری سیاسی احمد اسعد، ریشه در پیشینه خانوادگی او داشت. کار او عناصر سنتی آن رهبری را در چارچوب لبنانی که بر اتحادهای انتخاباتی و هدایت رقبای رهبری سطح بالای کشور متمرکز بود، تقویت کرد (Al-Shira, 1994). احمد اسعد با توجه به امور مربوط به جبل عامل، هیچ پایه ایدئولوژیکی پایداری نداشت. توجه عمده او به حفظ مواردی بود که حقوق طبیعی‌اش در رهبری می‌دانست. به‌عنوان عضو سرآمد

1. Al-Shira'

2. Hizb Al-Tala'i'

3. Najjada



خاندان که رهبری سنتی جامعه را بر عهده داشت، انتخاب او برای نمایندگی مجلس، به رسمیت شناخته شدن مقام رهبری او بود. مشروعیت رهبری‌اش ناشی از موقعیت واقعی او به‌عنوان عضو انتخابی مجلس نبود. از دیدگاه اسعد، بر اساس خدمت به حوزه انتخابیه‌اش برگزیده نشد؛ بلکه به این دلیل انتخاب شد که بسیاری از موکلانش او را محق می‌دانستند. اگرچه این برحق بودن سنتی دیگر کافی نبود. موقعیت سیاسی اسعد تضاد میان دو الگوی رهبری را ارائه می‌دهد؛ گزینش رسمی برای خدمت به حوزه انتخابیه‌اش و رهبر سنتی که احتمالاً به پایگاهش عنایت داشته، بازتاب بزرگواری او بوده و از سر وظیفه انجام نمی‌داده است.

دوره خدمت او با تغییرات فرهنگی - سیاسی جبل‌عامل از الگوی سنتی به پذیرش الگوی نوین همزمان بود. بنابراین، به‌طور فزاینده‌ای انتظار می‌رفت که احمد اسعد حداقل چند ربع قرن رهبری را در جبل‌عامل بر عهده داشته باشد. او ناتوانی خود را با گفتمان پوپولیستی سلب قدرت در مقابل رهبری بیروت توجیه می‌کرد.

به‌طور مثال، وقتی حوزه انتخابیه اسعد مطالبات خود را در خصوص نیازهای ابتدایی چون آب و برق اعلام کردند و او قادر به برآوردن آنها نشد، شکوه کرد که قدرت مرکزی به خواسته‌هایش توجهی ندارد. ارائه الگوهای متفاوت رهبری در مخالفت با احمد اسعد، در اشعار طعنه‌آمیزی که علیه ناتوانی او در برآوردن خدمات اولیه برای جامعه گفته شده، آشکار است:

حوله<sup>۱</sup>، شقراء<sup>۲</sup> و مرکبه<sup>۳</sup> (شهرهای جبل‌عامل)

با Hello قانع می‌شود

عهد و پیمانت کو، احمد طلال

برای بهداشت، آب و برق؟

---

1. Hula  
2. Shakra  
3. Markaba

این نمایش درماندگی در چارچوب خواست پوپولیستی برای همبستگی بود و نه تضعیف موضع او. احمد اسعد باز هم برای توجیه شکست مطالبیه به سبک رهبری مردمی خود متوسل شد.

نشانه‌های ظاهری این رهبری سنتی، توانگری و جلال نبود، بلکه اقتدار معنوی و اجتماعی بود در قالب احترام و اطاعتی که حامیان رهبر نسبت به او داشتند. به این ترتیب، احمد اسعد روش زندگی نسبتاً معتدلی داشت. محل مسکونی او در طیبه که اغلب بیت‌الطایفه (خانه جامعه) نامیده می‌شد، بی‌مبالغه از شرایط رفاه و آسایش برخوردار بود. با وجودی که احمد اسعد، پسرش، کامل را برای تحصیل به شهری فرستاد که فرهنگ مسیحی داشت و این نشان‌دهنده مظاهر مادی موقعیت اجتماعی او بود، اما بخش قابل توجهی از عادات و رسوم روستایی جبل‌عاملی را در اخلاقیات، گفتار و آداب اجتماعی خود حفظ کرد و بر آموزشی تأکید داشت که با طبقه سیاسی لبنانی متمایز بود. با قضاوت در مورد عملکرد و نیز داستان‌هایی که درباره احمد اسعد گزارش شده، می‌توان گفت که ارزش زیادی برای تأکید بر ترویج اصلاحات آموزشی در جبل‌عامل قائل نبود. به‌طور عادی، داستان‌هایی گزارش شده که عاملی‌ها از احمد اسعد تقاضا کردند تا مدارس بیشتری در منطقه‌شان تأسیس کند و او صادقانه پاسخ داد: «من کامل (پسرش) را برای شما آموزش می‌دهم، بنابراین چه نیازی به مدارس بیشتر وجود دارد؟».

### تحکیم رویه مجلس

مطالبه‌ای که جامعه عاملی از آغاز نخستین شورای نمایندگی به‌طور نظام‌مند بر آن پافشاری می‌کرد، این بود که فرقه شیعیان دوازده امامی در لبنان به رسمیت شناخته شود. این امر را نمایندگان شیعه پیگیری می‌کردند؛ در نتیجه، در ۱۹۲۳<sup>[۱۸]</sup> به رأی گذاشته شد و همه اعضا به‌جز نماینده سنی آن را پذیرفتند؛ اما تا ۱۹۲۶ اجرایی نشد (Rondot, 1947: 66). نقطه عطف آن در شورش ۱۹۲۵ سوریه بود که در آن حضور فرانسه در سوریه به‌قدر کفایت

کمرنگ شد و لبنان را بالقوه، تحت تأثیر قرار داد و موضع عاملی را تحت نظارت در آورد. در میان عاملی‌هایی که به‌ویژه حامی شورش نبودند، مشارکت چندان فعالی برای ضدیت با فرانسه وجود نداشت. دو واقعه - یکی در ۱۹۲۵ و دیگری در ۱۹۲۶ - دوسوگرایی مواضع عاملی را نشان می‌داد که در نهایت بر علاقه آن‌ها در الحاق به لبنان تأکید داشت. نخستین واقعه، عریضه‌ای بود که چند صد عاملی از جمله رهبران سیاسی آن دوران به استثنای یوسف زین آن را در واکنش به پرسشنامه‌ای که قیمومیت در زمینه قانون اساسی لبنان در ۱۹۲۶ منتشر کرده بود، امضا کردند.<sup>[۱۹]</sup> عاملی‌ها پیرو عدم پذیرش همه‌جانبه بیروت و مشارکت جامعه سنی صیدا در چنین واقعه‌ای به سبب آنکه طرفدار سوریه بودند، عریضه‌ای به «هنری دو جوونل»<sup>۱</sup>، کمیسر عالی جدید، ارائه دادند و بیان کردند:

*الحاق ما مردم جبل‌عامل به لبنان کوچک موجب ادامه تحمیل غرامت خواهد شد؛ درحالی‌که سود آن نصیب لبنان کوچک می‌شود. ما مالیات می‌پردازیم؛ اما تنها مقدار اندکی به ما پرداخت می‌شود؛ در نتیجه مشاهده می‌شود که لبنان کوچک حق ما را پایمال می‌کند. منصب‌های زیادی به ما داده نمی‌شود و مشخص است که این راهکار برای مردم سنگین بوده و بنابراین از مقام مقتدر قیمومیت، ام. هنری دو جوونل، تقاضا داریم به خواسته‌های صادقانه ما که در ذیل ذکر شده‌اند، تحقق بخشد:*

*جدایی ما از لبنان و تشکیل حکومت مستقل جدا تحت سرپرستی مقامات قیمومیت. ما به عدالت و بی‌طرفی کمیسر عالی در استجابیت درخواستمان که منصفانه و عدالت‌خواهانه است، اعتقاد داریم<sup>[۲۰]</sup>.*

درخواست برای اتحاد با سوریه به روشنی بیان نشده بود؛ اما نکته‌ای که به آن اشاره شده بود، الگوی خودمختاری، مشابه جبل دروز یا دولت‌های علوی بود که بیشتر اشاره به حکومت مستقیم فرانسه برای شیعه داشت و از نظر آن‌ها ضمانت بیشتری برای توسعه بود. این دیدگاه تا دهه ۱۹۳۰ پابرجا بود. مفتی صور، «سیدمحمدجواد شرف‌الدین»، پسر عبدالحسین، در دیدار

1. Henri de Jouvenel

خود با افسر فرانسوی برای دریافت خدمات خاص در صورت در ۱۹۳۱، خواسته‌های جامعه‌اش را برای ایجاد دولت خودمختار جبل عامل به منظور جبران اهمال صورت‌گرفته از سوی حکومت در همه سطوح اقتصادی - اجتماعی و سیاسی اعلام کرد (MAE, 1931: No.1670). نکته مهم این است که چنین موضعی در مرحله حساس حکومت فرانسه، یعنی در زمان قیام دروز ارائه شد. با این حال به‌خوبی بیان‌کننده موضع سیاسی شیعه است و اعتراض تقریباً سر بسته‌ای بود که از واکنش سنی‌ها متمایز بود و به‌سادگی امتناع از مشارکت در ماهیت قانون اساسی را بیان می‌کرد<sup>[۲۱]</sup>.

واقعه دوم زمانی به وقوع پیوست که طبق مصوبه شماره ۳۵۰۳ در ۲۷ ژانویه ۱۹۲۶<sup>[۲۲]</sup> فرقه مذهبی شیعه به رسمیت شناخته شد. عاملی‌ها به منظور تشکر از قیمومیت برای به رسمیت شناختن جامعه‌شان با «ام. سولومیا»<sup>۱</sup>، نماینده کمیسر عالی، دیدار کردند، عبدالحسین شرف‌الدین، یوسف بیک زین، نجیب عسیران و عبداللطیف اسعد، اعضای هیئت نمایندگی را تشکیل می‌دادند. شرف‌الدین گفت که تا چه اندازه هم‌مذهبی‌های او از مصوبه خوشحال شدند و نمایندگان فرانسه را متقاعد کرد که جنبش تجزیه‌طلب در جبل عامل مطیع شده و همه شیعیان، پشتیبان اتحاد منطقه‌ای لبنان بزرگ خواهند بود<sup>[۲۳]</sup>.

نمایندگان عاملی در سال‌های بعد از تشکیل مجلس در ۱۹۲۶، حضور ضعیفی در مشارکت مجلس داشتند. آن‌ها تحت‌الشعاع نمایندگان قدرتمند بیروت و به‌ویژه جبل لبنان قرار داشتند. اصول نمایندگان عاملی به شکل مطالبات مطالبیه بود که قبلاً به آن اشاره شد. موضوعات به همان صورت باقی ماندند؛ اما متغیرها مبتنی بر پرسش‌های خاص جلسه ویژه بود<sup>[۲۴]</sup>.

یوسف بیک زین در سخنرانی‌هایش در سال‌های ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۱ با اعتراض‌های خود درباره بودجه و رژی تنباکو، علاوه بر مطالبات ویژه جنوب، غوطه‌ور شدن کامل خود را در دولت لبنان منعکس کرد (Mahadir Majlis al-Nuwwab", 1927). کاربرد اصطلاحاتی

چون وطن، سرزمین مادری، توسط او برای اشاره به لبنان بزرگ و «جمهوری»، درک تعلقات مشترک و مشارکت در روند نوسازی و سازندگی را نشان می‌دهد که معتقد بود حکومت می‌بایست در جنوب بر عهده می‌گرفت. او همچنین در جستجوی حمایت قانونی برای حق «برابری» میان مناطق، به قانون اساسی که به‌تازگی به تصویب رسیده بود، اشاره کرد.

این شکل از مشارکت برای نمایندگان شیعه جنوب به‌طور فزاینده‌ای در زمان اصلاح شد. آن‌ها در مطالباتشان علاوه بر تقاضای مستمرشان برای خدمات ابتدایی، سهم بیشتری از قدرت را برای این منطقه خواستار شدند. در ژانویه ۱۹۲۸، زین در خصوص نبود وزیر در کابینه شکایت کرد و «صبری حمزه»<sup>۱</sup> (نماینده شیعه مجلس از بُقاع) در اعتراض به این موضوع در جلسه حضور نیافت (Khuri, 1986: Vol. 1, 11-13).

تا ۱۹۲۹ همه شش نماینده جنوب (از جمله نمایندگان غیر شیعه) درخواستی را مبنی بر افزایش سهم مشارکت سیاسی شیعیان به محمد جزار، رئیس مجلس، ارائه دادند:

*تعداد جمعیت جامعه شیعه بالغ بر ۷۵ هزار نفر است. این جامعه از اهمیت برخوردار است، چنانکه در قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته‌اند. پنج استان وجود دارد، نباید سهمی در یکی از آن‌ها داشته باشند؟*

*قانون اساسی، قوانین مربوط به انتخابات، تعدادی از افراد و منطق (از منصب‌های شیعی در استان) حمایت می‌کنند و (برعکس) جنوب را از حقوق واقعی‌شان در انتخاب حاکم از میان یکی از افرادش منع نمی‌کند ... "Mahadir"*

(Majlis al-Nuwab", 1929).

واکنش فرانسه به این مطالبات متفاوت بود. تمامی ارزیابی‌های افسرانی که در جنوب مستقر بودند، منعکس‌کننده درک درست از موقعیت نبود؛ اگرچه یک مقام رسمی، یعنی فرمانده زینوی پشکوف که «کنسول اجرایی» در جنوب بود و گفته می‌شود پسر حقیقی «ماکسیم گورکی» بود، درک عمیقی از جامعه جبل و پویایی‌های داخلی آن داشت [۲۵]. او

1. Sabri Hamadeh

چندین گزارش برای کمیسیون عالی تهیه کرد و در مورد خطرهای بالقوه ادامه نادیده گرفتن جنوب به آن‌ها هشدار داد. او همچنین سرمایه‌گذاری دولتی بیشتر و به رسمیت شناختن قدرت اقتصادی - اجتماعی مترقی را برای جامعه شیعه خواستار شد؛ اگرچه، پیشنهادهای او در مورد بیشتر بخش‌ها شنیده نشد:

می‌توانم بگویم که نارضایتی زیادی در این منطقه علیه حکومت لبنان و بیروت وجود دارد. شیعیان، که اکثریت جمعیت جنوب را تشکیل می‌دهند، به‌طور دائم از همه فعالیت‌های کشور لبنان و امور اجرایی آن کنار گذاشته می‌شوند. در میان آن‌ها تعداد بسیار زیادی هستند که در دانشگاه آمریکایی یا در دانشگاه سنت جوزف بیروت و یا در دانشگاه دمشق تحصیل کرده‌اند. شیعیان سال‌ها پس از تکمیل تحصیلاتشان ... به استخدام در نمی‌آیند. آن‌ها شاهد هستند که به‌ویژه مسیحیان آن‌ها را از همه موقعیت‌ها و فعالیت‌های اجرایی دولت منع می‌کنند ... آن‌ها همانند ساکنان ساده‌دل شهرها و روستاهای کوچک در جنوب لبنان، احساس می‌کنند که حقوق آن‌ها به‌طور کامل نادیده گرفته شده؛ نبود مدرسه و جاده، نامتناسب بودن پرداخت مالیات با توجه به درآمد اندکشان ... می‌توانم گواهی دهم که از ۱۹۲۹ تنها یک جاده از صور تا بنت جبیل کشیده شده است ... برای فهرست کردن تمامی موارد بدرفتاری با جمعیت جنوب، زمان بسیار زیادی لازم است (MAE, 1933: No. 397).<sup>[۳۶]</sup>

ادامه مطالبات شیعیان به مکتب کلبیون<sup>۱</sup> فرانسه منجر شد. گزارشی در اواخر ۱۹۴۴ به نماینده کل این‌گونه بیان می‌کرد: «نارضایتی جامعه شیعه موضوع جدیدی نیست. به صورت دوره‌ای پدیدار می‌شود ... نباید اهمیت خیلی زیادی به مطالبات آن‌ها داده شود، اما نمی‌توان منکر شد که می‌تواند برای حکومت مشکل‌ساز باشد.» (MAE, 1994, No. 785) در حقیقت، جامعه عاملی در معرض قطبی‌شدن قرار گرفت که رقابت سیاسی در مرکز قدرت آن را به وجود آورده بود. رقابت میان بشاره خوری و امیل‌اده برای

---

1. Cynicism

ریاست‌جمهوری که در نیمه اول دهه ۱۹۳۰ به وقوع پیوست، صحنه سیاسی لبنان را بسیار زیاد تحت تأثیر قرار داد و شرایط قطبی‌شدن را میان همه جوامع ایجاد کرد (Zamir, 1997: Chap. 4<sup>[۳۷]</sup>). این امر در جنوب، به انتخابات مجلس تعبیر شد که در خط خوری/اده قرار داشتند و به رهبران سیاسی عاملی این امکان را داد تا نفوذ خود را به کار برده، با نظام سیاسی یکپارچه شوند.

نمایش انتخاباتی با همه تعصبی که در آن بود، رقابت سیاسی بزرگ‌تر لبنان را منعکس کرد و انجام آن بازتابی برای شیعیان بود تا جامعه خود را در متن هویت لبنانی ببینند، درحالی‌که در نظر نقش‌آفرینان اصلی مرکز، حاشیه‌نشین باقی ماندند. این جریان با انتخابات ۱۹۳۵، زمانی که فرانسه از نامزدی نجیب عسیران و فضل‌الفضل در مقابل یوسف زین و عبداللطیف اسعد حمایت کردند، آغاز شد. یوسف زین به‌ویژه از طرف پشکوف مورد بی‌توجهی قرار گرفته بود (*Ibid*).

رقابت سیاسی محلی میان این شخصیت‌ها، جبل‌عامل را به صحنه دوقطبی تبدیل کرد که به برنامه بزرگ‌تری پیوستند، با فهرست انتخاباتی ریاض صلح در ۱۹۳۵، عسیران و فضل طرفدار اده بودند و اسعد طرفدار خوری بود. از این گذشته، ریاض صلح از راه ارتباطش با بلوک ملی سوری، حمایت عاملی‌ها را در برابر فرانسه جلب کرد (*Ibid.*: 155). این امر نشان‌دهنده ضعف شخصیت نمایندگان عاملی در مجلس بود و لازم بود حمایت نقش‌آفرینان بزرگ‌تر را جلب کنند.

### محدودیت‌های مطالبیه و شورش ۱۹۳۶

۱۹۳۶ طلیعه چند واقعه مهم در قیمومیت لبنان، سوریه و فلسطین بود. معاهده‌های فرانسه - سوریه و فرانسه - لبنان، هر دو، در این سال به امضا رسیدند و بیانیه عمومی در خصوص اتباع سوری و لبنانی را رقم زدند تا از فراخوان اتحاد سوری چشم‌پوشی کنند. در فلسطین، شورش‌های ملی‌گرایانی چون «عزالدین قسام» و بعدها حاج «امین حسینی» در

سراسر منطقه منعکس شد و احساسات ملی‌گرایی را علیه قدرت‌های قیمومیت برانگیخت. در جنوب لبنان این وقایع با رویدادهای محلی شورش‌های تنباکو به هم آمیخت. این وقایع تحول سیاسی را رقم زد و گروه جدیدی از نقش‌آفرینان سیاسی محلی مطرح شدند که با ائتلاف خود، شبکه ملی را به وجود آوردند. مهم‌تر اینکه بیانیه مطلوبیه را در مقیاس وسیع برای ائتلاف ملی و دگرگونی برای عاملی‌ها ارائه داد.

یکی از نتایج شورش تنباکو در اوایل ۱۹۳۵ در جنوب، عمل متقابل مردمی بود که در میان جوامع مختلف در مخالفت با امتیاز انحصاری صورت گرفت. جنبه مهم این امر، دخالت مستقیم «آنتوان آریدا»<sup>۱</sup>، روحانی مارونی، علیه این امتیاز انحصاری بود که علیه کشت‌کنندگان تنباکو در منطقه بترون<sup>۲</sup> شمالی صورت گرفته بود. موضع آریدا فرانسه را به وحشت انداخت؛ چرا که او با سازمان‌دهندگان شورش محلی دیگر جوامع یعنی مسلمان و مسیحی، شبکه ارتباطی‌ای ایجاد کرد که همانند شبکه‌ای بود که در بنت جبیل ایجاد شده بود (*Ibid.*: 171).

دلیل ضروری قیام، اعطای امتیاز انحصاری (انحصار تنباکو و آلیاژ روی و مس) به رژی تنباکو، کمپانی لبنانی - سوری تنباکو، در فوریه ۱۹۳۵ بود که موجب ایجاد بحران در فوریه و مارس همان سال در سراسر کشور شد. اگرچه به‌عنوان حمله سیاسی سازمان‌یافته بلوک ملی سوری تعبیر شده که قیمومیت فرانسه از راه تلاش‌های محلی ریاض صلح به انجام رسانده است (*Ibid.*: 155)<sup>[۲۸]</sup>. در ۱۹۳۴، برای مقابله با این امتیاز انحصاری، عریضه‌های همه گروه‌های کشت‌کننده تنباکو از جمله کشتکاران جبل عاملی در مجلس اعلام شده بود (*Ibid.*: 164). واکنش به این امتیاز انحصاری واقعی مهیج بود. ضدیت با «دو مارتل»<sup>۳</sup>، ششمین کمیسر عالی فرانسه محدود به آرای مجلس نشد. روحانی آریدا، شخصیت برجسته این مقاومت شد، تلاش‌های او منجر به اعتصاب‌ها و تظاهرات شخصیت‌های ملی‌گرا علیه سوءاستفاده فرانسه از اقتصاد محلی شد. تظاهرکنندگان متشکل از همه مشاغل

---

1. Antoine Arida  
2. Batroun  
3. De Martel



از جمله کارگران و رانندگان تاکسی تا سرمایه‌دارانی چون میشل شیها و «هنری فروئن» بودند (Ibid.: 166).

اگرچه فرانسوی‌ها برای از بین بردن بحران، عوارض گمرکی را کاهش دادند؛ اما دهقانان محلی مخالف را با تازیانه، وادار به پرداخت بیشتر برای محصولات خود می‌کردند. کشاورزی لبنان در حال رکود بود؛ اما به دلیل غفلت فرانسوی‌ها از این بخش (به‌جز تلاش هماهنگ برای تقویت صنعت ابریشم در جبل لبنان) و همچنین رکود اقتصادی فرانسوی‌ها، کشتکاران تنباکو در جنوب لبنان و به‌ویژه مناطق بُقاع، از کاهش قیمت‌ها زیان دیدند (Ibid.: 86). آشوب در جنوب می‌تواند همچنین بخشی از تلاش بلوک ملی برای کاستن از قدرت فرانسوی‌ها باشد. اگرچه بررسی آن همچنین از منظر محلی به‌عنوان واکنش عمومی علیه رهبری سنتی و قدرت فرانسوی که آن را تقویت می‌کرد، اهمیت دارد. در مورد بنت جُبیل، «محمد سعید بازی»<sup>۱</sup> (Bazzi, 1969: Vol. 77) شهردار و استعمار دهقانان مطرح بود. دهقانان اقطاع را حتی بعد از اینکه فرانسوی‌ها آن را غیرقانونی اعلام کردند، استعمار از طریق ابزاری چون پرداخت اجباری مالیات ده یک<sup>۲</sup> در نظر می‌گرفتند (Ibid.: 77).

قیام ۱۹۳۶ که عموماً به شورش تنباکو ۱۹۳۶ معروف است، در شهر بنت جُبیل در پی کشته شدن سه معترض به دست ژاندارم‌ها رخ داد. شهر از نظر سیاسی میان دو خاندان موافق با فرانسه قطب‌بندی شده بود؛ یکی خاندان زمین‌دار مقاطعه‌چی، بازی و خاندان بایدون بازرگان. بنت جُبیل بزرگ‌ترین شهر جنوب بود که نزدیک فلسطین و سوریه جنوبی واقع شده و در آنجا بازرگانی میان منطقه‌ای حکمفرما بود. بنت جُبیل همچنین ویژگی متمایزی داشت و آن این بود که محل تمرکز وسیع افراد تحصیلکردهٔ دودمان علما، همچون خاندان شراره بود که ملی‌گرا و ضد فرانسه بودند. بنت جُبیل که بخشی از شهر

1. Mayor Muhammad Said Bazzi

2. Tithe tax

صور بود، چون نبطیه به علت داشتن محیط اجتماعی - فرهنگی روشنفکری متمایز بود. مهم‌تر این که، بنت جُبیل و حومه آن، تولیدکنندگان بزرگ تنباکو در لبنان بودند که تا ۱۹۳۶ حدود ۴۰ هزار کیلوگرم در سال تنباکو کشت می‌کردند.<sup>[۲۹]</sup>

رهبران شورش تنباکو در بنت جُبیل به‌طور قابل ملاحظه‌ای نماینده نسل جوان‌تر عاملی‌ها بودند. آن‌ها گروه تحصیلکردگان نجف بودند که از جوامع خود سرخورده شده بودند. به نمایندگی از اعضای اتحادیه ادبای<sup>۱</sup> عاملی و کسانی که از نظر فرانسوی‌ها بی‌اهمیت تلقی می‌شدند و کنار گذاشته شده بودند، نارضایتی خود را از رهبری سنتی و سیاست‌های طرفداری از قیمومیت ابراز کردند (MAE, 1936). ویژگی مقاومت آن‌ها شعارهای اعتراض‌آمیزشان در این دوره بود که روشنفکرانی چون «موسی زین شراره» (که بعدها شهردار همان شهر شد)، عبدالحسین عبدالله از خیام، آلفرد ابوثرمه برای مرجعیون و محسن شراره از بنت جُبیل را مورد توجه قرار داد. همچنین فرصتی برای تازه‌واردهایی چون عادل عُسیران، کاظم خلیل و علی بازئی به وجود آورد تا وارد صحنه شوند؛ این موضوع در حالی بود که تأثیر شخصیت‌هایی چون یوسف زین کمرنگ می‌شد.

به‌علاوه، مقاومت برای نخستین بار تنش‌هایی را در رابطه میان رهبران مذهبی و نسل جدید فعالان سیاسی به وجود آورد. این رهبری مذهبی را عبدالحسین شرف‌الدین ارائه کرد که از بازگشت محمد سید بازئی که از ترس جانش از شهر خود، بنت جُبیل، فرار کرده بود، حمایت کرد. مخالفت با موضع هواداری از فرانسه بازئی به علت نزدیکی او به «ژان عزیز»، قائم‌مقام به‌شدت نفرت‌انگیز صور، بسیار قوی بود.<sup>[۳۰]</sup> با شرف‌الدین به این دلیل مخالفت می‌شد که عالم مذهبی بود و از رهبری سنتی خاندان اسعد حمایت می‌کرد؛ این موضوع خبر از جذب توده‌ها به ایدئولوژی‌های سازمان‌یافته اعتراضات می‌داد. سیدعبدالحسین شرف‌الدین تصمیم گرفت شخصاً محمد سید بازئی را از اردوگاه پناهندگی در روستای مسیحی عین بیل به بنت جُبیل بازگرداند. او در راه بازگشت، مورد حمله

---

1. Belle Lettres

جمعیتی از جوانان قرار گرفت که تصمیم گرفته بودند عمامه‌اش را بردارند. این چند شعر الهام‌بخش تمسخرآمیز، درباره سید گفته شده:

اوه! کجاست عمامه‌ات سید؟ بدبختانه بر باد شد

محترمت داشتیم؛ تو آمدی با خائن آمدی! (Bazzi) [۳۱].

شورش بنت جُبیل در تابستان ۱۹۳۶ امکان منافع مشترک را میان جامعه سیاسی عاملی و دیگر نقش‌آفرینان صحنه ملی لبنانی که تا آن زمان بیش و کم نسبت به عامل بالقوه فعالیت ملی مشترک ناآگاه بودند، افزایش داد [۳۲]. عاملی‌ها قبلاً، تا حد زیادی از خویش‌شناسی جمعی لبنانی چنان که در محافل بیروت بیان شد، محروم بودند. مهم‌تر اینکه، این رخداد حدود مطالبیه را به صورتی که اعمال شده بود، نشان داد. با شورش تنباکو، مطالبیه که رویکردی برای اجابت خواسته‌ها بود، محدود شد و نتیجه آن مقابله بود. مطالبیه بارها در مراحل بعدی تاریخ شیعه در لبنان با محدودیت روبه‌رو شد و این شکست‌های مکرر، توسعه سیاست‌های جدید اعتراضی را (همچون مخالفت با سیاست‌های مطالبه) ترویج کرد که عمدتاً احزاب ایدئولوژیکی آن را بیان می‌کردند. نمونه آن، استقبال عمومی از ایجاد شاخه محلی حزب مردمی «آنتوان سعده»<sup>۱</sup> در سوریه بود که در ۱۹۳۶ در صور ایجاد شد (Qubaysi, 1986: 137).

### احیای مطالبیه مجلسی و اعلام الگوی جدید رهبری

در ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۶ مشارکت جامعه شیعه جنوب در مجلس و فضای عمومی افزایش یافت. در دسامبر ۱۹۳۷، همه نمایندگان شیعی در اعتراض به عملکرد ضعیف دولت نسبت به جامعه‌شان، جلسه مجلس را ترک کردند. آن‌ها دیگر باور نداشتند که تضمینی برای بهبود شرایطشان وجود داشته باشد (Khuri: 113-114). یوسف زین در سخنرانی خود خواستار حقوق بیشتری برای جامعه شیعه شد، بدین صورت که یکی از سه پست مهم

1. Antun Saadeh's Parti Populaire

دولت (رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و سخنگوی دولت) به آن‌ها واگذار شود. پاسخ دیگر اعضای مجلس به سخنرانی زین منفی بود. هیچ امتیاز انحصاری بیش از انتخاب مجدد نجیب‌عسیران به عنوان نایب سخنگوی دولت به آن‌ها داده نشد (Sa'dah, 1995: Vol. 3). با تلاش‌های بسیار زیاد و غیرتمندانه نمایندگان شیعه در سایه حمایت زیاد جامعه شیعه، در ۱۹۴۶ تظاهراتی سازماندهی شد تا مسئولان را وادار کند ریاست‌مجلس را به فردی شیعی بسپارند. این وقایع یکپارچگی شیعیان لبنان را در این زمان نشان می‌دهد. وقتی «حبيب ابو شهلا»<sup>۱</sup>، ارتدکس یونانی، به سمت سخنگویی مجلس منصوب شد، نمایندگان شیعه به شدت اعتراض کردند و تظاهرات خشونت‌باری در جنوب و بُقاع صورت گرفت که «اعتراض علیه دسیسه‌چینی درباره حقوق جامعه شیعه بود. این رویداد نشان می‌داد که موازنه سیاسی و اجتماعی در لبنان متزلزل<sup>۲</sup> شده است.»<sup>[۳۳]</sup>

اما در مورد جامعه بزرگ، در دوره شورش دروز در ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۷، وقتی نظارت فرانسه بر سوریه به چالش کشیده شد و نیز در دوره جنگ جهانی دوم در جبهه داخلی، مطالبات جامعه شیعه در لبنان افزایش یافت. گروه‌های سازماندهی شده همچون «جوانان شیعه»<sup>۳</sup> با توجه به انتخابات محلی و کاندیداها، عریضه‌هایی به ژنرال کاترکس<sup>۴</sup> ارائه کردند (MAE, 1946: No. 785). اهمیت این امر ریشه در نظام اجتماعی داشت که فرانسه ایجاد کرده بود و نیاز به تسکین گروه‌های ناراضی داشت تا نظم را با نظارت محلی آن در مقابل چالش بزرگ‌تر حفظ کند. منافع آن برای شیعه زیاد بود؛ در ابتدا به عنوان فرقه مذهبی رسمیت یافتند و سپس در ۱۹۴۳، موفق به کسب منصب ریاست مجلس شدند. انتخابات ۱۹۳۷ نیز پیشرفت دیگری را نشان داد که درگیری کامل در صحنه لبنان را به دنبال بحران تنباکو در بنت جُبیل داشت و پیدایش نخستین برنامه سیاسی انتخاباتی را که عادل عسیران به تنهایی ارائه کرده بود، در ۱۹۳۶ نمایان ساخت.

---

1. Habib Abu Chahla  
 2. Precarious  
 3. La Jeunesse Chiites  
 4. Catroux

این برنامه بر حسب شکل و محتوا سبک بی‌نظیری از زیبایی‌شناسی سیاسی را برای جنوب به کار برد. مؤلف مخاطبان خود را شهروندان لبنانی رشدیافته و یکپارچه خطاب کرد که حق انتخاب دارند؛ بر حسب استقلال‌طلبی برای لبنان، حس مسئولیت ملی دارند، شهروندان رأی‌دهنده و سیاستمداران انتخاب‌شده هستند و رابطه حامی - موکل را به تدریج برجسته کرد:

*من خودم را به رأی‌دهندگان جنوب معرفی می‌کنم و از آن‌ها می‌خواهم این برنامه‌ها را با دقت و تأمل مطالعه کنند، اگر مشاهده می‌کنند که به نفع آن‌ها و به نفع ملتشان است از من حمایت کنند، من هم از آن‌ها ممنون خواهم شد<sup>[۳۴]</sup>.*

برنامه‌ی عسیران نیز دیدگاه ملی را منعکس می‌کرد و مطالبه را در بر می‌گرفت؛ اما فراتر از آن نیز می‌رفت. او خواهان کشوری آزاد و دموکراتیک بود که از عقیده‌ی لیبرال دموکراسی با آزادی برای همه حمایت می‌کرد؛

*مسئولیت آینده این است که همه فرزندان این کشور سینه خود را به روی ... گشوده‌اند و حمله برای فرد و یا گروهی خاص نیست؛ بلکه برای همه گروه‌ها، در ارتباط با درک، اصول و وضعیت آن‌هاست؛ زیرا حقوق عمومی متعلق به همه افراد است.*

برنامه ارائه‌شده خطاب به «فرزندان این سرزمین عزیز» بود. این خطابه، سندی هشت صفحه‌ای است که با دقت به نه بخش تقسیم شده است؛ هر بخش از آن موضوع خاصی را شامل می‌شود که مجموعه‌ای از راه‌حل‌های پیشنهادی چون اصلاح قانون اساسی، مالیات، تجارت، توسعه اقتصادی، آموزش و پرورش، زندگی اجتماعی، فرهنگ و گردشگری را ذکر کرده است. برنامه با اشاره کلی به لبنان و تشریح نقش جدید ساکنان لبنانی آغاز شده و سپس به تدریج به مسائل خاص جنوب پرداخته است. مطالبات مردم جنوب همچون ایجاد دانشکده‌های آموزش کشاورزی برای کشاورزان به منظور توسعه مهارتشان و واگذاری اختیار زمین‌ها به دهقانان با محدودکردن زمین‌داران بزرگ و نیز اصلاح نظام مالیاتی به‌روشنی تشریح شده است. این برنامه پیروان زیادی را بسیج نکرد و در نتیجه عسیران از فهرست انتخاباتی گروه

ائتلافی شکست خورد<sup>[۳۵]</sup>. قرائت چنین بیانیه‌ای احتمالاً محدود و به سبک رمان بود که در آن رهبران محلی را منعکس می‌کرد و احزاب ایدئولوژیکی ملی‌گرا در آن جایی نداشتند. موضع او نسبت به فرانسویان در هر موردی مانع از پیروزی‌اش بود. اگرچه ظهور شخصیت سیاسی محلی با ارائه برنامه ملی نقطه آغاز تغییر در جامعه شیعه عاملی بوده، فراتر از سنتی یعنی الگوی محلی شده مطلوبیه‌جویی<sup>۱</sup> بود.

ورود عادل عسیران به زندگی سیاسی آشکار، با وجود شکستش در انتخابات، تغییرات قابل توجهی را در سیاست‌های عاملی به وجود آورد<sup>[۳۶]</sup>. چنانکه قبلاً توضیح داده شد، برقراری قیومیت جدید باعث شد دو الگوی رهبری سنتی و مدرن به هم نزدیک شوند. مشخصه سنتی رهبری با مفاهیم تفویض توسط رهبر، خاندان سیاسی، قدرت اقتصادی و نفوذ اجتماعی مشخص می‌شد که با روند انتخاباتی موقعیت رهبری بیشتر مورد تأیید قرار می‌گرفت؛ درحالی‌که در الگوی مدرن، انتخاب شدن نتیجه میثاق ضمنی با رأی‌دهندگان است که انتظار خدمت دارند. عادل عسیران که سیاستمدار مدرن بود، هنوز از وابستگی به خانواده‌ای اشرافی بهره‌مند بود؛ اما به دلیل گفتمان فرهیخته و افکار پیشرفته‌اش خود را از رهبری سنتی متمایز می‌دانست. با وجودی که برادرزاده منیر عسیران، نجیب عسیران و رشید عسیران بود؛ اما روش سیاسی او با آن‌ها تفاوت داشت. لازم بود خود را از اقوامش، به‌ویژه نجیب که سیاستمدار طرفدار قیومیت بود، متمایز نماید.

عادل عسیران پس از گذراندن کالج بین‌المللی در بیروت به انجمن برادران یسوعیون<sup>۲</sup> در صیدا پیوست. او در ۱۹۲۸ با مدرک لیسانس و در ۱۹۳۷ با مدرک فوق‌لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه آمریکایی بیروت فارغ‌التحصیل شد (Usayran, 1999: 13). او همچنین در ۱۹۳۸ رشته حقوق در دانشگاه سنت جوزف را آغاز کرد، اما به علت مشغولیت‌های سیاسی به پایان نرساند. در مقایسه با سابقه تحصیلی رهبر سنتی که اغلب محدود بود، عادل عسیران نمونه جهان‌وطنی جدید جامعه یکپارچه‌تر لبنانی بود.

---

1. Matlabiyya-seeking  
2. The Jesuit Frères Maristes

زمانی که عسیران در دانشگاه آمریکایی بیروت تحصیل می‌کرد با دورهٔ رشد فکری ملی‌گرایی سوریه و اعراب همزمان بود. در دانشگاه آمریکایی بیروت با متفکران ملی‌گرایی چون «کنستانتین زوریق»<sup>۱</sup> ملاقات کرد. تفسیر لیبرالی ملی‌گرایی عربی مؤلفه عمده‌ای بود که عسیران به آن توجه داشت و مباحث روشنفکری او بود. به‌علاوه، تأکید مکرر عسیران بر رشد، توسعه و اهمیت آموزش و پرورش، سخنرانی‌های سیاسی او را متمایز می‌کرد. چون چشم‌انداز ایدئولوژیکی او در خصوص ملی‌گرایی با واقع‌گرایی تعدیل می‌شد؛ بر نیاز به آموزش نظام‌مند برای رشد پافشاری می‌کرد و با مشارکت در برنامه‌های کمک‌های بین‌الملل و نیز ابتکار عمل محلی آن را نشان می‌داد [۳۷].

تذکر این نکته اهمیت دارد که عادل عسیران به تدریج به یک رهبر «مدرن» تبدیل شد. مشارکت اولیهٔ او در مبارزات انتخاباتی با الگوهای ایجادشده، روند جدلی مطابقت داشت. اگرچه عسیران طبق گفتهٔ قبلی خود تلاش کرد برنامه‌ای رسمی ارائه کند و تقاضای انتخاباتی‌اش را به پیشینهٔ خانواده‌اش محدود نکرد. در حقیقت، در خط‌مشی او اتکا بر این پیشینه برای پیشبرد نگرش «نوینش» موضوعی تکراری بود [۳۸].

رؤیت سیاسی عسیران با مشارکتش در فعالان ضد فرانسوی تشدید شد. در دورهٔ بحران تنباکو در ۱۹۳۶، وقتی در صحنهٔ عاملی ظاهر شد، دستگیر شد و بعدها تلاش کرد در نبطیه به‌طور علنی علیه رژیم فرانسوی سخنرانی ضد فرانسوی داشته باشد و از کشت‌کنندگان تنباکو حمایت کند. کلمات معروف او که منجر به دستگیری‌اش شد، عبارت بود از: «ما این چهل میلیون فرانسوی را محو خواهیم کرد.» او به همراه سلیم ابوجمره و آلفرد ابوثمره از مرجعیون دستگیر و محاکمه شدند [۳۹]. محاکمهٔ آن‌ها ابعاد ملی محاکمه آن‌ها ابعاد ملی پیدا کرد و همگی به‌ویژه عسیران معروف شدند (‘‘Al Nahar’’, 1936).

در نتیجه، عسیران الگوی سیاستمدار نوین لبنانی شد که جامعه را تعالی بخشید. این امر همچنین در پیمانش با کاظم صلح و شفیق لطفی از حزب *ندای قومی* (حزب فریاد ملی)

1. Constantine Zureiq

مشهود است، پیمانی که دیدگاه ملی‌گرایی عسیران را در بر داشت. دیدگاه وسیع عسیران که محل را رشد داد، در ارتباطات نزدیکش با ژنرال «اسپیرز»<sup>[۴۰]</sup> و دیگر مقام‌های رسمی انگلیسی آشکار است. ساختار ملی و دستگیری‌اش به همراه دیگر رهبران ملی و سخنرانی پیروزمندانه‌اش پس از آزادی، مَهر تأییدی بر مشارکتش در وقایعی بود که در ۱۹۴۳ منجر به استقلال شد.

عسیران بعدها سخنگوی مجلس شد و نقش مهمی در رفع جنگ داخلی ۱۹۵۸ ایفا کرد. در دهه‌های بعدی، او به‌عنوان یکی از بنیانگذاران کشور لبنان شناخته شد و مورد احترام قرار گرفت.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که در دورهٔ قیمومیت در جبل‌عامل، دو الگوی رفتار سیاسی در بخش رهبری پدیدار شد. آن‌ها تابعی از موقعیت یا نیاز خاص بودند. الگوی اول وفاداری سنتی به قدرت رسمی عثمانی یا فرانسوی بود که مطالبه منفعل، تابع و بی‌محتوا را ثمربخش می‌کرد. این مورد، الگویی محافظه‌کارانه و به‌طور فریبنده‌ای تابع بود و اساس روستایی داشت. الگوی دوم یکپارچگی فعال و مطالبه بود که تلاش می‌کرد داریی‌های محلی (طبیعی، انسانی) را وسیلهٔ نفوذ قرار دهد تا جایگزین پویایی حامی - موکل شود. وقتی به بیشتر هدف خود دست یافت که با عناصر شهری در هم آمیخت. ویژگی آن دوگانگی شهری و روستایی بود که به منظور دسترسی به ابزار مورد نیاز برای پیشرفت خود با شهر ارتباط داشت. رهبری «احمد اسعد» بیشتر به الگوی اول متکی بود. رهبری یوسف زین بین دو الگو نوسان داشت و عادل عسیران به‌شدت به مدل دوم وفادار بود.





## فصل ششم

### آغاز یکپارچگی

### مذهب و آموزش

#### تقویت شخصیت مذهبی شیعیان

رهبری مذهبی شیعه فاقد ساختار سازمانی بود که جامعه مارونی از آن بهره‌مند بود. جامعه سنی درجه کمتری از آن را داشت. اگرچه می‌توان استدلال کرد که عاملی‌ها در دوره قیمومیت اعمال فشار کردند تا برابری مذهبی به دست آورند که منجر به توسعه نهادها، در ابتدا دادگاه جعفری شد. موفقیت این امر را می‌توان در خط سیری مشاهده کرد که منجر به رسمیت یافتن فرقه در ۱۹۲۶ و ایجاد شورای عالی اسلامی شیعه (المجلس الاسلامی الشیعه الاعلا) در ۱۹۶۱ شد. مورد دوم به‌طور عمده با تلاش‌های سیدموسی صدر که به‌روشنی ماهیت جامعه‌گرایی لبنانی را درک کرده بود، به دست آمد. این خط سیر، نهادی کردن موقعیت‌های مذهبی (قضات، مفتی‌ها و مدرسان) را شامل می‌شد که برای مقام‌های شیعه و سنی حقوق برابر ایجاد می‌کرد و نیز موجب شد تا بتوانند مدارس خاص شیعیان همچون مدرسه جعفریه را در صور تأسیس کنند. این مدارس تأمین بودجه شده بودند. ایجاد این شورا مرحله آخر یکپارچه‌سازی اجتماعی رسمی شیعه بود که در کلیسای مارونی طراحی شد. عنوان صرف مذهبی مبتنی بر جامعه به رهبران مذهبی متعصب ارتقا یافت.

در دورهٔ قیمومیت، فرقهٔ شیعهٔ جعفری برای نخستین بار به‌عنوان مذهب کاملاً مستقل در لبنان به رسمیت شناخته شد. رهبران سنی هنوز عاملی‌ها را به چشم هم‌نژاد جوان‌تر خود می‌نگریستند<sup>[۱]</sup>. اما حداقل هویت متمایز مذهبی شیعی رسماً تأیید شده بود<sup>[۲]</sup>. در حقیقت، جنبش روابط حسنه میان فرقه‌های اسلامی محیط را برای شناسایی دوجانبه ایجاد کرده بود که در بخش جوامع اقلیت توسط به تقیه<sup>۱</sup> از نظر مذهبی مباح دانسته شده بود. بنابراین برای اعضای جامعهٔ اقلیت مسلمان امکان بیشتری وجود داشت تا از تمایز مذهبی خود دفاع کنند؛ درحالی‌که در عین حال به دنبال توسعهٔ فضای متعارف اسلامی بودند. در نتیجه، در این دوره تغییر مهمی در شخصیت رهبری مذهبی شیعه رخ داد (Sharaf Al-Din, 1939). رساله‌ای که در ۲۵ مارچ ۱۹۳۹ واکنش شرف‌الدین را نسبت به «قانون جوامع» (قانون الطایفه) که «ژان دارشه»<sup>۲</sup>، کمیسر عالی، دو مارتل<sup>۳</sup> را مورد خطاب قرار داده بود، بازتولید کرد، تغییراتی را که شرف‌الدین دستخوش آن شده بود، توضیح می‌دهد. او که عالمی سستی بود و اقتدار مذهبی‌اش را از نهاد روحانی کسب کرده بود، به رهبری مذهبی - اجتماعی تغییر یافت و با اقتدار سیاسی از راه گفتگو به انتقال رویهٔ مذهبی‌اش ادامه داد. در این یادداشت، شرف‌الدین به جنبه‌های مختلف قانون جدید در خصوص امور شخصی که آن‌ها را مغایر با دستورات اسلام می‌دانست، اعتراض کرد. درحالی‌که مدعی بود به‌طور بنیادی با قوانین مورد اعتراض مخالفت دارد، مباحثش را طوری تنظیم می‌کرد که وانمود کند بیشترین احترام را برای مقام‌های فرانسوی قائل است. این رویداد موجب شد بعدها به شخصیتی «رسمی» مذهبی ارتقا یابد، اما در چارچوب نظام ایجادشده، یعنی اقتدار قیمومیت فعالیت کند.

## ادارهٔ دین<sup>۴</sup>

شاید به‌طور شگفت‌آوری، موضع علمای عاملی نسبت به اقتدار فرانسوی و لبنان در

۱. «تقیه» یا «نفرت پنهان» مقابل

2. Jean Darché

3. De Martel

4. Religious Office

حقیقت بیشتر سازش بود تا مخالفت. چشم‌انداز کلی علما در دورهٔ قیمومیت، به‌رغم وجود تنش‌های داخلی در جامعهٔ میان فعالان سیاسی و گرایش سکوت‌گرایان سنتی، یکی از راه‌های یکپارچه‌سازی لبنان بود. به‌علاوه، علمای شیعی عاملی از ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۵ تقابل جالبی برای واکنش علمای شیعی عراق نسبت به قیمومیت بریتانیا فراهم کردند<sup>[۳]</sup>. علمای شیعی تحت تأثیر وقایع عراق قرار گرفتند، زیرا تعداد قابل توجهی از آن‌ها در آنجا زندگی و تحصیل کرده بودند و پیوندهای اجتماعی از قبیل ازدواج و تبادلات فرهنگی و اجتماعی میان آن‌ها صورت گرفته بود. اگرچه اختلاف در شرایط اجتماعی - سیاسی و جمعیتی در دو کشور منجر به رویکردهای متفاوتی شده بود.

علمای عاملی در لبنان با وضعیت بسیار نامساعدی مواجه بودند؛ آن‌ها شهروندان کشوری بودند که حاکمی مسیحی داشت؛ آن هم زمانی که در ژانویهٔ ۱۹۱۹ آیت‌الله «محمدتقی شیرازی» در نجف فتوا داد که هیچ مسلمانی نباید غیرمسلمانی را برای حکومت برگزیند. نزدیکی آن‌ها به فیصل در این شرایط قابل درک بود. گزینهٔ سوریه در ۱۹۱۹ یک راه‌حل بود و علما از آن حمایت می‌کردند؛ چنانکه با برگزاری نشست‌های کمیسیون کینگ - کرین و کنفرانس وادی حُجیر نشان داده شد. گزینهٔ دیگر، خودمختاری برای جبل عامل بود که در برهه‌ای خاص درخواست شد؛ اما پافشاری زیادی برای آن صورت نگرفت.

با توجه به اینکه علما نفوذ اندکی در تعیین ماهیت کشور داشتند؛ در پی ارتقای خود در درون نظام موجود بودند، بنابراین در نهایت هرگونه ضدیت آموزه‌ای توصیه‌شده را رد می‌کردند. گذشته از این، نفوذ شدید رهبری سیاسی سنتی عاملی بر علما، نظام سرپرستی و فرمانبرداری‌ای را فراهم کرد که نمی‌توانست اجازه دهد نفاق همانند آنچه که در عراق وجود داشت، در مقیاس زیاد رخ دهد. وابستگی علما به زعمای سنتی، عامل مهمی در تعیین گرایش سیاسی آن‌ها بود که در این مورد، به‌شدت هوادار فرانسه بودند یا حداقل فعالیت زیادی بر ضد فرانسه نداشتند.

تاریخ‌نگاری مردمی دربارهٔ جبل‌عامل جدید پر از حکایت‌های مقاومت در عدم پذیرش فرانسه است<sup>[۴]</sup>. نقش علما در ابتدای دوره به‌عنوان یکی از مخالفان، جاودانه‌سازان میراث فرهنگی شیعی، الگو، آگاهانه یا ناآگاهانه، در شورش ۱۹۲۰ نجف توصیف شده‌اند. از این گذشته، موضع مسلط علما در تاریخ جبل‌عامل موجب روایت بسیار انتزاعی وقایع شد. انتشارات پربار خاندان‌های شرف‌الدین و امین، آگاهانه برای جاودان‌سازی سلسله‌های مذهبی تلاش کردند.

هرچند در واقع، تأثیر این شخصیت‌ها بر تاریخ‌نگاری محلی عاملی در دورهٔ قیمومیت اهمیت دارد؛ بیشتر علما قیمومیت را همساز<sup>۱</sup> کردند و منافع اجتماعی و شخصی که از طریق مطالبه برای‌شان قابل دستیابی بود، به دست آوردند. حتی سیدمحسن امین که از ثابت‌قدمی خود در هواداری از سوریه دست کشیده بود، در دمشق و بیروت روابطی با فرانسه داشت (Bassam, 1918: 213-232). از این گذشته، می‌توان گفت که علمای جبل‌عامل در دورهٔ قیمومیت در لبنان در نظم اجتماعی سیاسی جدید، دخالت فعالی داشتند. به‌طور مثال تأثیر شخصیتی چون عبدالحسین شرف‌الدین از نظر سیاسی مهم‌تر از شخصیت مذهبی او بود.

رسمیت یافتن فرقهٔ جعفری در هفدهم ژانویهٔ ۱۹۲۶ و نیز ایجاد دادگاه رسیدگی و ادارهٔ مذهب عمومی، به‌طور عمده با تلاش سیاستمداران عاملی در مجلس صورت گرفت (Ibid). علمای شیعه با مقام‌های سیاسی تعارض ایدئولوژیکی پیدا کردند و مسئلهٔ روابط تشیع و قدرت دوباره برجسته شد. تنش به‌وجودآمده، تعیین رسمی رئیس دادگاه جعفری را پیچیده کرد و وقت زیادی گرفت. در سال‌های ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۵ تعبیر دبیرکل کمیسیون عالی این بود که حکومت، کسانی را که رسماً تعیین کرده، بی‌ربط بودند؛ زیرا علما نخست پیش از هر چیز به دنبال رسمیت یافتن و پذیرفته شدن از سوی مردم بودند (Mervin, 2000: 394). گذشته از این، آیت‌الله شیرازی در مارس ۱۹۲۰ فتوای دیگری برای تکفیر [طرد] صادر کرد؛ تکفیر همهٔ

---

1. Accommodate

مسلمانان از پذیرش منصب‌های اجرایی و حکومتی (Luizard, 1991: 519). این امر برای علمای عاملی مهم‌تر بود؛ زیرا تأثیر مستقیم فردی داشت. نتیجه این شد که از هرگونه انتصاب فرانسوی در دادگاه جعفری امتناع صورت بگیرد.

شیخ حسین مُغنیه از مراجع جبل عامل که از روش سکوت‌گرایی پیروی می‌کرد، نخستین کسی بود که انتصاب را رد کرد. بعد از او سیدمحسن امین آن را رد کرد؛ سیدعبدالحسین شرف‌الدین، سومین عالمی بود که منصب را نپذیرفت. خوار شمردن منصب که آن‌ها را از استقلال بازمی‌داشت و نیز بار مسئولیت فتوای شیرازی موجب شد که مجتهدان برجسته، بدون تقیح موضع واقعی پیشنهادی از چنین انتصاب‌هایی سر باز زنند.

گزینهٔ آخر، شیخ منیر عُسیران بود که مهارت‌های سیاسی او احتمالاً چشمگیرتر از دانش مذهبی‌اش بود. عُسیران وانمود نمی‌کرد که در دانش و اعتبار جزو علمای طراز اول باشد. پیشینهٔ خانوادهٔ اشرافی او به او کمک کرد تا از همبستگی‌های سیاسی بهره بگیرد. روابطش با فرانسوی‌ها خوب بود. سکونت او در بیروت آغاز نخستین نمایندگی رسمی شیعه در آن شهر و پایگاهی بود برای نشست‌های جامعهٔ عاملی. نظر به اینکه شیخ هم زبان فرانسه و هم زبان فارسی می‌دانست؛ پیوند اجتماعی خود را گسترش داده، با افراد برجستهٔ فرانسوی چون «لویی ماسینیو»<sup>۱</sup> و «امیرعباس هویدا»، از اشراف ایرانی مقیم بیروت که در دانشگاه آمریکایی بیروت تحصیل می‌کرد، ارتباط برقرار کند [۵].

گذشته از این، تأثیر فتوا بر جامعهٔ علما ادامه داشت. مجتهدان بزرگ از استخدام رسمی اجتناب می‌کردند. شیخ یوسف، فقیه هریسی، نخستین کسی بود که این محدودیت را نقض کرد و در ۱۹۳۰ مشاور دادگاه جعفری شد و بعدها به عنوان رئیس، جانشین منیر عُسیران شد (Mervin, 2000 and Jaber, 1973) [۶]. این حرکت هریسی درها را به روی علما که به دنبال ابراز عمومی‌تر مطالبیه و برابری اجتماعی و استخدام رسمی به‌ویژه در مورد پسرانشان بودند، باز کرد. عریضه‌ای که «علمای جامعهٔ مسلمان شیعهٔ جنوب» در ۱۲ جولای ۱۹۳۰ به

---

1. Louis Massignon

کمیساریای عالی نوشتند، به این شرح بود:

جامعه ما از حقوق خود ناراضی است. نسبت به جمعیتش مالیات بیشتری می‌پردازد. کمتر از آنکه سزاوار آن است، منصب به آن تعلق می‌گیرد. حقیقت این است که از منصب‌هایی که به‌تازگی ایجاد شده، محرومند. این منصب‌ها به باندهایی واگذار شده که به‌شدت به آن‌ها صدمه زده‌اند ... (MAE, 1931, No. 607).

تغییر در برخورد علما نسبت به دولت و شروع ائتلاف آن‌ها به‌خوبی در اعمال نفوذ سیدعبدالحسین شرف‌الدین برای کسب منصب رسمی برای پسرش مشهود است. سید در پیگیری خود برای مطالبه از سنت‌های موجود در قلمرو فقه سنی و نیز کلیسای مارونی تقلید می‌کرد. در نوامبر ۱۹۳۱ برای مسجد جدیدی که در صور بنا شده بود (به هزینه جامعه) از حکومت تقاضای مفتی و مدرس (معلم) کرد تا به شیعیان خدمت کند. او سپس به پسرش، «محمد رضا شرف‌الدین»، پیشنهاد کرد تا داوطلب شود (*Ibid*). این امر از سوی فرانسوی‌ها تأیید شد و پسرش مفتی صور شد. سید در تلاش دیگری برای همین پسرش، در ۱۹۳۶ نامه‌ای به کنت دو مارتل، کمیسر عالی، نوشت و از او تقاضا کرد تا پسرش به سمت قاضی بعلبک منصوب شود (*Ibid*).

تأثیر متقابل میان سیاستمداران عاملی که داوطلب انتخابات بودند و علما، سطح پیچیده حامی و موکلی میان آن دو را نمایان می‌سازد. در اوایل ۱۹۳۴، فضل‌الفضل و نجیب عسیران که نمایندگان جنوب بودند و شیخ عبدالحسین صدیق با پشکوف ملاقات کردند و از او خواستند تا برای صیدا، مفتی شیعه تعیین کند؛ چرا که تعداد شیعیان آن شهر بسیار بیشتر از سنی‌ها بود و سنی‌ها مفتی خود را داشتند. پیرو این امر، نمایندگان تقاضای رسمی و مکتوبی به کمیساریای عالی ارائه دادند (MAE, 1934, No. 607). دو مارتل به دلیل برتری‌های شیعیان «برای اطمینان از نتیجه مطلوب تقاضای بحق شیعیان صیدا، اقدامات لازم» را انجام داد (*Ibid*).

در نتیجه، شیخ «حسن صدیق»، پسر شیخ عبدالحسین صدیق، در ۱۴ می ۱۹۳۴

منسوب شد. این انتصاب باعث شد که شیخ عبدالحسین صدیق رابطه دستانه‌ای با فرانسوی‌ها برقرار کند (*Ibid*)<sup>[۴]</sup>. اشراف و سیاست‌مداران اقلیت تلگرام‌های متعدد و یکپارچه‌ای برای ابراز قدردانی از حکومت فرستادند. در واکنش عمومی، علمای دیگر به این امر اعتراض داشتند و معتقد بودند که در فلسفه فقه شیعه، مفتی وجود ندارد؛ اما به طور جدی با این انتصاب مخالفت نکردند.

وقتی دادگاه جعفری ایجاد شد، از اهمیت فتوای شیرازی کاسته شد؛ علما تبلیغ خود را برای برابری در دستمزد صاحب‌منصبان مذهبی شیعه آغاز کردند. دستمزد صاحب‌منصبان دادگاه جعفری کمتر از سنی‌ها بود و شیخ منیر عسیران، رئیس دادگاه، به آن‌ها اجازه داد برای تغییر بر اساس حقوق قانون اساسی و برابری دادگاه‌ها و خدماتی که آن‌ها انجام می‌دهند، مبارزه کنند. مجتهدان سکوت‌گرا همچون شیخ حسین مغنیه و عبدالحسین نورالدین از مطالبات او حمایت کردند (*Ibid., 1936, No. 456*). حدود دو سال بعد، در اواخر ۱۹۳۷ در مورد مطالبات تصمیم‌گیری و مقدار دستمزدها میان دادگاه‌های سنی و شیعه برابر شد.

اگرچه این تلاش‌ها به‌طور ناگهانی دولت غافل جنوب را از نظر توسعه زیربنایی و برابری کلی دچار دگرگونی نکرد؛ اما روند اتحاد ملی این گروه را که به لحاظ سیاسی محروم بودند و با قیومیت آغاز شده بود، برجسته کرد. اهمیت مطلبیه در این امر را می‌توان از حجم اسناد مربوط به جامعه شیعه که در بایگانی‌های فرانسه با عنوان «مطالبات جامعه شیعه» وجود دارند، مشاهده کرد.

### سه الگوی رهبری مذهبی

اگر روند اتحاد سیاسی جامعه عاملی از طریق مطلبیه سیاسی با موجودیت لبنان جدید صورت می‌گرفت، منجر به پیدایش پارادایم‌های جدیدی از رهبری سیاسی می‌شد و تصویر و نقش اقتدار مذهبی در درون جامعه نیز دستخوش تکامل قابل توجه و برخی



اوقات منجر به انقلاب می‌شد؛ اگرچه این تکامل شامل همهٔ علما نمی‌شد. الگوی سنتی شخصیت مذهبی کسی بود که مشروعیت را ارزانی کرده، از رهبری سیاسی اقتدار را استنتاج می‌کرد. شیخ حسین مُغنیه، سیدعبدالحسین شرف‌الدین، شیخ عبدالحسین صدیق و سیدعبدالحسین شرف‌الدین به‌طور نمونه بر این الگو اصرار داشتند.

الگوی سنتی را می‌توان هم به عنوان انفعالی و هم پیرو سنت قدیم توصیف کرد. در مفهوم این الگو، علما تا دورهٔ قیمومیت، دستیابی عمومی به توده‌ها را از راه آموزش و امور مدنی به خود اختصاص داده بودند. آن‌ها برای سلطهٔ سیاسی بر تودهٔ مردم از نفوذ کافی بهره گرفتند. این امر از نظر سنتی موضع طرفداری از اسعد بود که در آن علما مرجع سیاسی تصور می‌شدند. لفاظی افراطی در توصیف این رابطه حامی در ستایش خانهٔ احمد اسعد در طیبه، با توجه به اشارهٔ قرآن به ستایش کعبه، روشن می‌شود؛ «عبارتی از سورهٔ ۱۰۶، آیه‌های ۳ و ۴ قرآن می‌گوید: «پس باید یگانه خدای کعبه را بپرستند که به آن‌ها به هنگام گرسنگی طعام داد و از ترس خطرات‌شان ایمن ساخت.»

بر اساس گزارش هیئت نمایندگی در کمیساریای عالی در لبنان که در ۲۱ آگوست ۱۹۳۶ به وزارت امور خارجه ارائه شد، چنین آمده:

تا جایی که به عنصر مذهب مربوط می‌شود، این امر در میان جماعت عقب‌مانده مورد توجه است. می‌توان با توجه به فعالیت‌های علما گفت که آن‌ها کاملاً پشتیبان انگیزه یکپارچگی و استقلال لبنان هستند. رهبران محلی که کم‌وبیش گرایش‌های فتووالی دارند و اشراف، همگی، پیرو رهبران مذهبی هستند؛ به‌علاوه کل جمعیت دهقانی به‌طور غیرارادی از صمیم قلب از رهبران معنوی و غیرروحانی تبعیت می‌کنند (MAE, 1936: No. 501).

نگرش علما نسبت به رهبر سیاسی و رای پایگاه اسعد ضروری است تا موضع این رهبران درک شود. در مورد یوسف زین، پایگاه قدرت او در منطقهٔ نبطیه به این معنی است که بالا بردن مقام او بستگی به تأیید علما دارد. او درحالی‌که موضوع اتحاد را پیگیری

می‌کرد، همچنین در پی ترویج علما بود تا آن‌ها را در امور آموزش و پرورش دخیل کند. از سوی دیگر، عادل غسیران که رهبر ملی شیعه بود و از تحصیلات نوین بهره‌مند بود، خطری برای مواضع علما به شمار می‌رفت و از حمایت گسترده آن‌ها برخوردار نبود یا به اندازه کافی دل آن‌ها را به روش سنتی به دست نیاورده بود.

روابط سنتی میان رهبری سیاسی و مذهبی با تأیید مقام‌های قیومیت صورت می‌گرفت. قدرت‌های قیومیت نیازی به چالش با این اقتدار نداشتند، بنابراین آن‌ها را درک می‌کردند. این حقیقت که این دو گروه با توجه به موضعشان نسبت به قیومیت پاسخگوترین بودند، گروه دوم را ترغیب می‌کردند تا از موضع اقتدارشان حمایت کرده، منافعی را برای آن‌ها فراهم کنند؛ چنانکه به‌طور کلی انتصاب پسران شرف‌الدین و صدیق در منصب‌های مورد درخواست‌شان و روابط میان شرف‌الدین و زینووی پشکوف<sup>[۸]</sup>، مشاور اجرایی جنوب، در دوره میان سال‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۷ نشان داد<sup>[۸]</sup>.

در حقیقت، انتصاب‌های رسمی پسران خاندان‌های مذهبی در مراحل اولیه قیومیت تنها محدود به خاندان‌هایی نبود که با رهبران سنتی سیاسی وابستگی داشتند. از یک‌سو، این گروه از علما در جبل‌عامل نخبگان تحصیلکرده‌ای، ولو مذهبی، معرفی کردند که می‌توانستند این منصب‌ها را اشغال کنند. از سوی دیگر، نگرش نسبت به استخدام حکومتی مثبت بود؛ چرا که امنیت شغلی محسوب می‌شد و این گروه در دوره عثمانی از مشارکت در آن محروم بودند. این امر مورد بعدی اتحاد بود که باید پیگیری می‌شد.

علاوه بر رهبران سنتی مذهبی، شخصیت جدیدی از مذهب شیعه ظهور کرد. در دوره نهضت و به‌طور فزاینده‌ای در دوره قیومیت، این الگوی جدید با توجه به هویت جمعی شیعه بر حسب مصالحه و اتحاد در قلمرو گسترده عربی و اتحاد اسلامی، موضع خود را تغییر داد. ویژگی متمایز میان الگوهای سنتی و جدید خودآگاهی دومی نسبت به نقش خود، ورای نقش محلی بود. نخستین نمونه این الگو بدون شک سیدمحسن امین است.

---

1. Zinovi Pechkoff

سیدمحسن در ۱۹۲۴، درگیر مبارزه مذهبی در خصوص مراسم عاشورا شد. در طول تاریخ و در سرتاسر جهان شیعه، حادثه تاریخی دهم ماه محرم هجری که مصادف با شهادت امام حسین (ع)، نوه پیامبر و اصحابش در کربلا بود، بازآفرینی می‌شود. ریشه این مجالس عزاداری در جبل‌عامل موضوع بحث است (Charara, 1968)<sup>[۹]</sup>. هرچند در قرن نوزده، عاشورا و روزهای قبل از آن با تشریفات و شیوه‌های زیاد از نمایش احساس برانگیز گرفته تا خودزنی برگزار می‌شد، [اما] در اوایل قرن بیستم، این مراسم در ملاءعام برگزار شد و شاهدان غیرشیعه از دیدن آن غافلگیر شده، ابراز انزجار کردند؛ این امر باعث شد برخی از افراد جامعه شیعه تا حدی خجالت‌زده شوند.

سیدمحسن که خود ساکن دمشق بود، به‌ویژه نسبت به این احساسات حساس بود. سیدمحسن به سبب موضع اصلاح‌طلبانه‌اش بر آن بود تا جنبه‌های «افراطی» مجالس عزاداری همچون خودزنی<sup>۱</sup> را پاکسازی کند. این امر نشان می‌دهد که او ترجیح می‌داد در امور مذهبی تعدیل ایجاد کند. او همچنین اشتیاق داشت فرقه شیعه دوازده امامی را در چارچوب اسلام سنی «هنجاری کند». سیدمحسن موضع خود را در مجموعه مقاله‌هایی در *العرفان* و در نهایت به صورت کتابی با عنوان *رساله تنزیه* [لغزش‌ناپذیری] منتشر کرد. اگرچه پذیرش آرای او در جهان مذهب شیعه چندانگانه بود؛ برخی از متفکران مذهبی همفکر و مرقی از فراخوان او برای اصلاح استقبال کردند؛ درحالی‌که بسیاری از روحانیان پیرو سنت قدیم آن را نوآوری سازشکارانه تصور می‌کردند.

با فراخوان سیدمحسن برای میانه‌روی علاوه بر واکنش‌های مخالفت‌آمیز جبل‌عامل، به‌ویژه سیدعبدالحسین شرف‌الدین و حامیان<sup>[۱۰]</sup>، روحانیان برجسته شیعه نیز در نجف، مقاومت بیشتری را از خود بروز دادند. رساله تنزیه، اوج یا حداقل قابل مشاهده‌ترین پیامد برنامه اصلاحی است که او با آن تلاش کرد فرقه شیعه جعفری را از انزوا بیرون کشیده، به جریان اصلی زندگی اسلامی رهنمون شود. امین برای دستیابی به این هدف از استدلال‌های

---

1. Self-mortification

اصول اساسی فقه اسلامی جعفری، چون ممنوعیت امر صدمه زدن (لاضرر و لاضرار)<sup>۱</sup> استفاده کرد. هرچند امین در انجام این مهم، قرن‌ها سنت متراکم و مناسکی را که مهم‌ترین بخش تمایز شیعی شده بود، نادیده گرفت. واکنش مردم نسبت به او خیلی بیشتر به این دلیل بود که احساس می‌کردند هدف اصلاحات او در جهت این تمایز است. برنامه امین را می‌توان موازی و مکمل تکاملی دانست که جامعه‌عاملی دستخوش آن بود. تلاش ضمنی امین و عاملی‌ها، هر دو به‌طور کلی در جهت اتحاد با لبنان بزرگ‌تر بود.

عجیب اینکه موضع اصلاح‌طلبانه سیدمحسن موجب تقویت مجدد دلبستگی سنتی به مناسک عاشورا شد. برنامه بیان‌نشده امین ضد از خود بیگانگی تاریخی جامعه شیعه عاملی بود، جامعه‌ای که منزوی بوده، به نوعی «متاوله»<sup>۱۱</sup> ای تنزل یافته بود. سیدمحسن با تأمل در پی آن بود تا شیعه‌گری جامعه را با جریان اصلی اسلامی (سنی) مطابق کند و آن را به مؤلفه‌هایی فرهنگی تبدیل کند که با دیدگاه پان عربی/پان اسلامی سازگار باشد.

در مفهوم ملی‌گرایی طرفدار عرب سیدمحسن، تشیع در مقابل یا ناسازگار با جریان اصلی مسلمانان (سنی) لبنان نبود. برای روشن شدن این موضوع یک حکایت این است که سنی دمشق در طلب سید آرزو داشت که شیعه شود. سیدمحسن به مرد آموخت تا شهادتین را بگوید. سپس سید او را شیعه اعلام کرد. با این رفتار، سیدمحسن امین به‌طور صریح بر برابری میان تشیع و جریان اصلی اسلام تأکید کرد<sup>۱۱</sup>. هرچند قاعده سید، ضمام سنتی اضافی شهادتین را که عاملی‌ها در آن زمان، سه خلیفه اول را لعن می‌کردند، حذف کرد. مثلثه (این مثلث) در آخر نماز خوانده می‌شد و بدین معنی بود: «پروردگار من لعنت کند ابوبکر، عمر و همچنین لعنت کند عثمان و عمر و هزار هزار لعنت به عمر»<sup>۱۲</sup>. می‌توان استدلال کرد که موضع مصالحه‌آمیز امین از موضع سنتی شیعیان عاملی فاصله گرفته بود.

اگر بتوان گرایش سیدمحسن امین را هم فعال و هم مصالحه‌آمیز توصیف کرد؛ گروه‌های دیگر روحانیان موضعی را اعلام می‌کردند که در حقیقت فعال بود، اما نظم

---

1. La darar wa-la dira

رسمی رد می‌کرد. این گروه در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ از نجف فارغ‌التحصیل شده بودند و تحت نفوذ کامل فضای نجف بودند که ناقد تشکیلات مذهبی سنتی بود. این گروه شامل شیخ محمدجواد مُغنیه، شیخ علی زین، محمد شراره، سیدهاشم امین و حسین مروّه بود. چنان که قبلاً ذکر شد، به استثنای شیخ محمدجواد مُغنیه، اختلاف عقیده آن‌ها باعث شد تا زندگی روحانیت را ترک کنند. برخی از آن‌ها حتی منکر خدا شدند، مابقی از جمله محمدعلی هومانی وارد حرفه ادبی شد که اشعار عاشقانه او با عنوان گفت‌وگو در خلوت (خاطرات مستجهن)<sup>۱</sup> و *ما بعد نصف اللیل* (پس از نیمه شب)، احتمالاً در نوع خود نخستین ادبیات عاشقانه‌ای بود که در لبنان منتشر شد. هم الگوی سنتی و هم الگوی صلح‌آمیز فعال در این دوره و پس از آن، برای تسهیل سیاست‌های مطلوبه مورد استفاده قرار گرفتند.

روشن‌ترین ابزار ائتلاف اجتماعی با دولت – ملت، توسعه ساختارهای نهادی بود. شیعیان خود را با جوامع دیگر وفق دادند، حتی با آن‌ها، به‌ویژه درباره اداره مذهب و آموزش و در سازگاری با ساختارهای موجود یا ایجاد ساختارهای جدید برای اطمینان از حداکثر مشارکت در دولت رقابت کردند. با وجود اساس اجتماعی‌ای نابرابر، این موضوع کار ساده‌ای نبود؛ اما روی هم‌رفته نظام اجتماعی‌ای که دست‌پرورده فرانسه بود، از آن پشتیبانی می‌کرد. از لحاظ نظری این نظام می‌توانست مسائل نابرابری بر اساس جامعه، نه منطقه، را برطرف سازد؛ اما واقعیت تغییر نمی‌کرد. توسعه جوامع مختلف لبنان روند نامتوازنی بود؛ به‌ویژه برای شیعیان که پیشرفت را پس از سکون شروع کرده بودند. برخلاف مارونیان یا دروزی‌ها، شیعیان در لبنان دستخوش هیچ توسعه سیاسی اجتماعی نشدند؛ درحالی‌که سنی‌ها – عثمانی‌هایی که بیشتر اساس شهری داشتند – از اصلاحات دولت و اقتصاد شهری بهره بردند. بنابراین در آغاز ایجاد لبنان بزرگ، جوامع در سطح‌های متفاوتی قرار داشتند. این امر در مورد شیعیان در سطح اجتماعی، با توجه به آموزش و درآمد، بسیار آشکار بود.

---

1. Mudhakkarat Khali'

### یکپارچگی از طریق آموزش

آموزش که به لحاظ سنتی قلمرو علما و سلسله‌مراتب غیررسمی بدون قدرت سیاسی یا اقتصادی بود، بیش از یک قرن به‌شدت رو به زوال بوده است. به‌رغم اصلاحات اجرایی، تعداد مدارس در حکومت عثمانی در جبل‌عامل اندک بود و سطح بالایی از بی‌سوادی را به جای گذاشت<sup>[۱۳]</sup>. برخلاف مدارس میسیونرها و ملی (مارونی) در جبل‌لبنان، تعداد مدارس خصوصی محدود بود و اکثر جمعیت دسترسی اندکی به آن‌ها داشتند (Dahir, 1974: 187).

معیارهای آموزش برای جمعیت شیعه‌عاملی در مقایسه با دیگر جوامع، به‌ویژه مسیحیان و سنی‌های کرانه ضعیف بود. این امر تنها نتیجه‌اهمال حکومت قیمومیت نبود. رقابت در زمینه توسعه آموزشی در جامعه‌عاملی نیز مانع از این توسعه بود. به‌علاوه، این نوع نهادسازی نوین برای جبل‌عامل مفهومی جدید و بیگانه بود و در تقلید از جوامع دیگر و نه در پاسخ به شرایط متغیر اجتماعی و اقتصادی محلی، از بالا و پایین انجام می‌شد (Mervin: 178-179).

به‌طور خاص، نبود وقف در مفهوم سنی، یک امکان ساختاری نهادسازی را مرتفع کرده بود. بنابراین، برای علمایی چون سیدمحسن امین و سیدعبدالحسین شرف‌الدین، دخالت در آموزش، موضوع شخصی‌تری بود و خطرات آن بر حسب اعتبار و موضع شخصی، بالا بود. هدف آن‌ها یکسان بود؛ ایجاد مدرسه به‌عنوان ابزاری برای گسترش نفوذ و وجهه شخصی خود در جامعه. این امر همچنین رقابت میان نواحی شیعه‌نشین - نبطیه و صور - بود (Ibid.: 180). این قطبی‌سازی علما و خودتعریفی دیرپای آن‌ها از راه مخالفت با اصلاحات آموزشی، مشخصه مهم شرایط سیاسی داخلی جنوب در سراسر دوره قیمومیت بود. این موضوع اشتیاق به ائتلاف با وضعیت موجود لبنان ایجادشده را نشان می‌داد و آموزش، ابزار ارزشمندی در میان جوامع مسلط بود که در نتیجه، وسیله قدرت محسوب می‌شد. ایجاد نهادهای آموزشی، سیر تکامل اجتماعی ساختارهای نهادی شیعه را نشان می‌دهد.

### دانشکدهٔ عاملیه بیروت

خاندان «بایدون»<sup>۱</sup> که اصالت دمشق داشتند، بانی خیر طرح سیدمحسن امین در دمشق بودند و مدرسهٔ محسنیه را ایجاد کردند [۱۴]. «یوسف بایدون» دوباره در قرن نوزدهم در بیروت ساکن شد. اصولاً به دلیل تلاش‌های پسرش «رشید بایدون»، انجمن اسلامی خیریه عاملی (الجامعة الخيرية الاسلامية العاملي) در ۱۹۲۳ ایجاد شد. این امر برای فراهم کردن محل فرهنگی و آموزشی برای ساکنان شیعه بیروت انجام شد که مهاجران بسیار فقیری بودند و از جنوب آمده و شغل‌های پست (نوکرمانانه) داشتند. انجمن، فعالیت خود را با مدرسهٔ ابتدایی مدرن در ۱۹۲۹ در نزدیکی بیروت یعنی در رأس النبع که تعداد زیادی شیعه از جمله رئیس دادگاه جعفری در آنجا ساکن بودند، آغاز کرد. عاملیه که هنوز تا به امروز نهاد آموزشی مختلط و فعالی است، به‌طور آشکار خود را در متن اصلاحات سنت‌های مذهبی سیدمحسن امین قرار داده و توجه ویژه‌ای به چارچوب نوین مجالس عزاداری عاشورا که رسالهٔ تنزیه سیدمحسن امین توصیه کرده بود، داشت.

بر اساس گزارش انجمن در ۱۹۲۹، ۳۰۰ دانش‌آموز دروس مذهبی و علمی را در آنجا فراگرفتند. در آنجا همچنین بر تفهیم روح میهن‌دوستی تأکید می‌شد. مطالب به زبان‌های عربی و فرانسه تدریس می‌شدند و زبان انگلیسی سال‌ها بعد، یعنی در ۱۹۶۲ معرفی شد. فعالیت‌های فوق‌برنامه شامل تئاتر و سازمان‌های پیشاهنگی بود. انجمن در کنار اصول آموزشی نوین، تلاش‌های زیادی برای توسعهٔ مدارس انجام می‌داد و برای گسترش شبکهٔ آموزشی جنوب از مدارس بیروت الگوبرداری می‌کرد. بین سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۴۸، فعالیت صندوق‌های خیریه، سازمان‌یافته‌تر شدند و در واقع انجمن توانست در بیروت دبیرستان ایجاد کرده، اجازهٔ ایجاد ۴۸ مدرسهٔ جدید را در جنوب کسب کند (Early 1971:48).

نظر به اینکه این مدارس سرمایهٔ بالقوهٔ سیاسی برای رئیس انجمن عاملی محسوب می‌شدند، رهبران سیاسی محلی، به‌طور مثال خاندان اسعد در برابر آن‌ها مقاومت می‌کردند.

---

1. Beydoun

ژگسترش عاملیه تا جنوب در ۱۹۴۴ متوقف شد و حکومت سرانجام ساختارهای موجود را به مدارس دولتی اختصاص داد<sup>[۱۵]</sup>. به‌رغم این حقیقت که طرح مزبور نتوانست به اهداف مورد نظر خود برای ایجاد نظام پایدار آموزشی دست یابد، بر آن شد تا سرمایه‌های نهادی را که نیازهای اعضایش را برابر با اعضای دیگر جوامع برطرف می‌ساخت، برای جامعه وقف کند.

شکست در تجربه مدرسه در جنوب تا حدودی ریشه در بدگمانی اسعد نسبت به جاه‌طلبی سیاسی رشید بایدون، رئیس جامعه عاملی، داشت. بایدون در ۱۹۳۷، نخست برای جنوب (چون هیچ کرسی به شیعیان بیروت اختصاص داده نشده بود) و بعدها از بیروت عضو مجلس شد. پس از ۱۹۴۳، بقیه عمر خود را وقف عاملیه کرد؛ تا جایی که به اعلام تعهد رسمی اجتماعی در مرکز قدرت مربوط می‌شود، توانایی او در توسعه مدرسه و رسمیت بخشیدن به شیعیان عاملی در بیروت قدم مهمی برای عاملی‌ها به شمار می‌رفت. موضع مسلط رو به رشد بیروت که مرکز حکومت و قدرت مالی بود، موجب شد جامعه برای اطمینان از یکپارچگی خود در سطح ملی، ارتباطاتی برقرار کند. عاملیه تلاش کرد مؤسسه خصوصی عاملی در بیروت ایجاد کند. همچنین نشان داد که جامعه عاملی می‌تواند خود را قدرتمند کند<sup>[۱۶]</sup>.

کمک‌های مالی عاملیه از جوامع مهاجران شیعه آفریقای غربی تأمین می‌شد، حقیقتی که سفرهای بایدون برای گردآوری کمک‌ها آن را پررنگ کرد<sup>[۱۷]</sup>. کامل مروه در سفر دوم بایدون در ۱۹۳۸ برای گردآوری کمک‌ها با او همراه شد و یکی از نخستین حساب‌های جوامع لبنانی را در آفریقای غربی منتشر کرد (Muruwwa, 1938). هرچند همکاری آن‌ها در آن زمان هنوز متعادل بود، این پویایی گردآوری کمک که برای فعالیت عاملیه صورت گرفت، منجر به عامل بالقوه اقتصادی برای آینده جامعه پراکنده شیعه شد. مارونیان قبلاً جوامع مهاجر را در آمریکا با موفقیت توسعه داده بودند که حامی نهادهای مارونی بودند.

موفقیت عاملیه کمک بسیار زیادی به خدمات سیاسی رشید بایدون کرد. حضور عاملیه در بیروت، اعتبار قابل توجهی به او بخشید و موجب تغییراتی در مرکز قدرت از جنوب تا



بیروت شد. بایدون به سبب وجود عاملیه و حمایت عادل عسیران از او و ارتباطش با نخبگان سیاسی بیروت، توانست پایگاه سیاسی در جنوب به دست آورد. نمونه‌ای که عاملیه باب کرد، این بود که عاملی‌ها را تشویق کرد از دیگر طرح‌های آموزشی پیروی کنند. در ژوئن ۱۹۲۸، علما و اشراف برجسته با یکدیگر ملاقات کردند تا برای چنین طرح‌هایی در جنوب، کمک مالی گردآوری کنند و این بار اشراف کمک مالی کردند. برای شروع نجیب عسیران ۴۰۰ پوند، یوسف زین ۲۵۰ پوند و علی فیاض ۲۰۰ پوند برای دوره شش‌ساله کمک کردند (Mervin: 180). گذشته از این، علما برای انجام این طرح، شیخ یوسف فقیه را که انجمن علمای عاملی او را پذیرفته بودند، برای گردآوری کمک‌ها در سراسر جبل‌عامل انتخاب کردند.

اگرچه به علت رقابت میان علما، سیدعبدالحسین شرف‌الدین و شیخ عبدالحسین صدیق، اعضای این انجمن نبودند و نمایش مهیجی در خصوص تلاش برای ایجاد مدرسه در صور، در شهر شرف‌الدین، به پا شد؛ این طرح نتیجه‌ای نداشت و پول در نهایت به جامعه عاملیه در بیروت بخشیده شد (Ibid.: 182). با این حال، می‌توان دید که تأسیس مدرسه جعفریه توسط شرف‌الدین در صور، البته غیرمستقیم، تحت تأثیر عاملیه بوده است. خلاصه مذاکرات گردهمایی‌های انجمن در *العرفان* به چاپ رسید، که مضمون آن انتقاد و بررسی دقیق مشارکت‌کنندگان از عاملی‌ها در همه جا بود. واکنش انتقادی که در *العرفان* به چاپ رسید، به‌ویژه صدای گروه دانشجویان بنیادگرای عاملی بود که در نجف مشغول تحصیل بودند. این گروه شامل حسین مروّه و محمد شراره می‌شدند و خواستار پاسخ‌گویی علمای صاحب قدرت بودند.<sup>[۱۸]</sup>

### مدرسه جعفریه در صور

برای سیدعبدالحسین شرف‌الدین، تأسیس مدرسه در صور بسیار ارزشمند بود. او برخلاف رقبای سیاسی محلی خود به دنبال حمایت مقام‌های قیمومیت بود. مدرسه صور تقلید از طرح عاملیه بود. درحالی‌که ایجاد جعفریه در پاسخ به نفوذ آموزش غربی در جمعیت محلی بود (Ibid.: 187)؛ سیر تکامل واقعی مدرسه بر حسب برنامه آموزشی و محل‌های گردآوری کمک

برای آن بیشتر در رقابت با عاملیه بود تا با مدارس میسیونری مسیحی.

در حالی که بعد مذهبی نادیده گرفته نمی شد - چنانکه مجالس ذکر هر ساله عاشورا و نامگذاری های مذهبی مرتبط با فعالیت های آن چون پیشاهنگان جعفر الصادق و مدرسه زهرا نشان می داد - برنامه آموزشی، پرسنل آموزشی و حتی بدنه دانش آموزی حقیقتاً از افراد و برنامه های دیگر مدرسه ها قابل تمیز نبودند [۱۹].

کشمکش بر سر زمینی که جعفریه می بایست روی آن ساخته می شد، خود، مهم بود. مقابله شدیدی در صور میان حامیان شرف الدین و خاندان خلیل در خصوص مالکیت زمین و ماهیت وقف مدرسه صورت گرفت [۲۰]. این ماجرا چندین سال به طول انجامید و طی آن، دادگاه جعفری ویژگی وقف را به دقت بررسی کرد و تلاش کرد ساختار چنین دارایی را برای نخستین بار مجزا از وقف سنی سازمان دهد [۲۱]. مدرسه، علاوه بر بُعد کاملاً مذهبی، بُعد دیگری را از قدرت برای شرف الدین فراهم کرد که می توانست با ادعای خاندان خلیل در خصوص نظارت انحصاری و سیاسی بر صور به مبارزه بپردازد.

خاطرات شرف الدین دشواری هایی را که او در تأسیس جعفریه با آن مواجه شد، گزارش می کند (Sharaf-Al-Din: 120-124). مدرسه پسرانه رسماً در ۱۹۳۸ و بعد از آن در ۱۹۴۱ مدرسه دخترانه با نام مدرسه الزهراء گشایش یافت. در حال حاضر مدرسه مختلط است. جعفریه همانند عاملیه در صدد گسترش نظام مدرسه خود تا سرزمین های داخلی جبل عامل بود. در نهایت، شعبه ای از آن در ناقره افتتاح شد و بخش شبانه روزی ایجاد و گسترش داده شد تا دانش آموزان روستایی و فرزندان تبعیدی ها در آن ساکن شوند. مدارس عاملیه و جعفریه سرمایه های نهادینه ای را عرضه کردند که جامعه شیعه لبنان می توانست در روند اصلاحاتش به عنوان جامعه ای در چارچوب اجتماعی لبنان جدید به دست آورد. روند توسعه این دو سازمان همگام با رسمی سازی اداره مذهبی، مظهر روشن تحول جامعه عاملی و حرکت آن به سمت یکپارچه شدن با نظام لبنان است.



## فصل هفتم

### تاریخ و فرهنگ

### شکل‌گیری هویت لبنانی

#### به سوی برابری تاریخی

مهم‌ترین ارزیابی بحرانی تاریخ‌نگاری لبنان را جامعه‌شناس برجسته لبنانی احمد بایدون در تعریف خود از هویت مذهبی و زمان اجتماعی در میان مورخان معاصر لبنانی<sup>1</sup> انجام داد. او مسئله روایت تاریخی چنداجتماعی و نتیجه عمل آن بر فضای سیاسی و ملی در دوره زمانی تاریخی و سطحی را در مجموعه‌ای از مطالعات موردی مطرح می‌کند. اولین مطالعه موردی تاریخ‌نگارانه او رویداد اعتراض آمیز نسبت به سرکوب جامعه شیعه توسط مملوکیان در جبل لبنان و در نتیجه، ویرانی کسروان بود. مورخان مارونی لبنان به اجماع نسبی رسیدند تا این رویداد را به جامعه خودشان که ناحیه کوهستانی معرفی می‌شد و اطراف آن را پس‌کرانه متخاصم‌نشین احاطه کرده بود، نسبت دهند.

بحث درباره این رویداد تاریخی در واقع نمایانگر تعارض ایدئولوژیکی در خصوص تعریف لبنان، خواه در هماهنگی با محیط عربی یا در مبارزه علیه آن بود. این تنش را مورخان منفردی که در اثر بایدون ذکر شدند، داشتند. همچنین در میان مورخان عاملی که تلاش می‌کردند عریضه خود را با این دو قطب تطبیق دهند، آشکار است. دومین مطالعه

---

1. Identité confessionnelle et temps social chez les historiens libanais contemporains

موردی بایدون دربارهٔ منشاء مَرده و جَرجمه (که مارونیان مدعی‌اند اجدادشان هستند) و سومین آن دربارهٔ شکل‌گیری کشور لبنان از زمان فخرالدین به بعد بود. بایدون که خود اهل جبل‌عامل بود، در سومین مطالعهٔ موردی‌اش افکار شیعیان لبنان را در مباحث خود، دربارهٔ تاریخ لبنان معرفی کرد. بایدون در بحث قبلی خود با پذیرفتن الگوی نسلی برای مورخان مارونی و سنی، دو مورخ شیعه، «علی زین» و «محمد علی مکی» را معرفی می‌کند که کارشان با الگوی کاری او مطابقت داشت. علاقهٔ او به هر دو زین و مکی به دلیل خدمات آن‌ها به مباحث مربوط به تاریخ جبل لبنان بود. بایدون در مورد تاریخ‌نگاری شیعیان عاملی خارج از مفهوم لبنانی بسیار ساکت بود.

مسئلهٔ هویت و تاریخ، حقیقتاً برای بسیاری از نسل‌های مورخ متفکر جبل‌عامل مهم بود. گذشته از این، بایدون به‌طور ضمنی وقایع‌نگاری از الگوپذیری شیعیان را به‌عنوان تازه‌واردان توسعهٔ الگوی تاریخی ملی خودشان در جامعهٔ کاملاً یکپارچهٔ لبنانی ارائه می‌کند. در روایت بایدون، الگوی «مارونی» الگوی اول است و سنی‌ها از آن‌ها تقلید کرده‌اند و بعدها مورخان شیعه از الگوی سنی اقتباس کردند. این نظم در پذیرش الگوی تاریخی بنا به دلایلی نادرست است. چنانکه این بخش نشان می‌دهد، تطابق عاملی الگوی جامعه - دولت که قبلاً مورخان مارونی آن را پذیرفته بودند، مقدم بر الگوی سنی‌ها بود و می‌توان سابقهٔ آن را تا ابتدای دورهٔ قیمومیت دنبال کرد. توسعهٔ کامل نسخهٔ لبنانی سنی این الگو در دههٔ ۱۹۷۰ صورت گرفت<sup>[۱]</sup>.

ایجاد کشور لبنان بزرگ در ۱۹۲۰ واقعهٔ مهمی را در تعیین هویت جدید سیاسی و فرهنگی برای نواحی الحاق‌شده و در میان آن‌ها جوامع تازه‌تأسیس رقم زد. درست همان‌گونه که تاریخ جعلی فنیقیه در تعریف لبنان بزرگ وارد شد، ضرورت رشد افسانه‌های تاریخی برای دیگر لبنانی‌ها نیز برای مشارکت ملی پدید آمد. شیعیان جبل‌عامل چنین موردی را ارائه کردند.

آنچه که پس از ۱۹۲۰ در حوزهٔ تاریخ‌نویسی رخ داد، به‌طور مستدل و به دور از بعد

جهانی مذهب، در رقابت با دیگر جوامع برای فضای تاریخی، شکلی از سکولارکردن تاریخ عاملی تا تاریخ لبنانی محلی شده بود. این امر جنبه کلیدی ائتلاف ملی جامعه عاملی را نشان می‌دهد. وقتی در ۱۹۲۰ شیعیان لبنان بخشی از لبنان شدند، هویت جدیدی کسب کردند که اساساً متفاوت، خودباورتر و جهانی‌تر از هویت عثمانی قبلی بود. به این ترتیب، همچنین لازم بود که آن‌ها بدون توجه به ویژگی اسطوره‌ای آن، راهی برای گنجاندن خود در روایت تاریخی موجودیت جدید بیابند. این امر بر حسب بازتعریف هویت آن‌ها از نظر سنت‌شان به‌عنوان قطعه‌ای از جهان اسلامی شیعی فراگیر و بزرگ‌تر، گام مهمی بود و از زمان علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، تا انتظار برای ظهور حضرت مهدی (عج)، امام دوازدهم غایب، ادامه دارد.

مسئله بازنویسی روایت اجتماعی آن‌ها برای جای دادن خود در بافت ملی لبنان جدید از نظر تاریخی این است که شیعیان جبل‌عامل در منطقه محروم، جامعه محرومی بودند. به‌علاوه، آن‌ها تنها یکی از چند جامعه نبودند، بلکه چند مورد از این جوامع چون - دروز، مارونی و سنی‌ها - نیز بودند که در گذشته بر ناحیه‌ای سلطه داشتند که به لبنان تبدیل می‌شد و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر شیعیان سلطه می‌یافتند.

### الگوی مارونی: کاربرد تاریخ ملی‌گرا در بافت لبنان

به‌طور کلی، تاریخ‌نگاری لبنان نمی‌تواند از تاریخ‌نگاری جامعه مارونی که اساس دیگر روایت‌های مختلف اجتماعی است، جدا باشد (Beydoun, 1984: Chap. 1). جامعه مارونی به دلیل ادعای وراثت فنیقیه و علت وجودی لبنان بزرگ و بهره‌مندی از حمایت فرانسه و با روایت تاریخی رسمی که به نفع آن‌ها بود، اقدام به کشورسازی کردند. موفقیت مارونیان الگویی برای تقلید دیگر جوامع شد تا مدعی سهم شدن در «میراث» خود در ملت - دولت لبنان شوند. به همین دلیل، آن‌ها تاریخ‌شان را اقتباس کردند تا متناسب با الگوی نخستین مارونی شود که در حقیقت عواقب فرهنگی - سیاسی گسترده‌تری نسبت به خودبیان‌گری

دارد. الگوی نخستین مارونی، خود، باید در شرایط پیدایش تاریخ‌نگاری ملی‌گرا در قرن نوزدهم که از تبار اروپایی‌اش تقلید کرده، ارزیابی شود. الگوهای نخستین این قاعده، اغلب از جوامع اقلیت گرفته شده و گفتمان ملی‌گرای عربی نیز چنین کاربردی را ارائه می‌دهد. سیاست‌های جامعه‌گرای جبل لبنان با ظهور سرمایه‌داری اروپایی در منطقه و اهمیت زیادی که به جامعه مارونی داده شد، ریشه گرفت. این موضوع به‌شدت در دوره حکومت آخرین عضو خاندان شهابی، یعنی «بشیر دوم» (۱۸۴۰ - ۱۷۸۸) که خانواده‌اش در ابتدای حکومت او از اسلام سنی به مسیحیت مارونی تغییر مذهب داده بودند، به وجود آمد. بشیر موفق شد نظارت خود را بر همه منطقه جبل لبنان گسترش دهد و از لحاظ اجرایی آن را یکپارچه سازد (Salibi, 1965) [۲].

کلیسای مارونی با قدرتمند کردن خود و ایجاد توازن استقلال میان خاندان‌های سیاسی، چون خازین‌های جبل و تخطی از قدرت غربی، در تلاش خود برای متحد کردن جامعه در فضای تغییرات اجتماعی، توسعه اقتصادی و تنش سیاسی محلی و (تنش) با دولت عثمانی موفق شد [۳]. سرمایه‌داری غربی همچنین بر زندگی فرهنگی ساکنان جبل که کلیسای مارونی قیم آن‌ها بود، تأثیر گذاشت (Chevallier, 1971) [۴]. اگرچه در سطح محلی به‌طور مثال در روستا که نقش کشیش محلی مهم بود، در جامعه انسجام به وجود آمد. وحدت جمعی آن‌ها پس از اینکه ویژگی‌های طایفه‌ای‌شان را از دست دادند، از طریق روحانی‌شان که پایگاهی برای جامعه آن‌ها فراهم کرده بود، حفظ شد (Salibi, 1988: 113).

از سوی دیگر، جامعه دروز جبل شبکه پیچیده اجتماعی و نهاد مذهبی رسمی نداشت و پیش از شروع جنگ جهانی اول در ۱۸۵۸ دخالتی در اقدامات مشابه خودحفاظتی فرهنگی نداشت. اقتدار سیاسی آن‌ها در جبل که ماهیت طایفه‌ای داشت، منبع قدرتشان به حساب می‌آمد [۵]. اگرچه از میسیونرهای پروتستان که مارونیان و دیگر کاتولیک‌ها از آن‌ها دوری می‌کردند، استقبال می‌شد؛ اما نقش آن‌ها در بازار سرمایه غربی و جبل، محدود بود. (Ibid). هرچند حضور این میسیونرها که مأموریت آن‌ها به‌طور عمده آموزشی بوده،

به نظر مفید می‌آید؛ اما در جامعهٔ دروز، انقلاب آموزشی ایجاد نکرد و هیچ تأثیری بر پیوندهای اجتماعی نداشت و به خودشناسی نیز کمکی نکرد.

تولید فرهنگی برای کلیسای مارونی یکی از ابزارهای سودمند خودحفاظتی و جاودان‌سازی بود<sup>[۶]</sup> کلیسای مارونی در پیروی از الگوهای بیان فرهنگی کلیسای کاتولیک روم حافظ میراث مارونی شد. در نتیجه نخستین مورخان جامعه، قماش‌هایی بودند که اصول عقاید جامعه و تاریخ محلی خود را ثبت کردند. این امر زمانی صورت گرفت که نخستین دستگاه‌های چاپ صرفاً متعلق به کلیسا بود<sup>[۷]</sup>. «ابن غیلائی»<sup>۱</sup> (ف. ۱۵۱۶) که از او به عنوان «مبلغ کاتولیک» نام برده شده است (Salibi: 32)، نخستین مارونی بود که پیش از تأسیس مدرسهٔ مارونی در واتیکان، در آنجا تحصیل کرد. او «همچنین نخستین فردی بود که اطلاعات مربوط به تاریخ این مردم را از آغاز صلیبیون تا زمان خود ثبت کرد» (Ibid.: 23) و مطالب بسیار خیالی و اسطوره‌ای او بر حسب اطلاعات و موضوع، اساس مورخان مارونی آینده شد. طبق نوشته‌هایش، مارونیان معتقدان واقعی بودند؛ درحالی‌که دیگران، حتی دیگر فرقه‌های مسیحی، مرتد به حساب می‌آمدند. سرزمین آن‌ها یعنی جبل لبنان، برای جامعه، سرزمین مقدسی به حساب می‌آمد که خداوند از آن حفاظت می‌کرد. ابن غیلائی هر کسی را که به جامعه اتهامی وارد می‌کرد به‌عنوان مظنون به خروج از دین و وفادار نبودن به کلیسای کاتولیک گوش‌مالی می‌داد. جانشین او، «استفان دویه»<sup>۲</sup> (ف. ۱۷۰۴) بود که اثرش، *تاریخ اعصار و تاریخ جامعهٔ مارونی*، دامنهٔ وسیع‌تری نسبت به آثار ابن غیلائی داشت؛ اما در دفاع از راست‌دینی جامعه‌اش، همان نگرانی‌ها را بیان می‌کرد. با این حال، مناطق جغرافیایی بزرگ‌تر و جوامع غیرمارونی چون دروزی‌ها را بررسی کرد (Ibid.: 17). نگارش چنین تاریخ‌هایی در محدودهٔ کلیسا به‌طور پراکنده در قرن‌های هیجدهم و نوزدهم ادامه یافت و به انحصار صریح آن در آمد و هدف مستمر آن حمایت از اعتقاد مارونی بود<sup>[۸]</sup>.

1. Ibn Al-Qila'i

2. Istifan Al-Duwayhi



در اواخر قرن هیجدهم، دسترسی به ماشین چاپ، پیدایش روزنامه و کتاب را تسهیل کرد، و موجب شکوفایی روشنفکری شد و به دوره نهضت انجامید. مورخان مارونی خارج از انحصار کلیسا فعال‌تر شدند و آگاهی آن‌ها را نسبت به اجتماع چندجامعه‌ای و محورهایی که به آن می‌پرداختند، گسترش داد. سرانجام در اواخر قرن نوزدهم، شرق‌شناسان اروپایی در دانشگاه *استفان جوزف*<sup>۱</sup> که در ۱۸۸۳ تأسیس شده بود، مستقر شدند و نقش مهمی در گسترش مباحث نژادی جامعه مارونی ایفا کردند.

همزمان با ظهور تاریخ‌نگاری ملی‌گرایی در اروپا، چارچوب نظری جدیدی در دو دهه آخر استان خودمختار جبل‌عامل پدیدار شد<sup>[۹]</sup>. نوشته یسوعیون برای نمایشنامه انتقادی<sup>۲</sup> کاتولیکی *المشرق*، از پدر «لویی شیخو»<sup>۳</sup> تا پدر «هنری لَمِن»<sup>۴</sup>، بر حسب روش‌های تاریخی با توجه به مسئله اصلی نژاد مارونیان، تأثیر مهمی بر تغییر روابط آن‌ها با مرده و جورجیه و نیز رابطه آن‌ها با بیزانس، مملوکیان و به‌طور کلی تاریخ مسلمانان داشت. این روش در تولید متن‌های چندگانه تاریخی به کار گرفته شد<sup>[۱۰]</sup>. اما اشاره به نژادهای مارونی و روابط آن‌ها با مرده و جورجیه، اساس مباحث مسلمانان و دیگر جوامع مسیحی شد.

بایدون توسعه تاریخ مارونیان و پیشرفت آن در گذر زمان را به‌ویژه دوره تحول آن از زمانی که جامعه منزوی بوده تا زمان رویارویی تدریجی آن با جماعت چندجامعه‌ای بزرگ‌تر که برای فضای جغرافیایی و سرانجام همان هویت ملی رقابت می‌کرده است، شرح می‌دهد (Beydoun: 209). کشور چندجامعه‌ای به جای جامعه منزوی که از دست نیروهای متخاصم خارجی بیرون آمده بود، پدیدار شد. اگرچه این کشور چندجامعه‌ای اولین و بهترین مصلحت مارونیان بود؛ مطالبی که مورخان مارونی در خصوص جامعه خود ارائه دادند، خاص همان جامعه بود. دویهی در *تاریخ اعصار* خود که تاریخ عمومی شرق نزدیک است با تأکید بر مارونیان لبنان، آن‌ها را *امت مارونیه* می‌نامد<sup>[۱۱]</sup>. می‌توان از تلقی

1. The Université St. Joseph

2. Revue

3. Père Louis Cheikho

4. Père Henri Lammens

بایدون در خصوص تاریخ‌نگاری مارونی این الگوی کلی را برداشت کرد که بر اساس پیروی از اصول ذیل بوده و برای تعریف تاریخ جامعه از آن‌ها استفاده شده است.

۱. *منشاء منحصر به فرد خاستگاه جامعه*؛ آثار تاریخی - اجتماعی به یک و همان پدر تاریخی یا تبار اشاره دارد که جامعه از آن منشاء گرفته است. تاریخ جامعه بر مبنای ارزش تاریخی بنا شده که مقدم بر پیدایش آن است و بایدون به آن به عنوان «احیای خاستگاه» اشاره دارد (*Ibid.*: 302). این موضوع به‌رغم این حقیقت است که همان جوامع در فرهنگ نژادی مردم‌پسند و تاریخ خانوادگی خود با این ادعا مخالف بودند. به‌طور مثال، منطقه جبل لبنان و کسروان شاهد تغییر مذهب برخی از جمله خاندان حکمران شهابی از اسلام شیعه، سنی و دروزی به مسیحیت مارونی بودند. این موضوع را می‌توان صرفاً خصوصی تلقی کرد؛ اگرچه به دلیل توازن جامعه‌گرایی باشد.

۲. *منشاء منحصر به فرد مذهب جامعه*؛ به این معنی که در اصطلاح مذهبی، جامعه در منشاء خود نقشی استثنایی دارد. برای مارونیان، روحانی «سنت جان مارون»<sup>۱</sup> همانند دیگر روحانی‌ها نیست؛ او «اوج معنویت مسیحیت» است (*Ibid.*: 265). پرهیزکارترین، افتاده‌ترین و فداکارترین روحانی است. ویژگی استثنایی این شخصیت نمونه با تعمیم استثنایی بودن همه اعضای جامعه به دست می‌آید.

۳. *ادعای جغرافیایی جامعه*؛ به این معنی که جامعه علاوه بر نواحی محل سکونت خود، در مورد نواحی جغرافیایی بیشتری نیز ادعاهای تاریخی دارد. این ادعای تاریخی جامعه به این دلیل است که خود را نخستین ساکنان این قلمرو می‌داند. در مورد مارونیان، این ادعا به این دلیل است که خود را از فینیقیان و نیز مرده و جورجیه می‌دانند.

به سبب موقعیت نابرابر جوامع مختلف در برابر جامعه مارونی در لبنان بزرگ، لازم بود دیگر جوامع با این هویت جغرافیایی و نیز مارونیان ارتباط ایجاد کنند. بنابراین روابط آن‌ها با جبل لبنان، اساس هر بررسی تاریخی بود. «دیدگاه مورخان مسلمان تنها در مواجهه با

---

1. Saint John Marun

تصور مارونی از خاستگاه‌های آن‌ها بررسی شده است.» (Ibid.: 302). جوامع دیگر مجبور بودند روایت‌هایی را گسترش دهند که همسو با روایت‌های مارونی و درباره سه اصلی باشند که در بالا فهرست شد.

از دیدگاه تاریخ‌نگاری مارونی، موجودیت آن‌ها دو مرحله داشت؛ یکی مرحله قبل از تاریخ یعنی عصر فنیقیه بود و مرحله دوم، تاریخ واقعی جامعه مارونی بود که با مقاومت در برابر مهاجمان مسلمان و انزوایش در پناهگاه کوهستانی، جایی که در خطر انقراض بود، تعیین شد. بنابراین تاریخ لبنان با عصر طلایی فنیقی‌ها آغاز شد<sup>[۱۲]</sup> و سپس در مقابل سلطه اسلام سقوط کرد و با ایجاد لبنان بزرگ حیات دوباره یافت. وقتی دوره‌بندی این روایت شبه‌اسطوره‌ای<sup>۱</sup> به‌طور ضمنی مورد بحث قرار گیرد، قاعده آن بسیار زیاد پذیرفته می‌شود. واکنش مسلمانان به‌ویژه سنی‌ها به این موضوع تأیید سلطه اسلام بر قلمرو لبنان است و آن‌گونه که مارونی‌ها معتقدند مانع *تداوم حیات لبنانی* (1894: Vol. 11, "Works of Josephus") می‌شود.

### سازگاری شیعیان با الگو

تا زمانی که بایدون کاربرد الگوی خود را فراتر از زمینه چشم‌انداز لبنانی‌ها توضیح ندهد، می‌تواند نشانگر آن باشد که در بافت شیعیان عاملی اقتباس استادانه‌ای صورت گرفته است. برای اینکه کلیسای مارونی موفق به تغییر هویت مذهبی به هویت سیاسی شود، لازم بود هویت ملی توسعه پیدا کند و تحمیل شود؛ چون جامعه شیعه از تجربه ضعیفی در مشارکت سیاسی و شناخت «ملی» بهره‌مند بود، در تلاش برای پیگیری این الگو با چالش روبه‌رو شد. این امر به‌رغم این حقیقت بود که بر اساس روایت مارونی، هر دو جامعه شیعه و مارونی، نخست از طرف مملوکیان و در نهایت از طرف دروژی‌ها مورد آزار و اذیت قرار گرفته بودند. مشکل نسل اول مورخان عاملی با این موضع این بود که حمله به روایت فرهنگی سنی را نمایان می‌کرد. روایتی که آن‌ها ادعا کرده بودند به‌واسطه خلفای عثمانی و به‌طور خلاصه سلاطین

---

1. Pseudo-mythica

عرب در آن سهیم هستند. گذشته از این، مورخان شیعه در تأکید بر حضورشان در کسروان، در ادعای خود کوتاه آمدند و حضور در جبل عامل را بدون تاریخ ذکر کردند.

عاملی‌ها همچنین علاوه بر پیروی از سنت تاریخ‌نویسی اعراب مسلمان در مورد وقایع، تاریخچه و زندگینامه‌ها، تحت تأثیر ادبیات عرب موجود جبل لبنان بودند. نشریات به‌طور خاص در طول قرن نوزدهم، از نمونه تاریخی که در جبل لبنان عمومیت داشت، پیروی می‌کردند. بنابراین می‌توان انواع متن‌های چاپ‌شده در *العرفان* را مشاهده کرد که پیش از دوره قیمومیت تولید شده و مشتاق بودند جایی در تاریخ لبنان داشته باشند<sup>[۱۳]</sup>. همچنین متن‌های مشابهی به دلایل مختلف، به‌ویژه ترس از جزم‌اندیشی عامه مردم چاپ نشدند. این امر انعکاسی از حس نارضایتی عاملی است که ویژگی تاریخی خاص آن‌هاست و با توجه به اقتدار، خواه محلی یا ملی، به وجود می‌آمد. این امر منجر به ایجاد کتابخانه‌های خصوصی نسخه‌های خطی شد که برخی از آن‌ها امروزه هنوز موجود هستند. جوهر معرفت<sup>۱</sup> نسخه خطی مهمی است با بیش از ۷۰۰ صفحه متن نوشته شده که شیخ صوری به نام شیخ محمد مغنیه آن را در اواسط قرن نوزده نوشته است. سند حاوی تاریخ علمای معاصر جبل عامل و پیرامون آن و همچنین تاریخ منطقه در این زمان، از جمله ورود ناپلئون به سواحل مدیترانه شرقی، در ساحل جبل عامل است. نمایه<sup>۲</sup> با اشاره تاریخی به لشکرکشی‌های جزار و ابراهیم پاشا به دقت شرح داده شده است. این سند با شرح وقایع تاریخی «عبدالرحمان جبرتی»<sup>۳</sup> درباره اشغال فرانسه در ۱۷۹۸، با عنوان *ناپلئون در مصر*، مقایسه شده؛ اما بر حسب مرجع جغرافیایی که در آن مرحله، جنبی محسوب می‌شده، متفاوت است. فرهنگ پنج جلدی *الصغیر* شیخ عبدالمحسن زهیر/ خاندان اسعد، با عنوان *تاریخ خاندان وائلی* احتمالاً بهترین نمونه اقتباس از الگوی تاریخی مارونی است که اشتراکات کاملی با اسطوره منشاء و ویژگی این خاندان دارد. این اثر همچنین برای

---

1. The Essence of Wisdom

2. Index

3. 'Abd Al-Rahman Al-Jabarti's

مجموعه آن و بازتولید داستان‌های مردم‌پسند مربوط به وقایع قرن‌های هجدهم و نوزدهم جبل‌عامل قابل استفاده است. این اثر درباره این خاندان نوشته شده بود و به همه قوانین لازم برای ستایش شجاعت، سخاوت، قدرت، شرافت و زیرکی پایبند بود. اشاره مستمر نویسنده به ویژگی‌های جسمانی و به‌ویژه قدرتش در ثبت هر زندگینامه، که او ۱۶۴ زندگینامه را ثبت کرده، سرگرم‌کننده است. همه آن اشخاص قبلند و خوش‌تیپ هستند که چشمانی بزرگ و مردانه دارند، حتی آن‌هایی که فرزندی ندارند.

برای درک کامل تحول تاریخ‌نگاری شیعیان عاملی در دوره مورد مطالعه، لازم است به آن به‌عنوان تلاقی دو روایت یعنی مفهوم گسترده‌تر مسلمان شیعه و روایت محدودتر عاملی عثمانی محلی/سوری/جبل‌لبنانی نگریسته شود که به برنامه تاریخی خاص لبنان کمک کرد. کمک به هر دو روایت در مفهوم جدید به این معنی است که چند شخصیت از جمله فرهیختگان برجسته‌ای که در بیداری فضای اصلاحات عمومی پس از انقلاب مشروطه سال ۱۹۰۸ دست داشتند، در شکل‌گیری تاریخ عاملی - لبنانی نیز سهیم بودند. آن‌ها فعالیت خود را از دادگاه عالی ۱۹۱۵ آغاز کردند. عرفان که در سال ۱۹۰۹ تأسیس شد، منبع اصلی انتقال هر دو روایت است.

### روایت عمومی شیعه

ساکنان عاملی که هویت خود را درک کرده‌اند، نمی‌توانند از مفهوم تاریخ شیعه که در طی دوران ترویج‌شده جدا شوند<sup>[۱۴]</sup>. تحول اسلام دوازده امامی، خارج از حیطه این کتاب است، تنها وقایع مهمی که بیداری جهانی آن را مشخص می‌کند، به‌ویژه شهادت امام حسین (ع) در کربلا و غیبت حضرت مهدی، امام زمان، را مورد بحث قرار می‌دهد<sup>[۱۵]</sup>. شهادت امام حسین (ع)، پسر امام علی (ع) و نوه پیامبر که اصل و نسب مقدسی داشت، روح شیعه را عمیقاً خدشه‌دار کرد. این امر برای آن‌ها به معنای سرکوب ماهیت واقعیت و عدالت بود، گسیختگی‌ای که هرگز قابل جبران نبود. رسالت قرآن و پیامبر که با زندگی

امامان (همگی به‌طور مرموز شهید، کشته و یا مسموم شدند) ادامه یافت، چارچوب آگاهی و تفکر شیعه شد.

غیبت<sup>۱</sup> امام دوازدهم، حضرت مهدی، که از وقایع اسرارآمیز ماوراءالطبیعه است، نویدبخش از میان رفتن بی‌عدالتی و عدالت‌گستری پس از ظهورش است که نشانه آخرالزمان است (Amanat, 1989: Chap. 1).<sup>[۱۶]</sup> به‌عبارت‌دیگر، تاریخ در مفهوم گسترده‌تر شیعه با هرج‌ومرج همراه است و به دخالت ماوراءالطبیعه، معجزه<sup>۲</sup> نیاز دارد تا ماهیت را تعریف کرده، از آن حمایت کند. این تصور بر پایه تفسیر تاریخ از غم و درد و ظلم و ستم که همگی در مناسک عاشورا در ماه محرم به نمایش گذاشته می‌شود، قرار دارد (Ibid.: 319). جدل تاریخی و نبرد مداوم میان خیر و شر است که با برداشت افراد از وقایع خاص، درس‌های فراگیری را ارائه می‌دهد.

درک شیعه از ماهیت تاریخ، سوگواری درباره گذشته زخم‌خورده و انتظار برای غایب برجسته حاضری است که در آینده آن‌ها را به پیروزی خواهد رساند. رویه ایدئولوژیکی جامعه میان موضع سکوت‌گرایی (که رایج‌تر است) و موضع فعال نسبت به بی‌عدالتی به نام کار خیر مردد است. پیچیدگی آن در تعارض بنیادین ایدئولوژیکی با قوانین دنیوی نهفته که به سبب چشم‌انداز معتقدان حکومت هزار ساله حضرت مسیح زودگذر است، اما با این حال در تلاش برای کسب عدالت، عامل اساسی است. بنابراین، دوگانگی وجود دارد؛ عقب‌نشینی از مسئولیت سیاسی، به‌طوری‌که وقایع به‌عنوان ابزار عاری از هر مسئولیتی بر شیعیان تحمیل شود و موضع دوم همانند حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) که به دنبال واقعیت و عدالت باشد.

این دوگانگی از منظر عاملی به‌روشنی در معرفی تاریخ جبل‌عامل که برای نخستین‌بار روحانیان آن‌ها را ثبت کردند، منعکس شد.<sup>[۱۷]</sup> در تاریخ عاملی، دو عالم برجسته قرن‌های

---

1. Occultation  
2. Deus ex machina

شانزدهم و هفدهم که همانند امامان زندگی می‌کردند و هر دوی آن‌ها درحالی‌که به دنبال عدالت و واقعیت بودند، در شرایط «ناعادلانه» کشته شدند. به همین دلیل، عنوان شهید اول و شهید ثانی لقب گرفتند. وجود آن‌ها در محیط متمایز و رقابتی موجب ترغیب تفکر از خودگذشتگی در جامعه شیعه عاملی در میان مارونیان، سنی‌ها، دروزی‌ها و دیگران شد. این شرایط موجب شد عکس‌العمل دفاعی خویشتن‌گرا با اعتراض‌های گاه‌وبیگاه توسعه یافته، تقویت شود. مورخان این اعتراض‌ها را با نگاه مثبت ارائه نداده‌اند. به‌طور مثال، اتحاد عاملی با ظهیر العمر در قرن هیجدهم از زاویه شورش علیه یا در مخالفت با اقتدار عثمانی مورد توجه قرار نگرفت. احتمالاً این اتحاد را می‌توان متأثر از لشکرکشی جزائر در حدود ۱۷۸۰ دانست که در آن شیعیان قربانی بودند.

صرف‌نظر از علت‌ها، تجربه تاریخی شیعیان دوازده امامی ساکن لبنان جدید امروزی در حقیقت شامل شکنجه و سیل جمعیت، دائمی شدن حس رنج و عذاب است که میراث تاریخی آن‌ها بوده است. پس از روی کار آمدن فاطمیان در مصر، تشیع در لبنان با ظهور سلسله محلی «بنی میرداس»<sup>۱</sup> در قرن یازدهم بعد از میلاد شکوفا شد و دو امیرنشین را در لبنان - بنی عمّار (۱۱۰۹ - ۱۰۵۸) در طرابلس و بنی عقیل (۱۱۲۶ - ۱۰۵۸) در صور بنا نهاد. شیعیان در کرانه جنوبی و شمالی، طرابلس زانیه<sup>۲</sup>، بخش‌هایی از بقیاع، کسروان و جبل لبنان ساکن شدند. آن‌ها با سلطه مملوکیان در قرن سیزدهم سقوط کردند.

قتل عام ساکنان شیعه کسروان و شمال به دست مملوکیان و به فرمان ابن تیمیه صورت گرفت. نتیجه آن تشکیل جنبش بزرگ شیعیان جنوب تا جبل‌عامل بود که شمال را تخلیه کردند؛ اگرچه برخی از جوامع شیعه در مناطق جبیل و هرمل باقی ماندند. طبق اظهارات مغریزی<sup>۳</sup> مورخ، پس از آنکه شیعیان، کسروان را تخلیه کردند، کشاورزان مارونی در آنجا ساکن شدند. قتل‌عام‌های مملوکیان در کسروان، عنصر نیرومندی را در روایت‌های

---

1. Bani Mirdas  
2. Al-Danniyya  
3. Al-Maqrizi

جامعه‌گرایان در لبنان به جا گذاشت. گفتمان سیاسی مارونی این رویداد را استعاره تهاجم به آداب و رسوم عربی - اسلامی در حریم مارونی لبنان تلقی کرده است.

جبل عامل در قرن شانزدهم یعنی در دوره برتری سیاسی خاندان نصیف/الصغیر<sup>۱</sup>، چشمگیر توصیف شده است. بنابراین بر اساس تاریخ مردم‌پسند که بعدها مورخان عاملی چون محمد جابر ثبت کردند، قتل عام‌ها در دهکده نصر<sup>۲</sup>، در سال‌های ۱۶۳۸ و ۱۷۴۳ رخ داد و در آن چند هزار نفر کشته شدند. در پی این واقعه، لشکرکشی ابراهیم پاشا به همراه حاکمان جنگجوی دمشق و عکار رخ داد. اگرچه عوامل دیگری وجود داشت؛ این حوادث ضمنی، قربانی شدن شیعیان را به دلیل شیعه بودن نشان می‌دهد. خاطره لشکرکشی وحشیانه جزار پاشا به جبل عامل هنوز تا به امروز در یادها زنده است، به‌ویژه در میان کسانی که بیشتر زجر کشیدند؛ یعنی علما که جزار کتابخانه‌های آن‌ها را سوزاند و ویران کرد. در واقع میراث آن‌ها را ویران کرد (Merwin: 388). به گفته منذر جابر، مورخ برجسته عاملی، این رویداد، به‌ویژه با مصیبت کربلا شباهت دارد (Charara: Chap. 1)<sup>[۱۸]</sup>.

مورخان عاملی بعد تاریخی عوامل داخلی را محدود می‌کنند. این نفی، همه تحقیقات، مشاهدات و تحلیل‌ها را تحریف کرده است. این عوامل داخلی هیچگاه به‌عنوان توضیح نقطه انحراف واقعیت اجتماعی مورد توجه قرار نگرفته بود. این رویکرد شامل ارزش دادن بسیار زیاد به عوامل خارجی (همچون مصیبت کربلا) احتمالات صرف است که به یک مفهوم، تاریخ شانس و بی‌نظمی رویدادهایی است که آثار تاریخی آن‌ها را کاملاً به کتاب فهرست تبدیل می‌کند (Jaber: 326).

### روایت خاص شیعیان عاملی

در تاریخ‌نگاری شیعه پس از ۱۹۲۰، مورخان درجه اول علاوه بر شرح وقایع بزرگ، در تقویت مکتوب‌سازی تاریخ شفاهی موجود عاملی نیز تلاش کردند. مورخان عاملی به سه اصلی

---

1. Nasif /Al- Saghir  
2. Nsar



که قبلاً توضیح داده شد و مورخان اجتماعی مارونی از آن‌ها پیروی می‌کردند، وفادار بودند. این امر ثابت می‌کند که روش‌شناسی تاریخ‌نوشتاری لبنانی به‌رغم برخی تغییرات، مارونی باقی ماند. درحالی‌که بسیاری از عاملی‌ها در این طرح دخیل بودند؛ مهم‌ترین آثار متعلق بودند به محمد جابر صفا که نخستین تاریخ‌مدرن جبل‌عامل را در دورهٔ قیمومیت نوشت، سیدمحسن امین که می‌توان او را نخستین مورخ مدرن جبل‌عامل دانست و شیخ علی زین که دربارهٔ حقایق مطلق تحقیق کرد تا آن‌ها را مجدداً اثبات کند. کمک‌های احمدرضا، سلیمان زهیر و احمد عارف زین به‌عنوان اولین نسل متفکران عاملی در لبنان بزرگ را نمی‌توان به‌ویژه در نخستین مقاله‌های‌شان در *العرفان* و دیگر نشریات همچون *مقتطف*<sup>۱</sup>، نادیده گرفت. تلاش‌های اولیهٔ احمدرضا در ایجاد پارامترهای هویت برای شیعیان عاملی در مقاله‌اش در *العرفان* با عنوان *شیعه یا متاولیه جبل‌عامل* در آوریل ۱۹۱۰ بسیار تعیین‌کننده بود. رضا همچنین در سبکی مشابه به آنچه که مورخان جبل‌لبنان اتخاذ می‌کردند، گزارش روزانه خود را دربارهٔ دورهٔ بحرانی ۱۹۲۰ با نام *یادداشت‌های تاریخ در اواسط دههٔ ۱۹۳۰ در العرفان* منتشر کرد. نشریهٔ منتشرنشدهٔ سلیمان زهیر نمونهٔ بارز خودآگاهی تاریخی است که از جزئیات روزمره جبل تأثیر گرفته بود و بر وقایع محلی جبل‌عامل تأکید داشت. به همین ترتیب، فرهنگ روستاهای عاملی او که مسلسل‌وار منتشر می‌شد و نیز کتاب منتشرشده‌اش با عنوان *تاریخ قلعهٔ شقیف*<sup>۲</sup> نمونه‌های دیگری هستند که نشان می‌دهد منطقه، کانون روایت بوده است. آگاهی او نسبت به معرفی جبل‌عامل به‌عنوان هویتی ارگانیک با سوریه نیز او را بر آن داشت تا مقاله‌ای را با عنوان *پیوند دانش میان جبل‌عامل و دمشق در العرفان* منتشر کند. به‌علاوه، استقامت احمد عارف زین که مؤسس، مالک و سردبیر *العرفان* بود و توانایی گستردهٔ او در انتشار مقاله‌های متنوع از دیدگاه‌های متفاوت، نشان از حس مسئولیت تاریخی او داشت. زین همچنین تاریخ جامع صیدا را با

---

1. Al-Muqtataf

2. History of Beaufort Fortress

آگاهی کامل از روش‌های تاریخی غربی و چنانکه در مقدمه کتاب بیان کرده، مرجع‌های مختلف از جمله مرجع‌های فرانسوی، تألیف کرد. او همچنین تلاش کرد تا تاریخ را با کمک مقدمه این خلدون توضیح دهد. همچنین تاریخی درباره تشیع منتشر کرد که دیگر قابل دسترس نیست. بسیاری دیگر نیز در این فعالیت مشارکت داشتند تا نسل دوم و در نهایت نسل سوم مورخان عاملی - لبنانی را در دستیابی به موازنه اجتماعی شکل دهند.

لازم است اثر شیخ علی زین را اوج تلاش‌های دیگر مورخان عاملی برای یکپارچه‌سازی روایت شیعه در گفتمان لبنانی در نظر گرفت. موضوعاتی که این مورخان پیرو الگوی مارونی پوشش داده‌اند، عبارت است از:

۱. منشاء منحصر به فرد اصالت عاملی‌ها؛ کل جامعه تأکید زیادی بر این موضوع دارد که نسب آن‌ها به قبیله بنی عامله می‌رسد. این امر اساس هویت آن‌هاست، چنانکه مورخان عاملی به‌طور همه‌جانبه گواهی داده و از آن حمایت کرده‌اند. همچنین اشاره‌های محکمی درباره پیوند عرب عاملی با اعقاب علی (ع) شده که مرجع مذهبی برتر و یکی از قدیمی‌ترین جوامع شیعه در جهان است و نیز اظهارات مختلفی بیان شده مبنی بر اینکه غیر عرب هستند و به‌ویژه اصالت فارسی دارند که البته آن‌ها این مطلب را نمی‌پذیرند.<sup>[۱۹]</sup>

این ادعا را نمی‌توان ثابت کرد و در حقیقت بعید است؛ چرا که تصور می‌شود انزوای مطلق جامعه از زمانی صورت گرفت که بنی عاملیه یمن را ترک کرد و پیش از ظهور اسلام در جبل عامل ساکن شد.<sup>[۲۰]</sup> حضور دیگر گروه‌های شیعه در کرانه شمالی جبل و در شرق لبنان بیشتر نشان می‌دهد که بعید است همه شیعیان امامی از ریشه بنی عاملیه باشند.<sup>[۲۱]</sup> به این ترتیب، قتل عام شیعیان در کسروان به دست مملوکیان نمی‌تواند واقعیت داشته باشد. به علاوه، این امر اصالت خاندان‌های خاص جبل عامل، چون فضل از قبیله صائبی را که مدعی است نژاد کردی دارد، نادیده می‌گیرد (Jaber: 335).

با این حال، عاملی‌ها پس از ۱۹۲۰ لبنان، در تثبیت جایگاه سیاسی خود در تاریخ موفق بودند. آن‌ها معیارهای جامعه‌ای واحد و ظاهراً همگنی را به وجود آوردند که از لحاظ

اصالت از دیگر جوامع غیر شیعه لبنان جداست. «حقیقت» مطلقاً که برتری جبل‌عامل را نسبت به دیگر نواحی تحکیم بخشید، انگیزه و قدرت جدیدی بود که با ورود شیعیان به کشور لبنان بزرگ در ۱۹۲۰ پیدا شد. شیعیان عاملی مجبور شدند در این مرحله از «واقعیت» تاریخی، جغرافیایی و سیاسی جدید، خود را در کشوری با تمام نهادهای فرهنگی و ایدئولوژیکی که مشخصه آن است، جای دهند.

۲. *منشاء مذهبی منحصربه‌فرد جامعه*. پدر معنوی جامعه شیعه عاملی، ابوذر غفاری است که عرب و یکی از انصار پیامبر بوده است. او همچنین یکی از نخستین چهار حامی حضرت علی(ع) بود که در زمان خلیفه سوم، عثمان، تشیع را به سوریه آورد. او سپس بنی عاملیه را به کیش شیعه امامی درآورد<sup>[۲۲]</sup>. معاویه او را به سبب انتقادش در خصوص روش توزیع صدقات برکنار کرد. او فردی مناسب و مجاز برای این امر بود؛ زیرا از نخستین جامعه‌شناسان اسلامی به شمار می‌رفت (Haarmann, 1978, No. 4: 285)<sup>[۲۳]</sup>. ابوذر سپس به مدینه تبعید شد. «جمال‌الدین افغانی» [اسدآبادی] او را به عنوان نمونه نوگرای اسلام در یادها زنده کرد (*Ibid*). ابوذر همچون سنت جان مارون برای مارونیان، شخصیت نمونه و الگوی عاملی‌هاست که ویژگی‌های فوق‌العاده شجاعت، مهربانی و صداقت داشته است.

عاملی‌ها با انتخاب ابوذر به‌عنوان روحانی خود، در وفاداری به اهل بیت، پس از مسلمانان مدینه در جایگاه دوم قرار گرفتند، زیرا آن‌ها مدعی‌اند که ابوذر به عنوان یکی از اصحاب پیامبر مورد احترام بوده است. او منشاء عربی آن‌ها را تأیید می‌کند. این موضوع همچنین بیان‌کننده برتری آن‌ها نسبت به دیگر شیعیان دوازده امامی، به‌ویژه جامعه بزرگ‌تر شیعه عراق و جامعه شیعه ایران که از لحاظ سیاسی قدرتمندتر هستند، بود.

*ادعای جغرافیایی جامعه*؛ چنانکه قبلاً ذکر شد، مورخان عاملی در به رسمیت یافتن جبل‌عامل در میان دیگر مناطق شیعه‌نشین، چه در لبنان و چه در سوریه، موفق بودند. در عین حال، آن‌ها برای اثبات حضور اولیه بنی عاملیه (عرب‌های قبل از مسلمانان یا شیعیان)

در جبل عامل، حتی از ادعای مارونیان در خصوص حضور دیرینه در جبل لبنان سبقت گرفتند و خود را در مقابل تهمت‌های احتمالی فرقه‌گرایی عرب ملی‌گرا که وارث برتری سیاسی سنی بود، مصونیت بخشیدند.

اگرچه در اینجا هدف، تحلیل روایت‌های تاریخی همه جوامع لبنانی نیست؛ اما مشاهده این امر که چگونه جوامع سنی و دروز در پذیرش الگوهای تاریخی مارونی با شرایط خودشان روند یکسانی را طی کردند، مفید است. روایت مسلط سنی در لبنان که ناشی از موضع قدرت بود، بازتاب خویش‌شناسی<sup>۱</sup> سنی به‌عنوان طبقه حاکم بود که این منطقه را از زمان صلیبیون تا پایان امپراتوری عثمانی در سلطه داشت. این موضوع صرف‌نظر از منشاء ادراک‌شده سنی‌ها بود که خارج از قلمرو لبنان بوده‌اند؛ زیرا آن‌ها لبنان را به‌عنوان هویتی مجزا از سایر بخش‌های منطقه، درونی نکرده بودند (*Ibid.*: 306). منشاء ضمنی سنی‌های لبنان، جامعه پیامبر در قرن هفتم مدینه است. اگرچه مورخان سنی همچون نقاش، در تلاش برای اصلاح این عدم توازن، با حذف مارونیان، در دام نفی تاریخ مارونی افتاد<sup>[۲]</sup>. بایدون ذکر می‌کند که موضع نقاش یکی از تعریف‌های فرهنگی - اجتماعی هویت از طریق قدرت، یعنی قدرت امرای عرب است. قدرت با زبان مطابق شد و فرهنگی که انتقال داد عربی بود.

با این حال، مورخان سنی خود را شخصیت مذهبی استثنایی می‌دانستند و انتخاب آن‌ها محق بود. به جای آنکه با شخصیت بانفوذی چون ابن تیمیه شناخته شوند که رفتار خصومت‌آمیز او در قبال اسلام غیرافراطی (شامل شیعه و دروز) در فضای اجتماعی مشکل‌ساز بوده است، امام «اوزاعی»<sup>۲</sup> که روحانی محلی بود، معرف آن‌ها بود. چنین حقیقتی چهره لبنانی‌ها را نسبت به این بحث برجسته کرده است. به‌رغم توسل به امام اوزاعی به‌عنوان نقطه مقابل روحانی جان مارون، هیچ روایت توسعه‌یافته سنی لبنانی وجود نداشت.

دروز با ارتباطات اجتماعی که با مارونیان داشت، با اختصاص جبل لبنان به عنوان

1. Self-image

2. Al-Imam Al-Awza'i

موجودیت سیاسی‌شان با نام امارت جبل دروز، مسئله نحوه شناساندن خود را حل کرد<sup>[۲۵]</sup>. آن‌ها خود را منشاء این واحد جغرافیایی که بعد سیاسی را پذیرفته بود، فرض کردند و جامعه مارونی را رقیبی در مبارزه برای سلطه می‌دیدند؛ مبارزه‌ای که در آن دروز موفق بود. جبل لبنان برای آن‌ها سنگر، استحکامات و جای امن بود. به‌رغم وجود سایر جوامع دروزی در سوریه و فلسطین شمالی، حضور آن‌ها به‌عنوان فرمانروای مقتدر در جبل لبنان غیرقابل تردید است. اگرچه با توجه به تاریخ‌نگاری، دروز بیشتر به تاریخ جامعه مذهبی خود علاقه‌مند بود تا به تاریخ سیاسی‌اش (Tulay, 1961: 577-578).

بر اساس یافته‌های بنی معروف، اصالت دروز به تبار ائتلاف قبیله‌ای عرب یمنی تنوخی<sup>۱</sup> می‌رسد. به لحاظ مذهبی، همان‌گونه که جامعه مارونی نسبت به روحانی جان مارون گرایش داشت، «حمزه بن علی» را تقدیس می‌کردند. به‌رغم اینکه دروزی‌ها از لحاظ مذهبی پذیرفته نبودند، این امکان وجود داشت که آن‌ها را با میراث کلی‌تر عربی - اسلامی شناخت، چرا که ریشه عمیقی در جبل لبنان داشتند (*Ibid.*).

در تفسیر مارونی / دروزی، منشاء جوامع غیرمارونی مسیحی همچون مسلمانان، اعم از مذهبی یا سیاسی با افزودن بعد خارجی به ملیت لبنانی خارج از لبنان بود. حتی در مورد جوامعی که هیچ پیوستگی با اسلام ندارند، هویت عربی قوی است و می‌توان در قبل از اسلام نیز تشخیص داد و به لحاظ اجتماعی در بافت قبیله‌ای به‌طور مثال غسانیان<sup>۲</sup> را در مورد ارتدکس‌های یونانی شناسایی کرد (*Ibid.*: 305)<sup>[۲۶]</sup>.

بعد چندجامعه‌ای این گروه‌ها را پدید می‌آورد و آن‌ها را وادار می‌کند تا از انزوا خارج شوند و آن‌ها را نسبت به هم آسیب‌پذیر می‌سازد. بنابراین قاعده تاریخی هرچند موهوم باشد، برای صیانت نفس ضرورت پیدا می‌کند. بعد از ۱۹۲۰، آگاهی از توازن جامعه‌گرایی و واقعیت نامتوازن، وضعیت دشواری را در لبنان به وجود آورد. مارونیان که از سلطه خود آگاهی داشتند، با تفسیر مجدد تاریخ‌شان برای ملت غیرمارونی، نظر متفاوتی را نسبت به

1. Tanukhis

2. The Ghassanides

اصلاح توازن ارائه کردند. گذشته از این، آن‌ها تفکر سکولار را که مبنای نیاز همزیستی بود، در ملی‌گرایی لبنانی وارد کردند. البته این موضوع با عکس‌العمل‌های متفاوتی از سوی جوامع مختلف همراه بود که تا به امروز نیز ادامه دارد. اگرچه با توجه به خودبازنمایی<sup>۱</sup>، برتری گفتمان تحت نفوذ مارونی به‌ویژه در دورهٔ قیمومیت غیرممکن بود.

با در نظر گرفتن کمک‌های شخصیت‌های خاصی چون محمد جابر صفا، سیدمحسن امین و شیخ علی زین به تاریخ نوین جنوب لبنان، جبل‌عامل و میراث شیعی آن، شایسته است آن‌ها را در ترکیب اجتماعی جامعه بررسی کرد<sup>[۳۷]</sup>. هر سه این شخصیت‌ها تحصیلات مذهبی داشتند؛ اگرچه تحصیلات آن‌ها در سطوح مختلف بود. محمد جابر تحصیلات مذهبی مقدماتی را گذرانده بود، سیدمحسن عالم مجتهد بود و شیخ علی در دهه‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰، پیش از آنکه لباس روحانیت را از تن به در آورد، در نجف طلبه بود. آن‌ها معرف گروه‌های متفاوت علما بودند؛ گروهی که قرن‌ها در جامعهٔ جبل‌عامل پایداری کرده، حافظ میراث جبل‌عامل بودند.

بنابراین حتی در بافت نوین کشور لبنان که فرانسه از آن پشتیبانی می‌کرد، نقش علما در یکپارچه‌سازی میراث جامعه‌شان در جریان اصلی تبعیت، به‌ویژه در زمان فقدان زیربنای ثابت، اساسی است. همچنین بازتاب ماهیت فرهنگ سیاسی، این منطقه است که به لحاظ سیاسی، مسلمانان عرب شیعی را - نخست به دلیل رقابت عثمانی - صفوی و سپس ظهور هژمونی عرب سنی و ملت‌سازی استعماری - محروم ساخته که این یکی از چند حوزه دسترسی به فرهیختگان شیعی است.

جابر صفا با تألیف روایت عاملی از طرف جامعه‌اش در اثر خود با عنوان *تاریخ جبل‌عامل*، از نقش ایدئولوژیکی تاریخ عاملی حفاظت کرد. او اولین فرد نسل خود بود که مردمی کردن تاریخ جبل‌عامل را بر عهده گرفت. این تاریخ بیشتر بیان سیاسی بود تا بیان فرهنگی؛ چرا که بیشتر به «واقعیت لبنان» مربوط می‌شد. او با مستندسازی تاریخ، آگاهانه

---

1. Self-representation

تلاش می‌کرد مفاهیم اجتماعی هویت شیعه لبنان را معرفی کند. به این ترتیب باید محبوبیت این کتاب مورد توجه قرار گیرد. اثر جابر صفا دربارهٔ اوایل الحاق جبل‌عامل به لبنان بزرگ بود، از این رو خیلی زود بود که با رویکرد انتقادی مواجه شود. بنابراین در جست‌وجوی حقیقت، لازم است منتظر تحقق امری ضروری‌تر در جهت حفظ تاریخ در روایت لبنانی بود.

اگرچه سیدمحسن امین در دورهٔ قیمومیت فرانسه در سوریه و لبنان به عنوان عالم برجسته مذهبی مشرق زمین معروف شد، خدمات فوق‌العاده‌ای نیز به تاریخ جبل‌عامل کرد. آثار او از جمله *اشراف شیعی و توصیف جبل‌عامل*، در میان دیگر آثارش منبع موثقی برای میراث شیعیان جنوب لبنان شد که با فضای تاریخی چندجامعه‌ای کشور لبنان سازگار بود. شیخ علی زین (۱۹۸۴ - ۱۹۰۰) مورخ برجسته شیعی، جبل‌عاملی بود. او نیز مورخ مهم لبنان بود که اثر *بررسی تاریخ ما در لبنان، آداب و سنن تاریخ فئودال ما و فصل‌هایی از تاریخ شیعه در لبنان* را نوشته است. او نسلی از متفکران - مورخانی را که ایجاد کشور لبنان را در ۱۹۲۰ شکل دادند - معرفی و مسئلهٔ دقیق برتری تاریخی روایت ملی لبنانی را مطرح کرد (Beydoun: 66-67 and 233-299)<sup>[۲۸]</sup>. بنابراین، اثر او هم از منظر تاریخ اجتماعی و هم تاریخ ملی نیازمند ارزیابی بود. به‌رغم رویکرد نظام‌مند، برنامه‌های آموزشی ثابتی در تاریخ عاملی وجود نداشت. شیخ لحظات تصادفی را در تاریخش برگزیده و تحلیل کرده است. اگرچه شیخ در مورد منشاء نژادی و مذهبی جامعه سکوت کرده؛ اما نقش مورخ لبنانی را با ترویج مشارکت ملی جامعه‌گرایی از طریق توجه به اساسی‌ترین موضوع عضویت ملی، به‌عنوان جامعهٔ مذهبی (شیعه) تکمیل کرد. این سکوت شیخ را می‌توان به‌رغم کتمان سیاسی‌اش باب ائتلاف با لبنان تفسیر کرد. به‌ویژه این موضوع اهمیت دارد که برای او جامعه، آخرین و تنها گروهی بود که باید شناخته می‌شد. جامعه از گروه مذهبی بزرگ‌تر بود و او به‌شدت آن را نقد کرد.

### یار صمیمی عاملی؛ العرفان و مطبوعات

شرح وقایع رقابت فرهنگی نیمه اول قرن بیستم در جبل عامل کاملاً در العرفان منعکس است. این نشریه که در ۱۹۰۹ تأسیس شد تا دهه ۱۹۵۰ مهم‌ترین مجله جهان شیعه بود و تا ۱۹۷۳ به‌طور مرتب منتشر می‌شد<sup>[۲۹]</sup>. این نشریه نخستین مجله‌ای بود که در جبل عامل منتشر شد<sup>[۳۰]</sup>. مؤسس آن، احمد عارف زین، اگرچه اهل نبطیه نبود، اما با جمع تحصیلکردگان جبل عامل که حامیان اصلی مجله بودند و در تمام عمر همکاری و مساعدت بسیار زیادی با آن می‌کردند، همبستگی داشت.

نمی‌توان درباره نقش العرفان که مجله‌ای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بود، زیاده‌روی کرد؛ اما موضع پیشگام آن در نوع خود، نخستین بود. وظایفی که مجله در ۱۹۰۹ بر عهده گرفت، تلاش چندلایه‌ای بود. نه تنها احیای تاریخ و مردمی را که در نتیجه لشکرکشی مخرب احمد پاشا در ۱۷۸۰ فراموش و محروم شده بودند، بر عهده گرفت؛ بلکه همچنین درباره مسائل بنیادی آن روز از جمله معرفی ملت، هویت حاکم سیاسی، شهرنشینی و نوگرایی که منطقه را به ستوه آورده بود، نیز متعهد بود. مجله که خط‌مشی فکری و محوری جامعه عاملی بود، بیش از هر مجله دیگری که عموماً ویژگی تأثیرگذاری دارد، نفوذ پیدا کرد. ارزش العرفان به ستون‌های پر از آرای حامیانش بود که به‌عنوان اعضای مخالف جامعه، تلاش می‌کردند سخنان خود را بی‌پرده بیان کنند. العرفان نه تنها حفاظی مهیا کرد تا متفکران جوان<sup>۱</sup> جبل عاملی در سایه آن خود را مطرح کنند، بلکه همچنین ابزاری بود برای دگرگونی فکری و شکل‌گیری نسل جدید متفکران که اصولاً با بینش آن فرهیخته شده بودند.

ذکر این نکته مهم است که شیخ عارف زین در انتقال مجله به مخاطبان بیشتر و خارج از منطقه جبل عامل نیز دوراندیش بود. او نوشت «العرفان برای توسعه معرفت و ایجاد پیوند و آشنایی میان ادبا و فضایی عراق و جبل عامل و نیز میان علما و فضایی جهان تأسیس شده است.» احمد عارف‌زین با این بیان، دیدگاه خود و مخاطبانش را با ایجاد دسته‌بندی فرقه‌ای

---

1. Budding intellectuals



که با جغرافیا و فرهنگ پیوند داشتند، معرفی کرد (Shiri, 1983: Chap. 3).

اگرچه در آن زمان گروه عاملی رفتاری همچون دیگر فرهیختگان با تاریخ اسلام و فعالیت‌های مصالحه‌آمیز میان شرق و غرب داشت؛ اما ناتوانی خود را در پیوند عام به خاص نشان می‌داد. وقتی مزیت‌های نوسازی مطرح و ژاپن به‌عنوان نمونه خوب ذکر می‌شود. آن‌ها مسائل دولت عثمانی، همچون نیاز به اصلاحات سیاسی و اخلاقی را به‌طور صریح برجسته می‌کنند. در همان ابتدا به تعداد اندکی از امور اجتماعی خودشان، به‌طور مثال اقطاع، مسائل مشروعیت سیاسی محلی و شرایط نامساعد اقتصادی، اشاره کردند. اینکه این موضوع مسئله موشکافانه‌ای است و انتقاد کل دلالت بر بخشی می‌کند، یا نوعی از خودسانسوری است، روشن نیست.

حتی مواضع این متفکران دربارهٔ هویت جغرافیایی با هم متضاد بود. به‌طور مثال، در ۱۹۱۱ احمد عارف زین تاریخ صیدا را تألیف کرد. او زمانی که این شهر بخشی از جبل‌عامل محسوب می‌شد، در آن ساکن شد. *العرفان* نخستین مجله‌ای بود که مطالب کامل مربوط به انقلاب مشروطهٔ ایران را منتشر کرد و پیروزی را به رؤسای ایران «آزاد»، یعنی خراسانی و مازندرانی تبریک گفت. متفکران آن را پیروزی ملت فارس تلقی کرده، با دقت ایرانیان را از عاملی‌ها متمایز کردند. روشن است که برخلاف ملت عثمانی که متفکران به آن تعلق داشتند (Al-Irfan, 1909, Vol. 1: 398-401)، تعریف آن‌ها از فارس در اینجا نژادی است و اینکه آن‌ها این موضوع را به‌طور کل واقعهٔ مهمی برای شیعیان تلقی نمی‌کردند.

*العرفان* هم به بازتاب رقابت فرهنگی در حال ظهور جامعهٔ شیعه خدمت کرد و هم عامل این رقابت بود. با ظهور قیومیت، *العرفان* ابزاری برای ائتلاف جامعهٔ عاملی با دولت - کشور جدید لبنان شد. این مجله علاوه بر اینکه در دورهٔ قیومیت به‌عنوان منبع اطلاعاتی جنوب لبنان خدمت کرد، مکتبی بود که تاریخ‌نگاری عاملی را نهادینه کرد و به هویت عاملی شکل داد (Khalid, 1981: 112). نفوذ *العرفان* را در جبل‌عامل می‌توان با این حقیقت سنجید که نام آن در میان تودهٔ مردم مترادف با «کتاب» بود.

بررسی مقاله‌های منتشرشده در *العرفان* در دوره قیومیت مواضع چندگانه سیاسی جامعه عاملی را منعکس می‌کند. ذکر این نکته اهمیت دارد که اهمیت بنیادی *العرفان* به دلیل دقت آن در انعکاس طرز فکر سیاسی شیعیان جبل‌عامل در دوره تغییرات بزرگ سیاسی بود. بنابراین، مجله همگرایی هویت سیاسی عاملی و توسعه آن میان آغاز فعالیت نشریه و استقلال لبنان در ۱۹۴۳ را بازتولید می‌کند. این هویت به‌رغم تلاش برای قرار دادن *العرفان* در زیر یک چتر سیاسی، چندلایه شد؛ اما در جوهره که همان هویت شیعه عاملی است، تثبیت شد.

*العرفان* آغاز تحول قلمرو عمومی جبل‌عامل را رقم زد؛ احیا/تغییر وضعیت آن را در مفهوم جدید بیان کرد<sup>[۳۱]</sup>. این روند منحصر به جبل‌عامل نبود؛ بلکه بیشتر بخشی از جنبش بود که در سرزمین‌های عرب شرقی (و در دیگر مناطق غیرعربی) رخ داد و می‌توان می‌گفت که از انقلاب صنعتی در غرب، گسترش استعمار و جنبش فکری لیبرال، به‌طور عمده در مصر، بیروت، و جبل لبنان در قرن نوزدهم تأثیر گرفت.

دو فرایند محلی و منطقه‌ای به پیدایش *العرفان* کمک کردند. نخستین فرایند مستقیماً به سیاست‌های تنظیمات اواسط قرن نوزدهم، به‌ویژه سوریه مربوط بود که تغییراتی همچون اصلاحات ارضی و بازسازی اداری را نهادینه می‌کرد و رهبری سنتی را به جریان اصلی بوروکراتیک پیوند می‌داد و به ملاکان دیوانسالار سرمایه‌دار کمک می‌کرد تا در فعالیت روزنامه‌نگاری سرمایه‌گذاری کنند (Inalcik, 1973 and Maoz, 1968)<sup>[۳۲]</sup>. احمد عارف زین، سرمایه‌نشریه‌اش را از خانواده‌اش که از مزایای همین اصلاحات بود، دریافت کرده بود. گذشته از این، احمد عارف زین در مدرسه رسمی در نبطیه که به‌تازگی تأسیس شده بود، به همراه سه عاملی یعنی احمدرضا، سلیمان زهیر و محمد جابر صفا که در طول عمرشان اعضای اصلی تحریریه *العرفان* بودند، تحصیل کرد. البته، این مدرسه عمر کوتاهی داشت.

فرایند دوم نهضتی بود که در جبل لبنان و بیروت به وجود آمد. این نهضت آمیزه‌ای از تأثیر سرمایه اروپایی در صنعت ابریشم جبل و رشد بیروت به‌عنوان شهری بندری - تجاری

بود که با شهرهایی چون اسکندریه در مصر که نهضت، تأثیر شدیدی بر قلمرو عمومی آن داشت، ارتباط گسترده‌ای پیدا کرد و تأثیرات آن در مناطقی چون جبل‌عامل گسترش یافت. در مورد اشاعه فرهنگ، واقعیت مهم این بود که تا ۱۸۶۴ جبل‌عامل جزئی از ولایت بیروت محسوب می‌شد. بیروت مرکزیت داشت و در طرح جغرافیایی این استان یک واحد اداری تشکیل شده بود.

توسعه صنعت چاپ، دستگاه‌های چاپ عربی در بیروت و جبل‌لبنان، جزئی از تشکیلات ملی به حساب می‌آمد (Anderson, 1983: Chapters 3&5)<sup>[۳۳]</sup>؛ در نتیجه، رواج روزنامه‌ها آگاهی محلی عاملی‌ها را همگام با اصلاحات قانون اساسی عثمانی تهییج کرد. *العرفان* در این هویت شبه‌ملی نقش کاتالیزور را ایفا کرد.

در چنین فضایی، *العرفان* قدم آغازین ائتلاف بود؛ میدانی در محیط سیاسی - اجتماعی سیال که در معرض تغییر بود. این نشریه خود را مجله‌ای «ادبی، علمی، ماهنامه و توصیفی» معرفی کرد. بنابراین، با وجودی که نشریه خواستار تغییر بود، وقتی در ۱۹۰۹ نسبت به سلطان اعلام وفاداری کرد یا در ۱۹۲۰ فیصل را شاه خواند، در انگیزه‌های ذاتی حامیانش تغییری صورت نگرفت. سردبیر آن در تأکید خود بر دانش از راه آموزش و توسعه ثابت‌قدم بود (Khalid: 111-112). با وجود این، پیگیری اصلاحات در سطح سیاسی - اجتماعی، نخستین و مهم‌ترین فعالیتی بود که ابتدا در جامعه‌عاملی و سپس در دیگر جوامع رخ داد. در صورتی که *العرفان* حاصل دیگر نهضت در نظر گرفته شود، گزاره‌گویی نشده است.

*العرفان* وسیله روشن خویشتن‌شناسی جامعه‌گرا بود. این نشریه احتمالاً زبانی به کار نمی‌برد که حس سیاسی یا اجتماعی اقلیت را فاش کند (*Ibid*)؛ اما به‌ویژه در خصوص سنی‌ها، لزوم ایجاد توازن مذهبی - اجتماعی، مأموریت اصلی *العرفان* بود. مرجع مقیاس<sup>۱</sup> در جوامع خاورمیانه سلسله‌مراتبی بود، به‌ویژه در مورد غیرمسلمانان و جایگاهشان به عنوان

---

1. Scale reference

اهل ذمه<sup>۱</sup>، اکثریت سنی، بالاترین رتبه سیاسی را برای خود متصور بودند، بنابراین با توجه به دیگر گروه‌ها، ضرورتی نداشت خود را به عنوان اکثریت معرفی کنند. هرچند دیگر گروه‌ها، به ویژه مسلمانان غیرسنی همچون شیعیان عاملی چنین رفتاری نداشتند. تلاش آن‌ها برای خویش‌شناسی، چنانکه در *العرفان* انعکاس می‌یافت، این بود که از سنی‌ها می‌خواستند آن‌ها را به عنوان مسلمان به رسمیت بشناسند. با وجود این، روشی که به کار می‌گرفتند، زیرکانه بود و می‌بایست مطابق با دیدگاه افغانی<sup>۲</sup> با بُعد اصلاح‌طلبانه پان‌اسلامی توأم می‌شد.

*العرفان* در بیان هدف خود که در ۱۹۳۵ با عنوان «سال نو شد، خب دوران خوشدلی کجاست؟» منتشر کرد، شش اصل راهبردی خود را فهرست کرد. عنوان به‌خودی خود اشاره به موضع نارضایتی از شرایط موجود لبنان بزرگ داشت که خود را معطوف مطالبه کرده بود. شش اصل به شرح زیر فهرست شده‌اند:

۱. خدمت به اهداف اعراب
۲. خدمت به مردم شرق به‌طور کل و مسلمانان به‌طور خاص
۳. اشاعه فرهنگ، ترغیب نهضت، علم و یادگیری
۴. حمایت از ادبا، شعرا و نویسندگان
۵. تأکید ویژه بر مسائل شیعیان
۶. تشویق ساکنان جبل‌عامل به رقابت با دیگر ملل (1: 25, Vol. 25, "Al-Irfan", 1934/1935).

---

۱. Dhimmis: اهل کتابی که در قلمرو اسلام زندگی و مطابق قرارداد «ذمه» از حکومت اسلامی تبعیت کند، اهل ذمه نامیده می‌شود.

۲. سید جمال‌الدین اسدآبادی، در سال ۱۲۱۷ شمسی در اسدآباد همدان متولد شد. او نخستین خردمند اسلامی بود که ماهیت ثبات و خطر سیادت غرب را در شرق اسلامی دریافت و اعلام خطر کرد. سید اولین کسی است که در میان مسلمانان و شرق غفلت زده و مأیوس، مبارزات اسلامی را در پرتو قرآن راهگشا اعلام کرد.

سید، نخستین مبارز است که اندیشه را با عمل گره زد و نیاز دین، برتری اسلام، رد مادیگرایی و نجات از روزنه اسلام را فریاد زد و در نهایت یگانه مبارز اسلامیت که بیرون از زادگاهش، در هند، مصر، عربستان، ترکیه، ایران و عراق شیپور بیداری را دمید و نهادها و پیروان رهایی آفرین را ایجاد کرد. (برگرفته از: دکتر شمس‌الحق آریانفر؛ سرویس خبررسانی آریانت)

حقیقت این است که چاپ مقاله‌های مرتبط با شیعیان از نخستین شماره‌های مجله، ثابت می‌کند که این موضوع نخستین اولویت مجله بوده است (Naef, 1996: 393) [۳۴].

زیرکی تحریریه را در بیان هویت شیعه می‌توان از سابقه محروم‌سازی سیاسی درک کرد؛ بنابراین تأسیس نشریه‌ای که هویت مؤسس آن مشخص است، خود بیانیه است. در نخستین شماره آن مقاله‌هایی با موضوع تشیع چاپ شده بود. ترجمه متن قانون اساسی جدید ایران در آن چاپ شد. مقاله‌ای درباره شیعیان و باورهای‌شان از آغاز ظهور اسلام، مقاله دیگری درباره شخصیت عاملی، شهید اول و همچنین مقاله‌ای درباره کربلا به چاپ رسید (Al-'Irfan", Vol. 1, No. 1: 52, 321, 351, 372, 382, 393, 418, 510 and 559) [۳۵].

گذشته از این، مطرح شدن شیعه و به‌ویژه تاریخ‌نگاری عاملی در ۱۹۱۰ در مقاله‌های احمد رضا با عنوان «ملت چیست؟» و «متاوله‌ها و شیعیان در جبل‌عامل» نشانه‌های صریح موضع مجله هستند (Rida, 1910: 237, 242, 286, 330, 337, 381, 392) [۳۶]. این مقاله‌ها آغاز مباحث عمومی هویت محلی را رقم زد و شالوده‌های تاریخ عاملی را که شیعه عرب هستند، مطرح کرد، اما پس از ۱۹۲۰، زمینه مشترکی با تاریخ‌نگاری مارونی پیدا کرد [۳۷].

مقاله‌ها میان جامعه و مخاطبان شیعه و دیگر مذاهب جهان بیرون مجله از جمله عراق، ایران و هند رابطه ایجاد کرد. این امر برای تصویر جامعه مؤثر بود؛ زیرا با برجسته‌کردن اشاعه بین‌المللی مذهب آن با دنیای سنی عثمانی توازن برقرار می‌کرد. *العرفان* با استمرار خود، خط‌مشی‌ای شد برای تبادل افکار میان علمای مذهبی شیعی برجسته که به مجله کمک کرده بودند. بعد افزایش کمک به *العرفان* باعث شد تا واحدی برای این انگیزه مشترک، به‌ویژه در عراق، ایجاد شود. اگرچه، ذکر این نکته نیز اهمیت دارد که پیوستگی با این جهان بیرونی، با درگیری محلی برای ایجاد لبنان در هم‌شکسته شد [۳۸].

*العرفان* در ابتدا خوانندگانش را با سطح ملی – سکولار جذب کرد. به‌طور مثال، مجموعه مقاله‌هایی درباره شعرای سوری و نیز شهرهای سوریه (به‌طور مثال، شهر شام) چاپ کرد (Al-'Irfan", 1911-1914: Vol.13,14, 15). با این روش، مجله خود را با

گفتگو و ترویج خود به دیگر جوامع و نواحی شناساند و با عاملی‌ها ارتباط برقرار کرده، ویژگی جنوب لبنان را تقویت کرد. همچنین گفته می‌شود که نشر *العرفان*، مجله‌ها و کتاب‌هایی را که افراد غیرشیعی نوشته بودند، منتشر کرد [۳۹]. تعدادی از مقاله‌ها که حامیان مسیحی و نیز نویسندگان دانشگاهی که اغلب با نام مستعار تألیف کرده‌اند و به دانشگاه‌هایی چون دانشگاه آمریکایی بیروت وابسته هستند، اشاره به این موضوع دارد. در اوایل ۱۹۱۳، مقاله‌ای با عنوان *نظری اجمالی به نظریه نسبیّت/نیشیتین* با امضای استادان دانشگاه آمریکایی بیروت چاپ شد که در میان آن‌ها، افرادی چون «منصور جردق»<sup>۱</sup> (استاد ریاضی از مرجعین)، «فؤاد جردک»<sup>۲</sup>، «سلما سایق»<sup>۳</sup>، «جابر داموت»<sup>۴</sup>، «امین ال‌ریحانی»<sup>۵</sup>، «معروف الرسافی»<sup>۶</sup> و پدر «آنستاز کرمالی»<sup>۷</sup> بودند [۴۰].

تعداد مطالبات و عریضه‌هایی که در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ خطاب به کمیسیون عالی فرانسه برای رسیدن به حقوق بیشتر و حمایت از جنبش سوریه در *العرفان* به چاپ رسید، نمونه‌های قوی مشارکت مجله در ایجاد هویت اجتماعی در لبنان است. اصل ششم بیانیه هدف از انتشار *العرفان*<sup>۸</sup>، «عاملی‌ها را به رقابت با دیگر ملل ترغیب می‌کرد». همچنین نشان می‌دهد که مجله، عاملی‌ها را به رسمیت می‌شناسد. به‌طور مختصر و مفید، لازم است تأکیدهای مجله بر رویه‌ای عربی به‌عنوان بخشی از مرجع غیررسمی فرهنگی و منطقه‌ای مورد توجه قرار گیرد که با دیگر آثار منتشرشده عرب‌زبان و مسلمان مطابقت دارد؛ درحالی‌که مرجع‌های شیعی به‌طور واضح بیشتر سیاسی هستند و از آغاز فعالیت مجله همچنان مداومت دارد. به دنبال تشکیل لبنان، ناحیه‌ای که *العرفان* در آن، مستقل از مجله، فعالیت می‌کرد با واگذاری بخش‌های بزرگ جبل‌عامل به استان جنوب لبنان بازتعریف شد؛

---

1. Mansur Jurdaq  
 2. Fuad Jurdak  
 3. Salma Sayigh  
 4. Jabr Damut  
 5. Amin Al-Rihani  
 6. Maruf Al-Rasafi  
 7. Anastaz Al-Karmali  
 8. Statement of purpose

در نتیجه، نیروهای محرکه جدیدی پدیدار شدند که بدون توجه به «ایدئولوژی باز و ثابت‌قدم هیئت تحریریه» بر *العرفان* تأثیر گذاشتند (Khalid:112). در نهایت، عامل تمایز *العرفان*، درون‌داد فکری نوآورانه نبود؛ بلکه هویت آن به‌عنوان مجله شیعی عاملی بود.

در بافت لبنانی، خط‌مشی ادبی‌ای که *العرفان* بر حسب تنوع محتوای مجله و رابطه جغرافیایی آن به نویسندگان عاملی که برای نخستین‌بار کار خود را به عموم ارائه می‌دادند، توصیه می‌کرد، مهم بود. این امر فضای روزنامه‌نگاری را برای عاملی‌ها و جنوبی‌ها تعریف کرد و به آن‌ها اجازه داد تا وارد صحنه ملی لبنان شوند. *العرفان*، سکوی رشد اولیه شخصیت‌هایی چون محمدعلی هومانی که در نهایت روزنامه خود را با نام *الاروپا* پایه‌گذاری کرد، عبدالحسین عبدالله (Abdollah, 1960) و موسی زین شراره، شعرای ضد فرانسوی و منتقدان فرهنگی - اجتماعی که شهرت آن‌ها فراتر از جنوب رفت، «عبدالرئوف امین» شاعر (همچنین معروف به جوانک کوهستان) (Al-Amin, 1988) که نخستین بازرس تحصیل‌کرده جبل‌عامل شد و کامل مروه که روزنامه بانفوذ الحیات را در ۱۹۴۶ پایه‌گذاری کرد و روزنامه‌نگار برجسته لبنان و دنیای عرب شد، بود.

سیاست‌های *العرفان* در دوره قیمومیت، رنگ ضد فرانسوی داشت و با انتشارات مسلمانان آن دوره، همسو بود. مجله دو بار (در سال‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۶) به دلیل چاپ مقاله‌های تحریک‌آمیز علیه فرانسه و فعالیت‌های سیاسی عارف زین که از سوریه هواداری می‌کرد، بسته شد (MAE, 1931, Article 1679)<sup>[۴۱]</sup>. سانسور حتی در دوره جنگ جهانی دوم سخت‌تر بود. باید وضعیت ضد فرانسوی را در دو مرحله، یعنی قبل و بعد از ۱۹۳۶ مد نظر قرار داد. قبل از ۱۹۳۶، نویسندگان اصلی *العرفان* با موضع سیاسی که داشتند اتحادیه هواداری از سوریه را تشکیل داده بودند؛ اما در صحنه لبنان از طریق مطالبه در پی حقوق برابر برای جامعه خود بودند. شرایط، بعد از ۱۹۳۶ تغییر کرد؛ به‌طوری‌که حقیقت لبنانی مستحکم‌تر شد و منجر به پیدایش راهی برای خواست ملی به منظور استقلال از حاکمیت فرانسه شد. مسیحیان و مسلمانان به‌طور یکسان در این موضع سهیم بودند. در

این بُعد، العرفان نیز خواست خود را برای استقلال لبنان ابراز کرد. آخرین کلام اینک، العرفان در عین حال که تصویری چندچهره‌ای از جامعه‌عاملی ارائه داد، در ترویج آن، نقش درستی هم ایفا کرد. شیعیان جبل‌عامل با استفاده از صفحات العرفان، مدعی تاریخ محلی و جهانی خود شدند. العرفان همچنین با اختصاص بخش‌هایی به اشعار گذشته و حال، فضایی برای فعالیت ادبی تهیه دیده بود. در همه نمونه‌ها، رابطه مجله با وضعیت موجود سیاسی - در دوره عثمانی یا لبنانی - به‌طور دائم بازتعریف می‌شد و تلاش جامعه شیعه را برای سهم بیشتر منعکس می‌کرد. به این ترتیب، مجله، عامل کنش‌گرای ائتلاف بود.





## یادداشت‌ها

### ۱. در ولایت بیروت

#### ۱. مراجعه شود به آثار:

1. Abbé de Binos, *Voyage au Mont-Liban* (Paris, 1809); Henry Charles Churchill, *Mount Lebanon: A Ten Years' Residence, from 1842 to 1852: Describing the Manners, Customs, and Religion of Its Inhabitants, with a Full & Correct Account of the Druze Religion, and Containing Historical Records of the Mountain Tribes* (Reading, 1994); Comte de Louis-Philippe-Albert d'Orléans, *Damas et le Liban: extraits du journal d'un voyage en Syrie au printemps de 1860 (Londres, 1861)*; Constantin Volney, *Voyage en gypte et en Syrie* (Paris, 1959); Vicomte de Marcellus, *Souvenirs de l'Orient*, 2 vols. (Paris, 1839); Alphonse de Lamartine, *Voyage en Orient*, 2 vols. (Paris, 1835); Ernest Renan, *Correspondances 1856-1861; Mission de Phénicie* (Brest, 1994); Valerie Boisser de Gaspirin, *Voyage en Levant* (Paris, 1878).

۲. ازدواج مُتعه (Mut'a) یا «لذت‌جویی»، ازدواج موقت و قراردادی است که برای مدت زمان معینی تعیین می‌شود. این امر در میان مسلمانان شیعی دوازده امامی، به‌ویژه در ایران انجام می‌شود. طبق مکاتب رسمی سنی، این امر فحش‌ای رسمی محسوب می‌شود و بنابراین ممنوع است.

Cf. *Mut'a*, *Encyclopedia of Islam*, VII: 757a.

۳. ضرب‌المثلی که بسیاری از مردم از نسل‌های مختلف به نویسنده اطلاق کردند. همچنین مراجعه شود به: Ferdinand Abela, *Proverbes populaires du Liban Sud: Saida et ses environs* (Paris, 1981-1985).

4. "Yawmiyyat 'Amili", manuscript (hereafter cited as Diary MSS), June 3/4, 1918.

5. Cf. E. Robinson, *Séjour au Liban* (Beirut, 1947); Louis Lortet, *La Syrie d'aujourd'hui, voyages dans la Phénicie, le Liban et la Judée, 1875-1880* (Paris, 1884).

6. *Jaridat Jabal 'Amil*, March 14, 1912.

روزنامهٔ جبل‌عامل، روزنامه‌ای بود که احمد شرف‌زین به مدت دو سال از ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۲، زمانی که

مقام‌های عثمانی، *العرفان* را برای مدتی توقیف کردند، منتشر کرد. روزنامه بیشتر ماهیت تبلیغی - سیاسی داشت و بیشتر دیدگاه‌های روشنفکرانی را که در ابتدا مقاله‌های‌شان را بدون امضا ارسال می‌کردند، معرفی می‌کرد. در نامه به *العرفان* اشاره می‌شد.

۷. همچنین در «معجم قراء جبل عامل» «Mu'jam Qura Jabal 'Amil» ذکر شده است.

8. Victor Guérin, *Description géographique et archéologique de la Palestine, Part 3: Galilée* (Paris, 1880): 86-283;

او ذکر می‌کند روستاهایی که هیچ آبی ذخیره نکرده باشند، کم بود.

9. Martha Mundy, "Village Authority and the Legal Order of Property (the Southern Hawran, 1876-1922)," in Roger Owen, ed., *New Perspectives on Property and Land in the Middle East* (Cambridge, Mass., 2001): 67.

10. Quotes from A. al-Husayni, *Tarikh Suriya al-Iqtisadi* (Damascus, 1932) in Jaber, "Pouvoir,": 175.

11. April 4, 1912, JAN.

12. Jaber, "Pouvoir,": 220.

همچنین مراجعه شود:

Peter Sluglett and Marion Farouk-Sluglett, "The Application of the 1858 Land Code in Greater Syria: Some Preliminary Observations," in Tarif Khalidi, ed., *Land Tenure and Social Transformation in the Middle East* (Beirut, 1984).

۱۳. قانون مرسوم مربوط به مالکیت زمین بود که هم در دوره قیمومیت فرانسه و هم پیش از آن وجود داشت.

۱۴. برای بحث درباره شرایط اشتراکی کشت در فلسطین، مقایسه شود با «یعکوف فایرستون» (Ya'akov Firestone) «اقتصاد اشتراکی گندم در فلسطین تحت قیمومیت» در:

*Elie Kedourie and Sylvia Haim, eds., Palestine and Israel in the 19th and 20th Centuries* (London, 1983).

۱۵. درباره قانون زمین عثمانی ۱۸۵۸، مراجعه شود به:

Haim Gerber, *The Social Origins of the Modern Middle East* (Boulder and London, 1987); Tarif Khalidi, ed., *Land Tenure and Social Transformation in the Middle East* (Beirut, 1984); Roger Owen, ed., *New Perspectives on Property and Land in the Middle East* (Cambridge, Mass., 2001).

16. Cf. Albert Hourani, "From Jabal 'Amil to Persia," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, University of London, 49, 1986; Rula Jurdi, "Migration and Social Change: The 'Ulama of Ottoman Jabal 'Amil in Safavid Iran, 1501-1736" (Ph.D. thesis, Yale University, 1998); Ja' far al-Muhajir, *al-Hijra al-Amiliyya ila Iran: fi al-Asr al-Safawi: asbabuha al-Tarikhiiyya wa-nata'ijuha al-thaqafiyya wa-al-siyasiyya* (Beirut, 1988).

17. Cf. Muhsin al-Amin, *A' yan al-Shi'a*, vol. 40 (Beirut, 1957) ; Waddah Charara, *Al-Umma al-Qaliqa* (Beirut, 1996); Muhammad Jawad Mughniyya, *Ma' 'Ulama' al-Najaf al-Ashraf*; Husayn Muruwwa, "Walidtu Shaykhan wa-Amutu Tiflan"; Ibrahim Baydun, ed., *Safahatmin Tarikh Jabal 'Amil*; 'Abd al-Husayn Sharaf al-Din, "Al-Amiliyun fi al-Najaf," in *Amal* (Beirut, 1987), serialized.

18. Rafiq and Bahjat, *Wilayat Bayrut*: 294. Tarif al-Khalidi, "Shaykh Ahmad 'Arif al-Zayn and al-'Irfan," in Marwan Buheiry, ed., *Intellectual Life in the Arab East, 1890-1939* (Beirut, 1981): 119-121.
۱۹. لسکو (Lescot) در ۱۹۳۶ نوشت که تا همین اواخر خاندان اسعد از قلعه‌شان در تنبین بر کل جبل سلطه داشتند. او می‌افزاید که آن‌ها برای حفظ تصور مردم در مورد ثروت و دست‌و‌دلبازی‌شان، زمین‌های‌شان را فروختند؛ اما اعقاب آن‌ها در حقیقت زندگی متعادلی داشتند.
- Les Chītes*, 1936, pp. 9-10. Also see Arnold Hottinger, "Zu'ama' in Historical Perspective," in Leonard Binder, ed., *Politics in Lebanon* (New York, 1966).
۲۰. مجلس عثمانی در ۱۸۷۷، در نخستین دوره قانون اساسی، پس از سازماندهی مجدد استان‌های عثمانی در ۱۸۶۰ تشکیل شد. هدف آن ایجاد پلی میان استان‌ها و مرکز بود، تا «هر مرد عثمانی بالای ۳۰ سال که قادر بود ترکی صحبت کند و از حقوق مدنی بهره‌مند بود، بتواند در انتخابات شرکت کند.»
- Hasan Kayal, "Elections in the Ottoman Empire," in *International Journal of Middle East Studies*, vol. 27 (1995), p. 266; and "Greater Syria under Ottoman Constitutional Rule: Ottomanism, Arabism, Regionalism," in Philipp Thomas, ed., *The Syrian Land in the 18th and 19th Century: The Common and the Specific in the Historical Experience* (Stuttgart, 1992).
21. Charara, *Al-Umma*: 71. For a discussion of these speculations, see Gerber in *Social Origins of the Modern Middle East*: 75-76.
22. This is according to Muhsin al-Amin's account of Ahmad 'Usayran, *A'yan al-Shi'a*, vol. 54 (Beirut, 1968): 16-18.
23. Ali Effendi (d. 1908), Abdullah Bey (d. 1918), Rashid Bey (d. ca. 1962), Najib Bey (d. 1951), and Adil Bey (d. 1998).
۲۴. مقاله‌های منتشرنشده شیخ ابراهیم سلیمان.
۲۵. برای تعریف عصبیه ('asabiyya) مراجعه شود به ابن خلدون در دائرةالمعارف اسلام، صفحه ۶۸۱.
26. Clifford Geertz, "The Integrative Revolution: Primordial Sentiments and Civil Politics in the New States," in *The Interpretation of Cultures* (New York, 1973): 255-310.
27. *Amal al-Amil* is also the name of the famous work of Baha' al-Din al 'Amili.
28. Aykut Kansu, *The Revolution of 1908 in Turkey* (Leiden, 1997): 228-229.
- کانسو (Kansu) اشاره می‌کند که کامل اسعد زمانی که در مبعوثان بود، تغییر موضع داد.
۲۹. با توجه به مطالبی درباره بیک در گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه فرانسه، آمده که کامل بیک عضو کابینه بیروت در ۱۹۱۲، پس از آزار و اذیت‌های دولت ترکیه از حزب توافق (Entente Party) به حزب اتحاد و توسعه تغییر موضع داد. هرچند با همکاران بیرونی خود از حزب اصلاح طلب در مورد سرزمین حوله که دولت توافق کرده بود، صرف‌نظر کند، وارد مبارزه شد. کامل بیک بخشی از آن سرزمین را می‌خواست. در جنگ جهانی اول، ترک‌ها او را متهم به کمک به شورش اعراب کردند، اما انور و طلعت پاشا از او دفاع کردند.
30. Albert Hourani, "Ottoman Reform and the Politics of Notables," in William Polk and Richard Chambers, eds., *The Beginnings of Modernization in the Middle East* (Chicago, 1968): 46.

31. H. Humani, "Ya Ayyuha al-Mab'uth," in *JAN*, December 2, 1911.

شعر از شش بند بلند تشکیل شده و دربارهٔ یک موضوع است.

## ۲. جبل‌عامل و بیداری اعراب

1. Cf. Jabir Al Safa, *Tarikh*; Ahmad Rida, "Mudhakkarati Lil-Tarikh," serialized in *al-'Irfan*; Sulayman Dahir, "Jabal 'Amil fil Harb al-Kawniyya" (Beirut, 1986), among others.

۲. ۱۱ ژانویه ۱۹۱۲.

۳. شراره، امت (۱۹۹۶)، فصل ۳.

4. Cf. Sulayman Dahir's *Diary MSS*, Al Safa's "Tarikh Jabal 'Amil Manuscript," and Rida's "Mudhakkarat" in *al-'Irfan*, vol. 34, no. 2 (1945: 202–205)

5. Hani Farhat, *al-Thulath al-'Amili fi 'Asr al-Nahda* (Beirut, 1981), p. 45. Cf. also Fawiz Tarhini, *al-Shaykh Ahmad Rida wa-l-Fikr al-'Amili* (Beirut, 1983), and 'Abd al-Latif Sharara, "al-Shaykh Ahmad Rida," in *Wujuh Tarikhiyya min al-Janub* (Beirut, 1983).

6. "Al Matawila wal-Shi'a fil-Tarikh" (The Mitwalis and the Shi'is in History), in *al-'Irfan*, vol. 2, no. 5 (1911); and "Ma Hiya al-Umma?" (What Is a Nation?), *al-'Irfan*, vol. 2, no. 9 (1910).

۷. شراره، امت: ۳۵ - ۳۲

۸. ترحینی، شیخ/احمدرضا و فکر عاملی: ۶۹

9. Shafiq al-Arna'ut, "Adib Mujahid wa-Majallat Ra'id," in *WujuhThaqafiyya min al-Janub* (Beirut, 1981).

10. Cf. Abbas Amanat, *Resurrection and Renewal: The Making of the Babi Movement in Iran* (Ithaca and London, 1989), chapter one.

11. Cf. Idjaza, *Encyclopedia of Islam*, III: 1020b. See also Rula Jurdi, "Migration and Social Change," 26ff.

12. Cf. Meir Litvak, *Shi'i Scholars of Nineteenth Century Iraq* (Cambridge, 1998); Pierre-Jean Luizard, *La formation de l'Iraq contemporain* (Paris, 1991); Yitzhak Nakash, *The Shi'is of Iraq* (Princeton, 1994).

13. Cf. Muhsin al-Amin's autobiography in *Ayan al-Shi'a*, vol. 40 (Beirut, 1957).

14. Linda S Schilcher, "The Famine of 1915–1918 in Greater Syria," in John Spagnolo, ed., *Problems of the Middle East in Historical Perspective* (Oxford, 1992).

۱۵. برخی از این‌ها از این قرارند:

Muhammad Jamil Bayhum, *Qawafil al-Arab wa-Mawakibuha khilal-al-'Usur* (Beirut, 1937); Sati' al-Husri, *Nushu' al-Fikra al-Qawmiyya* (Beirut, 1956); *al-Mu'tamar al-'Arabi al-Awwal* (Proceedings of the First Arab Conference, Cairo, 1913); As'ad Dagher, *Mudhakkarati 'Hamish al-Qadiyya al-Arabiyya* (Cairo, 1959); Amin Said, *al-Thawra al-Arabiyya al-Kubra*, 3 vols. (Cairo, 1934).

16. Antonius, *The Arab Awakening*, p. 115. See also Elizer Tauber, *The Emergence of the Arab Movements* (London, 1993).

17. Ahmad Jamal Pasha, in *al-'Irfan*, vol. 58 (1970): 207; "Min Tarikhal-Bakawat fi Jabal 'Amil," *al-'Irfan*, vol. 49: 258.

۱۸. گلچینی از اشعاری با عنوان مرگ برای میهن زندگی است که سلیمان زهیر بر اساس خاطرات دوستش، عبدالکریم خلیل، نوشته است:

Published in *al-'Irfan*, vol. 33 (1946): 733.

19. Cf. Amanat, *Resurrectipn and Renewal*.

۲۰. بسیاری از آثار منتشرنشده شیخ عبارتند از: *تاریخ سیاسی شیعیان، تاریخ کهن و نوین جبل عامل، سفر به عراق، سفر به ایران، چندین جلد شعر و نیز نقد بر داروینسیم*.

۲۱. این نکته پایانی درباره امنیت ضعیف، مدتها قبل در ژانویه ۱۹۱۲ تکرار شد.

۲۲. اُون (Owen) ذکر می‌کند که «جایگاه خاص جبل لبنان نشان می‌داد که ساکنان آن مشمول نظام وظیفه ارتش عثمانی نمی‌شدند و یا مشمول پرداخت مالیات‌های خاص نبودند که در زمان جنگ تحمیل می‌شد» در: *The Middle East in the World Economy 1800–1914* (London, 1993): 164.

### ۳. ناآرامی و نظم نوین

۱. جورج آنتوان در *بیداری اعراب* توضیح خوبی از مرحله شکل‌گیری جنبش ملی‌گرای عربی ارائه داده است. مراجعه شود به‌طور خاص به: ۱۲۵ - ۱۰۱.

۲. برای تحقیق خیریه قاسمیه، نهادها و تکامل حکومت فیصل مراجعه شود به:

*al-Hukuma al-'Arabiyya fi Dimashq* (Beirut, 1982).

3. Cf. Longrigg, *Syria and Lebanon under French Mandate*: 64–65.

۴. آنتوان در *بیداری اعراب* می‌نویسد که سربازان بریتانیا در سوم اکتبر از حیفا وارد صور، صیدا و بیروت شدند و اینکه هیچ سرباز عربی به آن‌ها ملحق نشد (صفحه ۲۳۸).

5. MAE, Beyrouth, no, 2432, October 29, 1918; Lescot, *Les Chiites*: 6. Cf. also Sabrina Mervin, *Un Réformisme Chiite* (Paris, 2000): 14, 344; SHAT 4H 143.

۶. برگرفته از:

“Mu'tamar Wadi al Hujayr Wa-Atharuhu”(M.A. thesis, Lebanese University, Beirut, 1973): 13.

۷. راجر لسکو در گزارش خود، شیعیان، می‌نویسد که «در ۱۹۲۰ اقتدار اسعد در جبل قابل توجه بود».

8. Cf. Charara, *Al-Umma*, chapter 7.

9. Qadri Qal'aji, *Jil al-Fida'* (Beirut, n.d), chapter 18; Muhammad Said Bassam, “al-Tawajjuh al-Siyasiyya fi Jabal 'Amil bayn 1918–1926”(Ph.D. thesis, Université de St. Joseph, Beirut, 1986), chapter one

۱۰. گفتگو با منذر جابر (Munzer Jaber)، ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۹.

11. Jabir Al Safa, *Tarikh*: 208.

جابر در اشاره به یکی از کنفرانس‌هایی که شرکت کرده بود، نوشت: «سیدمحمد امین، عرب افراطی بود و برای این ایدئولوژی مبارزه می‌کرد و عاملی‌ها را برای انقلاب تضمین می‌کرد...»

۱۲. گزارش سلیمان زهیر به رفیق تمیمی، نماینده دولت عربی در بیروت، ۸ مارس ۱۹۱۹.

13. 'Abd al-Husayn Sharaf al-Din, *Bughiyat al-Raghibin* (Beirut, 1991: 148–149. Sharaf al-Din also presented this request in writing to the King–Crane Commission, the text of which is published in this book: 453–454.
14. Shaykh Husayn Mughniyya; cf. Muhsin al-Amin, *A 'yan al Shi'a*, vol. 6.
۱۵. نخستین انتشار گزارش گینگ - کرین درباره خاور نزدیک، دوم دسامبر ۱۹۲۲، بخش ضمیمه با عنوان: "Confidential."
۱۶. همان، همچنین مراجعه شود به:
- T.E. Lawrence, *Seven Pillars of Wisdom* (London, 1989).
۱۷. طبق اسناد فرانسوی، سیدعبدالحسین شرف‌الدین از حکومت دمشق، حقوق ماهیانه دریافت می‌کرد. MAE, Beyrouth, CP 163, no. 2373, January 1920.
18. Cf. Yücel Güçlü, "The Struggle for Mastery in Cilicia: Turkey, France, and the Ankara Agreement of 1921," in *International History Review*, vol. 23, no. 3 (September 2001).
- گوچلو (Güçlü) به خیزش مقاومت مسلح سازماندهی شده در سراسر قلمرو ترکیه اشاره می‌کند که حملات جنگ و گریزی به پایگاه‌های مرزی فرانسوی میان مدیترانه و فرات و شرق رودخانه بوده است، هرچند او ماهیت این مقاومت را توضیح نمی‌دهد: ۵۸۷ - ۵۸۶.
19. For a discussion of qabadays, cf. Michael Johnson's *Class and Client in Beirut: The Sunni Muslim Community and the Lebanese State, 1840–1985* (London, 1986).
20. Meouchy, "Les formes de conscience politique et communautaire," chapter 4; او می‌نویسد: «پدیده اصابت (*'isabat*) نه برای اعراب و نه برای هر جامعه دیگری و نه برای نگرش سیاسی خاصی نیست. حالت کلی تشکیل گروه در منطقه است»: ۱۴۲.
21. Cf. also Elias Sadir, "Thawrat Sanat al-'Ishrin" (M.A. thesis, Lebanese University, 1972).
22. Cf. dossier 2432, MAE, Beyrouth, 1918–1922.
23. Cf. Munzer Jaber, "Pouvoir et société au Jabal Amil de 1790 à 1920 dans la conscience des chroniqueurs chiites et dans un essai d'interprétation" (Ph.D. thesis, Paris IV, 1978): 150.
24. Cf. Benny Morris, *Righteous Victims* (New York, 1999).
25. Cf. Jihad Bannout, *Adham Khanjar 1895–1923* (Antilyas, 1998).
26. Cf. 'Ali Murtada al-Amin, *Tha'ir Min Biladi: Sadiq Hamza al-Fa'ur*, Haruf, S. Lebanon (n.p., n.d.); also Jaber, "Mu'tamar Wadi al Hujayr," : 24–28.
27. AE, Beyrouth, Bulletin de Renseignment, no. 1675, no. 2432 and no. 2487: Liban Sud 1918–1923, 1921. Amin Said in his *Thawrat al-Arab fil-Qarn al-'Ishrin* (Cairo, n.d): 107 reports on guerrilla operations against the French in early January 1920 where 70 soldiers were killed and 17 injured.
۲۸. از نخستین اعضای حزب عهد و فعال در دولت عربی.
- Cf. Qal'aji, *Jil al-Fida'*: 91, 301.
29. Jaber, "Pouvoir," : 144.
- صدیق حمزه با احتراز از حمله به مسیحیان موافق بود؛ مگر در مورد کسانی که با فرانسویان علیه آنها هم‌پیمان شده بودند.

۳۰. جابر اسعد ذکر می‌کند که احمدرضا، سلیمان زهیر، اسماعیل خلیل، شیخ عزالدین، علی عزالدین و خود نویسنده، صورت جلسه را نوشتند، تاریخ: ۲۲۶.

۳۱. اشاره به وادی حُجیر صرفاً در مورد قتل عام مسیحیان بود و به جزئیات کنفرانس نپرداخته است.

۳۲. چند شخصیت مُسن - که در لبنان ملاقات کردم - هنوز کنفرانس و بازنویسی وقایع را در شماره‌های مختلف *العرفان* به خاطر دارند.

33. Statement of the Wadi Hujayr Conference as quoted by Muhammad Jabir Al Safa, *Tarikh: 226*.

34. MAE, a telegram from Gouraud states the death of over 50 people in "the greatest savagery committed by the Mitwalis," *Série E-Levant*, 313, no. 1019, May 15, 1920.

۳۵. کلمانتین خیاط بر این باور بود که علما و اشراف شیعه در وادی حُجیر ملاقات کرده، تصمیم گرفتند به روستاهای مسیحی حمله کنند. او می‌افزاید که شرکت‌کنندگان در کنفرانس قصد واقعی نشست را با ادعای متوقف کردن فعالیت‌های باندها پنهان کردند، روزنامه *المشرق*، شماره ۱ (۱۹۲۰).

36. *Al-Bashir Newspaper*, May 18, 1920.

این تعداد برای حمله به یک روستا بسیار زیاد است و احتمالاً به این معناست که ضایعات بیش از آن چیزی است که ادعا شده است.

37. Amin al-Rihani, *Muluk al-Arab* in Jaber, "Mu'tamar Wadi al Hujayr," 80.

حسن امین، پسر سید محسن امین، در مصاحبه‌ای که در ۱۳ آوریل ۱۹۹۹ صورت گرفت، به من گفت که وقتی پسری ۱۲ ساله بوده، در کنفرانس حضور داشته و به خاطر می‌آورد که سید عبدالحسین خشم حضار را برمی‌انگیخت. مروین (Mervin) با نقل قول از پسر خاله سید، محمد صدیق صدر، به فتوای سید در کتاب: *al Nass wal-Ijtihad, Un Réformisme Chiite*: 356 اشاره می‌کند.

38. Foreign Office, FO371/5120, Telegram from Kamil al-Assaad to Naif Effendi Soubeh, Headquarters, Occupied Enemy Territory, Jerusalem.

۳۹. این سربازان به‌طور عمده، از مستعمره‌های آفریقایی فرانسه یعنی الجزیره و سنگال بودند.

۴۰. این موضوع همچنین با اسناد موجود در بایگانی‌های بریتانیا، FO 371/5036، نامه کنسول بریتانیا در بیروت به اداره امور خارجه در لندن، در ۱۲ ژوئن ۱۹۲۰ تأیید می‌شود.

#### ۴. بازتعریف جبل عامل

1. Michel Chiha, *Politique Intérieure* (Beirut, 1964): 49-51.

شبه‌ها این موضوع را در ۱۹۴۴ در جمع‌بندی استنتاج از فکر لبنان محور نوشت که با ایجاد لبنان بزرگ آشکار شد.

2. Quoted in Fredrick Hof, *Galilee Divided* (Boulder, 1985): 25.

3. Cf. Jukka Nevakivi, *Britain, France and the Arab Middle East 1914-1920* (London, 1969); Christopher Andrew and Alexander Kanya-Forstner, *France Overseas* (Stanford, 1981); Kedourie, *England and the Middle East* (Stanford, Calif., 1981); and John Spagnolo, *France and Ottoman Lebanon, 1861-1914* (London, 1977).

۴. این موضوع علاوه بر ادعاهای حفاظتی فرانسه است که درباره جمعیت آشوری در ولایت موصل انجام داد.

5. Longrigg, *Syria and Lebanon under the French Mandate*: 62-66.



John Spagnolo, "Franco-British Rivalry in the Middle East," in Nadim Shehadi and Dana Haffar Mills, eds., *Lebanon: A History of Conflict and Consensus* (London, 1988), p. 117.  
6. Cf. Yusuf Sawda, *Fi Sabil Lubnan* (Alexandria, 1919); August Adib, *Lubnan Ba'd al-Harb* (Cairo, 1919); Ferdinand Tyan, *France et Liban* (Paris, 1917); M. Jouplain, *La question du Liban* (Paris, 1908).

7. Cf. Hakim-Dowek, "The Origin of the Lebanese National Idea"; Asher Kaufman, "Reviving Phoenicia: The Search for an Identity in Lebanon," chapters 2 and 3. Zamir, "Smaller and Greater Lebanon."

8. Cf. Paul Huvelin, "Que vaut la Syrie?" in *Supplément to L'Asie Française*, no. 1 (December 1921); "La Syrie," *Revue du Monde Musulman* (Paris, 1912), pp. 32-68; E. Morel, *L'influence Française dans le Levant et notamment en Syrie* (Lyon, 1900); Jean Psichari, *La Syrie* (Paris, 1920); Baron de Comité, "En Turquie d'Asie," in *L'Asie Française*, no. 145 (April 1913).

۹. مقاله‌های روحانی، الیاس هویک، پوشه ۳۱، بایگانی‌های کلیسای مارونی بکرکی (Bkarky).

10. Cf. note 21 in chapter 7, in this book.

11. Ibid: 19. Cf. also Laura Eisenberg, *My Enemy's Enemy: Lebanon in the Early Zionist Imagination 1900-1948* (Detroit, 1994); and Karen Schultze, *Israel's Covert Diplomacy in Lebanon* (London, 1998).

۱۲. همگان می‌دانند که خلأ امنیتی در جنوب اساساً به دلیل نادیده گرفته شدن منطقه از سوی قدرت مرکزی لبنان است. آسیب‌پذیری ناحیه با هر مواجهه یهودیان فلسطینی/ اسرائیلی که اقتصاد محلی را مختل می‌کرد، آشکار بود. این موضوع از ۱۹۳۶ تا اواخر دهه ۱۹۶۰ ادامه داشت. در این دهه میلشیشیای فلسطینی تقریباً جنوب را تحت کنترل خود در آورد و در جنگ آزادیبخش از آن به عنوان پایگاهی برای حمله به اسرائیل استفاده کرد. نتیجه این شد که اسرائیل بیش از دو دهه، ۲۰۰۰ - ۱۹۷۸ آنجا را به اشغال خود در آورد.

13. Meir Zamir, *The Formation of Modern Lebanon* (London, 1985), p. 98. Census found in the MAE, E-Levant, vol. 39: 56.

زمیر استدلال می‌کند که مسلمانان در سرشماری لحاظ نشده‌اند.

14. Cf. Andrew and Kanya-Forstner, *The Climax of French Imperial Expansion 1914-1924*; Kaufman, "Reviving Phoenicia," pp. 24-27; Philip Khoury, *Syria and the French Mandate* (London, 1987): 74.

15. MAE, E-Levant, vol. 31, "Rapport de de Caix a Millerand," July 17, 1920, in Bassam, "al-Tawajjuh al-Siyasiyya fi Jabal 'Amil bayn 1918-1926: 176

16. Cf. *Report of the King-Crane Commission*, December 2, 1922, Appendix section entitled "Confidential." Archives MAE, Beyrouth, vol. 42, Serie E-Levant 1918-1929, dossier 1: pétitions.

17. MAE, Série E, Carton 412, Syrie-Liban, Politique Intérieure, 200, September 25-November 30, 1926, Memorandum from Robert de Caix to Philippe Berthelot, "l'organisation donne a la Syrie et au Liban de 1920 a 1923 et la crise actuelle."

۱۸. افراد زیر در میان مشارکت‌کنندگان بودند: سعید عقل (Sa'id 'Aql)، محمد جمیل بیهوم، فؤاد ایفرام بوستانی، جواد بولوس، میشل شیها، چارلز کورم، جورج کرم، یوسف سوده، ادموند رابث، امین ریحانی و تقی‌الدین صلح. به استثنای رابث که ارتدکس یونانی و اهل دمشق بود، بقیه این نویسندگان اهل جبل لبنان و یا بیروت بودند و راه را برای تسلط این دو مرکز هموار می‌کردند.

۱۹. این علاوه بر بخش اعظم ادبیات ثانویه درباره لبنان است. اصولاً بر جبل لبنان و بیروت تأکید می‌شد.  
Cf. Kamal Salibi, *Modern History of Lebanon* (London, 1965); Zamir, *The Formation of Modern Lebanon*; Spagnolo, *France and Ottoman Lebanon*.

20. Cf. Kaufman, "Reviving Phoenicia," chapter one.

۲۱. جامعه اقلیت کاتولیک یونانی (شاه انطاکیه)<sup>۱</sup> در لبنان جامعه‌ای شهری است که بیشتر در بیروت ساکن هستند. شیها از طبقه بالای سرمایه‌داری آن جامعه آمده بود. او رابطه محکمی با فرانسه و پایگاه مالی قدرتمندی در بیروت داشت.

۲۲. بولوس نوشت که «سیاست دختر تاریخ، تاریخ دختر جغرافیا و جغرافیا تقریباً تغییرناپذیر است» در:

Traboulsi, "Identités: 305.

23. Cf. Kaufmann, "Reviving Phoenicia." Also see discussion on Renan in notes. 24–28 in this chapter, in this book.

24. Cf., e.g., Bassam Tibi, *Arab Nationalism: A Critical Inquiry* (New York, 1981): 101ff.

۲۵. تأثیر این حاشیه‌ای شدن در میان نویسندگان شیعه ملی‌گرا، محرکی بود که دائم کمرنگ می‌شد و جریان اصلی کند می‌گردید و بر عمومیت دادن آن تأکید می‌شد. مراجعه شود به:

the chapter on Matawila in Isma'il Haqqi, *Lubnan: Mabahith Ijtima'iyya* (Beirut, 1975).

26. Cf. chapter 5 in this book.

۲۷. شاید جوامع فرعی دیگر لبنان از جمله اهل سنت عکار و جمعیت مختلط مسلمان بقاع نیز ذکر نشده بودند.

28. Cf. Raghid Solh, "Lebanon and Arab Nationalism, 1936–1945" (Ph.D. thesis, Oxford University, 1986), unpaginated, section on Conferences of the Coast

۲۹. نمونه گفتنی این مطلب رشید بایدون، سیاستمدار و کارگشای بیروتی بود که به منظور داوطلب شدن برای نمایندگی مجلس مجبور بود در جنوب این‌گونه عمل کند؛ چرا که تا ۱۹۴۳ کرسی‌ای برای شیعیان در بیروت وجود نداشت.

۳۰. شیخ علی زین، اهل جیشیت را می‌توان یکی از شخصیت‌های روشنفکر اصلی تاریخ و ادبیات لبنان به شمار آورد. اگرچه در نجف تحصیل کرده بود، اما به‌ویژه منتقد ایجاد نظام آموزشی بود. وقتی به روستای خود بازگشت؛ موضعش تغییری نکرد و فعالیت‌های ادبی و سیاسی خود را ادامه داد تا تغییراتی در جبل عامل، صورت دهد. اثر او درباره تاریخ جبل عامل، اساس ثابت و نخستین تلاش علمی برای انجام این موضوع نامعلوم بود. او در زندگی و کارش شرایط نامساعد روشنفکران عاملی را در دهه‌های اولیه جمهوری لبنان نمادپردازی می‌کند. او در نقد مدارس نجف پرآوازه بود و چندین مقاله همچون: *نظر اجمالی به*

۱. ملکیت یا کاتولیک‌های متأثر از بیزانس که منشأ خاورمیانه دارند، از اعقاب نخستین مسیحیان انطاکیه یا سوریه هستند. سنت پتر قبل از سفر به امپراطوری روم مسیحیت را در این نواحی از خاورمیانه بنا نهاد. در قرن پنجم، روحانیانی برخاستند که می‌گفتند مسیح حقیقتاً خدا نبوده، بلکه انسان بوده است. آن‌ها تعلیمات کلیسای کاتولیک را نپذیرفتند. آن‌هایی که در خاورمیانه نظرات کالدون (Chalcedon) را نپذیرفتند، از امپراطور بیزانس پیروی کردند و نام ملکیت یا مردان شاه را از واژه عربی «ملک» به معنی شاه برگزیدند. (برگرفته از [www.melkite.org/melkit.htm](http://www.melkite.org/melkit.htm))

اصلاحات در دانشگاه نجف یا نهضت کاشف‌الغطاء ( Nahdat Bawadir al-Islah fi Jamiyyat al-Najaf aw ) Kashif al-Ghita ) درباره این موضوع، در العرفان، جلد ۲۹ (۱۹۳۹): ۱۸۵ - ۱۷۹ منتشر کرد.

۳۱. هاشم امین، شاعر، یکی از چند پسر سیدمحسن امین بود که لباس روحانیت را از تن به در آورد و منتقد سرسخت دنیای پدر شد.

۳۲. محمد شراره در ۱۹۰۶ در بنت جبیل در خانواده‌ای از علما به دنیا آمد. به نجف سفر کرد تا مطالعات مذهبی خود را ادامه دهد؛ اما جذب فعالیت‌های سیاسی و ادبی شد. شراره بیشتر عمر خود را در عراق گذراند؛ اما به زمینه فرهنگی به‌ویژه نقد شعر و ادبیات عاملی کمک کرد.

۳۳. چندین اثر درباره کنفرانس‌ها و آثار آن‌ها وجود داشته است؛ به‌طور مثال:

Hassan Hallaq, *Mu'tamar al-Sahil wa-l-Aqdiya al-Arba'a* (Beirut, 1983); Raghid Solh, "Lebanon and Arab Nationalism, 1936-1945" (Ph.D. thesis, Oxford University, 1986); and Najwa Atiyah, "The Attitude of the Lebanese Sunnis towards the State of Lebanon" (Ph.D. thesis, London University, 1973).

34. The essay is published in Hallaq's *Mu'tamar al-Sahil*: 75-89.

35. Cf. Rida's article, "Al Matawila wal-Shi'a fil-Tarikh," and "Ma Hiya al-Umma?" (What Is a Nation?), vol. 2, no. 9 (1910).

36. His publications included *Mu'jam al-Lugha*, 5 vols. (Beirut, 1958-1961); *Risalat al-Khatt* (Saida, n.d.); *Da'irat al Mu'allimin* (Saida, n.d.); *Qamus Radd al-'Ammi 'ala al-Fasih* (Saida, 1957).

۳۷. چون از چند تن از اعضای بازنشسته این حزب در مصاحبه‌ها نام برده شد، جنوب برای همه احزاب، ذخیره معرفی کرد؛ هرچند، این امر در هیچ موضع رهبری در درون این احزاب منعکس نشد.

## ۵. محرومیت زدایی

۱. در شعارها، در مقاله‌های نشریات (در العرفان و روزنامه‌های معاصرتر)، و نیز در کتاب‌ها و پایان‌نامه‌هایی چون:

Bassam, "al-Tawajjuhat al-Siyasiyah li Jabal 'Amil bayn 1918-1926," and Ali Shuyab, *Matalib Jabal 'Amil*.

2. Cf. *al-'Irfan*, vol. 17 (1929): 60; vol. 18 (1929): 273, 405; vol. 20 (1930): 43, 172; vol. 21 (1931): 441.

۳. برای عکس‌ها مراجعه شود به:

Pierre Fournié and Jean-Louis Riccioli, *La France et le Proche-Orient 1916-1946* (Paris, 1997): 81.

۴. مصاحبه با منذر جابر، علی شویاب، محمد بسام، بیروت، بهار ۲۰۰۰.

5. SHAT, Levant sous serie 4H, carton 4H9 dossier: "colonne Liban-Sun." Also see Mervin, *Un Réformisme Chiite*: 363-364.

۶. روزنامه دیگر مرجعیون، جریده المرح (۶۰ درصد خواننده در آمریکا) همچنین شکایت از نادیده گرفتن جنوب از سوی حکومت و درخواست اقدام، ۲۱ اکتبر ۱۹۳۱.

7. Published also in *al-'Irfan*, vol. 7, no. 3 (December 1921).

۸. به‌طور مثال، عریضه‌ای از ساکنان صور برای کمیسر عالی ارسال شد تا از زیادی مالیات تحمیلی کاسته شود؛ *al-'Irfan*, vol. 8, no. 1 (November 1922).
۹. در تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۲۰، پس از اعتراضات نمایندگان مسلمان برای کم بودن تعداد نماینده، دو نماینده، یکی از صیدا و دیگری از بیروت، به تعداد نمایندگان سنی افزوده شد. مراجعه شود به: Shafiq Juha, *Ma'arakat Masir Lubnan*, vol. 1 (Beirut, 1995): 236–258.
10. Ibid. Also see Masud Dahir, *Tarikh Lubnan al-Ijtima'i* (Beirut, 1974): 55–60.
۱۱. برای استان جنوب، شش کرسی تعیین شده بود؛ سه شیعه، یک سنی، یک کاتولیک یونانی، و یک مارونی.
12. Cf. Hani Fahs, *al-Shi'a wa-al-Dawlah fi Lubnan: Malamih fi al-Ru'ya wa-al-Dhakirah* (Beirut, 1996).
۱۳. خاندان حسینی و حمزه (اهل هرمل) مواضع و نزدیکی مشابهی با جبل لبنان داشتند و نظریه اجتماعی مشابهی درباره لبنان ارائه دادند.
۱۴. در کفر رمان نبطیه به دنیا آمد (۱۹۶۲–۱۸۷۹) و در صیدا تحصیل کرد. حرفه خود را با کشت زمینش آغاز نمود و سپس فعالیت‌های خود را در سرمایه‌گذاری و سیاست ادامه داد.
۱۵. او به سبب ازدواج با هر دو نفر خویشی داشت.
- MAE, Beyrouth, CP, no. 396, Service de Renseignement, "Negib Bey Osseiran," June 16, 1929.
۱۶. او برای چند کمیته مجلس از جمله کار، کشاورزی، آموزش، بهداشت و صنایع انتخاب شد. بین سال‌های ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۶ در منصب معاون رئیس اتاق خدمت کرد.
۱۷. در ۱۹۴۴، فرمانده امنیت قیومیت (Mandate Sûreté Générale) اقدامات حداقل سه تشکیلات چون: جوانان تحصیلکرده، جوانان شیعه و طلابی را زیر نظر داشت، مراجعه شود به: MAE, Mandat Syrie-Liban, Sûreté générale, no. 67: dossier J/6, March 18, 944; April 5, 1944, and December 10, 1945.
18. Cf. *Al-'Irfan*, vol. 7, no. 5 (February 1922): 637.
۱۹. یوسف زین یکی از دو معاون شیعی بود. معاون دیگر، «صبحی حیدر»، اهل بعلبک بود که در کمیته تهیه آیین‌نامه‌های اولیه قانون اساسی خدمت می‌کرد.
- Juha, *Ma'arakat Masir Lubnan*: 265.
20. Petition published in Amin Said, *Al-Thawra al-Arabiyya al-Kubra*, vol. 3 (Cairo, n.d.): 415.
21. Juha, *Ma'arakat Masir Lubnan*, p. 270. Also see MAE, Syrie-Liban, CP, "Dossier Unité Syrienne Saida," چندین فهرست از عریضه‌هایی که کاسب‌های مختلف صیدا برای درخواست اتحاد با سوریه نوشته بودند.
22. *Journal Officiel de la République Libanaise*, January 1926: 3.
- بر اساس حکم، مسلمانان شیعه لبنان، جامعه مستقلی بودند که امور داخلی آن‌ها بر اساس قوانین فرقه جعفری تنظیم شده بود.

23. MAE, Syrie-Liban, vol. 197, BIH. no. 4, Beyrouth, February 15, 1926. Also see Antoine Hokayem, *La Gènes de la Constitution Libanaise de 1926* (Beirut, 1996): 233.

۲۴. به‌طور مثال، وقتی بحث بودجه برای بازسازی برخی از آثار تاریخی پیش می‌آید، معاون اهل جنوب تلاش می‌کند وجوهی را صرف بنای خاصی در جنوب کند. مثال دیگر اقدامات تلافی‌جویانه برای کاهش مالیات روستائیان چون مرجعیون بود که در شورش دروزیان مورد حمله قرار گرفته بودند. یوسف زین پیشنهاد کرد که خیام نیز به فهرست افزوده شود؛ زیرا میزبان هزاران آواره بود.

*Mahadir Majlis al-Nuwwab*, Session 4, November 17, 1927.

نمونه دیگر زمانی است که الفضل در ۱۷ دسامبر ۱۹۲۹، دولت را متقاعد می‌کرد تا مالیات یک دهی را که بر جنوب تحمیل شده بود و نه بر کل لبنان، فسخ کنند. او تقاضا کرد برای پایگاه مرکزی نبطیه قائم‌مقامیه ایجاد شود و به اقتصاد منطقه اهمیت داده شود. در ۱۹۳۵، «بهیج فضل» هنوز به دنبال تقاضای بلندبالایی بود؛ افزایش مدارس جنوب را مطالبه کرد و در ۱۱ دسامبر ۱۹۳۵ مسئولیت حکومت را در قبال یکی از مناطق آن خواستار شد.

۲۵. پشکوف در جنوب شخصیت بدنامی بود و حتی امروز برخی او را به عنوان حاکم مشت آهنین به خاطر دارند. چندین ضرب‌المثل درباره او وجود دارد که در اوایل دهه ۱۹۳۰ گفته می‌شد. او به لژیون خارجی فرانسه پیوست و کارش را از مراکش آغاز کرد. اقامت او در جنوب لبنان حدود یک دهه طول کشید.

1931–1940. Cf. Mervin, *Un Réformisme Chiite*: 436.

26. MAE, Syrie-Liban, CP, no. 397, “Note du Commandant Pechkoff, 16 December 1933.”

پشکوف می‌افزاید که این شرایط بیهوده، وسیله خوبی برای سنی‌ها بود تا شیعیان، به‌ویژه جوانان تحصیلکرده را علیه فرانسوی‌ها برانگیزاند. هرچند او ذکر می‌کند که اگرچه میان این دو فرقه اختلاف تاریخی وجود دارد؛ اما حکومت باید مطمئن شود که هیچ انگیزه مشترکی میان آن دو به وجود نیاید؛ چرا که این امر موجب بی‌ثباتی مرز فلسطین خواهد شد.

27. Cf. Zamir, *Lebanon's Quest*, chapter 4.

28. Ibid.: 155. Also see *Dirasa iqtisadiyya wa-tanzimiyya li-idarat hasr al tabgh wa-l-tunbak al-lubnaniyya* (Beirut, 1972).

29. Cf. Bazzi, “Bint Jbail 1936, al-Intifada wal-Iqta’,” for a detailed narrative of the revolt in Bint Jbail. Also Nahla al-Faqih, “Ziraat al-Tabgh, al-Rukhas, Tatwir Jughrafiyatiha, Tarikhuha, ‘Ilaqat Zira’at al-Tabgh bi “Idarat Hasr al-Tabgh wal-Tunbak al-Lubnaniyya” (M.A. thesis, Lebanese University, Beirut, 1981).

۳۰. به‌طوری که مشخص است ژان عزیز، منتقد فعالان بود. او در گزارشی به حاکم جنوب لبنان نوشت:

این مردم، بازی و پیروانش که در برابر قیومیت مقاومت کردند، برای مخالفت با اتحاد

با سوریه بوده، خواستار الحاق به لبنان بودند و از آن دفاع می‌کردند - بدون خراب کردن

بازی و پخش پیام مخرب آن‌ها به بنت جیبیل و پیرامون آن به آن‌ها فرصت ندهید.

” Papers of the Tyre Qa’immaqamiyya, August 25, 1936.

31. Cf. Bazzi, “Bint Jbail 1936, al-Intifada wal-Iqta’.”

32. The pages of *al-Nahar* during this period are dominated by this crisis.
33. MAE, Syrie-Liban, Cabinet Politique, no. 785, October 29, 1946, "Revendication de la Communauté Chiites," Lettre de Armand de Cayla ministre de France au Liban a Bidault, président du gouvernement provisoire de la République Française.
34. Electoral program presented by Adel Osseiran, nominated to South Lebanon, 1937:3.
۳۵. این فهرست شامل نجیب عُسیران، یوسف زین، رشید بایدون، خالد شهاب، احمد اسعد، یوسف سلیم، و مارون کنعان بود.
۳۶. بیشتر اطلاعات در بندهای بعد از مجموعه مصاحبه‌های انجام‌شده با خاندان عُسیران در لندن از ۲۰۰۰-۱۹۹۹ به دست آمده است.
۳۷. عُسیران برای توسعه مدارس در جنوب، مجذوب اصل چهار<sup>۱</sup> ایالات متحده (اعلامیه همکاری بین‌المللی) بود. او مدتی بعد در ۱۹۸۹ دانشکده کشاورزی در شوکین واقع در جنوب لبنان را تأسیس و هزینه آن را تأمین کرد. وقتی پتانسیل سیاسی این طرح و دیگر طرح‌ها از بین نمی‌رود، قابل توجه است که تعداد اندکی از رهبران صاحب‌قدرت چنین فعالیت‌هایی را انجام می‌دهند.
۳۸. مدتی بعد در ۱۹۴۷، حکومت لبنان از عُسیران خواست تا به ایران سفر کند و موضع اعراب را درباره مسئله فلسطین مستحکم کند. این مأموریت تا حدودی به دلیل روابط تاریخی میان حکومت ایران و خانواده‌اش بود که در اواخر قرن نوزدهم، عتوان کنسول ایران به او اعطا شد. عُسیران همچنین در ۱۹۴۷، برای حل و فصل موضوع اعزام زائران ایرانی به مکه بین ایران و عربستان سعودی مذاکره کرد.
۳۹. روابط او با مسیحیان در جبل عامل به‌ویژه با ارتدکس یونانی مرجعیون محکم بود.
۴۰. این موضوع از لحن شخصی مکاتبات بین آن دو آشکار است.

Spears File, V/4, St. Anthony's College, Middle East Library.

## ۶. آغاز یکپارچگی

1. Cf. 'Itani's text on the Shi'is of Lebanon in his *Mudhakkarat Bayruti*: 24.
- اثر «عیتانی»، بخشی از روایت بلند افول حضور و اهمیت شیعیان در محیط سنی است. مراجعه شود به یک نمونه اثر از آخر قرن نوزدهم: Muhammad 'Abd al-Jawwad al-Qayati's *Nafhat al-Basham fi Rihlat al-Sham* (Beirut, 1981) غایتی از صیدا و پیرامونش، اماکن دیدنی و مکان‌های مقدس آن دیدار می‌کند، با این حال از ذکر شیعیان آن اجتناب می‌کند.
۲. جدایی کامل فرقه شیعه از دارالفتوای سنی ادامه داشت تا اینکه سیدموسی صدر، ابتکار عمل را بر عهده گرفت و مجلس اسلامی اعلای شیعیان را ایجاد کرد.
3. Cf. Ali al-Wardi, *Lamhat Ijtima'iyya min Tarikh al-'Iraq al-Hadith* (Baghdad, 1969); as well as the work of Luizard, *La formation de l'Irak contemporain*,

۱. چهارمین ماده از مواد اصلی نطق افتتاحیه ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا، در ژانویه ۱۹۴۹ در کنگره که در آن پیشنهاد شده بود که ایالات متحده آمریکا به‌وسیله تأمین کمک‌ها و مساعدت‌های فنی در کشورهای توسعه‌نیافته جهان، رهبری این‌گونه ممالک را به دست گیرد.

- که تحلیل جزئی و متمایزی از ماهیت تشیع در عراق و نقش آن را در کشور ارائه داده است.
4. Jabir Al Safa, *Tarikh*; Muhammad Kurani, *al-Judhur al-Tarikhyya lilmuqawama al-Islamiyya fi Jabal'Amil* (Beirut, 1993); Jihad Bannut, *Harakat al-Nidal Fi Jabal Amil* (Beirut, 1993); Hasan al-Amin, *Sarab al-Istiqlal fi Bilad al-Sham 1918-1920* (Beirut, 1998).
5. Interview with Zaynab Osseiran, daughter of Munir, June 1999.
6. Cf. Mervin, *Un Réformisme Chiite*, p. 424 and Munzer Jaber, "Mu'tamar Wadi al-Hujayr," pp. 123-124.
۷. نامه از پیشکوف به دبیر کمیسیون عالی دربارهٔ انتخاب نام مفتی شیعه در صیدا، ۳۰ مارس ۱۹۳۴.
۸. به‌علاوه سید در نهایت برای ایجاد مدرسه‌اش، جعفریه، علیه موضع مترقی اشراف صور از حمایت فرانسه بهره گرفت.
9. Cf. Waddah Charara, *Transformations d'une manifestation religieuse dans un village du Liban-Sud (Ashura)* (Beirut, 1968).
۱۰. شیخ «عبدالله صیبتی» در کتاب زیر پاسخ چشمگیری به موضع سیدمحسن داد که در آن، موضع امین به عنوان خیانت به جامعه به تصویر کشیده شده است:
- Rannat al-Asa, Nazra fi risalat al-Tanzih li-A'mal al-Shabih* (Baghdad, 1929).
۱۱. مرحوم شیخ محمدمهدی شمس‌الدین، در نشست نهم جولای ۱۹۹۹، دیدگاه مشابه امین را ارائه داد، وقتی شخصی سنی علاقه‌مندی خود را برای شیعه شدن ابراز کرد. واکنش او به آن زن این بود: «شما دیگر شیعه هستید» به این ترتیب نشان می‌داد که معتقد است تفاوت میان این فرقه‌ها تنها شکل آن‌هاست.
12. Interview with Munzer Jaber, January 23, 2000.
۱۳. برای بررسی جزئیات وضعیت آموزش در دورهٔ عثمانی مراجعه شود به:
- Tamara Chalabi, "Community and Nation State: The Shi'is of Jabal 'Amil and the New Lebanon 1918-1943" (Ph.D. thesis, Harvard University, 2003), Chapter 6.
۱۴. برای جزئیات فعالیت‌های سیدمحسن و جامعهٔ شیعه در دمشق مراجعه شود به:
- Muhsin Al-Amin, *A'yan al-Shi'a, Siratuhu bi-Qalamihi wa-Qalam al-Akharin*, vol. 40 (Beirut, 1957); Adib Rumani, *Sira wa-Tarikh* (Beirut, 1993); Mervin, *Un Réformisme Chiite*.
15. Interviews with officials from al-'Amiliyya College, Spring 2000.
۱۶. در بیشتر گزارش‌های مربوط به حضور شیعیان در بیروت آمده که آن‌ها رفتارهای بد بسیاری از سنی‌ها را پذیرفتند تا حدی که منکر دسترسی به مساجد خود شدند. به آن‌ها متاوله، به معنی ضمنی خفت‌آور، اطلاق شد. داستان مشهوری وجود دارد که می‌گوید چند شیعه از مسجدی بیرون انداخته شدند، رشید بایدون با این مردان وارد مسجد شد و با کسانی که از عبادت آن‌ها جلوگیری کرده بودند، به مبارزه پرداخت. این امر موجب شد در بیروت مورد احترام شیعیان قرار گیرد و او را به سروری قبول کنند.
۱۷. جامعهٔ عاملی گزارش‌های سالانه‌ای دربارهٔ فعالیت‌های آموزشی و افزایش بودجه منتشر کردند و به تفصیل دربارهٔ کمک‌های عاملی‌های تبعیدی به جامعه گزارش دادند.

18. *Al-'Irfan*, vol. 26, no. 4 (November 1928): 410-413; *al-'Irfan*, vol. 28, no. 4 (November 1929): 441-446.

۱۹. الجعفریه همانند بسیاری از دیگر مدارس لبنان مرکز فعالیت سیاسیون ملی‌گرا و گرایش‌های چپ شد که با آن‌ها در سازماندهی دانش‌آموختگان فلسطینی و الجزایری برای اهداف مختلف رقابت می‌کرد؛

*Al-Madrasa al-Ja'fariyya fi Sur, Risalat al-Ja'fariyya* (March 1983).

۲۰. سند رسمی صادرشده از سوی مقام‌های دولتی که دکتر «علی شرف‌الدین»، مدیر فعلی مدرسه، آن را تهیه کرده بود، نشان می‌دهد که مایملک به «جامعه شیعه اسلامی» وقف شده و پسر شرف‌الدین، وکی آن است. دکتر شرف‌الدین همچنین سندی شرعی تهیه کرد که شامل توافقنامه نافذ مذهبی بود و ده تن از اشراف تأیید کردند که زمین در اصل موات، یعنی زمین مشاعی، بوده است.

۲۱. پرونده کاملی درباره این قطعه زمین مورد بحث وجود دارد که مدتی بعد مدرسه الجعفریه در آن ساخته شد، MAE, Beyrouth, No. 2958.

## ۷. تاریخ و فرهنگ

۱. برای این موضوع مراجعه شود به آثار «حسن حلاق»، «عمر عبدالسلام تدموری»-Umar 'Abd al-SalamTadmuri و نشریه *الفکر الاسلامی* که دارالفتوی منتشر کرده است.

2. Cf. Kamal Salibi, *Lebanon* (London, 1965).

۳. این ارتباط چندلایه بود؛ از سرمایه‌گذاری غرب در مورد کشت زمین تا کلیسا و ایجاد مدارس با توجه به نظام مذهبی.

4. Cf. Dominique Chevallier, *La société du Mont Liban a l'époque de la révolution industrielle en Europe* (Paris, 1971).

۵. «اقتدار سنتی، در سطح دروز، قدرت بسیار زیادی بود که رؤسای قبیله دروز به‌عنوان سران قلمرو تحت سیطره نظام شهابی از آن بهره‌مند بودند» همان: ۱۱۲

۶. صلیبی می‌نویسد:

به نظر می‌آید تاریخ‌نگاری سنتی مارونی از بیان غرور ملی ناشی شده باشد. مارونیان به‌عنوان جامعه‌ای کوچک و به‌هم‌پیوسته نزدیک که دشمنان آن را محاصره کرده‌اند، عمیقاً به تاریخ خود علاقه‌مند هستند، و مباحث می‌کنند که هویت خود را با وجود اتفاقات بسیار زیاد حفظ کرده‌اند. کلیسای آن‌ها که احتمالاً کوچک‌ترین جوامع مسیحی شرقی را داشت، به‌هیچ‌وجه قدیمی‌ترین نبود، نخستین کلیسایی بود که سنت پیوستگی با روم را آغاز کرد. مهم‌تر اینکه هرگز به اندازه دستورالعمل مسلمانان در معرض دیگر کلیساهای مسیحی شرقی نبود ... عامل مرتبطی که به توسعه نگارش تاریخ مارونی کمک کرد، عزم مارونیان برای تکذیب همه شواهدی بود که به اصالت آن‌ها و نیز به عدم پذیرش اصالت و پیوستگی ارتدکسی آن‌ها و اتحاد با روم اشاره داشت.

*Maronite Historians of Medieval Lebanon* (Beirut, 1959: 15-16).



۷. قوانین تاریخی جامعه مارونی را به‌طور عمده افراد مذهبی نوشتند، از میان آن‌ها آثار ذیل را می‌توان نام برد:

*Tarikh al-Ta'ifa al-Maruniyya* (History of the Maronite Community) by Patriarch Istifan Duwayhi (d. 1704); *Al-Jami' al-Mufassal fi Tawarikh al-Mawarina al-Mu'assal* (1905) (Original Collection of Maronite Histories) by Bishop Yusuf al-Dibs (d. 1907); *Ta'rikh al-Rihbaniya al-Maruniya* (History of the Maronite Clergy) by Father Butros Fahd; *Tarikh al-Mawarina al-Dini Wa Al-Siyasi wa Al-hadari* (Religious, Political and Cultural History of the Maronites), and *Ta'rikh Kisrawan* (The History of Kisrawan) by Father Philippe al-Khazin.

۸. همان، به‌طور مثال دروزیان هرگز به لحاظ آموزه‌ای با اعتقادشان چالش نداشتند. موضع آن‌ها با توجه به اسلام محافظه‌کار (orthodox Islam) به‌خوبی تعریف شده است. آن‌ها بیگانه بودند و به همین ترتیب عمل می‌کردند. بنابراین، همانند مارونیان در برابر اعتقادات رقیب مجبور به دفاع از اعتقادشان نبودند.

۹. چارچوب نظری جدید لبنانی در دو دهه قبل از متصرفیه شکل گرفت.

Beydoun, *Identité confessionnelle*: 209–210.

۱۰. آئین، به‌ویژه به برقراری موجودیت ملت سوریه توجه داشت؛ چرا که در برابر هجوم بیگانگان و نیز اعراب صحرائشین که اسلام را منتقل کرده بودند، مقاومت کرده بود. او به دلیل موضع ضد اسلامی‌اش بدنام بود و مطالعات بسیار زیادی را به موضوع خود اختصاص داده بود. او جبل لبنان، یا آنچه را که او به آن اطلاق می‌کرد؛ یعنی پناهگاه لبنان، بخشی از سوریه می‌دانست، اما «پناهگاهی برای آن دسته از سوری‌هایی که آزادی‌شان را ارزشمند می‌دانستند»؛ بنابراین بعد اجتماعی با قومیت فرانسوی رشد یافت. مراجعه شود به:

Kamal Salibi, "Islam and Syria in the Writings of Henri Lammens" in Bernard Lewis and P.M. Holt, eds., *Historians of the Middle East*, vol. 4 (London, 1962); also Beydoun, *Identité confessionnelle*.

۱۱. سخنرانی منتشرنشده منذر جابر، ۱۹۷۹، ۱۰ صفحه.

۱۲. این امر با اشاره جوزف هوز به ساکنان عرب منطقه صور در دوره محاصره اسکندر (خواه نژاد عربی داشتند و یا غیرعرب بودند) تعارض دارد. *Works of Josephus*, vol. II (1864).

۱۳. در میان این‌ها می‌توان *جبل‌عامل در قرن* (Jabal 'Amil fi Qarn) را ذکر کرد. آن‌ها نشریاتی هستند که با وقایع زندگی روزمره که در اوایل قرن هیجدهم آغاز شد، سروکار داشتند و نویسنده یا خود، آن‌ها را تجربه کرده و یا شنیده است. این برنامه را پسرش، حیدر رضا (فوت: ۱۸۳۲) ادامه داد. او همچنین دوره‌ای را که خود در آن می‌زیست به همان سبک به نگارش در آورد. آنچه که آن را متمایز می‌کند؛ ساده‌نگاری گزارش‌ها، سادگی و صریح‌گویی آن است که برای اینکه نتیجه مطلوب حاصل شود، تغییر داده نمی‌شد.

14. Among such work is al Hurr al-'Amili's (d. 1693) work, *Amal al-Amil fi Tarikh Jabal 'Amil* (Hope of the Hopeful in the History of Jabal 'Amil).

۱۵. این موضوع ورای واکنش پیروزی امویان بر اهل بیت است.

16. Cf. Amanat, *Resurrection and Renewal*, chapter one.

۱۷. ذکر این نکته در این جا به این دلیل مهم است که اهمیت این افراد، در درجه اول سیدها (به عبارت دیگر، اعقاب پیامبر و امامان) و علما و شیخ‌ها در نوشتن تاریخ جامعه‌شان ارائه روایت به هم پیوسته‌ای است که به لحاظ سیاسی موجب می‌شود تا با اطمینان با اشراف حاکم، روابط خوبی برقرار نمایند.

Jaber, "Pouvoir," 323-325.

18. Cf. Waddah Charara, *Transformations d'une manifestation religieuse*, chapter one.

۱۹. مقاله هنری لَمِن با عنوان "Les Perses du Liban ou les origines des Metoualis," بیانیه‌های علمای مختلف شیعه سوری و لبنانی؛ و ایرانیانی را که معاویه، اسماعیلیه و کردها آوردند، بررسی کرد و نتیجه گرفت که متاوله‌ها عرب‌اند و از اعقاب قبیله بنی عامله هستند.

*Mélanges de la Faculté Orientale, Université St. Joseph (Beirut, 1929).*

۲۰. لَمِن ذکر می‌کند که طبق تاریخ یعقوبی، بنی عامله در قرن سوم هجری به اسلام گرویدند. Ibid.: 39.

۲۱. این امر همچنین به این نتیجه منجر شد که این شیعیان را نسبت به شیعیان دیگر که در لبنان در حال ظهور بودند، در حاشیه قرار دهد. محروم کردن این شیعیان دیگر بود که مؤلفه عاملی‌شان آن‌ها را به عنوان هویت شیعه لبنانی به‌شمار نمی‌آورد.

۲۲. این موضوع به دانش الحور العاملی تغییر جبل عامل مربوط است، در

Mervin, *Un Réformisme Chiite*: 387

23. Ulrich Haarmann, "Abu Dharr-Muhammad's evolutionary Companion," *Muslim World*, no. 4 (1978): 285.

هارمان همچنین بیان می‌کند که اطلاعات اندکی درباره حرفه ابوذر وجود دارد.

۲۴. بایدون این نکته را با مباحث ایدئولوژیکی مورخان لبنانی، به‌ویژه سنی که اصالت مارونی دارند، توضیح می‌دهد. در پاسخ به اظهارات کمال صلیبی که می‌گفت، فکر لبنانی با همبستگی گروه مارونی رشد کرد، «زکی نقاش»، مورخ سنی، می‌گوید فکر لبنانی مدیون اعراب و کسانی است که اعمال قدرت می‌کردند. این افراد از امام «اوزاعی تنوخی» (Tanukhs al-'Awza'i) شروع و به «عالم‌الدین معنی» و سپس شهابیان ختم شد. بایدون به تفصیل اشاره می‌کند که با وجودی که نقاش، هژمونی تاریخی مارونی در لبنان را رد می‌کند؛ اما از طریق کسانی که در مسند قدرت بودند، یعنی سنی‌ها به اصالت مارونی‌ها هم اشاره دارد؛

*Identité confessionnelle*: 66.

25. Cf. Muhammad Amin Tulay', *Asl al-Muwahhidin al-Duruz wa-Usuluhum* (The Origin of the Druze Unitarists and Their Origins) (Beirut, 1961); and Abdullah Najjar, *Madhab al-Muwahhidin al-Duruz* (The Doctrine of the Druze Unitarians) (Beirut, n.d.), in Beydoun, *Identité confessionnelle*, pp. 58-59. The main historian of the Druze community is Salih ibn Yahya, whose works include *Tarikh Bayrut wa-akhbar al-Umara' al-Buhturiyyin min Bani al-Gharb* (History of Beirut and the Buhtur Emirs of Gharb) (Beirut, 1927).

۲۶. ذکر این نکته اهمیت دارد که کوچک‌ترین جوامع مسیحی غرب‌گرا ("Western-oriented")، یعنی ارتدکس یونانی با حمایت افرادی چون «آنتوان سعده»، «میشل افلق» و «فاره آنتوان» (Farah Antun) به‌شدت ایدئولوژی‌های غربی چون مارکسیسم، سوسیالیسم ملی و ملی‌گرایی را پذیرفته است.

۲۷. برای تحلیل تفصیلی آثار این نویسندگان مراجعه شود به:
- Chalabi, "Community and Nation State," 312-335.
28. Cf. Beydoun, *Identité confessionnelle*: 66-76, 229-233.
۲۹. نشریه دیگر، روزنامه‌ای بود با عنوان *مجلات المرح* (*Majallat al-Marj*) که «اسعد رخال» (As'ad Rahhal) و «دانیال ضعربین» (Daniel Za'rabin) اهل مرجعیون در ۱۹۰۹ تأسیس کردند. هرچند بیشتر بولتن تبلیغاتی بود و میان اهالی مرجعیون و مهاجران ارتدکس یونانی ارتباط برقرار می‌کرد.
۳۰. نشریات دیگری نیز بودند که در عراق منتشر می‌شد؛ معروف‌ترین آن‌ها *القاری* (*al-Ghari*) در نجف بود؛ اما هیچ‌کدام تعداد مخاطبانشان به اندازه *العرفان* نبود و به اندازه آن دوام نیافتند.
۳۱. میزان توزیع *العرفان* مشخص نیست؛ زیرا در جنگ داخلی، ماشین چاپ و دفاتر نشریه در صیدا سوختند. هرچند نائف می‌گوید که شمارگان آن هزار نسخه بوده است (تاریخ مشخص نشده است).
- "Les Chiites Du Liban et le Mandat Francais: La Position de La Revue *Al-'Irfan*," in *Actes de la Troisieme Rencontre des Etudes sur la Presse du Moyen Orient*, CNRS, Aix-en-Provence, July 2-5, 1996: 12.
32. Halil Inalcik, "Application of the Tanzimat and Its Social Effects," in *Archivum Ottomanicum*, vol. 5 (1973): 97-127; Moshe Maoz, *Ottoman Reform in Syria and Palestine, 1840-1861; The Impact of the Tanzimat on Politics and Society* (London, 1968).
33. Cf. Benedict Anderson, *Imagined Communities* (London, 1983), chapters 3 and 5.
34. Silvia Naef, "La presse en tant que moteur du renouveau culturel et litteraire: la revue chiite Libanaise *al-'Irfan*," in *Asiatische Studien/ "tudes Asiatiques* (Bern, L.2. 1996), p. 393. Also see Kazim Shiri, *Majallat al-'Irfan wa-Takwin Muthaqqafi Jabal 'Amil* (Diplôme, Lebanese University, 1983).
35. *Al-'Irfan*, vol. 1, no. 1, pp. 52, 321, 351, 372, 382, 393, 418, 510, 513, 559.
36. Ahmad Rida, *al-'Irfan*, vol. 2 (1910), pp. 237-242, 286-330, 337, 381-392.
۳۷. تاریخ فنیقیان، نکته اساسی اشاره به لبنان بعد از ۱۹۲۰ در *العرفان* به چاپ رسید:
- al-'Irfan*, vol. 10 (1925); vol. 11, 12 (1926-1927).
- تاریخ اسکندر نیز پیاپی در طول ۱۹۲۶ به چاپ رسید. علی‌زین به‌طور مثال ادعا کرده که فردی از نژاد امل و شهروند صور در قرن سوم قبل از میلاد در مقابل اسکندر کبیر مقاومت کرد.
- Lil-Baith 'An Tarikhina Fi Lubnan* (Beirut, 1973): 81.
۳۸. به‌طور مثال، در دهه ۱۹۳۰، وقتی رویدادهای محلی رخ داد، رابطه گروهی از علمای برجسته عاملی با نجف قطع شد. در نهایت، گزینه فرهنگی / فکری لبنان جایگزین دنیای شیعه نجف شد. مطبوعات وسیله تسهیل این موضوع بود.
۳۹. یک نمونه *مجلات المرح* است که انتشارات *العرفان* از ۱۹۳۰ شروع به چاپ آن کرد؛
- Naef, "La presse en tant que moteur du renouveau culturel et litteraire," 391.
- نشریه دیگر، *القلم الصریح* «ابوئمره» بود که در ۱۹۳۱ در مرجعیون به چاپ رسید.
40. See articles by Mansur Jurdak (AUB professor in Mathematics from Marjayoun) in *al-'Irfan*, vol. 6, also references in Naef, "La presse en tant que moteur du renouveau culturel et litteraire," p. 396.

41. MAE, Beyrouth, Service de Renseignement, Article 1679, November 7, 1931.

نخستین توقیف نشریه *العرفان* برای ستایشی است که از «ادهم خنجر» راهزن کرد و توقیف دومش برای حمایت از شورش تنباکو بود.

## کتاب‌شناسی برگزیده

### منابع اولیه: متفرقه

دست‌نوشته‌های منتشرنشده، گزارش‌های شخصی، خاطرات و بیانیه‌های سیاسی

- Al-Abdullah, Abdul Husayn. *Hasad al Ashwak*. Saïda: n.p., n.d.
- Al-Amin, Hasan et al. *Min Daftar al-Dhikrayat al-Janubiyya*. 2 Vols. Notebook of Southern Memories. Beirut: Dar al-Kitab al-Lubnani, 1981–1984.
- Al-Amin, Muhsin. *Ayan al-Shi'a*. 10 Vols. Shi'i Notables. Beirut: Matba'at al-Insaf, 1957–1962.
- . *Khitat Jabal 'Amil*. History of Jabal 'Amil. Beirut: al-Dar al-'Alamiyya, 1961.
- Bahjat, Muhammad and al-Tamimi, Muhammad Rafiq. *Wilayat Bayrut*. Province of Beirut. Beirut: Matba'at al Iqbal, 1914–1916.
- Dahir, Sulayman. *Min Yawmiyyat 'Amili: Mudhakarāt al sheikh Sulayman Dahir*. Diary of an 'Amili: Memoirs of Shaykh Sulayman Dahir, MS, 1918–1922 [Nabatich], 560pp.
- . *Private Letters and Reports to the Arab Government Representative, 1918–1922*, 280pp.
- . *Tarikh Qal'at al-Shaqif*. History of Beauford Castle. Saïda: n.p., 1977.
- . *Jabal 'Amil fi-l-Harb al-Kawniyya*. Jabal 'Amil during the Great War. Beirut: Dar al-Matbu'at al-Sharqiyya, 1986.
- . "Mu'jam Qura Jabal 'Amil." Dictionary of Jabal 'Amil Villages, Serialized, *al-'Irfan*.
- Al-Dahir, Abdul Muhsin. *Al-Dalala al-'Amiliyya fi-il-Usra al-Wa'iliyya*. 5 Vols. History of the Wa'ili Family, MS, 642pp.
- Dirasa iqtisadiyya wa-tanzimiyya li-idarat hasr al tabgh wa-l- tunbak al-lubnaniyya*. Economic Study of the Lebanon Tobacco Monopoly, Beirut 1972.
- Howard, Harry N. *The King–Crane Commission. An American Inquiry in the Middle East*. Beirut: [Khayat], 1963.

- Al-Ja'fariyya fi Sur wa-Jabal 'Amil: Mu'assasa wa-Imam*. Al-Ja'fariyya in Tyre and Jabal 'Amil: Institution and Iman. Tyre: 1938.
- Al-Jam'iyya al-Khayriyya al-Islamiyya al-'Amiliyah, Beirut. *Bayan A'mal li-Sanatiha al-Rabi'a wa-l-Khamisa 'Ashar, 1937-1939*. Annual Report 1937-1939 of the 'Amiliyya Islamic Association. Damascus: 1939.
- Al-Kulliyya al-Ja'fariyya. *Thanawiyya Dakhiliyya: Bayan wa Ta'limat 1949-1951*. Al Ja'fariyya College, Rules and Regulations, Tyre.
- Mugniyyah, Muhammad Jawad. *Al-Wad' al-Hadir fi Jabal 'Amil*. Present Situation in Jabal 'Amil. Saida: Dar al-Jawad, 1947.
- Mu'tamar al-Sahil wa-l-Aqdiya al-Arba'a (1936: Beirut, Lebanon). *Mu'tamar al Sahil wa-l-Aqdiya al-Arba'a, 1936: Munaqashat Jalsat al- Mu'tamar wa-l-qararat, ma' nusus wa-watha'iq al-Mu'tamarat al-wahdawiyya, mundhu 'am 1920 ila 'am 1936*. Conference of the Coast and the Four Provinces: Discussions of the Sessions and Decisions with Texts of the Unity Conferences 1920-1936, Beirut, 1983.
- Osseiran, Adel. Private papers. Saida, Lebanon. *Report of the Commissioner of Education for June 1916*. Department of the Interior, US Government, Washington, 1916.
- Al Safa, Muhammad Jabir al-'Amili. *Mudhakkarat Siyasiyya Duwwinat Khilal al- I'tiqal al-'Urfi al-'Askari, 53 Yawman fi Aley*. Political Memoires Written during 53 Days of Military Incarceration in Aley, MS, 1915, 18pp.
- . *Tarikh Jabal 'Amil*. History of Jabal 'Amil. Beirut: Dar al-Nahar, 1996.
- . *Tarikh Jabal 'Amil*. History of Jabal 'Amil, MS, 7 Vols., 456pp.
- Sharaf al Din, Abdul Husayn. *Al-Majalis al-Fakhira*. The Lavish Gatherings. Najaf: Dar al-Nu'man, 1967.
- . *Bughyat al-Raghibin fi Silsilat Al Sharaf al-Din* [History of the Sharaf al-Din Family], 2 Vols. Beirut: Al-Dar al-Islamiyya, 1991.
- . *Min Khitab wa-Mudhakkarat wa-Rasa'il*. Lectures, Diaries and Letters, Unedited MS, Tyre, 73pp.
- Sulayman, Shaykh Ibrahim. *Umara' Jabal 'Amil wa-'Asha'iruha*. Princes and Tribes of Jabal 'Amil, 8 Vols., MS, Shaykh Ibrahim Sulayman personal library, 250pp.
- . *Miscellaneous papers* (correspondences, manifestos, articles), Shaykh Ibrahim Sulayman personal library, 102pp.
- Zayn, Ali. *Ma' al-Adab al-'Amili: Dirasah wa-Naqd wa-Tahlil*. With 'Amili Literature: Study, Critique and Analysis. Beirut: Matba'at Samiya, 1967.
- . *Lil-bahth 'an Tarikhina fi Lubnan*. In Search of Our History in Lebanon. Beirut: n.p., 1973.
- . *Al-'Adat wa-l-taqalid fi al-'uhud al-iqta'iyya*. Customs and Traditions during the Feudal Ages. Beirut: Dar al-Kitab al-Lubnani, 1977.
- . *Fusul min Tarikh al-Shi'a fi Lubnan*. Chapters of the History of the Shi'is in Lebanon. Beirut: Dar al-Kalima, 1979.
- . *Min Awraqi*. From My Papers. Beirut: Dar al-Fikr al-Hadith, 1988.
- Al-Zayn, Ahmad 'Arif. *Ta'rikh Saida*. History of Saida. Saida: Matba'at al-'Irfan, 1913.
- Books and Articles
- Abela, Ferdinand-Joseph. *Proverbes populaires du Liban Sud: Saida et ses environs*. Paris: Maisonneuve et Larose, 1981-1985.
- Abu Said, Ahmad. *Mu'jam al-Asma' wa-l-Ashkhass*. Lexicon of Names and People. Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin, 1997.

- Abu Samra, Alfred. *Iftitahiyyat al-Qalam al-Sarih 1931–1975*. Openings of the Frank Pen Newspaper, 1931–1975. Beirut: n.p, n.d.
- Adib, Auguste. *Liban d'après guerre*. Paris: Leroux, 1918.
- Ahmad Jamal Pasha. *Memoires*. Cairo: Lebanese University, 1923.
- Ajami, Fouad. *The Vanished Imam: Musa al Sadr and the Shia of Lebanon*. Ithaca: Cornell University Press, 1986.
- Akarli, Engin. *The Long Peace: Ottoman Lebanon, 1861–1920*. Berkeley: University of California Press, 1993.
- Albord, Maurice. *L'Armée française et les états du levant 1936–1946*. Paris: CNRS, 2000.
- Ali, Murtada. *Tha'ir min Biladi, Sadiq Hamza al-Fa'ur, 1894–1926*. A Revolutionary from My Lands, Sadiq Hamza al-Fa'ur, 1894–1926. Harouf: Dar Haydar, 1977.
- Al-Amin, Hasan. *Dairat al-Maarif al-Islamiyya al-Shi'iyya*. Shi'i Encyclopaedia, Beirut: Dar al-Ta'aruf, 1972.
- . *Mustadrakat Ayan al-Shi'a*. 10 Vols. Supplement to Biographies of Shi'i Notables. Beirut: Dar al-Ta'aruf, 1987.
- . *Malahiqa Ayan al-Shi'a*. Shi'i Notables Annex. Beirut: Dar al-Ta'aruf, 1993.
- . *Sirab al-istiqlal fi bilad al-Sham, 1918–1920*. Mirage of Independence in Greater Syria, 1918–1920. Beirut: Riad al-Rayyes, 1998.
- Amanat, Abbas. *Resurrection and Renewal: The Making of the Babi Movement in Iran, 1844–1850*. Ithaca, N.Y.: Cornell University Press, 1989.
- Al-Amin, Haitham and Mervin, Sabrina, eds. *Sirat al Sayyid Mushin al-Amin*. Damascus: Institut Francais de Damas, 1998.
- Anderson, Benedict. *Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationalism*. London and New York: Verso, 1991.
- Andrew Christopher M. and Kanya-Forstner, A.S. *The Climax of French Imperial Expansion 1914–1924*. Stanford: Stanford University Press, 1981.
- Antonius, George. *Syria and the French Mandate* [address given at Chatham house on March 6, 1934].
- . *The Arab Awakening*. London: H. Hamilton, 1945.
- Arjomand, Said. *Authority and Political Culture in Shiism*. Albany: State University of New York Press, 1983.
- Banut, Jihad. *Adham Khanjar 1895–1923*. Adham Khanjar 1895–1923. Antilyas: Al-Haraka al Thafiya: 1998.
- Bassam, Muhammad Said. "al-Ittijahat al-Siyasiyya fi Jabal 'Amil, 1918–1926." Political Oreintations in Jabal 'Amil. Ph.D. thesis, University of St. Joseph, Beirut, 1983.
- Bassam, Muhammad Jami. *Suriyah wa-Lubnan, 1918–1922*. Syria and Lebanon, 1918–1922. Beirut: Dar al-Rihani lil-Tiba'ah wa-al-Nashr [1968].
- . *Urubat Lubnan: Tatawwuruha fi al-Qadim wa-al-Hadith*. Lebanon's Arabness: Developments during Ancient and Modern Times. Beirut: Dar al-Rihani lil-Tiba'ah wa-al-Nashr, 1969.
- Bazzi, Abbas. "Bint Jbail: 1936 al-Intifada wa-l-Iqta'." *Bint Jbail: 1936 Uprising and Feudalism, Dirassat Arabiya*, Vol. 11, 1969, pp. 72–88.
- Bazzi, Hikmat, *Min Haqibati al-Tarikhhiya, Jabal 'Amil fil Tarikh wa Qisasih al Tarikhhiyya*. From My Historical Briefcase, Jabal 'Amil in History. Michigan, 1998.
- Bazzi, Mustafa Muhammad. *Bint Jbail Hadirat Jabal 'Amil: Bint Jabil bayna*

- al-Madi wa-al-Hadir wa-Tatawwurat al-Siyasiyah, wa-al-Ijtimaiyah, wa-al-Iqtisadiyah, wa-al-Thaqafiyah*. Bint Jbail, Jabal 'Amil's Present: Between Past and Present, Its Political, Social, Economic, and Cultural Development. Beirut: Dar al-Amir, 1998.
- Beydoun, Ahmad. *Identité confessionnelle et temps social chez les historiens libanais contemporains*. Beirut: Lebanese University, 1984.
- . *Bint Jbail Mishighan*. Bint Jbail Michigan. Beirut: Dar, 1989.
- Bin Yahya, Salih. *Tarikh Bayrut wa-Akhbar al-Umara' al-Buhturiyyin min Bani Gharb*. History of Beirut and the Buhturid Princes of Bani Gharb. Beirut: Matba'a al-Katulikiyya, 1927.
- Binder, Leonard, ed. *Politics in Lebanon*. New York: Wiley, 1966.
- Boulanger, Robert. *Liban*. Paris, Hachette, 1955.
- Browne, Walter L. *The Political History of Lebanon, 1920–1950*. Salisbury: North Carolina, 1976.
- Brunner, Rainer and Ende, Werner. *The Twelver Shi'a in Modern times: Religious Culture and Political History*. Leiden: Brill, 2000.
- Buheiry, Marwan R., ed. *Intellectual Life in the Arab East, 1890–1939*. Beirut: American University of Beirut, 1981.
- . "Beirut's Role in the Political Economy of the French Mandate, 1919–39." *Papers on Lebanon*: 4. Centre for Lebanese Studies, Oxford [1986].
- Bustani, Sulayman Khattar. *Ibrah wa-dhikra, aw, al-Dawlah al-Uthmaniyyah qabl al-Dustur wa-Badahu*. Lessons and Memory or the Ottoman State before and after the Constitution. [Beirut]: Dar al-Tali'yya, 1978.
- Chabry. *Politique et minorités au Moyen Orient, les raisons d'une explosion*. Paris: Maisonneuve et Larosse, 1984.
- Charara, Waddah. *Transformations d'une manifestation religieuse dans un village du Liban-Sud (Ashura)*. Université libanaise, Institut des sciences sociales, Centre de recherches [Beyrouth], 1968.
- . *Al-Umma al-Qaliqa: al-'Amiliyun wa al-'Asabiyya al-'Amiliyya 'ala 'Utbat al-Dawlah al-Lubnaniyya*. The Anxious Nation: The 'Amilis and the 'Amili Kinship on the Eve of the Lebanese State. Beirut: Dar al-Nahar, 1996.
- . *Dawlat Hizballah, Lubnan Mujtama'an Islamiyan*. The State of Hizbollah, Lebanon: An Islamic Society. Beirut, Dar al-Nahar, 1998.
- Chevallier, Dominique. *La Société du Mont Liban à l'époque de la révolution industrielle en Europe*. Paris: Librairie Orientalist P. Geuthner, 1971.
- . "Comment l'état a-t-il été compris au Liban?," in Shehadi, Nadim and Mills, Dana Haffar, eds., *Lebanon: A History of Conflict and Consensus*. London: I.B. Tauris, 1988.
- Chiha, Michel. *Politique intérieure*. Beirut: Editions du Trident, 1964.
- Cobban, Helena. *The Shia Community and the Future of Lebanon*, in *Muslim World Today*, Occasional Paper No. 2, 1985, pp. 1–12.
- Cohen, Amnon. *Palestine in the 18th Century, Patterns of Government and Administration*. Jerusalem: Magnes Press, 1973.
- Du Comité, Baron. "En Turquie d'Asie," in *L'Asie Française*, No. 145, 13th year, Paris, April 1913.
- De Contenson, Ludovic. *Les réformes en Turquie d'Asie : La question arménienne et la question syrienne*. Paris: Librairie Plon, 1913.



- Dagher, Joseph. *L'orient dans la littérature Française de l'après-guerre 1919–1933*. Beirut: n.p., 1937.
- Dahir, Masud. *Tarikh Lubnan al-Ijtima'i, 1914–1926*. Social History of Lebanon, 1914–1926. Beirut: Dar al-Farabi, 1974.
- , ed. Mu'arrikhun A'lam min Lubnan. *Illustrious Historians from Lebanon*. Beirut: Dar al-Nidal, 1997.
- Doumani, Beshara. "Rediscovering Ottoman Palestine: Writing Palestinians into History," *Journal of Palestine Studies*, Vol. 21, 1989.
- . *Rediscovering Palestine: Merchants and Peasants in Jabal Nablus, 1700–1900*. Berkeley: University of California Press, 1995.
- Ecole Supérieure des Lettres. *Cahiers des Lettres No. 5, Colloque 'Ashura*, Beirut, 1974.
- Eisenberg, Laura Zittrain. *My Enemy's Enemy: Lebanon in the Early Zionist Imagination, 1900–1948*. Detroit: Wayne State University Press, 1994.
- Fahs, Hani. *al-Shi'a wa-l-Dawla fi Lubnan: Malamih fi al-Ru'ya wa-al- Dhakira*. The Shi's and the State in Lebanon: Glimpses of Observation and Memory. Beirut: Dar al-Andalus, 1996.
- Farhat, Hani. *al-Thulathi al-'Amili fi 'Asr al-Nahda: al-Shaykh Ahmad Rida, al-Shaykh Sulayman Dahir, Muhammad Jabir al Safa*. The 'Amili Trio during the Nahda: Shaykh Ahmad Rida, Shaykh Sulayman Dahir, Muhammad Jabir Al Safa. Beirut: al-Dar al-'Alamiyya lil-Tiba'a wa-l-Nashr wa-al-Tawzi', 1981.
- Fournie, Pierre and Riccioli. *La France et le Proche-Orient: 1916–1946: une chronique photographique de la présence française en Syrie et au Liban, en Palestine, au Hedjaz et en Cilicie*. Paris: Castermann, 1996.
- Garfinkle, Adam. *War, Water and Negotiation in the Middle East: The Case of the Palestine-Syria Border 1916–1923*. Tel Aviv: Tel Aviv University, 1994.
- Geertz, Clifford. *The Interpretation of Culture: Selected Essays*. United States: Perseus Books, 1973.
- Gelvin, James. "The Social Origins of Popular Nationalism in Syria: Evidence for a New Framework," *International Journal of Middle East Studies*, No. 26, 1994.
- Gerber, Haim. *The Social Origins of the Modern Middle East*. London: Mansell Publishing, 1987.
- Gilbert Martin. *Atlas of Jewish History*. Dorset: Dorset Press: 1984.
- Gouraud, Henri. *La France en Syrie*. n.p., n.d.
- Güçlü, Yücel. "The Struggle for Mastery in Cilicia: Turkey, France, and the Ankara Agreement of 1921," *International History Review*, Vol. 23, No. 3, September 2001.
- Hairi, Shahla. *Shiism and Constitutionalism in Iran*. Leiden: Brill, 1977.
- Hakim-Dowek, Carol. "The Origins of the Lebanese National Idea 1840–1914," Ph.D. thesis, Oxford, 1997.
- Halaq, Hasan, ed. *Mudhakarāt Salim Ali Salam*. Memoirs of Salim Ali Salam. Beirut: Dar al-Jam'iya, 1982.
- Hammoud, Mohammad. "Les Dogmes shi'ites a travers l'oeuvre de sayed Mohsin al-Amine," Ph.D. thesis, Université Libre de Bruxelles, 1980.
- Haqqi, Isma'il. *Lubnan: Mabāhith Ijtima'iyya*. Lebanon, Beirut: Social Research, 1975.
- Haut-Commissariat de la République Française en Syrie et au Liban. *La Syrie et le Liban sous l'occupation et Mandat Français 1919–1927*. Paris: 1920–1928.
- Hasani, Salim. *Dawr ulama al-Shi'a fi-Muwajahat al-Istimar 1900–1920*. The Role of the Shi'is in Confronting Imperialism 1900–1920. Beirut: Dar al-Ghadir, 1995.

- Hitti, Philip. *Lebanon in History, from the Earliest Times to the Present*. New York: St. Martin's Press, 1962.
- Hobsbawm, Eric. *Primitive Rebels, Studies in Archaic Forms of Social Movements in the 19th and 20th Centuries*. New York: W.W. Norton, 1959.
- . *Bandits*. New York: Delacort Press, 1969.
- Hobsbawm, Eric and Ranger, Terence, eds. *The Invention of Tradition*. Cambridge: Cambridge University Press, 1992.
- Hof, Frederic C. *Galilee Divided: The Israel-Lebanon Frontier, 1916–1984*. Boulder: Westview, 1985.
- Hokayem, Antoine. *La genèse de la constitution libanaise de 1926*. Antelias: Editions Universitaires du Liban, 1996.
- Hourani, Albert. *Syria and Lebanon, a Political Essay*. London and New York: Oxford University Press, 1946.
- . *The Ottoman Background of the Modern Middle East*. Harlow: Longmans for the University of Essex, 1969.
- . *The Emergence of the Modern Middle East*. Berkeley: University of California Press, 1981.
- . *Minorities in the Arab World*. New York: AMS Press, 1982.
- . *Arabic Thought in the Liberal Age, 1798–1939*. Cambridge, N.Y. Cambridge University Press, 1983.
- . "From Jabal 'Amil to Persia," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, No. 49, University of London, 1986.
- . *Political Society in Lebanon: A Historical Introduction*. Centre for Lebanese Studies, 1986.
- , in Khoury, Philip, and Wilson, Mary, eds. *The Modern Middle East: A Reader*. London and New York: Tauris, 1993.
- Hourani, Albert and Shehadi. *The Lebanese in the World: A Century of Emigration*. London: I.B. Tauris, 1992.
- Huballah, Abdul Karim. "Yusuf Zein 1879–1962," Diplome, Lebanese University, Saida, 1989.
- Hudson, Michael. *The Precarious Republic: Political Modernization in Lebanon*. Boulder: Westview, 1985.
- Humaid, Ayoub. "Ahmad 'Arif al-Zayn wa 'Irfanih." Ahmad 'Arif al-Zayn and His 'Irfan. *Majallat Amal*, n.d.
- Humani, Muhammad 'Ali. *Ma'a al-Nass*. With People. Cairo: Maktabat al-Anjlu al-Misriyya, 1948.
- Hunter, W. Patison. *Narrative of the Late Expedition to Syria, under the Command of Admiral the Hon. Sir Robert Stopford. Comprising an Account of the Capture of Gebail, Tripoli, and Tyre; Storming of Sidon; Battle of Calat-Meidan; Bombardment and Capture of St. Jean d'Acre*. London: H. Colburn, 1842.
- Husayn, Muhammad Kamil. *Ta'ifat al Duruz: Tarikhuha wa-'Aqa'iduha*. The Druze Community: Its History and Beliefs. Cairo: Dar al-Ma'arif, 1962.
- Huvelin, Paul. "Que vaut la Syrie?" *L'Asie française* (Documents économiques, politiques et scientifiques), No. 1, December 1921, pp. 1–50.
- Issawi, Charles. *The Economic History of the Middle East 1800–1914*. Chicago: Chicago University Press, 1966.
- 'Itani. *Mudhakarāt Bayruti*. Memoirs of a Beirut. Beirut: Jamiyat Bayrut al-'Arabiyya, 1977.

- Jaber, Munzer. Mu'tamar Wadi al-Hujayr wa-Atharuh," The Wadi Hujayr Conference and Its Repercussions, M.A. thesis, Lebanese University, Beirut, 1973.
- . "Pouvoir et société au Jabal Amil de 1790 a 1920 dans la conscience des chroniqueurs chiites et dans un essai d'interprétation," Ph.D. thesis, 3e cycle, Paris IV, 1978.
- . "al-Kiyan al-Siyasi li-Jabal 'Amil qabl 1920," Political Structure in Jabal 'Amil before 1920, in Beydoun, Ibrahim, ed., *Safahat min Tarikh Jabal 'Amil*, Pages from the History of Jabal 'Amil. Beirut: Dar al-Farabi, 1979.
- . "al-Shi'i fi Jabal 'Amil Bayn al-Mabda'iyat wa-l- hifadh 'ala al-dhat," Shi'is in Jabal 'Amil, between Principles and Self-Preservation, in *al-Muntalaq*, Vol. 105, 1993.
- . *al-Sharh al-Lubnani al-Muhtall: Masalik al-Ihtilal, Masarat al Muwajaha, Masa'ir al-Ahali*. The Occupied Lebanese Zone: Methods of Occupation, Means of Confrontation and Lives of its Inhabitants. Beirut: Mu'assasat al-Dirasat al-Filastiniyya, 1999.
- Jallul, Fatima Ibrahim. "Fihrist al-Irfan," Index of al-'Irfan, Lebanese University, Beirut, 1963.
- Jamali, Fadil. "The Theological Colleges of Najaf," *Muslim World*, Vol. 50/1, January 1960.
- Jamil, Sayyar. *Takwin al-Arab al-Hadith*. The Modern Formation of the Arabs. Amman: Dar al-Shuruq, 1997.
- Johnson, Michael. *Class and Client in Beirut: The Sunni Muslim Community and the Lebanese State*. London: Ithaca Press, 1986.
- Jouplain, M. (Bulus Njaym). *La question du Liban: étude d'histoire Diplomatique et de droit International*. Rousseau, 1908.
- Juha, Shafiq. *Maarakat Masir Lubnan fi Ahd al Intidab al Faransi 1918–1946*. The Struggle for Lebanon's Fate during the French Mandate Period 1918–1946. 2 Vols. Beirut: Maktabat Ras Beirut, 1995.
- Jurdi, Rula. "Migration and Social Change: The 'Ulama of Ottoman Jabal 'Amil in Safavid Iran, 1501–1736," Ph.D. thesis, Yale University, 1998.
- Kafadar, Cemal, "Self and Others: The Diary of a Dervish in Seventeenth Century Istanbul and the First Person Narratives in Ottoman Literature," in *Studia Islamica*, Vol. 69, 1989.
- Kalam ala Watan, Adel Osseiran 1905–1998*. About a Homeland: Adel Osseiran, 1905–1998. Lebanon: 1999.
- Kansu, Ayuk. *The Revolution of 1908 in Turkey*. Leiden: Brill, 1997.
- Kaufmann, Asher. "Reviving Phoenicia: The Search for an Identity in Lebanon," Ph.D. thesis, Brandeis University, 2000.
- Kayali, Hasan. "Greater Syria under Ottoman Constitutional Rule: Ottomanism, Arabism, Regionalism," in Thomas, Philipp, ed., *The Syrian Land in the 18th and 19th Century: The Common and the Specific in the Historical Experience*, Stuttgart: Steiner, 1992.
- . "Elections and the Electoral Process in the Ottoman Empire, 1876–1919," *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 27, 1995.
- . *Arabs and Youngs Turks, Ottomanism, Arabism and Islamism in the Ottoman Empire, 1908–1918*. Berkeley: University of California Press, 1997.
- Karpat Kemal. "Reinterpreting Ottoman History: A Note on the Condition of Education in 1874," *International Journal of Turkish Studies*, Vol. 6, 1981–1982.
- Kawtharani, Wajih. *Bilad al-Sham: al-Sukkan, al-Iqtisad, wa-al-Siyasah al-Faransiyah fi Ma'la al-Qarn al-Ishrin: Qiraah fi al-Wathaiq. al-Tarikh al-Ijtimai lil-Watan al-Arabi*.

- Greater Syria: Population, Economy and French Politics at the Turn of the 20th Century: A Study of Documents. Beirut: Ma'had al-Inma al-'Arabi, 1980.
- Khairallah, K.T. "La Syrie," in *Revue du Monde Musulman*, Vol. 19, 1912.
- Kedourie, Elie. *England and the Middle East*. Stanford: Stanford University Press, 1981.
- Keddie, Nikki. *Shi'ism and Social Protest*. New Haven: Yale University Press, 1986.
- Kelidar, Abbas. "The Shi'i Imami Community and Politics in the Arab East," *Middle East Journal*, January 1983.
- Khalidi, Tarif, ed. *Land Tenure and Social Transformation in the Middle East*. Beirut: AUB, 1984.
- . "Shaykh Ahmad 'Arif al Zayn and al 'Irfan," in Buheiry, Marwan, ed., *Intellectual Life of the Arab East, 1890–1939*. Beirut: AUB, 1969.
- Khalifa, Issam. *Al-Hudud al-Janubiyya li-Lubnan Bayn Mawaqif Nakhb al-Tawa'if wa al-Sira' al-Dawli, 1908–1936*. The Southern Borders of Lebanon between Sectarian Elites and International Struggle, 1908–1936. Beirut: Dar al-Jil, 1985.
- Khalifa, Nabil. *al-Shi'a fi Lubnan: Thawrat al-Dimughrafiyah wa-al- Hirman*. The Shi'is in Lebanon: A Demographic Revolution and Disinheritance. Beirut: n.p., 1984.
- El-Khazen, Farid. *The Breakdown of the State in Lebanon, 1967–1976*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 2000.
- Khoury, Philip. *Syria and the French Mandate: The Politics of Arab Nationalism, 1920–1945*. Princeton: Princeton University, 1987.
- , ed. *Tribes and State Formation in the Middle East*. London: I.B. Tauris, 1991.
- Khuri, Yusuf. *Al-Bayanat al-Wizariyya*. 2 Vols. Ministerial Statements. Beirut: Mu'asasat al-Dirasat al-Lubnaniyya, 1986.
- Kramer, Martin. *Islam Assembled: The Advent of the Muslim Congresses*. New York: Columbia University Press, 1986.
- , ed. *Shi'ism, Resistance and Revolution*. Boulder: Westview Press, 1987.
- Kupferschmidt, Uri. "The General Muslim Congress of 1931 in Jerusalem," in *African-Asian Studies*, Vol. 12, No. 1, 1978.
- Kushner, David. "The Ottoman Governors of Palestine, 1864–1914," in *Middle Eastern Studies*, Vol. 23, No. 3, 1987, pp. 258–285.
- Labaki, Boutros. *Education et mobilité sociale dans la société multicommunautaire du Liban, approche socio-historique*. N.p., 1988.
- . *Introduction à l'histoire économique du Liban: soie et commerce extérieur en fin de période ottomane (1840–1914)*. Beirut: Université Libanaise, 1984.
- Lammens, Henri. *La Syrie, précis historique*. 2 Vols. Beirut: Imprimerie Catholique, 1921.
- . *Les Perse du Liban et l'origine des métoualis*. Beirut: Mélanges Université Saint Joseph, 1929.
- Latron, Andre. *La Vie Rurale en Syrie at au Liban, etude d'economie sociale*. Beirut: Mémoires de l'Institut Français de Damas, 1936.
- Lewis, Bernard. *History—Remembered, Recovered, Invented*. Princeton: Princeton University Press, 1975.
- Lewis, Bernard and Holt, P.M. *Historians of the Middle East*. London: Oxford University Press, 1962.
- Litvak, Meir. *Shi'i Scholars of Nineteenth Century Iraq. The Ulama of Najaf and Karbala*. Cambridge: Cambridge University Press, 1998.
- Lloyd George, David. *The Truth about Peace Treaties*. London: Gollancz, 1931.
- Longrigg, Stephen. *Syria and Lebanon under French Mandate*. London, 1958.

- Lortet, Louis. *La Syrie d'aujourd'hui, voyages dans la Phénicie, le Liban, et la Judée, 1875–1880*. Paris: Hachette, 1884.
- Luizard, Pierre-Jean. *La Formation de l'Irak Contemporain*. Paris: Editions du CNRS, 1991.
- Majid, Majid. *Tarikh al-Hukumat al-Lubnaniya 1926–1996*. The History of the Lebanese Governments 1926–1996. Beirut: n.p., 1997.
- Al-Majlis al-Thaqafi li-Lubnan al-Janubi. *Wujuh Thaqafiyya min al-Janub*. Cultural Faces from the South. Beirut: Al-Majlis al-Thaqafi li-Lubnan al-Janubi, 1979.
- . *Al-Dalil, Ma'rad Janub Lubnan*. Guide to Publications on South Lebanon. Beirut: Al-Majlis al-Thaqafi li-Lubnan al-Janubi, 1981.
- . *Min Daftar al-Dhikrayat al-Janubiyah*. From the Notebook of Southern Memories. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, 1981.
- Mallat, Chibli. *Shi'i Thought from the South of Lebanon*. Papers on Lebanon 7, Centre for Lebanese Studies, 1988.
- Matuk, Khalil. *La question du monopole des tabacs et tombacs en Syrie et au Liban*. Beirut: n.p., 1936.
- Meouchy, Nadine. "Les Formes de conscience politique et communautaire au Liban et en Syrie a l'époque du Mandat Français 1920–1939," Ph.D. thesis, Paris-Sorbonne, 1989.
- Mervin, Sabrina. *Un Réformisme chiite, les ulémas du Gabal Amil (Liban- Sud) de la fin de l'empire Ottoman a l'indépendance du Liban*. Paris: Karthala, 2000.
- Mervin, Sabrina and Al-Amin, Haitham. *Autobiographie d'un clerc chiite du Gabal 'Amil*. Damascus: Institut Français d'Etudes Arabes, 1998.
- Millard, W.G. "Aspects of Modernism in Shi'a Islam," in *Studia Islamica*, Vol. 37, 1973.
- Momen, Moojan. *An Introduction to Shi'i Islam*. New Haven: Yale University Press, 1985.
- Mottahedeh, Roy P. *The Mantle of the Prophet*. New York: Pantheon, 1985.
- Moutran, Nadra. *Reflexions d'un vieux jeune turc*. Constantinople: 1908.
- Mughniyya, Muhammad Jawad. *al-Ahwal al-Shakhsiyah*. Law of Family Affairs, Beirut: Dar al-'Ilm lil- Malayin, 1964.
- . *Ma'a Ulama al-Najaf al-Ashraf*. With the Scholars of Holy Najaf, Beirut, Dar Maktabat al-Hilal, 1984.
- . *Al-Wad' al-Hadir Fi Jabal 'Amil fi Matla' al Istiqlal: Bidayat al-Qahr wa-l-Hirman*. The Present Situation in Jabal 'Amil at the Start of Independence: The Beginning of Wretchedness and Disinheritance. Beirut: Dar al-Jawad, 1984.
- Muhajir, Jafar. *al-Hijra al-'Amiliyya ila Iran fi al-'Asr al-Safawi: Asbabuha al-Tarikhyya wa-Natajuha al-Thaqafiyya wa-al-Siyasiyya*. 'Amili Immigration to Iran in the Safavid Period: Historic Reasons and Cultural and Political Results. Beirut: Dar al-Rawah, 1989.
- . *Al-Ta'sis li-Tarikh al Shia fi-Lubnan wa-Suriya*. Foundations for Shi'i History in Lebanon and Syria, Beirut, Dar al-Malak, 1992.
- Naef, Silvia. "Al-'Irfan, la presse en tant que moteur du nouveau culturel et littéraire: une revue chiite," in *Etudes Asiatiques, Revue de la Societe Suisse-Asie*, L.2., 1996.
- . "Les chiites du Liban et le Mandat Français: la position de la revue *Al-'Irfan*," in *Actes de la Troisième Rencontre des Etudes sur la Presse du Moyen Orient*, CNRS, Aix-en-Provence, July 2–5, 1996.
- . "Un réformiste chiite-Muhammad Husayn Kâsif l-Gitâ," in *Die Welt Orients*, Vol. 27, 1996.

- . “Communisme athée ou démocratie imperialiste? Le choix difficile d’un ‘alim chiite dans les premières années de la guerre froide,” *Proceedings of the 17th Congress of the Union européenne des arabisants et islamisants (UEAI)*, St. Petersburg, 1997.
- Al-Najafi, Muhammad Najafi al-Husayni. *Thawrat al-Tanzih*. Beirut: Dar al-Jadid, 1996.
- Nakash, Yitzhak. *The Shi‘is of Iraq*, Princeton: Princeton University Press, 1994.
- Naqqash, Zaki. *Dawr al-‘Uruba fi Tarikhuna al-Lubnani*. The Role of Arabness in Our Lebanese History. Beirut: Dar Lubnan, 1974.
- Nasr, Salim and Dubar, Claude. *Les classes sociales au Liban*. Paris: Presses de la Fondation nationale des sciences politiques, 1976.
- Nevakivi, Jukka. *Britain, France and the Arab Middle East 1914–1920*. London: Athlone, 1969.
- Norton, Augustus R. *Amal and the Shi‘a: The Struggle for the Soul of Lebanon*. Austin: University of Texas, 1987.
- O’Zoux, Raymond. *Les états du Levant*. Paris: Librairie Larousse, 1931.
- Owen, Roger. *Essays on the Crisis in Lebanon*. London: Ithaca, 1976.
- . *The Middle East in the World Economy, 1800–1914*. London: Methuen, 1981.
- . *State, Power, and Politics in the Making of the Modern Middle East*. London: Routledge, 1992.
- Roger, Owen and ,Sevket, Pamuk. *A History of Middle East Economies in the Twentieth Century*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1998.
- Pichon, Jean. *Le partage du Proche-Orient*. Paris: Peyronnet, 1938.
- Polk, William Roe. *The Opening of South Lebanon, 1788–1840: A Study of the Impact of the West on the Middle East*. Cambridge, Mass.: Cambridge University Press, 1963.
- Psichari, Jean. *La Syrie*. Paris: 1920.
- Qalaji, Qadri. *Jil al-Fida, Qissat al-Thawrah al-Kubra wa-Nahdat al-Arab*. Generation of Sacrifice: The Story of the Great Revolt and the Arab Awakening. Beirut: Dar al-Katib al-‘Arabi, 1937.
- Qassimiyya, Khairiyya. *Al-Hukumah al-‘Arabiyya fi Dimashq Bayn 1918–1920*. The Arab Government in Damascus 1918–1920. Beirut: al-Mu’asasa al-‘Arabiyya lil-Dirasat al-Nashr, n.d.
- Qawuqji, Fawzi. *Mudhakkirat Fawzi al-Qawuqji, 1912–1932*. Memoirs of Fawzi Qawuqji. Beirut: Dar al-Quds, 1975.
- Rashid Beydoun, Qawl wa Fi’l*. Rashid Beydoun, Words and Action. Beirut: 1967.
- Rasi, Salam. *Fi-l-Zawaya Khabaya*. Secrets in the Corners. Beirut: Mu’assasat Nawfal, 1974.
- Republic of Lebanon. *Nizam al-Mahakim al-Shariyah*. Regulations of the Shari’ah Courts, Beirut [1942].
- . *al-Tarikh al-Ijtimai wa-al-Iqtisadi wa-al-Siyasi fi Bayrut wa-al-Wilayat al-Uthmaniyah fi al-Qarn al-Tasi Ashar*. Social and Economic History in Beirut and the Ottoman Provinces in the 20th Century, Beirut, 1987–.
- . *al-Wathaiq al-Dusturiyah al-Lubnaniyah Mundhu Sanat 1860*. Lebanese Constitutional Documents since 1860 [Beirut, 1996].
- . *Majmuat Qawanin al-Matbuat fi Lubnan min 1865 li-Ghayat 1979*, Index of Printed Texts in Lebanon 1865–1979, Lebanon, n.d.
- Riyashi, Iskandar. *Qabl wa-ba’d, 1918–1941*. Before and After, 1918–1941. Beirut: Maktabat al-‘Irfan, 1955.
- Rondot, Pierre. *Les institutions politiques du Liban, des communautés traditionnelles à l’état moderne*. Paris: Institutions d’études de l’Orient Contemporain, 1947.
- . “Les chrétiens d’Orient,” in *Cahiers de l’Afrique et l’Asie, 4, Paris* [1955].

- . “Destin du Proche-Orient,” in *Collection “Le Poids du jour” [Paris]* [1959].
- Rukayni, Haydar Rida. *Jabal ‘Amil fi qarn*. Jabal ‘Amil in a Century. Beirut: Dar al-Jaman, 1998.
- Sader, Elias. “Thawrat Jabal Amil Sanat 1920.” The Jabal ‘Amil Revolt, 1920, Diplôme, Lebanese University, 1972.
- Said, Amin. *Thawrat al-‘Arab fil Qarn al-‘Ishrin*. 3 Vols. The Arab Revolt in the 20th Century. Cairo: ‘Issa al-Babi al-Halabi, n.d.
- Salibi, Kamal. *Maronite Historians of Mediaeval Lebanon*. Beirut: AUB Press, 1959.
- . “Islam and Syria in the writings of Henri Lammens,” in Lewis, Bernard and Holt, P.M., eds., *Historians of the Middle East*. London: Oxford University Press, 1962.
- . “The Traditional Historiography of the Maronites,” in Lewis, Bernard and Holt, P.M., eds., *Historians of the Middle East*, London: Oxford University Press, 1962.
- . *The Modern History Of Lebanon*. London: Praeger, 1965.
- . “The Lebanese Identity,” in *The Journal of Contemporary History*, Vol. 6, 1971, pp. 76–87.
- . *Muntalaq Tarikh Lubnan*. Beirut: Mu’assasat Nawfal, 1979.
- . *A House of Many Mansions: The History of Lebanon Reconsidered*. Berkeley: University of California Press, 1988.
- . “Tribal Origins of the Religious Sects in the Arab East,” in Barakat, Halim, ed., *Toward a Viable Lebanon*, Washington: Center for Contemporary Arab Studies, 1988.
- . *Tarikh Lubnan al-Hadith*. Beirut: Dar al-Nahar lil-Nashr, 1991.
- Sarah, Fayez. *Sa’id al-‘Ass 1889–1936*. Sa’id al-‘Ass 1889–1936. Damascus: 1993.
- Sawda, Yusuf. *Fil Sabil Lubnan*. For Lebanon’s Sake. Alexandria: Madrasat al-Farir, 1919.
- Seguin, Jacques. *Le Liban-Sud, espace périphérique, espace convoité*. Paris: L’Harmattan, 1989.
- Schabler, Birgit. *Rebels, Shaykhs, and State(s): The Integration of the Druzes and the Struggle for Social Control in Syria in the 19th and 20th Centuries*. Beirut: German Orient Institute, 1998.
- Schabler, Birgit and Philip, Thomas, ed. *The Syrian Land: Processes of Integration and Fragmentation: Bilad Al-Sham from the 18th to the 20th Century*. Stuttgart: Steiner, 1998.
- . “Practicing Musha’: Common Lands and the Common Good in Southern Syria under the Ottomans and the French,” in Owen, R., ed., *New Perspectives on Property*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 2001.
- Schilcher, Linda S. “The Famine of 1915–1918 in Greater Syria,” in Spagnolo, John, ed., *Problems of the Middle East in Historical Perspective*. Oxford: Ithaca Press, 1992.
- Sharaf al-Din, Abd al-Husayn. *Ila al-Majma’ al-‘Imi fi Dimashq*. To the Arab Academy in Damascus. Najaf, 1967.
- Shiri, Khalil. “Majallat al-Irfan wa Takwin Muthaqafi Jabal ‘Amil,” *Al-‘Irfan Journal and the Formation of Jabal ‘Amil’s Intellectuals*, Thesis Diplome, Lebanese University, 1983.
- Shuayb, Ali. *Matalib Jabal ‘Amil: Al-Wuhda al-Musawwa fi Lubnan al-Kabir 1900–1936*. Jabal ‘Amil’s Demands: Unity and Equality in Greater Lebanon 1900–1936. Beirut: Al-Mu’assassa al-Jami’yya lil Dirasat wa-l-Nashr wa-l-Tawzi’, 1987.
- Shubaru, Issam Muhammad. *‘Abd al-Karim al-Khalil, al-Zaim al-Sirri lil- Haraka al Arabiya*. ‘Abd al-Karim al-Khalil, The Secret Leader of the Arab Movement. Beirut: n.p., 1996.
- Solh, Hilal. *Tarikh Rajul wa-Qadiya: Riad al Solh 1894–1951*. The History of a Man and a Mission: Riad al-Solh 1894–1951. Beirut: n.p., 1994.

- Solh, Raghid. "Lebanon and Arab Nationalism, 1936—1945," Ph.D. thesis, Oxford University, 1986.
- Spagnolo, John. *France and Ottoman Lebanon, 1861–1914*. London: Ithaca Press, 1977.
- . "Franco-British Rivalry in the Middle East," in Shehadi, Nadim and Haffar Mills, Dana, eds., *Lebanon: A History of Conflict and Consensus*. London: I.B. Tauris, 1988.
- , ed. *Problems of the Modern Middle East in Historical Perspective: Essays in Honour of Albert Hourani*. Oxford: Ithaca Press, 1992.
- Subayti, 'Abdullah. *Rannat al-Asa, Nazra fi Risalat al-Tanzih li Amal al-Shabih*. The Arguments against the Purification Revolution. Baghdad: 1929.
- . *Abu Dharr al-Ghifari*. Abu Dharr al-Ghifari. Sur: Matba'at Sur al-Haditha, 1945.
- Al Sulayman, Ibrahim. *Buldan Jabal 'Amil: Qila'I wa-Madarisuh wa-Jusuruh wa-Murujuh wa Matahinu wa Jibalah wa Mashahiduh*. The Lands of Jabal 'Amil: Its Castles, Bridges, Fields, Mills, Mountains and Views. Beirut: Mu'asasat al-Da'irah, 1995.
- Suleiman, Michael. *Political Parties in Lebanon: The Challenge of a Fragmented Political Culture*. London: Ithaca, 1967.
- Taraf-Najib, Souha. *Zrariye, village chiite du Liban-sud: de 1900 à nos jours*, Les Cahiers du CERMOC, No. 4, Beyrouth, ca. 1992.
- Tarhini, Fayiz. *al-Shaykh Ahmad Rida wa-al-Fikr al-Amili*. Shaykh Ahmad Rida and 'Amili Thought. Beirut: Dar al-Afaq al-Jadida, 1983.
- Tarhini, Mariam Hamzee. "al-Humani, poète chiite de Gabal Amil," Ph.D. thesis, Université de Provence, 1984.
- Tauber, Eliezer. "The Press and the Journalist as a Vehicule in Spreading National Ideas in the Late Ottoman Period," in *Die Welt des Islams* Vol. 30, 1990, pp. 163–177.
- . *The Origins of the Arab Movements*. London: Frank Cass, 1993.
- Temperley, H.W.V., ed., *A History of the Peace Conferences of Paris*. London, Frowde, Hodder & Stoughton, 1924.
- Tibi Bassam. *Arab Nationalism: A Critical Inquiry*. New York: St. Martin's Press, 1981.
- Traboulsi, Fawaz , "Identités et solidarités croisées dans les conflits du Liban contemporain," Ph.D. thesis, Paris VIII, 1993.
- . *Silat Bila Wasl: Michel Chiha w-al-Idiulujyia al-Lubnaniyya*. Leads without Links: Michel Chiha and the Lebanese Ideology. Beirut: Riad al-Rayyes, 1999.
- Tulay', Amin. *Asl al-Muwahidin al-Duruz wa-Asluhim*. The Unitary Druze and Their Origins. Beirut: Dar al-Andalus, 1961.
- Ubaydat, Mahmud. *Ahmad Maraywid, 1886–1926: Qaid Thawrat al-Jawlan wa-Janub Lubnan wa-Sharq al-Urdun*. Ahmad Murrawid 1886–1926: Leader of the Golan, South Lebanon and East Jordan Revolt. Beirut: Rias al-Rayyes, 1997.
- Urquhard, David. *The Lebanon (Mount Souria): A History and a Diary*. London: TC Newby, 1860.
- De Vogue, Melchior. *Les événements de Syrie*. Paris, 1860.
- Walbrige, Linda. *Without Forgetting the Imam: Lebanese Shi'ism in an American Community*. Detroit: Wayne State University, 1997.
- Wardi, 'Ali. *Lamahat Ijtima'iyya min Tarikh al-'Iraq al-Hadith*. A Social Glimpse of Iraq's Modern History. Baghdad: Matba'at al-Irshad, 1969.
- Weulersse, Jacques. *Paysans de Syrie et du Proche-Orient*. Paris: Gallimard, 1946.
- Wilson, Jeremy. *T.E. Lawrence*. London: Heineman, 1989.
- Zamir, Meir. "Emile Eddé and the Territorial Integrity of Lebanon," in *Middle East Studies*, Vol. 14, No. 2, 1978, pp. 232–235.



- . “Smaller and Greater Lebanon—The Squaring of a Circle?” in *Jerusalem Quarterly*, Vol. 23, 1982, pp. 34–53.
- . *The Formation of Modern Lebanon*. London: Croom Helm, 1985.
- . “Faisal and the Lebanese Question, 1918–1920,” in *Middle East Studies*, Vol. 27, No. 3, 1991.
- . *Lebanon’s Quest: The Road to Statehood, 1926–39*. London: I.B. Tauris, 1997.
- Zarcone, F. and Zarinbaf, Th. *Les Iraniens d’Istanbul*. Paris: Institut Français de Recherches en Iran, 1993.
- al-Zayn, Raghda Nahhas. “al-Shaykh Ahmad ‘Arif al-Zayn, Ra’id Islahi fi Jabal ‘Amil Awa’il al-Qarn al-Ishrin.” Shaykh Ahmad ‘Arif al-Zayn Reformist Pioneer in Jabal ‘Amil in the 20th Century, M.A. thesis, American University of Beirut, 1996.

## واژگان

ردیف	فارسی	لاتین	ردیف	فارسی	لاتین
۱	امیرنشین	Emirates	۴۴	برنامه	Agenda
۲	رخداد	episode	۴۵	تابعیت	allegiance
۳	برابری	"equal" footing	۴۶	دادگاه عالی	'Aley trial
۴	جوهر معرفت	Essence of Wisdom	۴۷	نماینده عاملی	'Amili representation
۵	طبقه ثابت	established category	۴۸	شیعه عاملی	'Amili Shi'i
۶	هزینه معافیت از ارتش	exemption fee for the army	۴۹	سه عاملی	'Amili Trio
۷	نقشه توسعه طلبی	expeditionary map	۵۰	هنر و ادب عاملی	'Isbat al-Adab al 'Amili
۸	قحطی	Famine	۵۱	العربی الفتح	al-Arabiyah al-Fatah
۹	دشمنی	feuding	۵۲	بیداری اعراب	Arab Awakening
۱۰	شهید اول	First Martyr	۵۳	دولت عربی	Arab government
۱۱	فرار داد فرانسوی - بریتانیایی	Franco-British convention	۵۴	شورش اعراب	Arab Revolt
۱۲	پیمان لبنانی - فرانسوی	Franco-Lebanese treaty	۵۵	چشم انداز عربی	Arabist perspective
۱۳	فرانسه خواهی	Francophone	۵۶	ارمنیان	Armenians
۱۴	قیمومیت فرانسه	French Mandate	۵۷	باندها	bandit
۱۵	پیدایش	gained ground	۵۸	بدوئی	Bedouin
۱۶	باندها	gangs	۵۹	ادبا	Belle Lettres
۱۷	ولایت	guardianship	۶۰	قیمومیت بریتانیا	British Mandate
۱۸	تکمیل کننده	garnishing	۶۱	متفکران جوان	budding intellectuals
۱۹	نسل قربانی	Generation of Sacrifice	۶۲	سرمایه داری	capitalism
۲۰	کلیسای ارتدکس یونانی	Greek Orthodox church	۶۳	ریشه	chord
۲۱	حنفی	Hanafi	۶۴	جنگ داخلی	civil war
۲۲	عثمانیان حنفی	Hanafi Ottoman	۶۵	غیر نظامی	civilian
۲۳	وحشتناک	heart wrenching	۶۶	کمیته اتحاد و توسعه	Committee of Union and Progress (CUP)
۲۴	شورای عالی اسلامی شیعه	Higher Islamic Shi'i Council	۶۷	کمونیسم	Communism
۲۵	کنفرانس حُجَیر	Hujayr Conference	۶۸	نیروهای رقیب	competing powers
۲۶	محرومیت ایدئولوژیکی	ideological disinheritance	۶۹	کنفرانس کرانه	Conference of the Coast
۲۷	محرومیت ایدئولوژیکی	ideological disinheritance of	۷۰	خدمت اجباری	conscription
۲۸	تأثیر بر	impact on	۷۱	تحکیم	consolidation
۲۹	یکی شدن	incorporation	۷۲	قانون اساسی	Constitution
۳۰	نفوذ جامعه مارونی	influence of Maronite community	۷۳	مفاد، زمینه، بافت	context
۳۱	یکپارچگی	integration	۷۴	ایجاد دولت لبنان	creation of Lebanese state
۳۲	یکپارچگی از طریق آموزش	integration through education	۷۵	توسعه فرهنگی	cultural development
۳۳	مشکل ساز	irritant	۷۶	مکتب کلیون	cynicism
۳۴	مهاجمان مسلمان ۱۸۰	Islamic Conquests	۷۷	تعریف دولت لبنان	defining of Lebanese state
۳۵	یـ.و.عرون	Jesuits	۷۸	تقیح	denounce
۳۶	یهودیان	Jews	۷۹	خاطرات دست نویس	Diary MSS
۳۷	نشریه	journal	۸۰	موقعیت موجود	de facto situation
۳۸	کمیسیون کینگ - کرین	King-Crane commission	۸۱	آموزه	doctrine
۳۹	کوهستان الهام	La Montagne Inspireé	۸۲	حکمرما	dominated the landscape
۴۰	مسأله لبنان	La Question du Liban	۸۳	شورش دروز	Druze Revolt
۴۱	قانون جوامع	Law of Communities	۸۴	رابطه اقتصادی با کوه لبنان	economic ties to Mount Lebanon
۴۲	چشم انداز لبنانی	Lebanist perspective	۸۵	آموزش، تحصیلات	education
۴۳	فضلا	lettered men	۸۶	نیروی اعزامی مصری	Egyptian Expeditionary Force

ردیف	فارسی	لاتین	ردیف	فارسی	لاتین
۸۷	شاهزاده	Principality	۱۲۶	عامی	laymen
۸۸	عامل کنشگرا	proactive catalyst	۱۲۷	واژگان عربی	Lexicon of Arabic
۸۹	سکوت‌گرایی	quietism	۱۲۸	اصل و نسب	lineage
۹۰	رهبری مذهبی	religious leadership	۱۲۹	وفاداری به	loyalty to
۹۱	نماینده در حکومت عثمانی	representation in Ottoman government	۱۳۰	مدارس بزرگ	major schools
۹۲	شورای نمایندگی	Representative Council	۱۳۱	مسیحیان مارونی	Maronite Christians
۹۳	احیای مطلیبه مجلسی	Restoration of Parliamentary Matlabiyya	۱۳۲	کلیسای مارونی	Maronite Church
۹۴	خدمت اجباری و طولانی که ارتش عثمانی [تحمیل می‌کرد]	Safarbartik	۱۳۳	جامعه مارونی	Maronite community
۹۵	انقلاب قانون اساسی	Constitutional Revolution	۱۳۴	شهید	martyrdom
۹۶	بلا گردان	scapegoat	۱۳۵	شهادت	martyrdom
۹۷	شهید دوم	Second martyr	۱۳۶	مطلبیه	matlabiyya
۹۸	شهید	Shahid	۱۳۷	اقلیت‌ها	minorities
۹۹	شیعه	Shi'i	۱۳۸	ملتزم	multazim
۱۰۰	تشیع، شیعه‌گرایی	Shi'ism	۱۳۹	متصرفیه	Mutasarifiyya
۱۰۱	ساختار اجتماعی	social structure	۱۴۰	نهیضت	Nahda
۱۰۲	انجمن برادری عرب	Society for Arab Brotherhood	۱۴۱	روایت	narrative
۱۰۳	به دنبال ادعای	sought to assert	۱۴۲	اتباع	nationals
۱۰۴	جنوب لبنان	South Lebanon	۱۴۳	بلوک ملی	National Bloc
۱۰۵	بیان، حکم	statement	۱۴۴	ملی‌گرایی	nationalism
۱۰۶	بیانیه هدف	statement of purpose	۱۴۵	نیوکامپ - پانول	Newcombe-Paulet report
۱۰۷	استحکام رهبری مذهبی	strengthening of religious leadership	۱۴۶	حمله نایجر	Nieger Campaign
۱۰۸	نشانه	symptomatic	۱۴۷	سرزمین بی‌صاحب	no-man's land
۱۰۹	تنظیمات	Tanzimat	۱۴۸	انبار غله ما	notre grenier
۱۱۰	نمایش کامل	thorough exposé	۱۴۹	ارتدکس	orthodox
۱۱۱	بحران تنباکو	Tobacco Crisis	۱۵۰	کنفرانس صلح پاریس	Paris Peace Conference
۱۱۲	شورش تنباکو	Tobacco Revolt	۱۵۱	سیاست‌های مجلس	parliamentary politics
۱۱۳	مسلمانان دوازده امامی	Twelver Shi'i Muslims	۱۵۲	رویه مجلس	parliamentary practice
۱۱۴	علما	ulama	۱۵۳	نماینده مجلس	parliamentary representation
۱۱۵	ناخواسته	unsolite	۱۵۴	سُروری	Paternalism
۱۱۶	پیشناز معترضان	vanguard protesting	۱۵۵	شبه افسانه‌ای	pseudo-mythica
۱۱۷	متولد شد	was born	۱۵۶	دهقان	peasant
۱۱۸	شیعیان ثروتمند	well-heeled	۱۵۷	نفسی	per se
۱۱۹	جذب کردن	win over	۱۵۸	پیرامونی	peripheral
۱۲۰	جنگ جهانی اول	World War One	۱۵۹	لبنان کوچک	Petit Liban
۱۲۱	جنگ جهانی دوم	World War Two	۱۶۰	دادخواست	petition
۱۲۲	صاحبان قدرت	wujaha'	۱۶۱	هویت فنیقی	Phoenician identity
۱۲۳	شورش جوانان ترک	Young Turks revolt	۱۶۲	نقش‌آفرینان	Players
۱۲۴	زعمای	zu'ama'	۱۶۳	طبقه ثروتمند	plutocracy
۱۲۵				مطبوعات	press

## نمایه اسامی

ردیف	فارسی	لاتین	ردیف	فارسی	لاتین
۱	أمون، داود	Ammoun, Daoud	۴۴	دانشگاه آمریکایی بیروت	(AUB)
۲	فرهنگستان عرب	Arab Academy	۴۵	عاملی	Amili'
۳	أریضا، آنتوان	Arida, Antoine	۴۶	دانشکده عاملیه	Amiliyya College'
۴	ارسلان، شکیب	Arslan, Shakib	۴۷	انجمن علمای عاملی	Association for 'Amili Ulama
۵	ارسلان، توفیق	Arslan, Tawfiq	۴۸	عین بیل	Ayn Ibl'
۶	خاندان اسعد	Assaad family	۴۹	عسیران، رشید	Usayran, Rashid'
۷	بهبخت، محمد	Bahjat, Muhammad	۵۰	ابو ثمره، آلفرد	Abu Samra, Alfred
۸	بیانیه بالفور	Balfour Declaration	۵۱	خاندان اسعد	Al Assaad family
۹	بازی، محمود	Bazzi, Mahmoud	۵۲	اسعد، عبداللدرف	Al Assaad, 'Abd al-Latif
۱۰	بازی، سید محمد	Bazzi, Muhammad Said	۵۳	اسعد، احمد	Al Assaad, Ahmad
۱۱	جاده بیروت - دمشق	Beirut-Damascus road	۵۴	اسعد، کاما بیک	Al Assaad, Kamil Bey
۱۲	دره بکاع	Bekaa Valley	۵۵	صفا، محمدجابر	Al Safa, Muhammad Jabir
۱۳	برتوله، آندره	Berthelot, André	۵۶	العرفان	al-'Irfan
۱۴	بایدون، احمد	Beydoun, Ahmad	۵۷	امین، سید محسن	al-Amin, Sayyid Muhsin
۱۵	بایدون، رشید	Beydoun, Rashid	۵۸	الازهر، شیخ عباس	al-Azhari, Shaykh Abbas
۱۶	بلاد بشاره	Bilad Bishara	۵۹	یوستانی، سلیمان	al-Bustani, Sulayman
۱۷	بن حسین، فیصل	Bin al-Husayn, Faysal	۶۰	دعایی، استفان	al-Duwayhi, Istifan
۱۸	بنت جبیل	Bint Jbail	۶۱	فاتور، امیر احمد	al-Fa'ur, Amir Ahmad
۱۹	بناپارت، ناپلئون	Bonaparte, Napoleon	۶۲	فضل الفضل	al-Fadl, Fadl
۲۰	بولوس، جواد	Bulus, Jawad	۶۳	فضل، محمود بیک	al-Fadl, Mahmud Bey
۲۱	خلافت	Caliphate	۶۴	حمزه، صدیق	al-Hamza, Sadiq
۲۲	شها، ابو حبيب	Chahla, Habib Abu	۶۵	جزائری، سعید	al-Jaza'iri, Sa'id
۲۳	شیخو، پدر لویی	Cheikho, Père Louis	۶۶	جزائر، احمدپاشا	al-Jazzar, Ahmad Pasha
۲۴	شیها، میشل	Chiha, Michel	۶۷	جسر، محمد	al-Jisr, Muhammad
۲۵	ظهور العمر	Dahir al-'Umar	۶۸	خلیل، عبدالکریم	al-Khalil, 'Abd al-Karim
۲۶	زهیر، سلیمان	Dahir, Sulayman	۶۹	خلیل، عبدالیحیی	al-Khalil, Abdullah Yahya
۲۷	دمشق	Damascus	۷۰	خوری بشاره	al-Khuri, Bishara
۲۸	دو ژونل، هنری	De Jouvenel, Henri	۷۱	خوری، آنتون یامین	al-Khury, Antun Yammin
۲۹	اِدِه، امیل	Eddé, Emile	۷۲	ادموند آن بیک	Allenby, Edmund
۳۰	مصر	Egypt	۷۳	مغربی، صدیق بیک	al-Maghribi, Sadiq Bey
۳۱	فرانسه	France	۷۴	مکی، سید حسن	al-Makki, Sayyid Hasan
۳۲	جورج، لئود	George, Lloyd	۷۵	مغربی	al-Maqrizi
۳۳	گورو، هنری	Gouraud, Henri	۷۶	ابن قلاتی	al-Qila'i, Ibn
۳۴	لبنان بزرگ	Grand Liban	۷۷	ریحانی، امین	al-Rihani, Amin
۳۵	بریتانیای کبیر	Great Britain	۷۸	صدر، سید موسی	al-Sadr, Sayyid Musa
۳۶	حمزه، صبری	Hamadeh, Sabri	۷۹	خاندان الصغیر	al-Saghir family
۳۷	مدرسه حمیدیه	Hamidiyya School	۸۰	صلح، کاظم	al-Sulh, Kazim
۳۸	حوران	Hawran	۸۱	صلح، ریاض	al-Sulh, Riad
۳۹	حزب فریاد ملی	Hizb al-Nida al Qawmi	۸۲	ثمیمی، رفیق	al-Tamimi, Rafiq
۴۰	حزب طلائی	Hizb al-Tala'i	۸۳	واللی، نصیف بن نصر	al-Wa'ili, Nasif bin Nassar
۴۱	هورانی، آلبرت	Hourani, Albert	۸۴	زین، احمدعارف	al-Zayn, Ahmad Arif
۴۲	هوئیک، الیاس	Hoyek, Elias	۸۵	زین، یوسف بیک	al-Zayn, Yusuf Bey
۴۳	هومانی، محمدعلی	Humani, Muhammad 'Ali	۸۶	دانشگاه آمریکایی بیروت	American University of Beirut

ردیف	فارسی	لاتین	ردیف	فارسی	لاتین
۸۷	ideological disinheritance	محروریت ایدئولوژیکی	۱۲۸	Pasha, Sulayman	سلیمان، پاشا
۸۸	Ja'fari Court	دادگاه جعفری	۱۲۹	Pechkoff, Zinovi	پشکوف، زینوی
۸۹	Ja'fariyya School	مدرسه جعفریه	۱۳۰	Pharaon, Henri	هنری فارون
۹۰	Jabal 'Amil	جبل عامل	۱۳۱	Qahtaniyya Society	جامعه قهتانیه
۹۱	Jaber, Munzer	جابر، منذر	۱۳۲	Qajar	قاجار
۹۲	Jaffa	یافا	۱۳۳	Quai d'Orsay	اسکله اورسی در پاریس
۹۳	Jam'iyat al-Thawra al-Arabiyya	جمعیت ثوره عربی	۱۳۴	Rafiq, Muhammad	رفیق، محمد
۹۴	'Jarjou	جرجوع	۱۳۵	Renan, Ernest	رنان، ارنست
۹۵	Jebaa School	مدرسه جیاع	۱۳۶		نماینده در حکومت عثمانی
۹۶	Jezzine school	مدرسه جزین	۱۳۷	Rida, Ahmad	رضا، احمد
۹۷	Khalil	خلیل	۱۳۸	Sadiq, 'Abd al-Husayn	صدیق، عبدالحسین
۹۸	Khayat, Clementine	خیاط، کلمنتین	۱۳۹	Safavids	صفویان
۹۹	Khuri, Abdallah	خوری، عبدالله	۱۴۰	(Sidon)Saida	صیدا
۱۰۰	Khuri, Iliya	خوری ایلیا	۱۴۱	Salibi, Kamal	صلیبی، کمال
۱۰۱	King-Crane commission	کمیسیون کینگ - کرین	۱۴۲	Samra, Abu Jamrah	ثمره، ابو جمره
۱۰۲	Lammens, Pèrè Henri	لومن، پدیر هنری	۱۴۳	San Remo Conference	کنفرانس سن رمو
۱۰۳	Lawrence, T.E	لارنس، تی.ای.	۱۴۴	Sanjak of Saida	شهر صیدا
۱۰۴	League of Nations	اتحاد ملل	۱۴۵	Sayigh, Maximos	سایق، ماکسیموس
۱۰۵	Lebanon	لبنان	۱۴۶	Sharaf al-Din, Abdul Hussayn	شرف‌الدین، عبدالحسین
۱۰۶	Levantine	ساکن شرق (شام)	۱۴۷	Sharif of Mecca	شریف مکه
۱۰۷	Litani River	رودخانه لیتانی	۱۴۸	Shidyaq, Albert	شیدیاق، آلبرت
۱۰۸	Lortet, Louis	لورت، لویی	۱۴۹	Shirazi, Mohammad Taqi	شیرازی، محمدتقی
۱۰۹	Lutfi, Shafiq	لطفی، شفیق	۱۵۰	Spears, Major General Sir Edward	اسپرس، ژنرال کل میر ادوارد
۱۱۰	Makki, Muhammad 'Ali	مکه، محمدعلی	۱۵۱	Sulh family	خاندان صلح
۱۱۱	Millerand, Alexandre	میلراند، الکساندر	۱۵۲	Sykes-Picot agreements	پیمان سایکس - پیکوت
۱۱۲	Mitwali	متاوله	۱۵۳	Syria	سوریه
۱۱۳	Mount Lebanon	جبل لبنان	۱۵۴	Trabaud	ترابو
۱۱۴	Mughniyya, Husayn	مغنیه، حسین	۱۵۵	Traboulsi, Fawaz	طرابلسی، فواز
۱۱۵	Muruwwa, Kamil	مرووه، کامیل	۱۵۶	Treatise of Purification	رساله تنزیه
۱۱۶	Nab' al-Tassi	نبح تاسی	۱۵۷	Turkey	ترکیه
۱۱۷	Nabatieh	نبطیه	۱۵۸	Tyre	صور
۱۱۸	Najaf	نجف	۱۵۹	Urquhart	اورکوهارت
۱۱۹	Napoleon III	ناپلئون سوم	۱۶۰	Vilayet Beirut	ولایت بیروت
۱۲۰	Nujaim, Paul	نوجیم، پل	۱۶۱	Wa'ili Family	خاندان واللی
۱۲۱	Osseiran family	خاندان عسیران	۱۶۲	Wadi Hujayr Conference	کنفرانس وادی حجیر
۱۲۲	Osseiran, Adel	عسیران، عادل	۱۶۳	Weizmann, Chaim	وایزمن، کیم
۱۲۳	Osseiran, Munir	عسیران، منیر	۱۶۴	Zantout, Muhammad	زنتوت، محمد
۱۲۴	Osseiran, Najib	عسیران، نجیب	۱۶۵	Zayn family	خاندان زین
۱۲۵	Osseiran, Rashid	عسیران، رشید	۱۶۶	Zionism	صهیونیسم
۱۲۶	Palestine	فلسطین	۱۶۷	Zuricq, Constantine	زوریق، کنستانتین
۱۲۷	Pasha, Jamal	پاشا، جمال			



رئیس‌جمهور، شورای عالی  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

کتاب حاضر با تشریح موقعیت جغرافیایی-تاریخی لبنان؛ گروه‌های اجتماعی، اقتصاد، رهبران سیاسی و فرهنگ سیاسی منطقه را از ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۳، یعنی از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی تا دوران قیمومیت فرانسه بر کشورهای سوریه و لبنان، بررسی می‌کند و به تغییرات فرهنگی-اجتماعی این منطقه می‌پردازد و توضیح می‌دهد که چگونه ساکنان منطقه در فرایندهایی، از افرادی بی‌اراده و غیرفعال به افرادی با اراده و فعال تبدیل شدند.

«فؤاد عجمی»

رئیس مؤسسه مطالعات خاورمیانه دانشگاه جان هاپکینز:  
«تمارا در این کتاب، جسورانه دژ محکم و فاضلانۀ  
تاریخ‌نگاری خاورمیانه را به چالش کشیده است.»